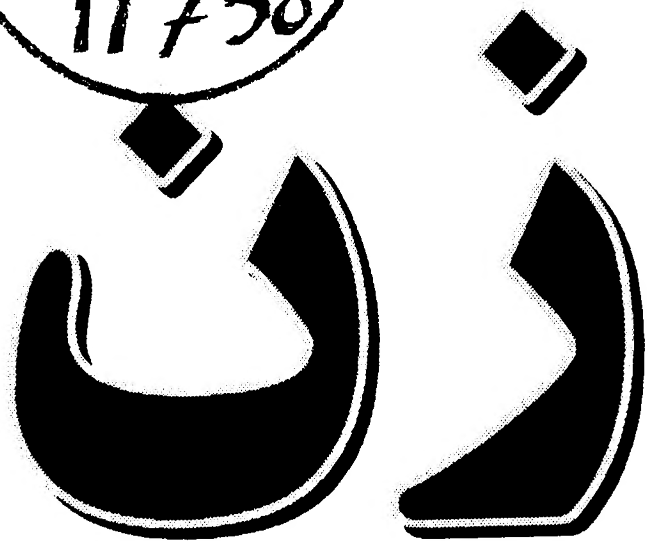
# زن

## در تاریخ افغانستان



دین محمد جاوید



# زن
## در تاریخ افغانستان

مؤلف: دین محمد جاوید

**نام کتاب:** زن در تاریخ افغانستان

**مؤلف:** دین محمد جاوید

**حروفچین:** احمد معتمدی و آصف پولادی

**دیزاین:** ابوذر عرفانی

**نوبت چاپ:** اول حوت ۱۳۸۱، جلد اول

**تیراژ:** ۲۰۰۰

**قیمت:** ۱۰۰ افغانی

بسم الله الرحمن الرحیم

یآ ایها الناس انا خلقناکم من ذکرو انثی و جعلناکم شعوباً و قبآئل لتعارفوا
ان اکرمکم عندالله اتقکم ان الله علیم خبیر.«۱»

ای مردم ما همه شما را نخست از زن و مرد آفریدیم و آنگاه شما را به شعبه های بسیار و فرقه های مختلف، تقسیم کردیم تا یکدیگر را بشناسید. بزرگوار«و با افتخار» ترین شما نزد خدا با تقوا ترین مردمند و خدا کاملاً عالم وآگاه است.

خطاب قرآن شریف به ناس است«یآ ایها الناس» و اختصاص به قوم، مذهب، صنف و جنس ندارد بلکه تمام مرد و زن مورد خطاب قرآن است و از همین خطاب قرآن مساوات و برابری در بین زنان و مردان فهمیده می شود و خداوند در اینجا نگفته یاآلیها الرجال و یاآلیها انسأ تا یکی از دیگری خود را بلند پندارد و دیگری را پست بشمارد.

## خیر اولادکم البنات: بهترین اولاد شما دختران است.«۲»

---

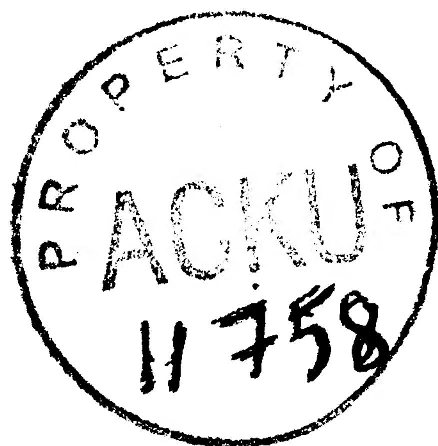
۱ ـ قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۱۲.

۲ ـ پیامبر اسلام«ص».

**تقدیم به:** همسرم «**رابعه**» که تلخیهای زندگی را فداکارانه به جان می خرد؛ شیرنیهای زندگی را سخاوت مندانه به من هدیه می کند و صمیمانه زندگی فکری و پژوهشی مرا تحمل نموده، زمینهٔ مطالعه را برایم فراهم کرده است.

همین طور اگر ثواب در این اثر باشد به روح مادران و خواهرانیکه مظلومانه جان شیرینشان را جهت تکامل و سربلندی مردم و آبادانی سرزمینشان از دست داده اند تقدیم می کنم.

# فهرست مطالب




## مقدمه

تاریخ افغانستان آکنده از ابهامات و تاریکی است؛ هیچ کس دقیقاً نمی داند در چه موقعیت تاریخی ای قرار دارد. این وضع از آنجا سر چشمه می گیرد که بارها و بارها تاریخ این سرزمین نه تنها تحریف بلکه به خاطر جنگها، لشکرکشیها و بگیر و ببندهای داخلی و خارجی به کلی نابود گردیده است؛ بدتر از همه یک دسته آدم های جاهل و بیگانه از مدنیت، شاخص های تاریخی و فرهنگی و هنری را که بیانگر قدامت تاریخی و استعداد اقوام ساکن در افغانستان بود، نابود کردند و به جای آن همه شکوه، از عدم، «پوته خزانه» به وجود آوردند.

به سبب این برخورد های نا سالم تاریخی. حقایق زندگی و فرهنگی ما چنان دگرگون و غباری گردیده است که تاریخ مدون ما تاریخ جنگ و حوادث شده، و آنان که در میدان جنگ حضور ندارند؛ با تمام علم، هنر و استعدادی که دارند جای پایی در تاریخ مدون ما ندارند؛ به همین خاطر است که تاریخ ما به توده های مردم، به خصوص زن توجه نکرده است و رخداد ها را به صورت اغراق آمیز و خارق العاده نقل نموده که هیچ حقیقت ندارد و به همین خاطر تاریخ سرزمین ما یک جانبه و کم اعتبار است؛ اگر در تاریخ هزار و چندصد سالهء ما زنانی چون رابعهء بلخی، حرهء ختلی غزنوی، گوهرشاد آغه، عمه سنگری، ادی غازی، گلچمن آغه، گلچهره بامیانی و نام برده شده اند ولی نمونه های گویا نیستند. چون جامعه صرف از این گونه زنان تشکیل نشده بلکه بدنهء اصلی جامعه را زنان عادی شهر ها، روستاها و عشایر تشکیل می دهند که در این میان فراموش گردیده اند و این مسئله یکی از بزرگترین کمبود های تاریخ ماست به همین خاطر است که مردم ما در وضع بسیار تباه زندگی می کنند؛ در حالیکه جهانیان با کمک علم و تکنولوژی مراحلی از پله های تکامل را می پیمایند و در سایه خرد و تعقل تمام مشکلات خویش را حل می کنند و خلق زحمت کش ما در زیر فشار کشنده تبعیض نژادی، صنفی، جنسی و صدها مسائل ضد انسانی دیگر به سر می برند.

بیرون رفت از این وضع و بن بست، این است که نخبگان، بت تبعیض و طبقات را بشکنند. و ارزشهای انسانی را صادقانه مطرح و تبلیغ کنند. وقتی در جامعه عقاید بالا و انسانی مطرح گردید، طبیعی است که عقاید خرافی و پست از طرف مردم رها می گردد. بدبختی مردم ما در این است که طبل تبعیض را

بیشتر رهبران و آگاهان به صدا در می آورند تا از این باب نان بیشتر گیرشان بیاید ولی غافل از این که جامعهء بشری وقتی دارای مشکلات عدیده از قبیل جنگ، تبعیض، فقر، جهل و عقب ماندگی و صدها گرفتاری دیگر باشد تلخی آنرا مرد، زن و تمام اصناف جامعه یکسان می چشند و همینطور، اگر مردم باتلاش و فعالیت های بی وقفه مرحله جنگ و... را طی کرد و دارای حاکمیت ملی شد، از برکات نظم، آرامش و تحقق عدالت، مرد، زن و تمام اصناف یکسان برخوردار می گردد.

گاه برای فرزند آدم موضوعی مطرح می شود که از این مقوله ها و موضوع های رنج آور و فرح بخش نیست، بلکه خود مشکل تاریخی بشریت است که آن موضوع و جایگاه زن در جامعه می باشد. چون زن علاوه بر اینکه در کارگر بودن، مدیر بودن، محصل بودن و... خود همانند مرد در جامعه مشکلات دارد. افزون بر آن، گرفتاری دیگری دارد که ناشی از زن بودن او می گردد که این مشکل ریشه تاریخی دارد و عادلانه حل کردن آن سخت دشوار است؛ چون یک دسته اختلاف، زن، زن است و مرد، مرد است را قبول ندارند. دسته دیگر زن را جنس دست دوم به حساب می آورند و دسته دیگر زن را در ردیف انسانها نمی دانند. این نظریات گوناگون در رابطه با زن در تاریخ مطرح بوده است و این سؤال در طول تاریخ، در ذهن بشر دور میزده که آیا مرد انسان اصلی است و یازن؟ به عبارت دیگر جنس مذکر انسان کامل است و یا جنس مؤنث؟ جواب این سؤال در تاریخ، به صورت گوناگون داده شده است؛ کسانی که مرد را اصلی دانسته اند، تن به جامعه و حکومت مرد سالاری داده اند و آنهایی که زن را اصلی دانسته اند حکومت زن را قبول نموده اند. به همین خاطر

است که بشر، دوران مرد سالاری و زن سالاری را پشت سرگذرانده و دورانهای بسیار افراطی را به سخت ترین شکلی تجربه نموده است. دوران جهالت مرد سالاری، زن را فاقد ماهیت انسانی و هر نوع احساس و شعور می دانستند و یا با زن همانند متاع تجاری برخورد می کردند و زندگی پس از مرد را برای زن حرام می دانستند؛ وقتیکه مردی از دنیا می رفت زن را همراهش زنده دفن می نمودند و یا اگر زنی، دختری به دنیا می آورد، خود و دخترش را زنده به گور می کردند.

کم کم این دوره سپری شد، وضع خوب تر گردید. دیگر زن را با همسرش زنده در گور نمی کردند ولی وقتیکه مرد از دنیا می رفت، اقوام و بستگان او همسر و اموال او را تصاحب می نمودند و آن زن را با مهریه ای که شوهر متوفی برایش داده بود بدون مهریه دیگر به برادر و یا اقوام نزدیک میت می دادند و رضایت زن را شرط نمی دانستند، زن به صورت جبر اجتماعی باید قبول می کرد. و اینک مدتی است سیاست مداران بر عکس گذشته، تلاش می کنند که مسائل زنان را به صورت مستقل و دور از باقی گرفتاریهای جامعه مطرح کنند تا از آن بهره برداری سیاسی کرده، رقبای خود را بکوبند، این نوع مطرح نمودن حقوق زن، هیچ فایده ای به حال زن ندارد، چون در یک بر خورد کلان اساسی و ملی لازم نیست مسائل زنان را به صورت مجزا از مسائل مردان دید. تفکیک این مسائل امری زائد است و ثمره طبیعی آن مرد سالاری و گاه زن سالاری است و لا اقل جدائی مرد و زن، تبعیض و تمایز و بر تری یک بر دیگری را در پی دارد که این یک دور باطل است، در جامعه باید مسائل زن و مرد به صورت عادلانه مطرح شود و هر کدام به جای خودش احترام گردد. به

دلیل همین ستم مضاعف تاریخی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی که بر زن روا داشته شده است این قلم در نظر دارد جایگاه زن در تاریخ افغانستان را در فاکتور های گوناگون و ساده منتقل و بررسی کند و از لازمه منتقل کنندگان فرهنگ گذشته به نسل آینده انتخاب ادبیات و زبانی است که نسل جوان آن را دلپذیر بیابد؛ به همین خاطر من ساده نویسی را بر گزیدم چون ساده نویسی یک روش حیاتی است و بهمین دلیل تمام کتب آسمانی به زبان ساده و همه فهم بیان گردیده است.

این مطلب را ناگفته نگذارم؛ سال گذشته «۱۳۸۰» به تشویق و همکاری فداکارانهٔ همسرم حاصل تحقیقات چندین سالهٔ را که در رابطه با «زن» کرده بودم در یک جلد تنظیم کردم و با اینکه خیلی از مطالبی غیر ضروری را حذف کردم باز هم این کتاب از نظر حجم قطور شده بود بخاطر جلوگیری از حجم زیاد کتاب به پیشنهاد اکثر از عزیزانی که کتاب را خوانده بودند. به دو جلد تنظیم گردید که جلد اول آن کتاب حاضر می باشد که به دسترس شما عزیزان خواننده قرار گرفته است و جلد دوم آن که به زود ترین وقت به دسترس خواننده گان قرار خواهد گرفت حاوی این مطالب: نقش زن در حکومت چپی ها در افغانستان، زن در حکومت مجاهدین، زن در حکومت طالبان و نقش زن در حکومت انتقالی- اسلامی افغانستان می باشد. و بخاطر آگاهی بیشتر شما از مطالب جلد دوم فهرست بخش دوران حکومت طالبان نیز ضمیمه جلد اول گردید.

جا دارد از برادران عزیز همچون استاد ناطقی، محترم عرفانی مدیر مسوول راه همبستگی، شاعر خوش ذوق محترم عزیزی و برادر هنرمندم محترم فولادی،

جوان پرتلاش آقای نوید و محترم مظفری که در بازخوانی و ویرایش این اثر کمک و همکاری نمودند تشکر و قدردانی کنم. و همینطور از برادران بزرگوار دیگر احمد معتمدی، آصف پولادی و جوان شایسته و با ذوق ابوذر جان که زحمات تایپ و دیزاین آن را کشیدند تشکر و قدردانی می شود.

## زن از گذشته دور تا ظهور اسلام

مدارک کتبی و شواهد تاریخی در مورد شناسائی نقـش و جایگـاه « زن» در دوران کهن متأسفانه بسیار نارسا و کم است. با این همه کمی شواهد تاریخی در رابطه با «زن» زن ستیزی دسته ای از آدم های نادان سـبب گردیـد کـه تمـام آن مدارک ناچیز هم تخریب و نابود گردد و یا در بازار های جهان به فروش رسـد. به همین خاطر پژوهش و تحقیق در رابطه با زن بیش از پیش بر ای یک محقـق مشکل شده است.

باهمهء مشکلات و نبود مدارک اگر مـا بخـواهیم اطلاعـاتی از وضـع زن در جوامع اولیه به خصوص سر زمین باستانی خود بدست آوریم؛ فقط بوسیله آثـار و وسایل زندگی و آنچه از کلک هنر مندان در رابطه با زن به جـا مانـده اسـت،

امکان پذیر می باشد. بهمین جهت مردم شناسان از راه مطالعهء تندیسها، افسانه ها و اسطوره های ملل عالم کشف کرده اند که زن در روز گاران کهن در بین اقوام مختلف، شوکت و اقتدار بی بدیل داشته و تفکر مادر سالاری در جهان در یک دورهء طولانی حاکم بوده است . این سلطه و قدرت برای زن از « عدم آگاهی بشر از نحوه بار دار شدن و خنثی بودن نقش مرد به عنوان پدر فرزند، «۱» به وجود آمد، چون از نظر بشر در آن عصر زن موجودی خارق العاده محسوب می شد، به همین خاطر اغلب خدایان به صورت زن تراشیده شده که در این رابطه ویل دورانت در «مشرق زمین گاهواره تمدن» می گوید: خدایان نیز

غالباً به صورت زنان بودند که آثار باستانی و میراث فرهنگی ملل گذشته گویای وجود مادر سالاری بر طبق گفتار ویل دورانت می باشد. مجسمه زنی به نام الهه مرمر که به حالت آبستن است در ناحیهء هاجیلا کشف شده و اینک در موزه «هن تر» آنکارا نگهداری می شود وقدامتش به ۵ هزار سال پیش از میلاد حضرت مسیح می رسد. دباخ روفن به دنبال کشفیات متعددی در این باب اظهار می کند که ناحیهء «آناتولی» ترکیه مرکز مهم مادر سالاری قدیم بوده است همین طور پژوهشی که باستان شناسان نموده اند، مجسمه هایی از زنان آبستن با پستانهای بزرگ که نمودار پرشیری است به دست آمده که حالت معبودی دارد، همین طور حضور پیکر محکم "شاه مامه" در بامیان و صدها تندیس مقدس زن در گوشه گوشه جهان حکایت از مادر سالاری می کند و برای نسل حاضر می گوید؛ یک دوره جهانیان در زیر سایهء عواطف مادر زندگی کرده اند و آثار بسیار مهمی از دوره های مختلف مدنیت سرزمین ما موجود است که زن

۱ ـ مجله ایران فردا ویژهٔ نوروز ۷۷، شماره ٤۱ صفحهٔ ۸ ـ چاپ ایران، ناهید توسلی.

را در حال ابراز محبت بافرزندانش نشان می دهد؛ و او که کانون عشق و محبت است از شیر پر برکت و جان بخش خود و یا لقمه نان بر دهان فرزندش گذاشته و از اعمالش احساس رضایت نموده به صورت فرزندش لبخند میزند و این آثار در حجاریها، موزائیک ها، سکه ها، کاشیها، ظروف سیمین وزرین که با نقش زنان تزئین یافته است؛ بدست فرزندانش همانند هدیه الهی نگهداری می گردد. همین طور در نقش طاق" بودا" در بامیان نوازندگان زن بر سکوی نشسته اند، به نواختن موسیقی اشتغال دارند. نقوش متعددی از زنان و شاهزاده خانمی بر ظروف فلزی کنده کاری شده است.

تصاویر و نقوش که «از عصر مفرغ" بدست آمده است قدرت، شوکت و اقتدار زن را نشان می دهد و در خاصیت زن یعنی مادر بودن، ایجاد نسل و حراست کانون خانواده، بحکم ضرورت او را بصورت روحانی و با مقام الهی جلوه گر ساخته وسر انجام مظهر حیات و آفرینش الهه مادر و باروری گردید «۱» و «زن به اقتضای کار داشتن مادر و سرور طبیعت دانسته می شود کیش پرستش زن ایزدان رواج می یابد به هر حال چنین پیداست که دوران نوسنگی، دوره فرمان روایی مادر است «۲»

انسان غار نشین که برای شکار از ابزار سنگی استفاده می کرد؛ موفق به تهیه ابزار استخوانی وظروف سفالی گردید و این ابتکار تأثیر به سزایی در زندگی بشر گذاشت؛ از نقوشی که تا به حال به دست آمده است مشاهده می شود که زن، بکار کوزه گری، ریسندگی، بافندگی مشغول بوده است؛ به همین خاطر در

۱ ـ نقش زن در فرهنگ و تمدن ایران، مجموعهٔ سخنرانیهای نمایندگان سازمان زنان ایران چاپ تهران ـ ۱۳۵۰، مقالهٔ ملک زاده بیانی صفحهٔ ۸۸.

۲ ـ جلال ستاری: سیمای زن در فرهنگ، ایران چاپ دوم ۱۳۷۵، چاپ سعدی، صفحهٔ ۵.

جامعه اولیه زن وضع ممتازی داشته وصاحب قدرت فراوان بوده، چنانکه حفاظت آتش که کاری بسیار مهم بوده بعهده وی سپرده شده بود. به همین خاطر «زن حافظ و نگهبان خانواده بشمار می آمد بجمع آوري حبوبات و دانه ها و میوها می پرداخت و سعی در شناسائی نباتات و ریشه های گیاهان نموده و شاید ضمن این فعالیت بخواص پاره ای از نباتات و ریشه های گیاهان نیز پی برد و این ابداعات موجب توسعه امور کشاورزی و حفظ و حراست بیشتر کانون خانواده گردید. «۱» به همین خاطر مقام زن در افسانه های آفرینش ملل جهان در مقایسه با مرد، غالبا برابر و گاه بر تر است و اوست که موانع و مشکلات را از میان بر میدارد و جهان را آباد می سازد و دورانی که زن مقام بلند و سروری بر اجتماع داشت همه باهم کار می کردند و دسترنج خود را به میان خانواده و اجتماع می آوردند و مادر آنرا میان افراد خانواده و اجتماع توزیع می کرد. به همین جهت است که دو عامل اصلی به وجود آمدن عصر مادر سالاری، به نوع زندگی آن دوره بر می گردد.

مردان برای شکار به مناطق دور دست سفر می کردند و هنگامی که بر می گشتند آن قدر شکار نمی کردند که برای خوراک و معاش خانواده بسنده باشد. بنا براین در طی غیبت مردان، این زنان بودند که با امور خانه می پرداختند و در گذراندن زندگی نقش اساسی داشتند. «۲» ویل دورانت در تاریخ تمدن خود می نویسد: زن در این دوره از حیث بلندی قامت و بردباری و چاره اندیشی، نه تنها دست کمی از مرد نداشته، بلکه موجودی بوده کاملا نیرومند که میتوانسته ساعات درازی بکار های دشوار بپردازد و بهنگام حمله دشمن بخاطر فرزندانش

۱ ـ نقش زن در فرهنگ و تمدن ایران مقاله ملک زاده بیانی صفحهٔ ۸۹.

۲ ـ زن در شعر فارسی ـ زینب یزدانی ـ چاپ اول: تهران ـ ۱۳۷۸ صفحهٔ ۲۰ .

و غیره خود تا سر حد مرگ بجنگد و حتی در دوران مادر شاهی، حق فرمانروائی، حق قضاوت، حق توزیع و اداره امور خانواده و اجتماع و آنچه که زندگی دسته جمعی بشر نیاز به آن داشت همه در دست و اختیار زن بوده است. «۱» به همین جهت باستان شناسان هرگونه پیشرفت انسانی عهد مادر سالاری را، مستقیما به زن و مادر نسبت می دهند حتی بر این باورند که سخن گویی در شکل ابتدایی و بدوی، توسط همین زنان اختراع شده است. اما چرا این عقیده در ذهن باستان شناسان پاگرفته است؟ شاید یکی از علت هایش این باشد که زنان به خاطر استقرار و حفاظت از قرارگاه و سازماندهی زندگی جمعی، نیاز بیشتری به ایجاد وسیله برای ارتباط با دیگران داشته اند همانگونه که می دانیم امروزه بیشترین ارتباط کلامی و گفتاری کودک خرد سال از مادر شروع می شود. «۲» نه تنها سخن گفتن بلکه تمام خوبیها و کمالات را مردمان آن عصر و زمان به زن و مادر نسبت میدادند. بشر از بدو تولد به دامن مادر پناه برده و از عواطف سر شار و محبت او برخوردار بوده و به هنگام گرسنگی و تشنگی از پستان او سیر می شدند، بعد ها نیز متوجه شدند که زمین هم هنگام گرسنگی، او را سیر می کند و مانند داماں مادر جایگاه آرامش و آرمیدن اوست. به همین خاطر باروری، زمین را مادینه و مادر می دانستند. به وجود آمدن و از میان رفتن گیاهان را که از زمین می رویید با نیروی فرزند دار شدن و زایش زن در یک راستا می دیدند. زن و زمین به خاطر توانایی مشابهی که دارند، همانند به وجود آوردن و زاییدن و پرورش دادن " مادر خوانده می شود" در اساطیر، زن، زمین و وطن بعنوان مادر یاد گردیده است.

۱ ـ قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ ـ غلام رضا انعاف پور، چاپ خانهٔ آفتاب ۱۳٤٦، صفحهٔ ۳٤.

۲ ـ همان مدرک صفحهٔ ٦۰.

آن طور که تاریخ نشان میدهد در دوران مادر سالاری کشفیات و پیشرفتهای زیادی در زندگی بشر صورت گرفته است، زن انسانهای اولیه را دوش به دوش هم، چون تن واحد برای حفظ حیات شان سوق داده، آنها را رو به پیشرفت و تکامل هدایت نموده و خود «زن» در جریان گرد آوری دانه ها وریشه های گیاهان خوراکی وفصل روییدن آنها و دانه هایی را که از آنها ببار می آید، شناسائی کرده و سر انجام در نتیجه مشاهدات مداوم و طولانی به فن زراعت آشنا شدند.«۱» وقتی که زراعت به وسیله زن کشف گردید، انقلاب بزرگی در طبیعت به وجود آمد واثری عمیق در جامعه و روابط انسانی گذاشت و باکشت وزرع گیاهان، لباسهای کتانی و بعد از آن پشمی جانشین لباسهای پوستی و دامن هایی که از برگ گیاهان ساخته می شد گردید. برای این کار کشفیات و اختراعات پیچیده دیگری نیز لازم بود که از این میان باید وسیله نخریسی را نام برد. چون کار کشاورزی و پارچه بافی اغلب از آن زنان بوده است، می توان گفت اختراع دستگاه بافندگی که درخشان ترین پیروزی بشر است نیز به دست زنان صورت گرفته است. «۲» که از همین طریق بزرگترین خدمت را برای بشریت نموده است و عمیقترین تأثیر را در پوشش و تزیینات گذاشته است و بیگمان در آغاز زندگی، زندگی بشر را دگرگون نموده و نیاز شدید بشریت به بازوی کار زن، اجازه نمی داد که از نقش و رسالت او در امر تولید چشم پوشی شود و بنا بر این زن، موقعیت و مقامی ارجمند داشته است. اما متأسفانه با گسترش برده داری در دوره های هخامنشی و ساسانی و براثر بهره برداری از نیروی بردگان در فعالیتهای گوناگون از قبیل کشاورزی، صنعت و امور

۱ ـ سیمای زن در فرهنگ ایران ـ جلال ستاری، چاپ دوم ۱۳۷۵، چاپ سعدی صفحهٔ ۲.

۲ ـ زن در تاریخ صفحهٔ ۱۹.

خانوادگی؛ زنان طبقات مرفه، از کارهای تولیدی بر کنار ماندند و اندک اندک منزلتشان تا حد کالای مصرفی تنزل یافت. پرده نشینی زنان و حرمسرای مردان، در میان همین طبقات رواج گرفت. چنانکه ازدواج با محرمات و اقارب و دختران و خواهران و زن پدر و... خاصه در خاندان سلطنتی، ونزد اعیان و اشراف، به خاطر حفظ پاکی و اصالت خون و نژاد و نیز دارایی و سرمایه و ارث در خاندان، بیشتر جزء امتیازات همان طبقات ممتاز بود که زناشویی برادر و خواهر را موجب جلب روشنایی ایزدی در خاندان و طرد دیوان می دانسته اند. «۱» متأسفانه همین تفکر غلط بر تری نژادی سبب شده است که دسته ای در این عصر و زمان طلایی دست به سوی محارم خود درازکنند و هتاکی را به جایی رسانیده اند که به خاطر قداست نژادی، دو خواهر را یک نفر در آن واحد ازدواج کرد و روحانیون همنژاد شان، مثل این که یک امر توجیه شده است هیچ حرفی نزدند و حتی زبان به توجیه آن گشودند.

همچنین زنان خدمت شایانی به نظام تربیتی و بهداشتی نموده اند. چون بزرگ کردن فرزند و اطفال به دوش او بوده و به تهیه و تکاپوی غذا می پرداخته اند به همین خاطر به خوراکی بودن گیاهان پی برده و تأثیر آن را در بدن انسان دانستند. این جاست که به طور یقین می توان گفت: مسئله طبابت به وسیله زن آغاز شده است، زیرا زن بود که بامواد غذایی سرو کار داشت و لابد زود تر از مرد به تأثیر انواع و اقسام آنها در بدن پی برد و این امر موجب تجربه آموزی او گردید.«۲»

کشفیات و تلاش زنان در جهت رفاه عامه سبب شد که کم کم کوچیدن، صحرا

۱ـ زن در تاریخ صفحهٔ ۱۹.

۲ ـ قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ ـ غلام رضا انعافپور صفحهٔ ٤۲.

گردی و خانه به دوشی از بین برود و انسانها مکان و مسکن برای خـود اختیـار نمایند و دیگر به خاطر گرسنگی مجبور نگردند که ترک وطـن کننـد. از سـاکن بودن انسانها در یک جا؛ مدنیت و آبـادانی بـه جـود آمـد. هنـر و ادبیـات خلـق گردید، مجسمه سازی، نقاشی و موسیقی و... پابه میدان گذاشت، مـذهب نقـش خود را بازی کرد و معبد های سربه فلک کشیده به وجود آورد. به همین خـاطر بود که زن در دوران مادر سالاری مقام برتر از مرد داشته و بـه جهـت تـلاش و فداکاری که نموده است و جوه امتیاز او بر مرد بقرار زیر محقق و مشخص شده است .

۱ـ نگهبانی آتش که فقط کاهنان «پیامبران» و فرشتگان «شـهر خـدایان» مـی توانسته اند و حق داشته اند از آن استفاده کنند.

۲ـ دارا بودن خصال مهرورزی وصفای باطن که او را مظهر صلح و آشتی در میان جماعات و گروههای گوناگون بشر می ساخته است.

۳ـ تخصص در ساختن ظروف گلی و ابزار و آلات حاجت اجتماعـات کـه لازمه آن داشتن استعداد و دقت و هنر بیشتری از مرد بوده است.

۴ـ سز پرستی و بر عهده داشتن مسئولیت امور خانوادگی و آوردن فرزنـد و نگهداری از آن ها در مقابل امراض و حوادث.

۵ـ دست داشتن در کار زراعت و گله داری و همکاری در بعضی امور با مردان.

مقام و شخصیت زن با چنـین خصوصـیات ممتـاز، در ایـن دوره‌ء طـولانی بحدی بوده که اورا نه تنها بطور مطلق برتر از مرد ساخته بلکه بمنزلتی تا مرتبـه الوهیت رسانیده است. «۱»

۱ ـ افغانستان بین‌الامس والیوم صفحهٔ ۲۱۸ ابوالعنین، فهیمی محمد ـ ترجمهٔ اکبری مالستانی.

سرزمین افسانه ای ما با قدمت تاریخی که دارد، همانند جهان، یک دوره مادر تباری را گذارانیده است و بعد از آن هم به مادر احترام می گذاشتند و همین طور بر عکس حالا ، زن در وطن ما از اهمیت و جایگاه رفیعی بر خوردار بود که متأسفانه در ازمنه ما بعد کم کم فاقد آن موقعیت گردید. در این رابطه در کتاب «افغانستان بین الأمس و الیوم» آمده است: «از زمانهای قدیم خانواده افغانستانی نقش برجسته و چشمگیری داشت» و همین طور در این کتاب از کتاب«رج ویدا» که از قدیمی ترین کتب معتبر تاریخی است نقل شده: «زنان افغانستان از زندگی آزاد و مستقل بر خور دار بودند. زنان و مردان بزرگ و کوچک در کشت زار های سر سبز و تپه ها جمع می شدند. خصوصا در عیدهای «سامانه» که در این مراسم بازی ها و هنرهای مختلف از قبیل اسب دوانی، کشتی گیری، پهلوانی، ورزش، رقص، موسیقی وقرائت شعر توسط هنرمندان و ورزشکاران اجرا می شد و در معرض دید مردم قرار می گرفت. این عید ها راه ارتباط و تماس میان پسران و دختران بود و در نتیجه سبب ازدواج بر اساس علاقه و محبت و معرفت می شد. دیده میشود که زوجین یکدیگر را به عنوان شریک زندگی خود در کمال آزادی انتخاب می کردند. رضایت و قبول طرفین شرط اساسی از دواج به حساب می آمد. خصوصاً در باره دختران که قبول و رضایت کامل آنها شرط اساسی است. اما دخترانی که بدون علاقه و محبت طرفین به طمع مال و ثروت ازدواج می کردند از نظر اجتماع محکوم و نکوهش می شدند و جامعه کار آنها را عیب می شمرد. همان طور که دختران و پسرانی که از ازدواج خود داری نموده، زندگی تجرد را انتخاب می کردند از نظر جامعه محکوم بودند. «۱»

---

۲ ـ زن در آیینهٔ تاریخ، چاپ ایران علی اکبر علویقی صفحهٔ ۱۸.

تاریخ گذشتهء این سرزمین نشان می دهد که موقعیت زنان در تمام مسایل با مردان مساوی بوده و هیچکدام، برتری و امتیاز بر دیگری نداشتند، زنان مثل مردان تحصیل می کردند، شعر می گفتند، در مسائل علمی، ادبی فلسفی و سیاسی شرکت می کردند و موقعیت برجسته ای داشتند. رهبران دینی عصر ویدا گفته اند: «زن پناهگاه است» در این دوره زن چنان مقدس و قابل احترام می گردد که کسی با او نزاع نمی کند و حرف او قابل قبول است و زن محور فعالیتهای اجتماعی و فکری قرار می گیرد. ویل دورانت در رابطه با این عصر می گوید: در این دورهِ فرمان روایی و قضاوت و اداره خانواده و گردانندگی امور اجتماعی با زنان بوده است. « ١» همین طور در کتاب ویدا در باره زن در این عصر آمده است: بهترین طبقاتی که به پیشگاه رب النوع قربانی و هدیه می برند، زنان و نیکو کاران اند. برای این که رب النوع با صدای حزن آور خود در شادمانی عمومی شرکت کند، باید داماد جوان و عروس زیبا باشد. شاید بهترین دلیل بر موقعیت برجستهء زنان در این عصر، گروهی از زنان ادیبه و شاعره باشند که در علم و دانش، موقعیت عالی کسب نموده بودند.

این گروه از زنان فرهنگی در وصف طبیعت شعر می سرودند و در مدح و ثنای رب النوع اشعار دینی می گفتند که از میان این زنان فرهنگی «امیده کوشاه» است که اشعارش در جزء اول و دهم کتاب و یدا آمده است. همچنین زنان دیگر شاعره و فرهنگی مانند: یاما، مامانا و ده ها زن فرهنگی و پیشتاز دیگر بوده است. «٢»

١ ـ زن در تاریخ ـ ع نوابخش صفحهٔ ٨٠

٢ ـ غبار، میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ ـ ج ١ صفحهٔ ١٠٧.

## الف: زنان افغانستان در عصر اوستا

آنطور که تاریخ نشان می دهد مردمان سرزمین ما مراحل مختلف از تکامل را طی کرده و از یک جامعه بدوی، اشتراکی، طائفوی و مادر شاهی داخل مرحلهء فلزات گردیده است، این وقت مس جای آلات سنگی را گرفت، و تیر و دشنه و کارد و بیل و غیره ساخته شد، صنعت کوزه گری ترقی کرد، تبادله و حمل و نقل «توسط مواشی» رایج گردید، مالداری و انکشاف زراعت هم، مقام مرد را بالا برد و تقدم زن بر مرد از بین رفت. «۱» باز هم جایگاه زن «عصر اوستا» در بین مردم ما رفیع بود و جامعه آن روز ما دگرگونی عظیم و قابل توجهی نمود و نظام دامداری و صحرا گردی به نظام کشاورزی تبدیل شد و آرامش و ثبات در جامعه پدید آمد. توده های مردم به یک نحوی به حقوق خود دست یافتند. به خصوص زنان از موقعیت اساسی بر خوردار بودند و در جمیع حقوق و تکالیف، با مردان مساوی به حساب می آمد. هیچگونه امتیازی مرد بر زن نداشت ودر مقابل قانون هیچیک بر دیگری، برتری نداشت. با هردو یک سان بر خورد می گردید و هر دو نسبت به اعمال خویش جواب گو بود.

زردشت در عصر خود، مردم را با تعالیم خویش به پندار نیک، گفتار و کردار نیک دعوت می کرد. از آنجائی که شعار بلند عدالت خواهی زردشت با فطرت بشر سازگاری داشت، انسانها فوج فوج گرویده مکتب او می گشتند. او هم تعلیم و تربیت را برای مردان و زنان همانند مکتب اسلام واجب دانسته، می فرمود: دختران باید بیش از پسران به فرا گرفتن علم و دانش بپردازند. زیرا آنها تا در منزل پدر هستند، باید به ترتیب وآرایش خانه پدر بپردازند و چون به منزل

---

۱ ـ مجله صدف، چاپ پاکستان، سال دوم، شماره ۸ صفحهٔ ٤٥.

شوهر رفتند باید به تعلیم و تربیت فرزندان و نسل آینده مشغول شوند. «۱»

همان طور که از این گفتار و نوشته های دیگر به دست مـی آیـد، ازدواج در این عصر یک مسئله دینی شده است. مردان و زنان دارای زندگی پـاک و پـاکیزه بوده و در اثر قرائت دعا و پیروی از اخلاق و هدایات زردشت، پله های تکامـل را یکی پس از دیگری می پیموده به حدی که زنـان مـی توانسـتند در برگـزاری مراسم دینی با مردان شرکت کنند. یا خود به تنهایی به انجام این گونـه کـار هـا بپردازند، زنان حتی می توانستند اوقات معینی به پاسداری آتش مقدس پرداختـه و نیز به شغل و کالت و قضاوت مشغول گردند. «۲» در این عصر و زمان مسائل طوری انسانی شده بود که هیچگونه طبقات و جنسیت مطرح نمی گردد، هرجـا از روان مردان پاک و پرهیزگار سخن به میان می آمـد، بلافاصـله هنـر و عرفـان زنان نیز باز گو می گردید و همین طور ازدواجشان به صورت طبیعی شروع می شد: یکی از رجال مذهبی مراسم ازدواج را با قرائت دعا انجـام مـی داد. سـپس داماد دست عروس را می گرفت و هردو بالای تخته سنگ می ایستادند و مرد به زن می گفت: من مرد هستم و تو زن، من آسمانم و تو زمـین، مـن و تـو اینجـا جمع شده ایم تا نسل و نژاد را گرامی بـداریم. سـپس آتـش خـانواده را طـواف نموده، در آخر روی یک وسیله چرخ دار که توسط دو حیوان سفید کشـیده مـی شد، می نشستند و در میان آواز خوانی و ساز و آهنگ به خانه جدید خـود مـی رفتند و بدین ترتیب مراسم ازداج پایان می یافت. «۳»

همین طور زردشت به پسران و دخترانی که می خواهند با هم پیمان ازدواج

۱ ـ همان مدرک صفحهٔ ۴۵.

۲ ـ افغانستان بین الامس والیوم، فهمی محمد، چاپ عراق، صفحهٔ ۲۱۶.

۳ ـ مجله صدف شماره ۸ سال دوم صفحهٔ ۸۸.

ببندند، اندرز می دهد که : ای دختران وای پسران اینک بیاموزیم و آگاهتان کنیم، غیرت برای زندگانی پاک منشی بجویید هر کی از شما باید در کردار نیک از دیگری پیشی جوید و از این راه زندگانی خود را خوش و خرم سازد». در اوستا از لحاظ نظم به کار های دنیا و محکم ساختن یگانگی و جلوگیری از فساد اخلاقی در مورد زناشویی تأکید زیاد گردیده و این کار به خوبی ستوده شده است. «۱» با این مطالب که گفته شد ثابت می کند که زن در عصر زردشت در افغانستان جایگاهی رفیع داشته و با این که پیشرفتهای مختلف در زمینهٔ، زراعت، بافندگی، دامداری و... صورت گرفته بود باز هم زن پیشتازی خود را داشت.

**ب: زن افغانستان در عصر کنشکای کبیر**

وقتیکه انسان به عظمت مدنیت بامیان نظر اندازد، شکوه، صولت و تجمل بودائیان را در عصر کنشکای کبیر تصور می کند؛ سکوت شب که مخصوص شور انگیزی رهبانان بودایی است، در رابطه با شور نجوای آنها لحظه ی فکر میکند بعد در می یابد که زندگانی در محیط بامیان کیفیت عجیبی داشته است.

جدار بزرگ که مانند خانه زنبور سوراخ خورده، هزاران چراغ و مشعل در آن ها افروخته می شده و وقت به وقت آواز سهمگین ناقوسی، در فضا طنین می انداخته و انعکاس آن معبد به معبد به دره فولادی ککرک صداه انداخته، به مغاک دره های دور دست هندوکش و کوه بابا ناپدید می شده است. به جهت همین شکوه، پیشرفت، آبادانی، مدنیت، رفاه انسانها و گواهی هنر عظیم دست ساخته بشر به شهادت تاریخ می تواند ادعا کرد: زن در روز گاری بودا موقعیت

۱ ـ افغانستان بين الامس واليوم، فهمی محمد، چاپ عراق، صفحهٔ ۲۱٦.

مهم در جامعه افغانستان داشته و در تمام امور زندگی با مرد شریک بوده است. بطوری که این واقعیت را تندیس و مجسمه «شاه مامه» در بامیان و تصاویری که در اطراف آن دیده می شود واضح و روشن می سازد که زن در این سرزمین جایگاهی رفیع داشته و. حضور آن در مینیاتور ها و نقاشی ها بسیار برجسته دیده می شود، و زنانی که در تصاویر نمایش یافته اند؛ چشمان آنها بادامی، مژگان آنها طویل و قابل انحناست. بعضی جزئیات لباس و زیور آلات، هنر قدیم مشرق را نشان می دهد. «۱»

در عصر و زمانی که برای زن، تندیس عشق، محبت و عاطفه تراشیده می شود؛ بامیان بلا شبهه، یکی از مجلل ترین مراکز دینی و صنعتی تمام آسیا بوده و علاوه بر تزئیناتی که قلم هیکل تراشان و خامه نقاشان در آنجا ایجاد کرده بود، معابد و طاق های مجسمه های بزرگ بودا با بهترین پارچه های ابریشمی و پرده های زربافت مزین بود. قسمت برهنه هیکل «۳۵ متری» «شامامه» مثل دست و پا و صورتش کاملاً از ورق طلا پوشیده بود و روز به روز در زیر اشعه زرین آفتاب چشم تماشا کننده را خیره می کرد. چنانچه در اثر حیرتی که به زوار چنیی دست داده، این مجسمه را در یاد داشت خود فلزی و از برنج تصور می کند! «۲»

در نزد توده ها «صلصال» نام بت ۵۳ متری و «شامامه» نام بت ۳۵ متری می باشد، از آنجائی که مرد تنو مند و پرقدرت می باشد و زن ظریف و نازک، مردم منطقه بت کوچک را نام زنانه و بت بزرگ را نام مردانه دادند ویکی را پادشاه و

۱ ـ آثار عتیقهٔ بامیان در «هزارستان»، موسیو گودارو، خانم گودارو و پروفسور هاکن، ترجمه احمد علی خان چاپ ایران ۱۳۷۲ ، صفحهٔ ۷۶.

۲ ـ همان مدرک صفحهٔ ۲۶.

دیگری را ملکه تصور کردند، «همین اعتقادات و تلقیات افسانه ای مردم سبب شده است که مجسمهء ۳۵ متری خونک بت را «شامامه» بنامند. چون مجسمه موصوف را پیکره یک زن انگاشته اند، برای آن اسم زنانه قائل شده اند.«۱»

موجودیت شاه مامه در بامیان، از نظر تاریخی، خالی از اهمیت روشنگرانه پیرامون هنر پیکر تراشی در سرزمین ما نخواهد بود. به ویژه بر اساس پژوهشهای باستان شناسان، تراش پیکرهء شاه مامه بر تراش پیکرهء صلصال قدامت دارد و این خود بر اهمیت تاریخی «شاه مامه» می افزاید. «۲» آن طور که تاریخ نشان می دهد؛ پیکره شاه مامه در قرن سوم میلادی مسیح، به دست هنر مندان تراشیده شده و پیکر صلصال در قرن پنجم میلاد مسیح، ساخته شده است و این جریان تاریخی ثابت می کند که یک دوره از تاریخ، زن در این سرزمین روی فرزندانش حاکم بوده است. زن از دوران بودا و حتی قبل از آن جا یگاهی بلند داشته است. باید تعجب کرد حالا که ما در عصر علم، آگاهی و هزاره سوم قرار داریم، با چشمانی ناباور ناظر قتل عام و بریدن شاهرک زن باشیم که خون آن مظلوم به صورت ظالم شتک می زند، نه تنها در پیکره زن که بر تندیس او که صد ها سال قبل ساخته شده است نیز از روا داشتن هیچ ناروائی فروگزار نمی کنند. «نمیدانم آنانی که در عصر ماهواره و انترنت دست به انهدام مجسمه زن می زنند، با کدام دلیل و برهان خواهند توانست سندبرائت برای خویش فراهم آورند شاه مامه تنها یک اثر هنری، در پیکرهء یک زن به شمار نیست، بلکه در عین زمان می تواند بیانگر فصلی از تاریخ سر زمین ما نیز باشد «۳»

۱ ـ مجله صدف شماره ۸ سال دوم صفحهٔ ۸۸

۲ ـ مجله صدف چاپ پاکستان صفحهٔ ۵۹.

۳ ـ همان مدرک صفحهٔ ۵۹.

در ختم وافول دوران حکومت بودایی ها «کنشکا» وظهور اسلام در خراسان، زنان در این سر زمین اهمیت خاص داشته اند که در ازمنهء مابعد متأسفانه فاقد آن گردیدند، در حالیکه زن در آن عصر وزمان «حق حکمرانی و اشغال مقام شاهی را هم داشته است که در جامعهء دارای کیش زردشت و خاندان ساسانی اخیر از اولاد خسرو پرویز بودان دخت پادشاه بیست و نهمین و آذرمی دخت پادشاه سی ویکمین این دودمان شاهی اند. و در حدود سال ۶۳۰ م مساوی ۵۹ به شاهی رسیده اند و از این در می یابیم که زن در جامعه زردشتی و غرب مملکت ما مقام بلند داشت. «۱» و همین طور در شمال کشور ما «بخارا» که در آن زمان مرز وجود نداشت و فرهنگ مشترک داشتیم ملکه ای حکم می راند و ۱۵ سال این زن هوشمند در این منطقه حکومت کرد. که به حقانیت مکتب اسلام پی برد و با سرداران اسلام خردمندانه صلح کرد که در همین رابطه «حبیبی» اظهار نظر می کند: «اوایل ظهور اسلام در خراسان مقام زن خیلی محترم و بلند و حتی در خور مقام شاهی و فرماندهی هم بود. «۲»

---

۱ ـ عبدالحی حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، چاپ سوم ۱۳۷٦، صفحهٔ ٦۱٤.

۲ ـ همان مدرک صفحهٔ ٦۱٥.




## زن از ظهور اسلام تا حکومت غزنویان

اگر ما بخواهیم نظر اسلام را در رابطه با زن، روشن بدانیم باید وضع زن را قبل از اسلام مطالعه کنیم و در یابیم که اسلام چه جاذبه یی داشته که با احترام داشتن زن در میان اقوام و مذاهب مختلف قبل از ظهور اسلام، بازهم از طرف جامعهء زن این قدر اسلام مورد استقبال وپژوهش قرار گرفته است؟

با اینکه حتی زنان قبل از اسلام در بین اعراب مقام و موقعیت بلندی داشتند، در فعالیتهای مختلف زندگی شرکت می جستند و حتی در مقام امارت و فر مانروائی نیز می رسیدند که نام چندین ملکه عرب از کتیبه های آشوری بدست آمده است، علاوه بر این در تاریخ لشکرکشی های زمان پیغمبر زنی به نام "ام قرفه" بعنوان ملکه قبیله دیده می شود. «۱»

---

۱- زن در تاریخ، ع نوابخش، چاپ ایران، ص ۱۸۰

یک دسته آدم های کم مطالعه، اعراب را قبل از ظهور اسلام متهم به زن ستیزی می کنند، بر عکس نظر اینها، زنان عصر جاهلی با مردان نشست و بر خاست می کردند، رسم حجاب و جدائی زن و مرد معنا و مفهومی نداشت. آنها با رویی باز در کمال آزادی در اجتماع و در مجالس حاضر می شدند، با مرد اجنبی بدون هیچگونه اضطراب و تشویش صحبت می کردند و از میهمانان خود بدون هیچگونه خجلت و کمروئی پذیرائی می کردند و همان طور که او قدر و قیمت خود را می دانست آنهائی هم که در محیط او بودند به وی احترام می گذاشتند و با نظر پاک و بی آلایش به او نگاه می کردند. «۱» وقتی که تاریخ و ادبیات عصر بدوی را مطالعه کنیم؛ برابری و همسانی زن و مرد و شرکت زنان در کلیه کار های زندگی و عدم جدائی زن و مرد دیده می شود و این جایگاه را، زن بدوی از عفت و پاکدامنی بدست آورده است و در واقع این عفت هم ثمره آزادی خواهی و استقلال طلبی آن روز عرب بود؛ زیرا زنی که با استقلال و آزادی خو گرفته تحمل ننگ و عار را نمی تواند و بر عکس زنی که در بستر ذلت و اسیری غنوده و باقید و پرده مقید گشته، زود تن به خواری می دهد. «۲» و دلیلش هم این است که از خود شخصیت مستقل ندارد و خوبی و بدیی شان مربوط به دیگران است و بدون جهت حافظ منافع دیگران بودن معنا ندارد و هر کاری، وقتی معنا و مفهوم پیدا می کند که خود انسان، در آن منافع داشته باشد و خود را شریک احساس نماید و پس از آن فداکاری می کند.

زن بدوی گرچه در جامعهء عرب قبل از اسلام، پاسدار و نگهبان کانون خانواده بود، لکن مطیع و فرمانبردار محض مرد نبود. در واقع زنان عرب در

۱- همان مدرک، ص ۱۷۳

۲- همان مدرک، ص ۱۷٦

دوره جاهلیت از خود استقلال و اراده داشتند. دارای آزادی و مقام بودند و عده ای از آنان در جنگ، سیاست، ادب، شعر، تجارت و صنعت بنام بودند که: از نامی ترین آنها سلمی دختر عمر از زنان قبیله بنی عدی بن نجار است که این زن بلند همت، با شوهر خود شرط کرده بود که اختیار همه چیز در دست خود او باشد و به محض اینکه از شوهر خلاف می دید او را تنبیه می کرد غالبا مردان عرب در دوره جاهلیت، اختیار ازدواج را به خود دختران واگذارمی کردند و بدون رضایت دختران به زناشوئی آنها رضایت نمی دادند. زنان قریش از سایر زنان بر شوهران خود مسلط تر بودند و به مردان تحکم می کردند. بسیاری آنها در جنگ ها شرکت می جستند و مردانه، وارد میدان می شدند. «۱» و همین طور در روابط اجتماعی میان زنان و مردان باقی اعراب، حجابی وجود نداشت و ارتباطات میان آنها به نگاهی کوتا پایان نمی گرفت. بلکه مردان وزنان به گفتگو می پرداختند و گاه در جامعه عرب آنوقت دیده شده است که: زنان با شرافت می نشستند و مردان به دیدن آنها می رفتند و با آنها به صحبت می پرداختند. زنانی چون ام عماره انصاریه دختر کعب انصاری وام حکیم دختر حارث، خنساء، جلیله، خرنقا و نبشه از شاعران معروف و نام دار دوره جاهلی به شمار می آیند. شعرای دیگر به نزد آنان می آمدند و شعر خود را می سرودند تا از جانب زنان شاعره، مورد ارزیابی قرار گیرد. پس از اسلام سکینه دختر حسین بن علی علیه السلام از جمله همین زنان به شمار می آید که به نقد و بررسی اشعار دیگران می پرداخت «۲» و مبارزه اش را از همین راه دنبال می‌کرد

۱- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، جلد اول، چاپ تهران: انتشارات امیر کبیر ترجمهٔ علی جوهر کلام صفحهٔ ۷۲ و ۷۳

۲- زن در نگاه خلیفه دوم و درحکومت وی، پایان نامه کارشناسی تاریخ، مهران اسماعیلی، ص ۲٤

و مخالفان پدرش را در اجتماع رسوا نموده، حقانیت آن امام خونین کفن را ثابت می کرد.

همین طور در صحنهء اقتصادی و تجارت هم، زن در بین عربها کم نبودند که می توان؛ زن باتدبیرو سیاست مدار "خدیجه" دختر خویلدکه خرد مند، کاردان، باعفت و ثروتمند بود، مردان درستکار و پاکدامن را برای رسیدگی به کار های خود و انجام بازرگانی اجیر می کرد و با آنان قرار داد می بست و او پیش از بعثت، درستی و امانت داری پیغمبراکرم را شنید و از اخلاق حمیده آن وجود مبارک آگاه شد و از آن حضرت خواست که سر پرستی تجارتش را بعهده گیرد و آن حضرت تجارت را بطور مطلوب و با امانت انجام دادند. خدیجه کبری به آن حضرت پیشنهاد ازدواج داد، حضرت پذیرفت و با او همسر شد. «۱» مرحوم زرینکوب در این رابطه می فرماید: خدیجه تنها زن بازرگان عرب نبود، زنان زیادی نیز بودند که به کار تجارت اشتغال داشتند، مادر ابوجهل به تجارت عطریات مشغول بود و زن ابو سفیان با شامیها معامله تجاری داشت. «۲» و زنان اشراف همانند مردان اشراف از جایگاهی بلند ورفیع اجتماعی برخوردار بودند و در تمام مسائل وحتی جنگ و صلح، حضور چشم گیر داشتند وبه هیچ صورت خود شان را ازمردان کم نمی دانستند.

بنا بر ادعای بالا، بی مناسبت نیست که در اینجا به موضوع «زنده به گور کردن» دختران که سابقه طولانی در جامعه عرب نداشته و فقط اندکی پیش از اسلام، در میان اعضای کدام قبیله بی چیز و فقیر از یکی دوقبیله بدوی، همانند باقی مردمان دیگر سرزمین معمول شده بود، اشاره شود: «زنده به گور کردن

---

۱- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۷۲

۲- عبدالحسین زرین کوب، بامداد اسلام، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر ص۱۲

دختران بر خلاف آنچه که شایع است نه بخاطر ناموس پرستی و تعصب شدید و نه بجهت بی مقداری و کم اهمیتی دختران در جامعه بدوی بوده است بلکه علت اصلی این کار، فقر شدید و بی غذائی بوده است. چنانچه قرآن در این باره می فرماید: فرزندان خود را از ترس بی چیزی نکشید ما روزی آنها را می دهیم. کشتن فرزند خطایی بزرگ است. «۱» از خطاب قرآن شریف این طور پیداست که زنده به گور نمودن مخصوص دختران نبوده بلکه اعراب و غیر اعراب به خاطر ترس از فقر و تنگدستی فرزندان خود را زنده به گور کرده و دیگر زنده به گور کردن دختران در جامعه عرب سابقه طولانی مثل خیلی از جوامع نداشته و دلیل بر این مدعا این است که قیس ابن عاصم، رئیس قبیله بنی تمیم که بانی این عمل می باشد و رسم زنده به گور کردن دختران را رایج کرده بود، در زمان پیامبر در قید حیات بود و حتی به آن کهولت سنی نرسیده بود و از آن طرف «رسم زنده به گور کردن دختران دوام زیادی نداشت. شخصی به نام صعصعه بن ناجیه علیه این سنت قیام کرد و سر انجام منسوخ و متروک شد. «۲» بنا به نوشته جرجی زیدان علت زنده به گور نمودن قیس دخترانش را، بر خاسته از این حادثه بوده است که: «قبیله بن تمیم که زمانی بر نعمان پادشاه حیره باجگزار بوده است از فرمان نعمان سر پیچی کرد. نعمان زن و فرزندان آنها را اسیر نمود و در میان جوانان قبیله خود تقسیم کرد. از قبیله بنی تمیم کسانی پیش نعمان اعزام شدند و تقاضای آزادی اسیران را کردند و نعمان جواب داد: دختران شما شوهر کرده اند ولی من آنها را آزاد می گذارم، هر کدام خواستند می توانند پیش پدرانشان برگردند و هر که نخواست می تواند نزد شوهرش اینجا بماند همه

۱- زن در تاریخ، ع نوابخش. ص ۱۷۷، گرفته شده از سورة الأسراء آیهٔ ۳۳

۲- همان مدرک، ص ۱۷۹

دختران، شوهران را رها کردند وبه قبیله خود برگشتند، تنها دختر قیس بن عاصم شوهر خود را رها نکرد و پیش او ماند. قیس از کردار دخترش سخت خشمگین شد و نذر کرد؛ پس از آن اگر صاحب دختری شود، زنده به گورش کند و همان طور هم کرد و مردم قبیله از او پیروی کردند «۱» از این تکه تاریخی نتیجه می گیریم که زنده به گور نمودن دختران در جامعه عرب آنقدر سابقه نداشته است. دلیل دیگر که زن در جامعه عرب در بند و منفور نبوده، شرکت نمودن زن در مسائل اجتماعی بوده است. زن عرب در صدر اسلام از دو طرف، اسلام و کفار در همه زمینه ها دوش به دوش مردان قرار داشت. حتی در میدانهای جنگ هم حاضر بودند. در جنگ "احد" از دو طرف، زن به صورت بسیار فعال شرکت نموده بودند. از طرف دیگر هنده همسر ابو سفیان رهبری یک دسته از زنان را داشت که مردان جنگجو را خطاب قرار داده این شعر مهیج را می خواندند:

اگر پیش روید،هم آغوشتان می شویم وتشکهای نرم برایتان می گسترانیم

واگر باز پس آئید، از شما دور می شویم آنوقت دیگر از عشقمان اثری نخواهید یافت «۲»

هنده در میدان جنگ گوش و بینی مسلمانان را با دست خود قطع کرده و از آنها یک گردنبند درست کرده به گردن خود آویزان نموده و با آن در میدان جنگ رقصید ولشکریان خود را تشویق نمود و همین طور در قشون قریش، زن دیگری بود به نام «عمره علقمه».

---

۱- همان مدرک، ص۱۷۸

۲- همان مدرک، ص ۱۸۳

این زن در جنگ احد قهرمانی فوق العاده از خـود بـروز داد وقتـی کـه لشـکر قریش از دست مسلمانان شکست خورد و رو به فرار شد عمره علقمه فریاد می زند؛ کجارفت غیرت و همت شما! اگر از عهده یک مشت مسلمان بر نمی آئیـد برای چه استقامت می کنید تاکشته شوید! شما به خیمه ها برویـد و خیمـه داری کنید، ما زنها به میدان جنگ مـی رویـم آن روز مسـلمانان توانسـتند، نـه مرتبـه پرچمدار ارتش قریش را به قتل برسانند بالاخره «عمـره علقمـه» خـم شـد و پرچم را از کنار آخرین پرچمدار مقتول برداشت و شمشیر او را هـم بـه دسـت گرفت و به طرف سپاهیان اسلام به راه افتاد و زنهای دیگر از او تبعیت کردند و مردهای قریش وقتی چنین چیزی دیدند، به غیرت آمدند و به مسـلمانان حملـه بردند. «۱» و مسلمانان را به شکست وادار کردند.

از مسلمانان در جنگ احد، زنان زیادی شرکت کرده بودند که از آن جمله ام ایمن بود. او مجروحان را در مان می کرد وبه تشـنگان آب مـی رسـاند و دیگـر نسیبه دختر کعب مشهور به ام عماره زن قهرمان، جنگجو و چابک سوار شرکت داشت و او در راه پیروزی اسلام شمشیر می زد، در این پیکـار دوازده زخـم بـر شانه و بدن او وارد آمد و یک دستش قطع شد. ام سعد دختر سعد بن ربیع مـی گوید: «از نسیبه سؤال کردم؛ از جنـگ احـد بـه مـن بگـو! او در جـوابم گفـت: مسلمانان در جنگ احد شکست خوردند و هر کدام به سـوئی رفتنـد، درنـگ را جایز ندانستم، دست به قبضه شمشیر بردم، همانطور کـه مشـغول شمشـیر زدن بودم، پیشروی می کردم تا اینکه به نزدیک رسول خدا رسیدم»

در آن روز، هم شمشیر می زدم و هم با تیر و کمان تیر اندازی می کردم و

۱- همان مدرک، ص ۱۸٤

به اندازه یی نبرد کردم که این زخمها را که می بینی بر شانه ام وارد آمده است. ام سعد از نسیبه می پرسد: این زخم ها را کی به تو زد؟ گفت: آنگاه که مردم از طرف پیغمبر پراکنده شده بودند، پسر قمیشه فریاد می زد و می گفت: محمد کجاست؟ محمد کجاست؟ مرگ بر من اگر او را نکشم! از پیغمبر دفاع کردیم.در همین گیرودار این زخم ها به من وارد آمد. من هم چندین ضربه به او زدم ولی از آنجایی که او دو زره پوشیده بود شمشیرهای من در او اثر نمی کرد. در این رابطه از پیامبر نقل شده است که: «در روز جنگ احد به هر طرف نگاه می کردم، می دیدم، نسیبه مشغول نبرد است و از من دفاع می کند. «۱» دفاع نسیبه از پیامبر و مکتب اسلام به حدی قهرمانانه است که او در تاریخ اسلام، به عنوان اسطوره مقاومت و فداکاری مطرح گردیده و هر وقت مسلمانان به نام نسیبه برسند یکبار تمام مظلومان و قهرمانان تاریخ اسلام تداعی می گردد و نسیبه سمبل زن مسلمان است که در راه مکتب و عقیده اش تمام زندگی خود را از دست داده است و باز هم شمشیر را بدست گرفته از ارزشهای اسلام دفاع می کند! وهمین طور شیرزنان دیگری هم بودند که از اسلام جانانه دفاع می کردند و حتی شهید هم شدند. و زنان زیادی در صدر اسلام به پیامبر ایمان آوردند که اولین مسلمان در مکتب اسلام زن است "خدیجه". و اولین شهید در راه اسلام هم زن است " سمیه ". وقتی که شمار مسلمانان به ۷ نفر رسید۳ نفر آنها زن بودند و زنان مسلمان در تمام امور مسلمین شرکت می کردند و نظر می دادند و هیچگونه طبقات و تبعیض در میان نبود و حتی زنان مسلمان در دوره خلفای راشدین نیز مانند عصر پیامبر با آنها برخورد می شد و حرمسرا را هنوز نشناخته

۱- دکتر احمد بهشتی، زنان قهرمان، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات آتین جعفری سال ۱۳۵۰ ص ۱٤٥

بودند آنان با رویی باز، همچنان همراه مردان در اجتماع ظاهر می شدند و در مجالس مذهبی و اجتماعی و سیاسی شرکت می کردند و گاهی به وعظ و خطابه نیز می پرداختند. بهترین نمونه در این رابطه فاطمه«س» دختر محبوب و مبارز پیامبر«ص» وعایشه«رض» زن سیاست مدار و اندیشمند پیامبر و دختر حضرت ابابکر«رض» است و همین طور زینب کبری دختر امام علی «علیه السلام»، فاطمه صغری دختر امام حسین «علیه السلام» و اسماء دختر ابابکر خلیفه اول و مادر عبدالله بن زبیر وصدها زن مبارز و اندیشمند دیگر است.

با توضیحاتی که داده شد، دریافتیم که زن در جامعه عرب از اعتبار و موقعیت بالا برخوردار بوده و این طور نبوده که صرف زن به جرم زن بودن درحقش ظلم گردد و زن به خاطر رفع ظلم و جلوگیری از زنده به گور کردنش به اسلام پناه آورده باشند و از روی ناچاری جذب اسلام گردیده باشند. اسلام در آن زمان جاذبه یی داشت که تمام انسانهابه خصوص «رعیت» گرویده او می گردید. چون اسلام که گم شده بشریت بود در آن عصر؛ مساوات، برابری، برادری و عدالت اجتماعی را مطرح کرد و دیوار شوم طبقات و تبعیض را از میان بر داشت و اولتر از همه رهبران خود، عدالت خویش را حاکم نمودند و از آنجایی که مردم از بی عدالتی حکام وطبقات و تبعیض در جامعه به ستوه آمده بودند به اسلام گرویده شدند. چون زندگانی اجتماعی مردم که از قرنها بر پایه طبقات مختلف المنافع استوار بوده، جامعه را به دوگروه راعی و رعیت تقسیم می کرد؛ گروه راعی اعم از فئودال راعیان و اشراف متکی به نسب و مال و صاحب اختیار رعیت بوده و گروه دوم نیز خودش را تابع و خادم گروه اول می دید. در حالی که آنها می دیدند که اسلام مروج مساوات عمومی و عدالت

اجتماعی است، افسر و افراد، راعی و رعیت در یک خوان، نان می خورنـد و در یک صف عبـادت میکننـد و غلامـان بـه افسـری میرسـند و حتـی غـلام سـیاه سخنگوی اسلام شده است و این روش برای توده دلچسپی و جاذبه فوق العاده داشت و آن ها را امید وار به آینده می ساخت.

با آمدن به اسلام پایه های یک نوع ارزش جاهلی که در واقع ارزش نبـود از بین می رفت و اصالت خون و مال که جامعه در آن وقت به آن دو رکن اسـتوار بود تخریب و بی اعتبار می شد؛ طبقه بندی و تصنف اجتماعی که بسـیار شـدید و نفوذ ناپذیر بود و فرد نمی توانست به طبقه بالاتر و یابـه صـنف دیگـر شـامل شود، راه پیدا می کرد و تعصبات از بین می رفت؛ مقـام دولتـی و اشـرافیت کـه بشکل میراثی متعلق به چند خانواده انگشت شمار بود نابود می گردید. به همین خاطر است که محققین مسلمان می گویند:

اسلام باظهورش بر انسـانها وبـه خصـوص رعیـت منـت گذاشـت، جامعـه طبقاتی را از بین برد و تمام بشریت را یک موجود دانسته و رعیت را همسـان و همشأن راعی شمرد و به او شخصیت داد و با تحکیم موقعیت انسـانی او رابطـه اش را باهم تغییر داد. رابطه راعی و رعیت را که تا آنزمان، رابطه برتر بـا فروتـر بود از این حالت بـدر آورد و آنـرا پیونـد دوسـتی و مهربـانی و مایـه رحمـت گردانید و عین همین برنامه را در رابطه بازن تطبیق نمود و حتی فرزند دختـر را مفید و ارزشمند معرفی کـرد: «خیـر اولاد کـم البنـات «۱» » بهتـرین اولاد شـما دختران می باشند.

با این برخورد فطری و عادلانه اسلام؛ بردگان، زنان و مستضعفین دسته

۱- دشتی محمد- ص، حدث از رسول خدا از مکارم اخلاق ص ۲۵۱ گرفته شده است.

دسته به اسلام روی آوردند، از عدالت اسلام بهره مند گردیدند و دامنه حکومت اسلام گسترده شد و این موج تا در خراسان زمین رسید. رهبران و هادیان واقعی اسلام که عدالت را در جامعه حاکم کرده بودند و مؤمنین را از خود مقدم می داشتند از بین رفته بودند و مرکز اسلام به دست یک عده آدم های نا اهل قرار گرفته بود که نظر آنها از دایره شکم وزیر شکم فراتر نمی رفت.

متأسفانه مسلمانان وقتی در بلاد خراسان حاکم شد، شخصیت ها و افراد اولیه که بدست مبارک پیامبر ایمان آورده بودند وشیرینی عدالت حکومت اسلامی را چشیده بودند، اکثراً در صحنه نبودند که دوران حکومت پیامبر و خلفای اربعه را بیاد نداشتند. به همین خاطر حکام اموی و عباسی هر کاری که می کردند از طرف مسلمانان ملامت و سرزنش نمی گردیدند. هر روز که می گذشت مردم از نظر اخلاقی رو به انحطاط می رفت و در واقع آب از سرچشمه گل آلود شده بود.

امرای اموی، به جای این که اسلام راستین را تبلیغ کنند، مسائل طبقاتی، بی بند و باری، نژادی و خانوادگی را تبلیغ و رواج می دادند؛ به همین خاطر مردم مسلمان افغانستان شیرینی عدالت اسلام را به صورت درست و صحیح نچشیده اند که هیچ، بلکه از طرف حکام اموی و عباسی، کم لطفی های فراوان دیدند و این حاکمان آنقدر بر مردم ظلم کردند که مردم مجبور گردیدند در همان سالهای اول نفوذ اسلام در خراسان علیه اینها قیام کنند وبه خاطر دفاع از خودشان جنبشهای آزادی خواهی به وجود بیاورند. چون خراسان هیچگاه فشار حکومت اموی ها را در خود ندیده بود و مردم آنجا از آزادی بالای بر خوردار بودند وزنان خراسانی قبل از حکومت اموی، پا در مراحل بالای اجتماعی گذاشته

بودند؛ دارای فرهنگ و عنعنات مخصوص بودند و در یک فضای بسیار آزاد پرورش و تربیت می شدند وبه همین خاطر اکثر فرمانروایان با استعداد و با ذوق این سرزمین زن بود.

از آنجایی که حکام اموی و عباسی آدم های زن باره و پلید بودند از زن فقط عیاشی و شب نشینی می خواستند که اعمال این آدم های بی خرد را تاریخ به این صورت ثبت کرده است: «در هنگامیکه اعراب از طرف غرب به این سرزمین تاختند:، و زنان را در جمله اسیران جنگی می گرفتند، چون این زنان دارای فرهنگ و ثقافت خاصی بودند، و از حسن و اداب انسانی و شعایر نیکو نیز بهره داشتند، به دربارهای خلفا و أمرای بزرگ عرب رسیدند، و بسا از خلفای اموی و عباسی که از بطن همین زنان خراسانی و عجمی اند. مثلا یزید بن ولید اموی «۱۲۶» هـ ۷۴۳ » از بطن زنی بود که قتبه فاتح عربی او را در صغد شمال خراسان به غلامی گرفت وبه حجاج فرستاد، وحجاج او را به ولید بن عبدالملک داد که یزید از او زاده شد.» «۱» اموی ها به نام اسلام، چنان ظلم و فساد کردند که دربار و خانه های امراء و سرداران اموی پر از اموال و جواری ملل مختلف بود. «عبدالله بن طاهر بوشنگی ۴۰۰ دوشیزه نوجوان را به خلیفه بغداد از خراسان فرستاد، در حالیکه او چهار هزار جاریه مدخوله دیگر هم داشت و مادر جعفر برمکی را ۴۰۰ کنیز دوشیزه نوجوان بود و هارون الرشید خلیفه دو هزار جاریه داشت و از این جواری برخی چنان بودند که قیمت ایشان تا یک میلیون دینار میرسید، و جعفر برمکی کنیزی را به چهل هزار دینار خریده بود. «۲»

۱- عبدالحی حبیبی: افغانستان بعد از اسلام ص ٦۱۷، چاپ ایران.

۲- همان مدرک، ص ٦۱۷

در سنه ۱۵۰ هـ ۷۶۷م، چون بادغیسی در قلب خراسان بر خلاف سلطه عباسیان شورش نمود، و در سنه ۱۵۱ هـ گرفتار و در بغداد کشته شد، یک دختر این مرد بزرگ خراسانی را که در کانون فرهنگ، پرورش دیده بود، و مراجل نام داشت خلیفه هارون الرشید به زنی گرفت که مادر مأمون خلیفه معروف عباسی می باشد. «۱» خراسان در دوران حکومت اموی و عباسی، شدید ترین تبعیض را دید و در واقع تفاوتِ طبقات و تبعیض نژادی در بین مسلمانان در همین عصر راه پیدا کرد. معاویه به صورت بخشنامه، به تمام عمال خویش اطلاع داد که برای عرب و بخصوص بنی امیه حق تقدم قائل گردند وبخشنامه را به این صورت به «زیاد ابن ابیه» که از طرف آن حاکم خراسان بود نوشت: «مراقب عجم باش و آنان را همپایه عرب قرار مده، عربها می توانند از آنان زن بگیرند، اما آنان حق ازدواج با زنان عرب را ندارند. عربها از آنها ارث می برند، اما آنان هرگز. در محبس بر آنها سخت بگیر و در جنگ ها باید در صف اول بکار گرفته شوند و به کار های پست آنان را بگمار و کارهای مهم را بر آنان واگذار. آنان حق امارت بر عرب را ندارند و نباید پیش روی اعراب راه بروند و یا در صف اول بنشینند. «۲»

این بخشنامه معاویه، ضربه مهلکی بر پیکر اسلام وارد کرد، منشأ اصلی اختلاف و تجزیه حکومت یکپارچه اسلامی گشت و مناطق خراسان دارای حکومتهای کوچک و قبیلوی گردید. چون هیچ ملیتی و قومی حاضر نیست تفوق و سیاست قوم ونژاد دیگر را بپذیرد. مردم خراسان اسلام را پذیرفته بودند . نه عرب را «اسلام از آن جهت مقبول همه ملتها بود که علاوه بر سایر

۱- عبدالحی حبیبی: افغانستان بعد از اسلام ص ٦١٧ چاپ ایران گرفته شده از تاریخ تمدن اسلام.

۲- استاد یزدانی: حسینعلی. پژوهش در تاریخ هزاره ها، ج۱، ص ٤٩، چاپ ایران

مزایایش، رنگ قومی و نژادی نداشت، جهانی و انسانی بود. ایرانیان و همچنین سایر مسلمانان غیر عرب به هیچ و جه حاضر نبودند سیاست عرب را بپذیرند:» «۱» به همین خاطر ابو مسلم خراسانی، قهرمان ضد ظلم و استبداد امویها به مقابله برخاست و در این قیام، او را مردان وزنان آگاه و روشنفکر، همراهی می کردند که از آن جمله «عابده عصر و ولیه دهر "بی بی ستی" از یاران ابو مسلم بود و او با همسر خویش ابو نصر، عیاری می کردند و با فداکاری تمام از مظلومین دفاع نموده، ظالمین را سر جایشان می نشاندند.

در آخر دری از غیبت بروی بی بی گشوده شد و از خلق گوشه گرفت و متوجه راه حق شد تا کارش بالا گرفت و در سال ۱۵۸ هجری وفات یافت. قبرش در بازار خوش سمت جنوبی نزدیک چهار سوق واقع است و اهالی هرات پیوسته بزیارت او میروند و خاکش را تریاق مجرب گفته اند ودر ایام خلافت حضرت خاقان سعید شاهرخ میرزا، بر سر قبر او عمارتی و مسجدی عالی بنا نمودند. «۲»

پس از دوره اموی و عباسی جهان اسلام بخصوص خراسان گرفتار جنگ های منطقه ای، نژادی و عقیدتی شدند که پایه گذار آن در گیری، همین دو خانواده بودند.

کم کم زلزله فکری که در خراسان رواج داده شده بود فروکش کرد. منطقه رو به آرامش رفت و «زبان دری، در دوره سامانی منکشف گردید و آثاری در نظم و نثر دری این زبان بمیان آمد. تفسیر طبری مثل تاریخ طبری و کلیله و دمنه، در زبان دری ترجمه شد، عجایب البلدان ابوالمذید بلخی، شهنامهء منثور

۱- شهید مرتظی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ٤۰۳.

۲- رسالهٔ مزارات هرات واعظ هروی فکری سلجوقی ص ۱۲.

منصوری، شهنامه منظوم مسعودی. حدود العالم جورجـانی و کتـاب الابنیـه فـی حقایق الادویه هروی تألیف گردید. شعرائی چون شهید بلخی، رودکی بخـارائی، دقیقی بلخی و رابعه بلخی و ده ها نفر دیگر ظهور نمود، نمونه کامل نثر دری آن روز هم تاریخ بلعمی و کتاب حدود العالم است که در آن لغـت دری بـر لغـات عربی فزونی وچربی داشت فلاسفه و علمـای ایـن دوره از پـیش قـدمان علمـی دوره اسلامی خراسان هستند؛ از قبیـل ابوزیـد بلخـی. ابـو سـعید سـجزی، ابـو سلیمان منطقی، ابو جعفر هازم و ابوالوفاء جوزجانی و غیره. در علوم دینـی؛ ابـو سلیمان بستی، ابو حاتم بسـتی، محمـد بـن الکتـاب و غیـره. از همـه مشـهورتر محصول قرن نهم و دهم، ابو نصر فارابی و ابن سـینای بلخـی اسـت.» «۱» ایـن مطلب به خوبی نشان می دهد که زنان افغانستان، در گذشته هم در ردیف مردان نبوده اند. با این همه پیشرفت و پرورش شخصیت های خوب در جامعه باز هم می بینیم که زن حضور خوب ندارد. تنها زنی که حضور دارد رابعه است. او هم به دست آدم های نژاد پرست و بی منطق به شهادت می رسد کـه پـس از قرنهـا هنوز هم ضجهء رابعه شهیده در زیر شلاق دشمنان انسانیت، از خرابه های بلخ شنیده می شود. گر مابه بلخ از خون معصومانه اش هم چنان جوشـان و جـاری است. فواره و شتک خون را بعه، صورت جلادان را در تاریخ سـیاه ، سـنگدل و بی عاطفه ، معرفی کرده است.

رابعه قزدادی بلخی : پدرش کعب نام داشت، در بلخ متولد و پرورش یافت. وی اولین شاعره زبان فارسی است که همعصر شاعر شهیر زبان فارسی؛ رودکی بود و در نیمه اول قرن چهارم در بلخ حیات داشت. پدر او شخصی فاضل و

۱- مرحو غبار میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۲۰۷، جلد ۱، چاپ ایران.

محترم بود. در دوره سلطنت سامانیان در سیستان در ساحات قندهار و بلخ حکومت می کرد.

تاریخ دقیق تولد رابعه در دست نیست و لی پاره ای از جریانات زندگی او معلوم است. رابعه در جشنی که برادرش حارث به مناسبت بر تخت نشستنش بر پاکرده بود غلام او، " بکتاش" را دید و عاشق وی شد. پس از چندی دایه خود را از این عشق آگاه کرد و او را با نامه ای که برای بکتاش نوشته بود، نزد وی فرستاد. بکتاش نیز با دریافت نامه عاشق او شد. از آن پس رابعه هر روز غزلی می سرود وبه بکتاش می فرستاد. روزی به رودکی برخورد و باهم مشاعره کردند. رودکی در مجلس امیر بخارا که اتفاقاً حارث نیز در آنجا بود، شعری از رابعه خواند وبی آنکه از حضور حارث آگاه باشد، گفت: این شعر سروده دختر کعب است که عاشق غلام برادر خود شده است؛ حارث چون چنین دید، منتظر فرصتی ماند تا خواهرش را مجازات کند؛ بکتاش نامه هایی را که از رابعه می گرفت، در صندوقچه ای می نهاد. تا این که یکی از دوستانش به امید یافتن جواهر، صندوقچه را گشود و چون به عشق آن دو پی برد، نامه ها را به حارث نشان داد؛ حارث نیز خشمگین شد و به فرمان او بکتاش را در سیاه چالی به بند کشیدند. رابعه را نیز به حمامی بردند ودر آنجا رگ دو دستش را زدند. رابعه در دم مرگ، غزل هایش را باخون خود به دیوار حمام می نوشت تا جان داد. چون خبربه بکتاش رسید، از بند گریخت و به سراغ حارث رفت و سراز تنش جدا کرد، بعد بر سر گور رابعه رفت و با دشنه خود را کشت و این عشق سوزان، به این تراژدی به پایان رسید. ولی اسطوره عاشقان گردید. شاید عده محدودی باتنگ نظری تمام، عشق دختری صاحب جمال و کمال را به غلامی چون

بکتاش، پارسایانه تلقی نکنند، نوع خطا کاری و بی مبالاتی تلقی کنند. اما مؤرخین، صاحب نظران، عرفا و سخنوران بنام زبان فارسی دری، هرگز درپی محکومیت او بر نخاسته اند و عشق او را از نوع عشقهای آلوده و پست نیانگاریده اند. بلکه گفته اند: رابعه، بهره یاب از معرفت اهل سراست و رهیدگی از چرخ هستی را، اندرزمی دهد. با دلدادگی به هوا و هوس، میانه ندارد و او سالک واقعی است. اگر چه بی خردان در باره او،نکته ها و گفته های تحقیر آمیز و ناخوش آیند گفته اند و رابعه همیشه از طرف آدم های ظاهر بین. با واژه هایی که بار منفی دارند یاد می گردد؛ با اینکه رابعه در ادب فارسی نماد زیبایی است: گویند رابعه بلخی بسیار زیبا بود که به همین خاطر در لغت نامه ادب فارسی کنایه از زیبا رویی بسیار وی شد. شیخ فرید الدین عطار، عارف، شاعر و سخنور بی بدیل سده هفتم هجری در مثنوی الهی نامه خویش داستان عشق خونین این شاه بانوی قلمرو شعر، عشق و شهادت را طی «۴۲۲» بیت و به روایتی «۴۲۸» بیت چنان سوزناک و عاشقانه بیان داشته است که کمتر داستان عاشقانه ای می تواند باآن برابری کند.

دعوت من برتو آن شد کا یزدت عاشق کناد

بریکی سنگین دلی نا مهربان چون خویشتن

تا بدانی درد عشق و داغ هجر و غم کشتن

چون به بحر اندر بپیچی پس بدانی قدر من

«شیخ ابو سعید ابو الخیر قدس الله تعالی سره گفته است که:دختر کعب عاشق بود بر غلامی اما پیران همه اتفاق کردند که این که او می گوید نه آن سخن باشد که بر مخلوق توان گفت، او را جای دیگر کار افتاده بود. همین

مسائل بود که در دورانی که جامعهء بسته و محدود بلخ، زن را اجازه بیرون رفتن از خانه نمی داد و برای زن نقشی جز نقش یک ملعبه و کنیز قایل نبود رابعه در مقابل تمام طبقات و نژاد گرای ایستاد و تمام آنها را به مبارزه دعوت کرد. «۱»

و اینجا بود که نام رابعه باتراژدی خون آلود گره خورد و عصیان او تمام طبقات را در هم کوبید و نژاد پرستان را به مسخره گرفت و برای آنها گفت: «انسانیت بالاتر از همه چیز است. و همین طور فکر پلید باقی طبقات اشرافی را جانانه نقد نموده است.

۱- دانشنامه ادب، چاپ ایران، دکتر انوشه.

## نقش زن از حکومت غزنویان تا حکومت تیموریان هرات

از آنجایی که در یک دوره طولانی اقوام ترک در منطقه و سرزمین ما حاکم بودند، ارتش پرقدرت، حکومت با نظم و در بارهای مجلل و باشکوه داشتند،صفاریان در سیستان، سلجوقیان در کرمان و غزنویان در غزنی حکم می راندند. بین ترکان وحدت و یگانگی بسیار خوب وجود داشت ادبا و شعرا، میان دربار غزنه و دربار کرمان و سیستان آمد و رفت می کردند و به همین جهت است که در میان اشعار عثمان مختاری، به قصایدی بر می خوریم که در مدح امرای صفاری، سلجوقی و غزنوی سروده شده است. و این پیوند و علقه علاوه بر مسائل فرهنگی از طریق ازدواج «جوهر خاتون بنت ملکشاه معروف به مهد عراق «عروس» عراق بامسعود» و دهها پیوند بین شاهان و شاه زادگان ترک، خویشاوندی و تفاهم بر قرار گردیده بود و ترکان در زیر سایه وحدت خویش در منطقه حکومت می کردند.

در این دوران طلایی اقوام ترک، مرد وزنش جهت تکامل ورشد جامعه تلاش می کردند و بخصوص زنان ترک در افغانستان، فعالیت های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی نظامی چشم گیری داشتند و برای مردان این قبیله همکاران خوبی بودند و امور خانه داری و مراقبت از چهار پایان، دوشیدن شیر، ریشتن پشم، دوختن و ساختن لباس و به عهده زنها بوده به همین خاطر در جامعه آن روز ما، زنان موقعیت نسبتا ممتازی داشتند بلکه به آنها حق و حقوق مساوی قائل بودند. با اینکه «در نظام اجتماعی ترک اگر چه مرد به عنوان چوپان و دامدار، نسبت به زن تفوق داشت، زن نیز به جهت نقش مؤثرش در امر تولید از پایگاه اجتماعی برتری برخوردار بود. بنا بر این، میزان برتری مرد نسبت به زن چشم گیر نبود و مردم هرگز زن را موجود غیر لازم نمی دانستند. به خاطر رابطهء صحیح و سالمی که بین زن و مرد وجود داشت، مردان از حسودی و سؤظن نسبت به زنان خویش بر کنار بودند و هرکسی به زن شوهر داری حرف زشت می زد او را پست ورذل می دانستند.» و همین طور «زن ترک به هنگام جنگ سلاح در دست می گرفت، بچه کوچکش را در گهواره جلو اسب محکم می بست و با دشمن قبیله همراه مردان می جنگیدند. «۱» و تا این اواخر، حتی در دوران تجاوز روسها زنان اقوام مختلف ترک چه هزاره، ازبک، ترکمن، و آیماق در مقابل دشمن مشترک می جنگیدند که می توان صدها زن مجاهده را نام برد که جانشان را در راه جهاد از دست داده و در سنگر ها به شهادت رسیدند و یا قهرمانانه غازی شدند. در دوران صلح زنان ترک کارشان دوشیدن حیوانات شیری، درست کردن مسکه ، قروت، پنیر و دباغی پوست حیوانات

۱ ـ زن در تاریخ ص ۲۵۲.

ودرست کردن از آن؛ کفش، پوتین، ماسی و ریسمان و دهها وسایل دیگر بود. نمد می مالیدند، خانه های صحرایی را با آن می پوشانیدند و اسباب و وسایل و لوازم خانه ازآن درست می کردند و همین زنان هنر مند و با ذوق ترک هنگامی که جنگ بروز می کرد همانند مردان، دوش به دوش رزمندگان و مجاهدین بادشمن می جنگیدند. به همین لحاظ است که مؤلف روضت الصفا در وصف زنان ترک می سراید:

همه ترکان سرائی آفرینند　　همه مه پیکر و زهره جبینند

عروسانند چون در جامه خوابند　　هژبرانند چون در پشت زینند

زنان ترک، نه تنها در کار های صنعت،زراعت، دامداری، اقتصاد و جنگ با مردان هم سنگ بودند بلکه در میدان سیاست هم بنا به سنت ایلی، دخالت مستقیم داشته اند که «یکی از آن زنان، خواهر سلطان محمود غزنوی بود که به نام حره ختلی معروف است. این زن کاردان پس از مرگ محمود و به هنگام رقابت محمد و مسعود، در رسیدن به سلطنت، به یاری مسعود وارد مبارزه شد و این زن سیاستمدار تا رسیدن مسعود از اصفهان زمام امور امپراطوری وسیع غزنویان را در دست گرفت و مانع ازهم پاشیدن آن امپراطوری بزرگ شد و سر انجام مسعود به یاری حره ختلی جانشین پدر گردید.

حره ختلی، این زن با هوش در ۱۰ محرم ۳۶۱ به دنیا آمد و در ۳۲ ربیع الثانی ۴۲۱ هجری وفات نمود. او خواهر سلطان محمود غزنوی و عمه سلطان مسعود بود. او نویسنده و ادیب و در حکمت، وسعت نظرش مشهور بود. هنگامیکه سلطان محمود غزنوی در غزنی وفات کرد،پسرش مسعود در اصفهان بود، برای مسعود نامه نوشت و او را از مرگ سلطان محمود با خبر کرد تا به

غزنی برگردد. قبل از آن که کار ها به بن بست برسد و مشکلات بوجود آید او در نامه خود چنین نوشت: «روز پنجشنبه هفتم ربیع الآخر بعد از نماز عصر، بزرگ خانواده ما، سلطان محمود از دنیا رفت، با رفتن او روز گار بندگان و غلامانش پایان یافت. تا حالا جماعتی از اهل حرم در قلعه غزنی اجتماع نموده و خبر وفات سلطان را بعد از فردا اعلام خواهیم کرد. حزن و اندوه ما در فراق او بسیار شدید است. مرگ او در خانواده ما فاجعه درد ناک و کشنده ای است. باز هم فعلا کارها به تدبیر جریان دارد. فرستادگان بعد از دفن جسد سلطان در باغ پیروزی که بعد از نماز عشاء صورت گرفت، اعزام شدند و به سوی جورجانی رفتند تا برادرم محمد را برای جلوس در تخت فرا خواند تا هر چه زودتر بیاید. و عمه ات برای تو این نامه را نوشت تا تو را در جریان و قایع امشب قرار دهد. دستور دادم که این نامه را دو سوار سریع السیر که برای کارهای استثنائی در غزنی حاضر هستند به سرعت و مخفیانه بتو برسانند. خودت می دانی که برادرت توان این امر مهم وسنگین را ندارد، خانواده ما دشمنان زیاد دارد و مابی سرپرست هستیم وبیت المال در معرض خطر قرار دارد.

بنا بر این بر تو واجب است که برکار های بلاد و آنچه بر آنها پیش می آید خود را مشغول نکرده امر کلی را به عهده بگیر، زیرا تو ولیعهد پدرت هستی، تا کنون جریان بر اساس سیاست و سلطه پدرت صورت می گیرد. ولی اگر خبر وفات سلطان شایع شود، جریان امور به شکل دیگر خواهد شد. باید این نکته را متوجه باشی که غزنی اصل است و خراسان وبلاد دیگر فروع آن است. در پی آنچه به تو نوشتم به دقت بیندیش و بزود ترین فرصت ممکن باز گرد، تا تخت

سلطنت از دست نرود. باید فرستادگان را سریع برگردانی، عمه ات چشم انتظار آنها است. بـه زودی از حـوادث اینجـا مطلـع خـواهی شـد. «۱» دیگـر از زنـان معروف غزنوی، همسر باستکین غلام سلطان محمود بود که سخت مورد احترام و توجه مسعود بوده است. ابوالفضل بیهقی در مورد این زن می نویسد: «سـلطان مسعود؛ او را سخت نیکو می داشت وبه حرمت های گذشته چنانکه بـه مثـل در برابر والدهء سیده بود و چند بار در این جابه غزنین در مجلس امیر مسعود و من حاضر بودم ـ این زن آن حالهای روزگارهای بگفتی و آن سیرتهای ملکانانه امیـر باز نمودی و امیـر را از آن سـخت خـوش آمـدی. «۲« » در دوران غزنویـان زن دیگری زندگی می کرده که دارای گنبد و بارگاه مـی باشـد کـه در کتـاب سـایه روشنهایی از وضع جامعه هزاره، داستان آن بـه ایـن صـورت آمـده: «در منطقـه جرمتو، واقع در حکومت محلی جغتو گنبد قدیمی و کهنه ای دیده می شود کـه به گنبد بیگم» مشهور است.

در باره این گنبد حکایت فولکلوریکی در بین مردم است که مـی گوینـد در زمان سلطنت محمود غزنوی، روزی شخص سـلطان از ایـن راه مـی گذشـت و خیلی تشنه شده بود، در این حال زنی را در کنار چشمه دید که رخت می شوید سلطان برای رفع عطش از آن زن آب خواست و بدون اعتنا جـام کـه در دسـت داشت به آب فرو برده و آب گل آلودی را به سلطان پیش کـرد. سـلطان گفـت: قدری آب پاکتر دهید، زن بار دیگر چنـان کـرد و در نوبـت سـوم آب پـاک بـه سلطان عرضه نمود و گفت چون شما خیلی خسته بودید اگر بـه مجـرد رسـیدن به شما آب پاک می دادم می نوشیدید احتمال آن بود که مریض شوید و لذا

۱ ـ همان مدرک ص ۲٥٤.

۲- افغانستان بین الامس و الیوم، ص۲۱۸.

اهمال کردم تا کمی خستگی شما رفع گردند، سلطان را سخن وی خوش آمد و وعده داد تا یک اندازه زمینی و مبلغی پول را به او بدهند و هم بعد از مرگ گنبدی به قبر وی بنا کنند. امر سلطان عملی شده و قبر او بنام گنبد بیگم معروف گردید.«۱»

اگر چه این روایت افسانه ای وفولکلوریک به نظر می رسد ولی بازهم رشد فکری، و آگاهی زنان از علوم طب در این روزگاران دیده می شود و نمودی از زندگی مردم را برای مابیان می کند. از آنجایی که سخنی از فولکلوریک به میان آمد بسیار به جا خواهد بود که از کتاب بابا قورقور، داستانی ازقهرمانیهای فولکلوریک زنان ترک را در این جا بیاورم: «بولا خاتون، زن سوار کار و جنگجو، وقتی که می شنود فرزندش به دست کفار اسیر شده به دنبال شوهرش قازان که قبل از او برای نجات فرزند به راه افتاده بود، آماده سفرمی شود. او دستور داد، اسب سیاهش را آوردند، بی درنگ سوارشد و شمشیر سیاهش را برگرفت. چهل ندیمهء دوشیزه اش را دور خود جمع کرد، و گفت: «تاج سرم قازان برنگشت» و به دنبال رد پای او براه افتاد، جای جای دنبال او رفت و رفت و رفت تا آخر به قازان رسید.

آنگاه زن و شوهر جنگجو مانند آذرخش بر سر کفار که پسرشان را اسیر کرده بودند فرود آمدند. بولاخاتون بلند بالا، شمشیرش را برفراز سرکفار تیره روز چرخاند و آنها را چون برگ پائیزی به خاک ریختاند. «ملک» کافر شکست خورد و جنگجویانش از او جدا ماندند و وحشت به جانشان افتاد و به دره ها گریختند از پانزده هزار کافر، جمعی کشته و زنده هاشان اسیر شدند، از ایل

۱ ـ سایه روشنیهای از وضع جامعه هزاره، چاپ ایران، ص ٦، مرحوم حسین نائل

اوغوز سیصد نفر به قتل رسید قازان و بولا خاتون نزد پسر خود آمدند. از اسب فرود آمده و دستهای او را گشودندو در آغوش فشردند.»

همین طور در افسانه های بابا قور قور می خوانیم که جوانان ترک زنی را ایده آل می دانند که بی باک و نترس ورزم آور باشد.

چنانکه قانتورالی در باره زن آینده اش می گوید: «من دنبال دختری هستم که صبح ها قبل از من بیدار شود، قبل از من سوار اسب شود، قبل از اینکه به قبیله کافر حمله برم، او حمله کند و برای من سرکشته ها را بیاورد. قانتورالی چنین زنی را می یابد و پس از برخورد با مشکلات زیاد او را بر میدارد و عازم قبیله اش می شود لیکن به علت خستگی در راه خوابش میبرد و ناگهان به آنجا حمله می شود.»

سیر جان خاتون، زن قانتورالی بدون آنکه شریک زندگی خود را بیدار کند مبارزه را به تنهای آغاز می کند وبیشتر مهاجمان را از دم تیغ می گذراند و بقیه را فراری می دهد.« «۱»

یکی دیگر از زنان نامی ترک در افغانستان جهان ملکه است، جهان ملکه، یکی از شاعره های قدیم افغانستان است. او دختر سلطان مسعود پسر سلطان محمود غزنوی بوده و در حدود «۴۲۲هـ» در غزنی می زیست، زیرا این سند تاریخی جلوتر از سلطان مسعود است و شاید او هم در آن وقت حیات داشته باشد. ملا محمد صدیق آخوند در تذکره قلمی خود می نویسد که این شاعرهٔ عالمه و فاضلهٔ خوب گذشته است، با ادبیات علاقه زیاد داشت و خود نیز اشعار شیرین می گفت اینک چند فرد شعر از یک غزل او که در تذکره مذکور

۱ ـ کتاب بابا قور قود، تبریز: نشر ابن سینا، ص ۸ ترجمهٔ: فریبا عزیز قری.

نقل شده مطالعه کنید:

«ای نور دیده! دیده گرد جهان دویده
تا در جهان خوبی یاری چو تو گزیده
دل ز اشتیاق وصلت از جان ملول گشته
جان در هوای مهرت از غم بلب رسیده
صد بار خار هجرت در پای دل نشسته
از بوستان وصلت هر گز گلی نچیده
تا کلک صنع ایزد نقش وجود بسته
چون تو ملک نهادی هر گز نیافریده «۱»

از زنان بسیار مشهور دوره سلجوقی ترکان خاتون همسر ملک شاه سلجوق است. این زن باهوش در کار ملک داری، طرف مشاوره پادشاه بوده است. بعد از فوت همسر خود، با خواجه نظام الملک حسن صباح رقابت می کرده و خواجه از دست نشانده خود فقیه معروف امام محمد غزالی کمک می گرفت، او در نوشته های خود پیوسته زنان را به بی خردی و بی هنری و... متهم می کرد. با آنهم زنان هنرمند و ادیبی چون «مهستی گنجوی» قدم در میدان هنر و ادب می گذارد و مهستی گنجوی یکی از بزرگترین و مشهور ترین زنان عصر سلجوقی می شود. «این شاعره زیبا در چهار سالگی به مکتب رفت و علاوه بر خواندن، نوشتن، نواختن عود و چنگ و نواختن دستگاههای موسیقی را فرا گرفت و در رشته رقص و مجلس آرائی نیز بهره کافی به دست آورد و او از روحیه چنان سرشاری برخور دار بود که هرگز با سنتهای نظام فئودالی نساخت

۱ ـ زن در تاریخ، ص ۲۵۷.

و آزادی و آزادگی را پیشه خود کرد و او در اشعار خود به حرمسرا و حرمسرا بازی می تازد:

«ما را به دم پیر نگه نتوان داشت

در حجره دلگیرنگه نتوان داشت

آنرا که سر زلف چو زنجیر بود

در خانه به زنجیر نگه نتوان داشت «۱» »

این زن شاعر و ادب پرور، چنان عصیانگر و سنت شکن بود که به صراحت نام معشوق خود را در اشعارش افشا کرد، عشق و علاقه خود را به معشوق که پسر قصاب فقیری بوده بی پروا بیان می کند:

قصاب چنانکه عادت اوست مرا — بفنگند و بکشت و گفت خوست مرا

سر باز به عذر می نهد بر پایم — دم می دمدم تا بکند پوست مرا «۲» »

مهستی گنجوی، معروفترین زنیست که به زبان فارسی شعر سروده و به خاطر رباعیاتش شهرت زیاد دارد و در زمان سلطان سنجر میزیسته و از ملازمان دربار او بوده، مگر برخی او را با سلطان محمود غزنوی هم عصر دانسته اند ولی صحت ندارد مهستی گنجوی علاوه بر اینکه استادانه شعر می سرود، در اکثر هنرهای زیبا مهارت خوب داشت و دیگر خوشرو وخوش اندام بود. به همین خاطر خواستگاران فراوان داشت. ولی او از همه بیشتر فرزند آن قصاب فقیر را دوست می داشت.

دیگر از زنان نامدار و سیاسی دوران سلجوقی، ملکه خاتون دختر طغرل سوم آخرین پادشاه سلجوقی بود که او یار و مشاور پرقدرت شوهرش اتابک

۱ ـ دیوان مهستی گنجوی ص ۹.

۲- همان مدرک ص۹.

اوزبک، محسوب می گردید. و همین طور زنان نامدار مشهور عصر سلجوقی کم نبودند. زن طغرل بیک، گوهرخانم، خواهر ارسلان، ملکه جهان زن سلطان سنجر، گوهر خانم زوجه محمد تا پارکه برای خود هر کدام شخصیت بودند و تشکیلات و قدرت نیز داشتند. در همین عصر قدرت نظام طغرل بیک، خلیفه به نام وی خطبه خواند، طغرل بیک خلیفهء القائم بامرالله را مجبور کرد.که لقب سلطان به وی بدهد و در ضمن دخترش را به عقد ازدواج او در آورد. این اولین باری بود که دختری از خاندان هاشمی بر خلاف سنت دستگاه خلافت با مردی از عجم ازدواج می کرد. «۱»

خانها و پادشاهان ترک، به زنان خود بسیار احترام می گذاشتند و در کارهای دولتی، سیاسی نظامی و اقتصادی با آنها مشاوره و مصلحت می کردند و صلاح دید آنها را بر دیگران ترجیح می دادند.

بدین جهت و زیران مجبور بودند، برای تثبیت مقام و موقعیت خود، به راضی نگهداشتن زنان بکوشند که در این رابطه ابن بطوطه، جهانگرد مراکشی که در قرن هشتم هجری از آسیای صغیر دیدن کرده؛ در باره مقام زن در میان ترکان آن نواحی می نویسد:« چیزی که در این بلاد مایهء تعجب فراوان بود، احترامی بود که در بارهء زنان خود داشتند، مقام زن در میان این مردم بیش تر از مقام مرد است. هنگامی که سلطان ترک به تخت جلوس می کند، از چهار زن دوطرف شان «خاتون طیطغلی و خاتون کپک به ترتیب از دست راست و خاتون بیلون و خاتون اردوچی به ترتیب از دست چپ او می نشینند چون خاتونها به دیدار سلطان آید، وی در برابر هر خاتون بلند می شود و دست او را می گیرد

۱ ـ ابن بطوطه، سفرنامهٔ ابن بطوطه، جلد ۱(تهران: بنگاه ترجمهٔ کتاب دکترمحمد موحد ص۳٦۲ و ۳۷۰ سال ۱۳٤۸.

و بر روی سریر می نشاند اما در مورد خاتون طیطغلی که ملکه است ومنزلت بیشتر دارد. سلطان تا در قبه به استقبال می رود و سلام می کند ودستش را گرفته تا پای تخت می آورد و تا خاتون ننشسته باشد سلطان نمی نشیند. همه این مراسم و احترامات، بی هیچگونه پرده پوشی و در برابر چشم مردم انجام می گیرد. «۱»

همین طور زنان خوارز مشاهی نیز همانند دیگر قبایل ترک از موقعیت اجتماعی برتری برخوردار بودند. از زنان معروف این عصر، ترکان خاتون همسر ایل ارسلان است که در کار های سیاسی، کشور داری و نظامی، شوهرش را یاری می داد.

زن در نظام ترک می توانست هر نوع علم را بیاموزد. به همین جهت بود که زن اندیشمند، "بی بی منجمه" در این عصر زندگی می کرد و شهرت بسیار داشت و دیگر ترکان خاتون مادر سلطان محمد خارزم شاه است که این زن هشیار و با تدبیر بود. سلطان محمد خوارز مشاه و مادرش در حقیقت دو پادشاه بودند که در یک کشور حکومت می کردند. خان سلطان دختر سلطان محمد خوارزمشاه و خواهر سلطان جلال الدین نیز زن با کفایت و معروفی بود.

همینطور زن در میان مغولان از قدرت و شوکت بالای برخور دار بود و در تمام دوران قدرت مغولان درمنطقه، زن آزادی و برابری خود را با مردان حفظ کردند وحتی زن در بعضی جاها از مرد بالاتر دانسته می شد که با این شعر محمد بن هند و شاه نخجوانی ادیب صاحب ذوق، به هنگام تولد نوزاد دختر به یکی از خانان مغول، تبریکیه روانه کرده است می رساند:

۱ ـ همان مدرک ص ۳۹۰.

ای پایه رفعتت ز گردون بهتر
چون صد پسر است این مبارک دختر
در مرتبت فیض چه دریا و چه کان
در تربیت فضل چه دختر، چه پسر «۱»

۱ ـ محمد بن هند و شاه نخجوانی، دستور الکاتب فی تعیین مراتب، جزء اول، جلد یکم، انتشارات دانش، سال ۱۹۶٤ به سعی و اهتمام عبدالکریم علی اوغلی زاده ص ٤٤۲.

**نقش زن در حکومت تیموریان هرات**

گرکسی پرسد زتو کز شهرها خوشتر کدام
گر جواب راست خواهی داد او را گوهری
این جهان چون بحر دان دروی خراسان چون صدف
در میان آن صدف شهر هری چون گوهری

سلاطین تیموری هرات که تقریبا یک قرن «۸۰۷ تا ۹۱۲ هـ» حکومتش طول کشید تمدن باشکوه و ماندگاری به وجود آوردند که سر حلقه این حاکمان عالم، و علم پرور، شاهرخ فرزند تیمور و همسر گوهرشاد آغه بود که سلسله تیموریان را در هرات، بنا کرد و با روشن نمودن چراغ علم، ادب، حکمت و عرفان در سرزمین هرات، شهره آفاق گردید. اگر چه هرات همیشه مرکز با نام و نشان بوده، ولی هیچ جای تردید نیست که دوره شکوفایی و رنسانس اصلی آن در دوره تیموریان هرات بوده است ... بویژه در دوره صد ساله سلطنت شاهرخ، الغ بیک، ابوسعید، سلطان حسین بایقرا، هرات مرکز اداره‌ء شعر،

تصوف، نقاشی جلد سازی و تذهیب کاری بوده است. «۱» در این دوره طلائـی، در هرات به دور از عصبیت های جنسی، مذهبی و... صدها هنرمند،شاعر، عیـار، حکیم و عالم تربیت گردیده، وارد میدان سازندگی و جامعه مدنی شدند که مـی توان امیر علی شیر نوای، گوهرشاد آغه، مولانا جامی، مهری هروی، کمال الدین بهزاد هروی، آغه بیکه و... را نـام بـرد. کـه ایـن اندیشـمندان و عالمـان بـزرگ، مکاتب جدید نقاشی، مینیاتور، ادبیـات، معمـاری، حکمـت و عرفـان را هماننـد کوشانیان، به ویژه کنشکای کبیر در بامیان باسـتان، بـه اوج و کمـالش در هـرات رسانیدند که مایه حسادت همه دوره ها وقرون دیگر گردید. همان طور که گفته شد در حکومت تیموریان در هرات هیچگونـه عصـبیت هـای جاهلانـه وجـود نداشته است؛ زن به هیچ صـورت از درس خوانـدن و سـهم گـرفتن در مسـائل سیاسی و سازندگی منع نمی گردیده، به همین خاطر است که ما بزرگترین زنـان را در میدان شعر و ادب، علم و عرفـان و حکمـت و سـازندگی در همـین دوره داریم که هرکدام افتخار جهان اسلام و شرق می باشد.

هرات، به خاطر علم پروری و آزاد منشی حاکمانش، در دوره تیموریـان، در سراسر منطقه، قلب اسلام به شمار می رفت و شهر مساجد و مدارس لقب یافته بود، مع الوصف این شهر یک سنت اسلامی آزاد منشانه داشـت کـه مرکـز هنـر وصنایع اسلامی چون نقاشی، مینیاتور، موسیقی، رقص و فرش بـافی گردیـد.«۲» زنان در حکومت تیموریان هرات، در تمـام صـحنه هـا بـدون تبعـیض حضـور داشتند و سهم فعال می گرفتند؛ «به گواهی تاریخ، گوهر شاد در بیشتر سفر های شاهرخ از همراهان وی بود و گویند شاهرخ همواره در کشور داری با وی به

۱ ـ تاریخ هرات در عهد تیموریان ص ٤٢ دکتر عبدالحکیم طیبی.

۲- طالبان اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید ص ۱۷۸ احمد رشید: ترجمهٔ شفای.

رایزنی می پرداخت؛ گوهر شاد از احترام بسیار برخور دار بود، افزون بر احترامی که یک شهبانو از آن برخور دار بود، با بلند همتی و سخاوتمندی های خود، او آثار تاریخی ماندگار را بجا گذاشت، محبوبیت و آوازهء بسیار فراچنگ آورد. او به بنیاد چندین بنا همت گماشت که از مهم ترین آنها می توان به مسجد جامع، مدرسه و خانقاهی در هرات و نیز مسجدی در مشهد که همگی به نام وی است اشاره کرد. از گوهرشاد آثاری ارزشمند نیز در حرم امام رضا «علیه السلام» و پیرامون آن به جا مانده که از جمله آنها می توان از دورواق دار المحافظ و دار السیاده یاد کرد. «۱»

اگر چه قبل از گوهرشاد آغه «توسط سلطان محمود غزنوی در سال ۴۰۰ هجری بارگاهی عظیم و قبه ای رفیع بر تربت امام هشتم بنا گردید و مسجد و مدرسهای در جوار آن ساخته شد، در سال ۴۱۶ که سلطان محمود از فتح هندوستان مراجعت نمود بقعه مزبور را با سنگهای مرمر و چوبهای مرغوب که از هندوستان آوره بود با گچبریهای ممتاز زینت بخشید و ضریحی هم بر روی قبر آنحضرت تعبیه کرد. «۲» »

ولی شاهکاری که از گوهرشاد آغه در اطراف حرم حضرت رضا «ع» به یاد گار مانده است؛ چیزی دیگری است که تا حالا همانند آن ساخته نشده است که آن «مسجد گوهر شاد» در جنوب حرم مطهر حضرت رضا «ع» واقع است که در سال ۸۲ هجری قمری، بدستور گوهرشاد آغه زوجهء شاهرخ تیموری ساخته شده است. این مسجد با صحنی به مساحت ۲۷۵۰ وزیر بنای ۶۰۴۸ متر مربع، دارای چهار ایوان با شبستانهایی در اطراف آن است. بزرگترین ایوان

۱ ـ دانشنامه ادب – دکتر انوشه.

۲– بناهای تاریخی خراسان – علی اصغر مقری ص ٦٠ چاپ مشهد مقدس.

مسجد ایوان جنوبی است که در اصطلاح ادبی به آن مقصوره می گویند.

این ایوان دارای مقرس کاری و کاشیکاری بسیار زیبائی است. بر اطراف محراب آن کتیبه ای از کاشی معروف بخط ثلث نقر شده است. گنبد با شکوه بالای ایوان و دومناره روی پایه آن نمونه است از هنر دوره تیموری و هنر نمایی معماری چون قوام الدین شیرازی و خطاطی چون بایسنقر فرزند شاهرخ، کلیه دیوارها و ایوانهای این مسجد به کاشیهای نفیس آراسته شده و به روی کاشیها، اسماء اله وسوره های قرآن و احادیث با خطوط زیبا نوشته شده است. بهر حال شاید بهترین معماران و خطاطان و کاشی کاران، در استحکام و تزئین این بنا کوشیده اند تا مسجدی با شکوهتر ساخته و آراسته گردیده است.«۱» »

در همین رابطه دکتر شریعتی می فرماید: «ایوان جنوبی مسجد را که بلند ترین ایوان مسجد است مقصوره = کوتاه مینامند و این یک صنعت ادبی است «تسمیه قلب = نامگذاری معکوس» این ایوان کتیبه است بخط بایسنقر فرزند شاهرخ بزرگترین ثلث نویس این دوران ایوان بارتفاع ۲۵/۵ متر است. دهنه آن ۱۲ متر وطولش ۳۴ متر و ارتفاع مناره ها ۴۳ متر و ارتفاع گنبد نیز ۴۳ متر است... این بانوی بزرگ ترک عمارت های زیبا چون مسجد، مدرسه و... در اطراف حرم بنا نموده است که از آنجمله دار السیاده می باشد. «۲»

«گوهر شاد آغه سازندگی اش تنها در این بنا هایی که ذکر شد خلاصه نمی گردد او مؤسسه علمی را در سال ۸۲۰ هجری قمری بنیاد گذاشت و در سال ۸۴۰ هجری قمری، در طی مدت بیست و یک سال کار آن تمام و به بهره برداری سپرده شد. ابتدا یعنی در زمان حیات این خانم بنام خودش «مدرسه

۱ ـ همان مدرک ص ۸.

۲- راهنمای خرسان- دکتر علی شریعتی ص ۱۱۸.

گوهر شاد آغه» یا «مدرسه مهد علیا» یاد می شد و بعداً بنام المعزه که خرابه های آن اکنون هم، در قسمت شمال غربی شهر هرات باقی است وبنام گنبد سبز در بین مردم هرات شهرت دارد. صاحب «حبیب السیر» در باره‌ء چگونگی این ساختمان می نویسد: «استاد قوام الدین که افسر مهندسان و معماران بود، عمارت مدرسه گوهر شاد آغه از کار های اوست که در اتمام و تکمیل این مدرسه اهتمام به خرج داده و در سال ۸۳۲ هجری قمری در گذشت. «۱» گوهر شاد آغه زمین های مزروعی، باغهای مثمر، آسیابها و دکان های بسیاری در هرات، تربت جام و فوشنج که دارائی و املاک خالص خودش بود، و قف این مدرسه و سایر ابنیه خیریه نموده است. در تکمیل این ساختمان، ملکه گوهرشاد علاوه به قوام الدین شیرازی، معماران و حجاران و کاشی کاران و خطاطان و نقاشان ماهر بسیاری از سایر بلاد طلبیده و با صرف مبالغ هنگفت از مال خالص خود، کار این ساختمان را تکمیل نمود.

این مدرسه و بنای با حشمت آن، یکی از مجلل ترین بناهای دوره تیموری هرات و نمونه برجسته ی از صنعت و هنر پروری آن دوره چه از حیث آبادی و کاشی کاری و چه از نگاه کتیبه نویسی و نقاشی و مینیاتوری بوده است.

مدرسه گوهرشاد و مقبره او، در زمان سلطنت سلطان حسین نیز آباد و شکوه خاص خود را داشت. بابر در سال ۹۰۹ این اماکن را دیده و از آن در کتاب خاطرات خود یاد کرده است:

«جنب مدرسه، کتابخانه‌ء بزرگی نیز وجود دارد که دارای کتابهای نفیس و متنوع می باشد و علاوه بر این، بیمارستان، شبستان برای طلاب، دارالضیاف

۱ ـ مجله عرفان سال ٦٠ شماره چهارم - صدیقی.

برای مسافرین و دارالمساکین برای غربا ضمیمه این مدرسه بوده است. ملکه گوهر شاد شخصاً از امور تدریس و رفاه این مدرسه مراقبت می کرد از ابنیه خیریه ملکه گوهرشاد نه تنها این مدرسه معروف است، بلکه سایر مراکز خیریه را هم در همین شهر بنا کرده بود. مانند مسجد جامع و خانقاه مسجد جامع که بنام مسجد گوهرشاد موسوم و شهرت دارد. در سال ۸۳۶ مدرسه دیگری که به امر گوهرشاد در شمال هرات بر سرپل انجیل طرح انداخته شده بود نیز به اتمام رسید. «۱»

گوهر شاد آغه نه تنها شهبانو و عروس تیمور فاتح و قهرمان سازندگی بود، بلکه او زن باوقار، عالمه و آزاد اندیش هم بود که سخت به آزادی و خواسته های طبیعی انسانی احترام می گذاشت و زمینه رفاه، آرامش و آزادی تکامل انسان را در جامعه فراهم می کرد که مردم ما هنوز هم داستانها از آن عارفه حکایت می کنند: «شهبانو یک روز به همراه ۲۰۰ ندیمه «یاقوتی لب» و زیبارو از مجموعهء مسجد و مدرسه که وی در حوالی هرات میساخت بازدید کرد. از طلاب مدرسه خواسته شده بود که تا زمانیکه شهبانو و ملازمانش مشغول بازدید هستند، محوطه ساختمان را ترک کنند، اما یک طلبه در اتاقش خواب رفته بود. او را یک ندیمه بسیار زیبا از خواب بیدار نمود. آن خانم هنگامی که به شهبانو پیوست، در اثر فعالیتهای مغازله جنسی نفس نفس می زد و آشفته حال بود و در نتیجه رازش فاش گردید. شهبانو به جای مجازات وی و آن طلبه، به تمام ندیمه های خود دستور داد که با طلبه ها در یک مراسم عمومی ازدواج کنند وبه این طریق آنها را از موهبتی بر خور دار سازند تا در آینده از وسوسه ها برحذر

۱ ـ کانون های علوم و ثقافت اسلام در افغانستان- چاپ پاکستان، محمد یوسف «ازرق» ص ۳٦.

مانند. شهبانو به هر طلبه لباس و معاش داد و دستور داد که هر زن و شوهر باید هر هفته یکبار با هم ملاقات کنند، تا طلبه ها بتوانند جدی تر درس بخوانند. این داستان از آن دست داستانهایی است که مظهر سنت لیبرال و انسانی اسلام و تحصیل مدرسه ای در هرات می باشد. «۱»

گوهرشاد بیگم آغه، دختر امیر غیاث الدین ترخان، شهبانوی تیموری چنانکه «تاریخ نگاران نوشته اند و بر کتیبه مسجد گوهرشاد هرات نیز به یاد گار مانده است. گوهرشاد دختر امیر غیاث الدین ترخان بود و همسر شاهرخ و مادر میرزا الغ بیک،با یسنقر میرزا و میرزا محمد جوگی بوده است. «۲»

و این زن بزرگ یکی از شخصیتها و کسانی است که مدنیت تیموری، از تفکر و اندیشه بلند او تراوش کرده است که در این رابطه مرحوم دهخدا می فرماید: مسجد گوهرشاد مشهد «قرن نهم هجری» درسال ۸۲۰ هجری، توسط استادی بنام قوام الدین شیرازی و به امر ملکه گوهرشاد ، زوجه سلطان شاهرخ تیموری بناشد. «۳» و این زن خردمند و عارفه، در نهم ماه مبارک رمضان ۸۶۱ هـ در هشتاد سالگی به شهادت رسید و این بلقیس زمان، عمر با برکت خویش را در خدمت به وطن گذراند .

«قبر گوهرشاد آغه و قبر شوهرش شاهرخ میرزا و قبر پسرش میرزا با یسنقر در هرات، مابین مدرسه ای که گوهرشاد آغه ساخته است می باشد. گوهرشاد آغه مدرسه عظیم ونفیس برای دفن خود و فرزندانش بنا کرده بود، فرزندان و نوادگانش همان جا به خاک سپرده شدند.» «۴»

---

۱ ـ طالبان اسلام، نفت و باری بزرگ جدید. احمد رشید ترجمه اسماعیل حکیمی

۲- دائرت المعارف آریانا. چاپ افغانستان.

۳- لغت نامه مرحوم دهخدا

٤- دانشنامه ادب- دکتر نوشه

یکی دیگر از زنان با نام دوران تیموری، مهری هروی است که از شاعران پرآوازه دوره شاهرخ وزوجه خواجه حکیم طبیب بوده است. او این زن ادیب و هنرمند که در آسمان زلال ادبیات آن روز طلوع نمود از شهرت بسزایی بر خوردار بود و در فضایل و کمالات، شهره جهانیان بود.

مهری، بسیار مورد علاقه گوهرشاد بود و همواره از جانب او مورد تشویق قرار می گرفت و از «ندمای گوهرشاد آغه زن شاهرخ بود که در صده هشتم زندگانی داشت. اما اینکه از ندمای نور جهان بیگم می گویند اساسی ندارد. «۱»

در تاریخ آمده است روزی گوهرشاد آغه در قصر با مهری نشسته بود و برای ندمای خود امر کرد که خواجه حکیم شوهر مهری را احضار کنند. از آنجایی که حکیم بسیار پیر و ضعیف شده بود، نمی توانست گام بر دارد. وقتی که از در قصر وارد شد آغه به مهری اشاره کرده گفت حالت شوهرت را به شعر آور مهری زود این رباعی را گفت:

مرا با تو سر یاری نمانده است — دل مهر و وفاداری نمانده است
ترا از ضعف پیری قوت و زور — چنانکه پای بر داری نمانده است

گوهر شاد آغه از این بدیهه سرایی و نکته گویی مهری بسیار خندید و او را که در فضایل و کمالات شهره جهان بود تشویق نموده بعد از آن به او کمک های زیاد نمود.

به هر حال مهری از زنان زیبا روی زمان خود و بسیار شیرین سخن بوده و دیوان وی که غزلیات و رباعیات بسیار لطیف در آن هست به یادگار مانده است و یکی از زنانی است که بهتر از دیگران به زبان فارسی شعر گفته است:

۱ ـ آثار هرات جلد ۲ ص ۴۷۵، چاپ افغانستان. خلیلی افغان.

حل هر نکته که بر پیر خرد مشکل بود
آزمودیم به یک جرعهء می حاصل بود
گفتم از مدرسه پرسم سبب حرمت می
در هر کس که زدم بیخود و لایعقل بود
خواستم سوزدل خویش بگویم با شمع
داشت او خود به زبان آنچه مرا در دل بود
در چمن صبحدم ازگریه و از زاری من
لالهء سوخته خون در دل و پا در گل بود
آنچه از بابل و هاروت روایت کردند
سحرت چشم بدیدم همه را شامل بود
دولتی بود تماشای رخت مهری را
حیف صد حیف که این دولت مستعجل بود (۱)

یکی دیگر از زنان با سواد و نامی هرات، آغه بیکه زن سروتمند و سخی بود و در زمان سلطان حسین بایقرا زندگی می.کرد و با فقراء، رحیمه و باشعراء، مهربان بوده است . به هرکدام وظیفه خاص مقرر کرده بود: می گویند در وظیفه خواجه آصفی روزی تأخیر واقع شد و او اینقطعه را به آغه بیکه تقدیم داشت، بخندید و انعام و افری بخواجه آصفی بخشید:

آیا عروس خطا بخش و جرم پوش بگو
که سهمی از وظیفهء ما را قرار خواهی داد
بوقت غله مرا گفته ای که بار دهم
سرم فدای درت چند بار خواهی داد «۲»

---

۱ ـ زنان سخنسرا در بدیهٔ ادب دری ص ۳۷. چاپ افغانستان عطا.

۲ـ آثار هرات جلد۲. ص ٤٧٦ چاپ افغانستان. خلیل افغان.

زن با آوازه دیگری: هرات، معروف به بی بی، زوجه شیخ عبدالله دیوانه پسر خواجه حکیم و مهری است که این زن خوش ذوق، از نام آوران دوره تیموری بود که به این صورت شعری سروده است:

روم بباغ و زنرگس دودیده وام کنم

که تا نظاره آن سرو خوش خرام کنم «۱»

زن باهوش و عالمه دیگری که در دوران حکومت تیموری زندگی می کرد و نام و آوازه بلندی داشته، خواهر گوهرشاد آغه بود و این زن عارفه چنان محبوبیت داشت که بعد از مرگ او قبر او را زیارتگاه ساختند و «برج یامیل اخنچان در فاصله ۲۲ کیلو متری شمال مشهد واقع شده و به اعتقاد اهالی محل، مقبره کوتاج خواهر گوهرشاد آغه تیموری است. نمای خارجی این برج آجری هشت ضلعی است و دارای گنبد مخروطی شکل بصورت ترک ترک از نوع گنبد های رک است. آجر کاری آن بسیار هنر مندانه و به اشکال گناگون هندسی است. این برج دارای سه در ورودی است. ارتفاع آن حدود ۱۴ متر و در داخل سنگ قبری به طول ۱۱۰ و عرض ۵۰ و ارتفاع ۴۰ سانتیمتر وجود دارد که با خط ثلث و نسخ نقر شده است. «۲»

در دوران گوهرشاد آغه زن دیگری زندگی می کرده که بناهای بسیار زیبا و مذهبی به نام او به یاد گار مانده است که او پریزاد است و مدرسه علوم دینی را به نام خود ساخته است. «مدرسه پریزاد در زاویهء جنوب غربی حرم امام رضا«ع» واقع است. این مدرسه به اهنمام پریزاد خانم، کنیز گوهرشاد آغه ساخته شده است. همان هنگام که بانو گوهرشاد، مسجد گوهرشاد را بنا می کرد، پریزاد

۱ ـ همان مدرک ص ۴۷۸.

۲- بناهای تاریخی خراسان ـ علی اصغر مقری ص ۳۴.

هم این مدرسه را ساخت که دارای بنای دو طبقه است و از تزئینات این بنا، آجر کاری سردر ایوان و نقوش اسلیمی و کاشیکاری سردر غرفه های طبقه پایین را می توان نام برد. «۱» همین طور دکتر شریعتی می فرماید: «همان سال که گوهرشاد زن بلند همت شاهرخ میرزا به بنای مسجد گوهرشاد مشغول بود پریزاد خانم کنیز وی نیز دست اندرکار بنای این مدرسه، نزدیک همین مسجد، بود و موقوفاتی بآن اختصاص داد.«۲»

۱ ـ همان مدرک ص ١٤.

۲- راهنمای خراسان شریعتی ص ۱۲۳.

## زن در حکومت ابدالیها

دولت متمرکز، متمدن و قدرتمند تیموریان در هرات بعد از مرگ سلطان حسین میرزا، به دست شهزادگان افتاد و این دولت مدنیت دوست و عمران پسند که هرات را مرکز علم، ادب و صنعت آسیا گردانده بود، امپراتوری بسیار وسیع در منطقه و جهان بود که متاسفانه به خاطر اختلاف و کشمکش های داخلی شاهزادگان سقوط نمود.

پس از سقوط تیموری هرات درقرن دهم هجری و تجزیهء این امپراطوری قدرتمند بدست حکومت ترکان در ماوراء النهر، صفویه در اصفهان و بابری در هندوستان، بد بختی ملت ماشروع گردید و نتیجهء این تقسیم بندی قدرت و امکانات، جنگهای صفویه، ترکان، وبابری ها شد که در این کشمکش ها شهر های صاحب نام وطن چون هرات، بلخ، بامیان، غزنه و مرو از مرکزیت افتاد و

خراسان بزرگ به پارچه های مختلف تقسیم و به حیث متصرفات، بدست دیگران اداره می گردید. سیه روزی ملت ما از همین عصر و زمان شروع شد وسرزمینی که مهد علم و عالمان با نام بود، به دست یک دسته آدم هایی که اهلیت حکومت کردن را نداشتند افتاد. هوتکی ها و ابدالی ها، به جز تخریب و استخوان شکنی در این سرزمین دیگر کاری نداشتند، احمدشاه، تیمورشاه و زمان شاه فاقد قابلیت های علوم و ثقافت بودند. چون اینها در مقابل پیشرفت و تجدد جهان و مدنیت تیموریان بسیار عاجز و ناچیز بودند. ولی در فکر این بودند که هند را تسخیر نموده، به سرمایهء جادویی آن دست یابند وبدتراز اینها شاه محمود و شاه شجاع عمر خودشان را تحت تأثیر سیاسی نظامی اجانب در جنگهای داخلی و خارجی بسر بردند. به همین خاطر، افغانستان نیم قرن صحنهء آتش و خون گردیده بود. پس از آن تحولات، دولت از سلسله ابدالی به خانواده محمد زائی متقل گردید و اینها هم راه گذشته را در پیش گرفتند و در حکومتشان «امنیت عمومی مفقود و اقتصاد قربانی جنگ های خارجی بود. شهر ها ویران، کاریز ها خشک، اراضی بایر ولهذا ثروت ملی و آرامش زندگی و ترقیات اجتماعی و افزون علم وثقافت است روز به روز کمتر شده می رفت. تا جائیکه اغلب مدارس و موقوفات قدیم که بلخ انتشار علوم قدیمه و عربیه از قبیل منطق، حکمت، طب هیئت و غیره بودند، تا درجه صفر تنزل کرد. «۱»

دیگر از فرهنگ ،علم هنر و ادب خبری نبود. چون درکل، مدنیت نیازمند آرامش، ثبات و امنیت است. در شرایط جنگی، وبی ثباتی کمتر مجالی برای آبادانی و علم آموزی بدست می آید. به همین خاطر بود که احمد خان ابدالی به

۱ ـ کانون های علوم و ثقافت اسلامی در افغانستان، محمد یوسف«ازرق» ناشر: مرکز تحقیقات علوم اسلامی - چاپ مطبعه دولتی — سال ۱۳۷۰ ص ٤٦.

هیچ صورت موفقیتی به برداشتن یکقدم در راه علم را نداشته است. در دوره او نه تنها زنان که حتی مردان هم، مجال فعالیت در راه علم آموزی را نمی یابند. چون تمام عمر احمد خان به جنگ و نا آرامی داخلی و همسایه ها گذشت. پس از مرگ احمد خان، همچون مرگ امیر عبدالرحمن خان، نوع آرامش بعد از طوفان در کشور حاکم می گردد که شباهت های زیادی بین شان است: سرکوبی داخلی و اغتشاش در سرزمین های همسایه، میان احمد خان ابدالی و عبدالرحمن خان محمد زائی وجود دارد. هر دو، تمام امکانات مادی و معنوی را در راه سرکوبی رقبای سیاسی به کار بسته اند و مردمان را آرام وبی سرو صدا به فرزندان خود تحویل می دهند. شگفتی در این است که هم وارث احمد خان و هم وارث عبدالرحمن خان از امکانات باد آورده وآرامش عمومی استفاده نموده زن پرور بودند. نه در راه علم و تربیت سالم بلکه در راه شهوت و کثافت کاری بوده اند.

احمد شاه بیست و پنجسال عمر خود را مصروف جنگ های بی حاصل داخلی و خارجی نمود. به گفته مرحوم غبار «حمله در قلب هند با مصرف خون هزاران نفر افغان و هندی،برای در هم شکستن قوای ملی مرتحه کار خطر ناکی بود و هیچ گونه ارتباطی با منافع افغانستان یا هندوستان نداشت. نتیجه این فتح درخشان در واقع عجله برای برداشتن سنگی بزرگ از جلوی راه استعمار انگلیس بود. «۱» این خدمت بزرگ را احمدشاه برای استعمار نمود و راه نفوذ آنرا به صورت وسیع در منطقه باز کرد و از آن طرف خودش هم هیچ کاری در ساحه علم و فرهنگ نکرد که برای شان کار نامهء درخشان در تاریخ به جا ماند

۱ ـ افغانستان در مسیر تاریخ – ج ۱، ص ٦٠۱ چاپ ایران. میر غلام محمد غبار.

و همین طور مدارس و مکاتب رسمی، همانند تیموریان تأسیس نکرد که همزمان با پیشرفت علمی و فرهنگی جهان، جامعه اش پیشرفت نماید. با وجود اینکه در آن ایام، دنیای غرب در علم و صنعت پیشرفت و ترقی نموده، انقلابهای علمی وصنعتی در انگلستان و فرانسه بوقوع پیوسته بود. احمدشاه نه تنها در رابطه با فرهنگ وثقافت کاری نکرد. بلکه تفکر قبیلوی و امتیاز به قبیله وسنت های ارتجاعی را در جامعه ترویج نمود و حتی به درجه قانون بالا برد که رسوم وقواعد قبیله ای از نظر احمد شاه دارای قوت قانونی بود و اجرای آن واجب شمرده می شد، به صورت فهرست چند تا را در این جا می آورم:

۱ ـ حکومت وقدرت را خانوادگی و بعضا قبیلوی نمود، «اداره ولایاتی که هسته مرکزی امپراتوری را تشکیل می داد به پسران شاه تفویض می گردید و اگر سن آنها کم می بود، یک نفر از سرداران در این جا به حیث نایب با آنها مقرر می شد. بدین صورت حکومت قندهار به شهزاده سلیمان میرزا، لاهور و بعدا هرات به تیمور میرزا، کابل به پرویز میرزا و پشاور به اسکندر میرزا، پسران احمدشاه سپرده شده بود.«۱»

۲ـ مناطق مهم وحاصل خیز را به اقوام وقبیله خویش میداد به همین اساس بود که «اراضی قندهار را بین عشایر درانی تقسیم نموده و یک قسمت آنرا به سرداران آنها به صورت جایزه داد. بعدها وقتی که کابل،هرات، پشاور، پنجاب، و کشمیر رافتح کرد املاک مزیدی را به همان سرداران وسایر خانان بخشش داد. «۲» «

۳ـ ثروت که به خاطر تلاش و خون دادن فرزندان وطن به دست می آمد،

۱ ـ افغانستان در پنج قرن اخیر - ج۱ ص ۱۳۸، چاپ ایران میر صدیق فرهنگ.

۲- همان مدرک، ص ۱۳۲.

مال قبیله و اقوام شاه می گردید. که در این رابطه مرحوم فرهنگ می فرماید: «ثروتی که در عصر احمدشاه و در نتیجه فتوحات او به شکل طلا، نقره وجواهر و ظرایف به افغانستان وارد گردید پایه و بنیاد نداشت، زیرا محصول کار وعمل و تکنیک مردم این کشور نبود وهمکاران شاه قسمت اعظم این ثروت را در دست داشتند و آنها بیشتر این وجوه را جهت خریداری زمین به کار می بردند، یا در نزد هندوانی که در قندهار و کابل وظیفه صرافی را اجرا می کردند به ودیعه می گذاشتند. هندوان مذکور که بیشتر شکاربودی و پنجابی بودند مفاد وجوه مذکور وبعضاً حتی اصل آن را به خارج انتقال می دادند و در آنجا سرمایه گذاری می کردند وجامعه از منافع اقتصادی آن محروم می ماند. « ۱»

۴ـ احمد شاه در رابطه با زن، نظر بسیار خطرناک داشت. او بود که خون بها دادن زن را در بین قبیله رواج داد و وقتی که بین دو قبیله جنگ صورت می گرفت زن به صورت وجه المصالحه قرار می گرفت و اختیارات را از زن به کلی گرفته بود. به گفته مرحوم فرهنگ: «احمد خان رواجهای قومی را نه تنها احترام می کرد، بلکه به درجهء قانون بالا برد. چنانچه سهم دختران را از میراث ممنوع ساخت وزنان بیوه را مکلف نمود تا با یکی از اقوام شوهر متوفایشان ازدواج کنند.« ۲» متأسفانه احمد شاه در دوران خود تهداب بسیار بد در جامعهء ما گذاشت که تا به حال ملت ما تلخی آن را در ذایقهء خود احساس می کند و او بود که سرداران درانی و سایر قبایل پشتون را از پرداخت مالیات معاف کرد و مالیاتی که از مردم مظلوم می گرفت برای پشتون ها می پرداخت تا یک درآمد

---

۱ ـ همان مدرک، ص ١٤٣.

۲- همان مدرک، ص ١٤١.

دائمی برای آنها باشد.

زندگان مردم ما در عصر احمد خان، بر پایه طبقاتی بسیار شدید استوار گردید، جامعه به دو گروه، راعی ورعیت تقسیم شد گروه راعی اعم از فئودال و اعیان وغیره، متکی به نسب و مال وصاحب اختیار رعیت شدند وگره دوم از نظر روانی به حدی رسیدند که خود شان را تابع و خادم گروه اول می دانستند واین روش ضد ارزشی در جامعه ما حاکم گردید که این تفکر تخریب سرزمین ما را در پی داشت و زمینه بی عدالتی و سقوط کشور گردید. چون وقتی که در جامعه عدالت حاکم نبود دسته ای غرق در نعمت می گردد و گروهی گرفتار فقر می شود و حتی از ابتدایی ترین زندگی محروم می گردند و از «تشکیل عائله و داشتن همسر محروم می مانند و عدد زنان مجرد افزایش می یابد و زمینه برای حرمسرا سازی فراهم می گردد. «۱» که همین وضع، پس از حکومت تیموریان در سرزمین ما به وجود آمد وزمینهء حرمسراسازی برای شاهان و اشراف آماده گردید و آنها همانند خلفای اموی و عباسی اکثرشان برای خود حرمسراهای عریض و طویلی ساختند واگر بعض آنها دارای حرمسرا نبودند، گرفتار فساد و برنامهء دیگر بودند که در جای خودش بحث خواهد گردید.»

تاریخ کشور ما به صورت بسیار کم از عشرتکده ها، و ده ها تفریحگاه های سلاطین و شاهان خودکامه بحث کرده و مورخین ما تا جایی از اعمال آنها پرده برداشته ولی از توضیح ناکامیها و حرمان کسانی که در پای قصر شاهان، جهت لقمه نان جان دادند و هر گز در تمام زندگی راحتی را ندیدند و شرایط

۱ ـ نظام حقوق زن در اسلامی، شهید مطهری، ص ۵۶.

اجتماعی طوری بوده که تـا آخـر عمـر بـرای خـود همسـر انتخـاب نتواسـتند، سکوت کرده است.

اگر تاریخ در این زمینه سکوت نمی کرد و محرومیت هایی را که در جامعـه جریان داشته، شرح و بست می داد، سیاه روزی و بد نـامی صـاحبان حرمسـرا، صد برابر حالا بود که گفته می شود، در جامعه ی مثل افغانستان که مردم از نـان شکمشان پـر نمـی شـود سـرمایهء دولـت که در واقـع دسـترنج مـردم مظلـوم مستضعف است، خرج حرمسرا می شد و یا مردم که به خاطر فقر خیلی هایشان برای خود همسر انتخاب نمی توانسـتند در چنـین جامعـه ای بـه گفتـهء شـهید مطهری: «مرد هوسران عیاش و متمکن چارهء خود را در انحصـار مـی بینـد کـه گروهی از زنان را نزد خود گرد آورده حرمسرائی تشکیل دهد. «۱» و پول که به خون بهای جوانان افغانستان به دست آمده بود و به بهانه های گوناگون از مردم جمع شده بود پس از مرگ احمدشاه به دست فرزنـدش تیمورشـاه افتـاد و ایـن پول را، او به گفتهء اکثر مورخین افغانستان به حرمسرا مصرف نمود: «تیمور شاه ۳۳۰ زن و کنیز داشت. از آن جمله مادر شهزادگان شـاهپور و عبـاس کـه دختـر شربت علی خان چنداول بود، به زیبایی و شـیرین زبـانی بـر سـایر زنـان امتیـاز داشت. در هر هفته، دوبار زنان حرم در محلی برای تماشای شاه جمع می شدند. آن ها در نظر «آن مرحوم که همان دختر شربت علی خان مذکور در فـوق بـود» به بهترین لباس ملبس شده، خود را به جواهر می آراسـتند وبـا زیـب و آرایـش تمام درحیاط مخصوص، که نزدیک تخت سلطنت واقع بود اجتماع مـی کردنـد در وسط آن حوضی با فواره و آب جاری تعبیه شده بود. زنان در دوصف قطار

۱ ـ همان مدرک، ص ٥٦.

می شدند و در دو انجام قطار دو نفر غلام یکی سفید و دیگر حبشی جای می گرفتند. پس از آن پادشاه به حویلی وارد شده ونخست از بالای تخت به نظاره زنان می پرداخت. بعد در حالی که دختر شربت علی خان در کنار او بود به صفوف زنان نزدیک می شد و از مقابل آنها عبور نموده و در ضمن با بعضی مزاح و شوخی می کرد. خواجه سرایانی که از عقب او روان بودند اسمای زنانی را که به این صورت مورد توجه قرار می گرفت یاد داشت می کردند و به وقت شب آنها را در اتاق خواب شاه داخل می نمودند بعضاً واقع می شد که شاه تا ده نفر را در عین شب می پذیرفت. این مراسم در تمام دوره سال بطور لاینقطع ادامه داشت و در ضمن آن هر هفته یک دختر باکره به حرم شاه افزوده می شد. «۱»

تیمورشاه، مردی راحت طلب و عیاش بود، خود را به جواهرات می آراست و «زنهای زیادی داشته و آنها را به دور یکدیگر دایره وار واداشته و کسانی که طرف میل او واقع می شدند اسمشان ثبت و شب تمام آنها را که به دوازده می رسید به خلوت می بردند. «۲»

همان طور که گفته شد بعضی از شاهان افغانستان دارای حرمسرا نبودند ولی گرفتار برنامه های ضد بشری و انسانی بودند که صد بار روی حرمسرا داران را سفید می کردند که در این رابطه مرحوم فرهنگ می نویسد:

«قلت ازدواج امیر عبدالرحمن خان شاید علاقه و التفات او به پسران جوان وخوش صورت بی ربط نبوده باشد که امیر جمعی از آنان را در در بارش فراهم نموده و اکثر اوقات را با آنها بسر می برد.«۳» غلام بارگی امیر عبدالرحمن خان

۱ ـ افغانستان در پنج قرن اخیر، ج۱، میر محمد صدیق فرهنگ، ص۱٦٥.
۲- تاریخ سیاسی افغانستان - مهدی فروخ، ص ۱۰۸
۳- افغانستان در پنج قرن اخیر میر محمد صدیق فرهنگ، ص ٤۳٤.

سبب شد تا عده ای از اعیان و اشراف پسرهای نو باوه خود را به در بار بسپارند. و بعد از آنکه نوجوانان مزبور به کبارت می رسیدند و سن و سالی از آنان می گذشت مناسبی نیز احراز می کردند و از کار های این غلام بچه ها بعد از ارضاء میل جنسی امیر یکی هم مأمور یتهائی بود که به غرض شناسائی مخالفان امیر صورت می گرفت. «۱»

در طرز و شیوه بنا کردن و آراستن حرمسراها، از زمان امیر عبدالرحمن باین طرف شروع شده بود، و آن با ارتباط مذاق شهوی ـ عبدالرحمن حرمسرایش پر از پسران نو جوان ولی امیر حبیب الله رسم پدرانش را منسوخ کرد وحرمسرا را به سیمین عذاران مخصوص گرداند، و عیاش و شاد خور را بیش از پدر مقبول می شمرد و بر تعداد زنان حرمسرا افزود و به آن هم بسنده نکرد و قانع نشد. بیشترین شبها را بمنزل خواهر خود «هاجر خانم» جهت شهوت پرستی می رفت. «۲» همان طور که گفته شد اموال و ثروتی که به بهای خون فرزندان وطن جمع شده بود، پس از مرگ احمد خان، فرزندانش صرف حرمسرا کرد، و پولی که عبدالرحمن از بهای فروش آدم های آزاد و ملت شریف افغانستان بدست آورده بود، فرزند و جانشین او امیر حبیب الله خان صرف حرمسرا وزنبارگی نمود که مرحوم غبار در این رابطه می فرماید: «امیر حبیب الله خان، به صفت یک زمامدار مطلق العنان در رأس اداره قرار داشت. مملکت را به عمال بی مسؤلیت دولت واگذاشته و خود در دریای بیکران عشرت و اناث فرو رفته بود و حتی خلاف مقررات مذهبی بیشتر از صد زن غیر شرعی از مردم حر و آزاد افغانستان در حرمسرای خود جمع کرده و دهها اولاد غیر قانونی بوجود آورده

۱ ـ تاریخ و زبان در افغانستان، نجیب مایل هروی، ص ۲۷، چاپ سوم، تهران - ۱۳۷۱.

۲ـ همان مدرک، ص ۳۰.

بود. میرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک ناگزیر بود قبل از مصارف حیاتی کشور، مصرف دربار و حرم شاه را قهرا تکافوء نماید.شاه آغاسی حضوری نیک محمد خان گردیزی، در عوض تنظیم امور در بار مکلف بود فقط برای زنان حرم خدمت نماید. ولوی عبدالرب خان قندهاری مدیر معارف کابل وظیفه داشت که برای هر زنی از حرم امیر القاب عربی تهیه، وبرای ازدواج نامحدود اوفتاوای شرعی صادر کند این قبیل ملاهای مستخدم باصطلاح دست بدامان «در جلسه شرعی» زدند و گفتند:ـ تملک زنان از «دار الحرب» غیر معدود و آزاد است و چون امیر عبدالرحمن پدرشاه موجود یکوقتی در نورستان جهاد کرده بود، آن ولایت مسلمان شده، منزلت دار الحرب را دارد و شاه می تواند از آنان هر قدری بخواهد زن بگیرد. امیر حبیب الله خان از فتوا «!» هم تجاوز کرد، و از جاهای دیگر که حتی «دار الحرب» کذائی نبودند بجمع آوری زنان پرداخت، و یکعده دیگر را بنام «خدمه» در تعداد آنان افزود. رویهمرفته این زنان در سه صف : «خدمه، سریه و حرم» منقسم و در واحد های «ده نفره» بقیادت یک نفر «ده باش» متشکل و هر یک دارای درجات معین «درجه اول و دوم و سوم و القاب معین و صاحب الحرم، مرجانته السراری و » با معاشات مختلف بودند.

البسه و کلاه همه اروپایی و بازیهایی تفریحی شان «ورق فنجان وچله براست بود»

عبدالقادر و عبدالغنی خان دو نفر از زرگران فابریکه حربی کابل به این غرض در دهلی اعزام گردیدند که بعد از تحصیل زرگری جدید، برای زنان شاه زیور بسازند، در ذیل زیور های جدید یکی هم پارچه طلائی لوزی شکل بود که با زنجیر نازکی هنگام آب تنی عریان در کمر زنان بسته می شد تا در عوض

لنگ حمام ستر عورت باشد. میرزا تاج محمد خان طبیب کابلی مأمور بود که در عوض طبابت، به معلمی و سواد آموزی زنان حرم بپردازد. الله جو و یاطبیب هندی برای تقویهء شاه و هم برای جلو گیری از حمل بعضی زنان حرم شب و روز مصروف بود. رفته رفته افراط شاه در عشرت کده وی را کم و بیش عصبانی ساخت و بعد ها «شب سراج» را وداع نمود یعنی هر شب چهارم مخصوص زنان می گردید. «۱»

امیر حبیب الله خان در سالهای آخر زندگی خویش سخت در عیش و عشرت غرق شده بود که از اوضاع بیرون هیچ اطلاع نداشت و او روزها در کنار زنان سیمین اندام و ماه روی زندگی می کرد. ماهها مجلس و در بار دایر نمی شد در حالی که زندانیان بیچاره خواه به اساس جرم یا کدام گمان، ماه ها بدون پرسش در زندان به سر می بردند. ولی امیر سرگرم زن باره گی خود بود. که در این رابطه در خاطرات ظفر حسین آیبک آمده است: «امیر صاحب بر علاوه چهار زن نکاحی، یکصد کنیز نیز در حرمسرای خویش داشت و هر سال از قبایل مختلف، دختران زیبا روی و جوان انتخاب و به حرمسرای امیر برده می شد. امیر صاحب به خاطر این کار ها، فرصت توجه به کار های حکومتی را نداشت، هر گاه او از محل خود بیرون می آمد، در مقامی که خیمه می زد، فضای آن را سرود و نغمه فرا می گرفت و در باریان نیز از عیش و عشرت بر خوردار می شدند مجلس های سیر و تفریح آنها را «دیگچه پزانی» می گفتند.

به خاطر شهوت زائی بیش از حد امیر حبیب الله خان در آخرین ایام زندگی به اندازه ای عصبی شده بود که به خاطر حرفهای کوچک و اشتباهات اندکی،

۱ ـ افغانستان در مسیر تاریخ، ج۲، میر غلام محمد غبار، چاپ اول جون ۱۹۹۹- ایالات متحدهٔ آمریکا- ص۲۶.

متعلقین و مزدوران خود را جزاهای سنگین می داد. مانند شجاع الدوله یک تن از غلام بچه های امیر که چوب خیمه را به صورت صحیح ایستاد نکرده بود، آنقدر تازیانه خورد که از بدنش خون جاری شد.

«در جملهء همسران امیرصاحب‌رسوخ و حرمت «علیا حضرت» و مادر امان الله خان اگر چه بسیار بود، اما به خاطر کنیزان مه روی، از نظر امیر افتاده بود. او به خاطر افعال شهوانی امیر و دست درازی بر آبروی دختران و عروسان خانواده های شریف از امیر ناراضی گردیده بود. «۱» »

امیر حبیب الله پیشتر از آنکه کشته شود جشنی زنانه در ارگ شاهی بر پاکرد، و یکعده زنان رجال بزرگ را به غرض شرکت در این جشن دعوت نمود. البته اکثریت نپذیرفتند و معاذیر بیماری پیش کردند، از آنجمله میرزمان الدین خان بدخشانی مأمور در بار صراحتاً در جواب دعوتنامه نوشت: «من خود نوکر شاهم ولی خانمم نوکر کسی نیست و در هیچ محفل رسمی شمولیت نمی پذیرد.»

متعاقباً شاه که برای تفریح زمستانی به جلال آباد حرکت می کرد، مجلس وداعیه رسمی وبزرگ در سلام خانه خاص ـ کابل تشکیل نمود و در ضمن نطق وداعیه، خطاب به تمام مأمورین ملکی و نظامی چنین گفت: «چندی پیشتر محفل جشن زنانه در ارگ تشکیل و خانمهای اعزه دعوت شدند. امیر زمان الدین که در اینجا حاضر است و در جواب دعوت نامه خانم خود نوشت که من نوکرم، نه خانمم. آیا به یک پادشاه کسی چنین جوابی می دهد؟!. آنگاه امیر امر نمود تا کریج میرزا را از کمرش گشودند«آن وقت مأمورین ملکی همه درجه

۱ ـ میزان سال چهارم، شماره ٥٤، ۲۹ عقرب ۱۳۷۸، ش- دوازدهم شعبان ١٤٢١ هـ ق، چاپ هند.

نظامی داشته و لباس رسمی نظامی می پوشیدند» و خود آنمرد فاضل را معزوراً و مضروباً از دربار اخراج کردند. البته تمام حضار مجلس با تنفر و غضب ساکت ماندند و هم سعد الدین خان قاضی القضات افغانستان وقتیکه از این جریان آگاه شد، نامه سختی بشاه فرستاد و این حرکت او را ملامت نمود. زیرا شاه گفته بود که در آینده زنانی که به غرض بیماری از شمولیت در جشنهای ارگ امتناع میورزند، بایستی تصدیق خط مریضی بامضای یکنفر دکترطب، یکنفر کلانتر محله و یکنفر ملای امام مسجد حاصل و ارسال نمایند. این امر امیر بمثابه اعلان جنگی بود در برابر درباریان و مأمورین بزرگ دولت افغانستان در حالیکه ملت افغانستان قبلاً عقاید عنعنوی و مذهبی خود را درمورد مقدسیت و مطاع بودن مقام شاه و سلطنت بعد از هزار سال اعتبار و القاآت داشتند. حبیب الله خان قدرزن باره بوده که سبب قتل آن می گردد که در این رابطه در نشریه میزان آمده است: برخی می گویند که امیر بخاطر عیش و عشرت و زنبارگی اش ، علیا حضرت ملکه را هتک حرمت نموده است و ملکه نیز بخاطر گرفتن انتقام در توطئه قتل امیر حبیب الله خان شو هرش و پادشاه ساختن پسرش نقش داشته است. «۱» »

امیر حبیب الله با همه زیرکی ای که داشت آدم بسیار مکار و اسلام پناه بود و حکم هایی صادر می کرد که مردم باور کنند او پای بند به اسلام و قرآن است که در این رابطه مرحوم غبار می گوید: «در عید های رمضان و قربان مردان و زنان دهات، در میدان های وسیعی یکجا شده و تخم جنگی و آتن می پرداختند. اجتماع زنان جداگانه و در نزدیک اجتماع مردان بعمل می آمد ولی د،

۱ ـ همان مدرک، شماره ٥٦.

یکی از همین اجتماعات بود که امر رسمی سردار علاقه دار رسید و گفت «چون دولت اسلامی اعلی حضرت معظم همایونی پایبند شریعت اسلامی است بعد از این نباید زنان در ایام عید به غرض میله در میدان های آزاد بر آیند و اگر زنی از خانه بر آمد مردش مجازات می شود» این است که در عید دیگر میله مخصوص مردان شد و از زن خبری نبود. «۱» »

پس از سقوط حکومت تیموریان در هرات، خود سری، جنگ های قبیلوی و ملوک الطوایفی در منطقه حاکم گردید و سر انجام احمد شاه پس از کشته شدن نادر افشار خود را در همین منطقه برای مردم پادشاه اعلام کرد و چند سالی که او زنده بود،مردم را سرگرم جنگ های داخلی و خارجی نگاه داشت و هیچ گونه آبادانی در کار نبود ولی چیزی که بود آن پراکندگی اول را وطن نداشت. با اینکه جنگ های خونین بین جامعه صورت گرفته بود که می توان گفت احمد شاه اولین کسی است که استخوان شکنی را به افغانستان بنیان گذاشته و به خاطر فرهنگ جنگ روی اطرافیان احمد شاه و «مخالفت ها و جنگهای شدید که بین اولاده احمد شاه بوقوع پیوست شیرازهء مملکت خراب شده و همه چیز دگرگون گردید» «۲» می بینیم که بعد از سلطنت احمدشاه و تیمورشاه وضع بد تر می گردد و «در اثر اختلافات و جنگهای داخلی و خارجی سوء اداره زمامداران معارف و فرهنگ جامعه به تنزل گرائیده و امکانات انکشاف آن مفقود گردید اولاده تیمور شاه از سال «۱۲۲۰۷ الی سال ۱۲۷۹» بر افغانستان حکومت کردند و این دوره از دوره های تاریک معارف افغانستان شمرده می شود، زیرا طی این مدت، در راه علم و دانش هیچ نوع کار اساسی

۱ ـ افغانستان در مسیر تاریخ، ج۲- میر غلام محمد غبار، چاپ اول، جون ۱۹۹۹ ایالات متحدهٔ امریکا، ص ۱۸۵.

۲- تاریخ معارف افغانستان، جمیل الرحمن(کامکار) چاپ اول سنهٔ ۱۳۷٦، ص ۱۱.

صورت نگرفت. «۱» که هیچ بلکه بر خورد قشری و قبایلی شاهان و بعضی از مولویها و ملاهای مزد بگیر، سبب شد که مردم ما به صورت پراکنده وایلی زندگی کند و موفق به تشکیل ملت واحد نگردد و جنگ های خانمان سوز و بی نتیجه داخلی جایگزین وحدت و برادری گردد. دسته ای از ملاهای بیخبر از مسائل دینی، اجتماعی و ملی علیه مذاهب و اقوام ساکن در افغانستان که ملی و مذهبی با ریشه تر از خود شان بود . بدون هیچگونه دلیل تراشی تکفیر نموده آنها را از دین خارج می دانستند و این فتواهای غیر مسئولانه و منفی بین اقوام برادر و ساکن دز افغانستان سبب بوجود آمدن تعصبات خشک و خشن و جنگ های خونینی گردید که این قلم از نوشتن آن ننگ و شرم دارد.

به عقیدهء این قلم،شعله جنگ و دهها آفت اجتماعی دیگر که در اثر تحریک و زمینه سازی حکام صورت می گرفته و تا امرزو دامنگیر مردم ماست به خاطر جهل و نا آشنایی مردم از دوستان و دشمنان خود می باشد: «الجهل اصل کل شر «۲» «

بر خورد غیر مسئولانه سران در کشور، آتش جنگ را در دامن ملت شریف افغانستان روشن کرده است که متأسفانه از همه بیشتر زن در آتش جنگ می سوزد و در کمپها و کوچه های نامهربان غربت، سوخت جنگ شده جان می دهند و یا در محیط های نا آرام در حال تباه و آوارگی بسر می برند و از بیم فردای نا معلوم فرزندانش،خواب راحت ندارند. ب ک و روی غبار آلود صبح را به شب، شب را به صبح می آورند و در انتظار مرگ تدریجی به سر می برند همان طور که انقلاب نقطه آغاز ندارد؛ با پدیده های قبل از خود کاملا ارتباط

۱ ـ همان مدرک، ص۱۰.

۲- حضرت علی«ع» الحیات.

دارد که هیچ کسی منکر شده نمی تواند مظلومیت زن در جامعهء ما در این عصر و زمان هم کاملاً با پدیده های تاریخی قبل ارتباط دارد به همین خاطر در قرن علم و آگاهی، طالبان آمده قانون وضع می کند: «سگ هر فردی را دندان بگیرد، باید صاحب سگ، مبلغ سیصد لگ افغانی و یک دختر به همان فردی که سگ او را دندان گرفته بدهد. «۱» » و این قانون ریشه در آن قانونی دارد که احمد شاه وضع کرد که زن خونبها داده شود و از میراث محروم گردد.

وقتیکه جریان تاریخی حکام را در این سرزمین بعد از سقوط تیموریان در هرات، مطالعه کنیم به جز یک و دو مورد که کار فرهنگی شده است دیگر تمام جهل، جنگ و جعل است و آن اولین مورد که در کشور ما کار فرهنگی شده است . دوران پنج سال اخیر سلطنت امیر شیر علی خان از ۱۸۷۴ ـ ۱۸۷۹ می باشد که این دوره در تاریخ کشور از دوره های درخشان علم و فرهنگ شمرده می شود در این دوره «معارف کشور شکل رسمی را بخود گرفت طبع و نشر کتب شروع شده و اولین جریده کشور «الشمس النهار» به فعالیت نشراتی اش آغاز نمود که در واقع این اقدامات او از تحولات عظیم علمی و فرهنگی تاریخ کشور شمرده می شود. «۲»

پس از مرگ امیر شیر علی خان، عبد الرحمن خان بقدرت رسید و ۲۳ سال بر افغانستان حکمرانی نمود وبه گفته جمیل «در طول دو دههء سلطنت امیر عبدالرحمن خان یکبار دیگر تاریکی بر معارف کشور چیره شد حتی مدارس زمان شیر علی خان نیز دوباره افتتاح نشد.«۳» که «هیچ و حتی نقطهء درخشان در تاریخ این عهد راجع به فرهنگ دیده نمی شود بی اعتنائی او تا جایی بود که

۱ ـ جریان پرشتاب طالبان،ص ۱٦۰- مرکز مطالعات فرهنگی بین المللی.
۲- تاریخ معارف افغانستان، ص ٤۱.
۳- همان مدرک، ص ٤۱.

می توان این عمل اورا تعنت و تعمد نامید . زیـرا او از فرهنـگ و تمـدن جهـان آگاه بود ولی یک مکتب نساخت ویک جریده تأسیس نکـرد، درحالیکـه قبـل از وی در کشور هر دو سابقه داشت. چندرساله ای اگر در زمـان او نشـر هـم شـد همهء آن در باره اطاعت پادشاه تحویل دادن مالیات به وقت معین و چند قـانون اداری بود

در عصر او بود که مطبوعات و رسالات خرافی و اساطیری از هنـد انگلـیس مثل سیل در افغانستان می ریخت و نسل جوان کشور را برجعت قهقـرا بجانـب فال گیری و اوهام و تاریکی رهنمون می نمود. «۱» »

در دوران حکومت عبد الرحمن خان تنها چیزی که بسیار شدید وسیع شـده بود دایرهء جاسوسی امیر که زن و مرد را در این تشکیلات جهنمـی جـذب مـی کرد و «جاسوس ها تنها قشری بود کـه در مـدت ۲۳ سـال سـلطنت امیـر عبـد الرحمن خان بر جان و مال خود مطمئن و بر جان و مال دیگران مسلط بودنـد و چون تقاضای امیر بسیار بود عناصر شریر بـرای جاسوسـی خودشـان را عرضـه میکردند... زنی از قنـدهار بـه نـام مـادر محمـد امـین بـارکزایی از امیـر اجازه جاسوسی مستقیم از حضور خود امیر خواست و منظور شد ایـن زن روز هـا با شوهر خود علناً بـه در بـار والـی قنـدهار آمـده در پهلـوی او مـی نشسـت و اجراآت امور را می دید و به کابل راپور می داد. والی و مأمورین همه از این زن می ترسیدند. «۲»

عبدالرحمن با تمام بدنامی خود شنبه ۹ جمادی الثـانی ۱۳۱۹ قمـری از دنیـا رفت به جای او فرزندش حبیب الله خان به قدرت رسید. و هجده سال برمردم

۱ ـ افغانستان در مسیر تاریخ،ج۱، ص ٦٥٠.

۲- همان مدرک، ص ۱۰٤.

افغانستان فرمان روائی کرد و در دوران حکـومتش سـیماهای مختلفـی از خـود نشان داد؛ در اول حکومت خویش از خـود تقـوی نشـان داد. و او در سـخنرانی خود گفت: «در شرع اسلام بیشتر از چهار زن نکاحی در آن واحد بـر یـک مـرد مجاز نیست در حالی که من از قبل دارای پنج زن بوده ام پس یکی آن را سـر از امروز طلاق دادم. همچنین امیر امر کرد بعد از این هیچ زنـی در افغانسـتان حـق پوشیدن برقع سفید و ابرک زده و اجازه گشت و گذار در زیارتگاه ها و مـزارات و بدون لزوم در کوچه و بازار ندارد. «۱»

امیر حبیب الله خان جهت جلب توجه مردم به سوی خودش دست بـه یـک سلسله اصلاحات داخلی زد و امر کرد که: «غلامان و کنیزان موجوده افغانسـتان که یادگار دوره پدرش بود، بعد از این در معرض خرید و فروش قرار نگیرد، اما آزادی آنان را اعلام نکرد همچنین امر نمود که تمام محبوسـین زن و مـرد دوره پدرش تحت بازرسی قرار گرفته، محبوسین بی دوسیه رهـا شـوند و محبوسـین دوسیه دار بعد از تحقیق به نزد خودش آورده شوند تا تعیین مجازات کرده شود به این ترتیب زندان های مهیب کابل رو به خالی شدن گذاشت». «۲»

«روزی که امیر عبدالرحمن چشم از زندگی پوشید هنوز تنها در زندان هـای کابل ۱۲ هزار مرد و ۸ هزار زن بیاد کار اداره او باقی بود و این تعداد به نسـبت تعداد نفوس آن روز یک رقم درشت محسوب است. «۳» »

همان طور که گفته شد امیـر حبیـب الله خـان در دوران حکـومتش از خـود چهره مختلفی نشان داد. او روش تقوی و پرهیز کاری را رهـا نمـوده بـه سـوی خشونت، زن بارگی و دشمنی با اهل علم پیش رفت و او: «زن جوانی «میرمن

۱ ـ همان مدرک، ص ۱۰٤.
۲- همان مدرک، ص ۱۰٤.
۳- مسیر تاریخ، ج۱، بخشی دوم، ص ۱۰٤٦.

بنت سر دار محمد سرورخان» را به گناه معاشقه و آن هم در عهد امیر عبد الرحمن خان به دست میر زا محمد حسین خان کوتوال کابل، از دوچشم نا بینا کرد و آن زن زیبا خودش را با بریدهء الماس بکشت. «۱» و او در این جنایت هم بسنده نکرد: «حرم سرای مفصل و باشکوهی ترتیب داد که بیشتر از صد زن به عناوین حرم، سرای خدمه وجواری در آن می زیستند مصارف البسه و زیور و مأکولات و معاشات و حمل و نقل اهالی حرم گزاف بود. امیر حبیب الله خان به مرور زمان در زندگی داخلی حرم فرو رفت و از رسیدگی به امور به کلی باز ماند ملکهء رسمی کشور نیز از ارگ سلطنتی اخراج و در قصر علیا جاداده شد. «۲» و این زن بارگی و اسراف در زمان حبیب الله خان بود که : «در بدخشان قحطی غله مردم نا توان آن جا را واداشته بود که دختران خود را در برابر ده سیر گندم بفروشند. «۳»

امیر حبیب الله خان همانند باقی اعمالش در اوایل سلطنت خویش با خوش بینی تمام شروع به توسعه معارف نمود و او اولین مکتب رسمی و عصری تعلیمی و تربیه در افغانستان به نام حبیبیه تأسیس کرد و وقتی که چند نفر انگشت شمار از این مکتب با سواد گردید و اعمال ضد انسانی امیر را نقد نمودند، چراغ معرفت بدست امیر به خواموشی گرائید و او در پی طرد، زندان و قتل منورین پرداخت و «از توسعه معارف نادم گردید و آن را سبب ازاله و سر نگونی سلطنت خویش دانست. و یکی از نشانه های آن را رو آوردن طلاب معارف به جریدهء سراج الاخبار که ذریعه «محمود طرزی» نشر می شد دانست زیرا جریدهء مذکور در تربیت فکری جوانان خیلی مؤثر بود و آنان را به حصول

۱ ـ همان مدرک، ص ۱۱۱۰.
۲- همان مدرک، ص ۱۲۵.
۳- همان مدرک، ص ۱۱۱۹.

استقلال و آزادی تشویق می نمود. و به میان آمدن جنبش مشروطیت نیز از اثرات همین جریده بود. بعد از به میان آمدن جنبش مشروطیت امیر حبیب الله خان با تعلیم و اهل علم یک نوع بد بینی و ضدیت پیدا کرد و در این فکر افتاد تا زمینه را برای تبارز مخالفین مساعد نگرداند. زیرا اکثر اعضای جنبش مشروطیت یا استادان و یا هم طلاب مدارس مذکور بودند. بدین ملحوظ حبیب الله خان کار معارف را بحالت نیمه جان گذاشت. در حالیکه قادر بود در اطراف و اکناف مملکت مکاتب و مدارس تشکیل دهد و در این کار او را استادان هندی و ترکی نیز یاری می نمودند. ولی ترس بی مورد از علماء او را از این کار و اقدام نیک باز داشت «۱» و به همین خاطر سد راه رشد و پیشرفت علمی شد و نگذاشت که فرزندان وطن پابه پای جهان رو به پیشرفت بروند.

۱ ـ تاریخ معارف افغانستان، ص ۲۷.

## زن در حکومت امیر امان الله خان و بعد از آن

بعد از کشته شدن امیر زن باره «حبیب الله خان» پسرش امان الله خان زمامدار افغانستان گردید و از سال ۱۹۱۹ تا سال ۱۹۲۹ سلطنت کرد. امان الله خان از آنجایی که تحت تأثیر روشن فکران ترک قرار داشت شرائط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را تغییر داد. دور جدید در صفحات تاریخ کشور آغاز گردید افغانستان استقلال خود را بدست آورد و در وازه های کشور به روی افکار، اندیشه و فرهنگ های مختلف باز شد و معارف افغانستان گسترش یافت «تهداب تعلیم و تربیت جدید، عصری و منظم در کشور روی دست گرفته شد برای اولین بار در تاریخ افغانستان وزارت معارف در سال ۱۹۲۲ تأسیس شد و سردار محمد سلیمان اولین وزیر معارف کشور تعین گردید. «۱»

حصول استقلال سیاسی در افغانستان منجر به واقعه تاریخی بسیار مهم در تقویه روحی مردم افغانستان و رشد پروژه های اجتماعی در این کشور گردید

مرحوم امان الله خان با یارانش در دوران حکومت خویش اصلاحات و سیعی را شروع و مطرح کردند که از جمله می توان این پدیده ها را نام برد:

بهبود وضع زنان در امور اجتماعی که در مطالب ذیل بیان می گردد:

- امان الله بر عکس پدرانش قانون حرمسرا سازی را باطل و ملغا اعلام کرد؛ زنان که پدرش جهت عیاشی و بهره برداری جنسی در یک مکان جمع نموده بود؛ آزاد کرد و بیانیهء شدید الحن داد که هیچ کس حق ندارد بعد از این تاریخ در سرزمین افغانستان حرمسرا درست کند.

- امان الله خان با همکاری همسرش زمینه درس خواندن و امکان تحصیل را برای زنان فراهم نمود و در سال ۱۹۲۸ «۱۳۰۷» مکاتب دخترانه را فعال نموده و جریدهء هفتگی را به نام ارشاد النسوان به چاپ رسانیده که این نشریه مطالب بسیار جالب و خواندنی جهت آگاهی زنان چاپ و نشر می کرد که در جایش مورد بحث قرار خواهد گرفت.

- تشکیل «انجمن حمایت نسوان» که این انجمن توسط ۱۲ نفر از زنان روشنفکر و انقلابی اداره می گردید و دیگر نکاح دختر صغیره را منع کرد.

- برعکس دستگاه ظلمه پدرانش قانون برده داری را ملغا و باطل اعلام کرد و تعریف جامع و انسانی از شهروندی داده گفت: «هرکس در این سرزمین زندگی می کند افغانستانی و آزاد است و در مقابل قانون هیچ کس بر کسی دیگر امتیاز ندارد.»

- مردم را در فعالیت های سیاسی آزاد گذاشت. بعد از این بود که تعداد احزاب سیاسی و تشکل های گوناگون در سرزمین ما به وجود آمد و فعالیت های خویش را شروع کردند.

برنامه های اصلاحی امیر امان الله خان در کشور، دگرگونی های چشم گیر ایجاد نمود به خصوص در رابطه با وضع زنان دگرگونیهای عظیمی بوجود آورد و برای اولین بار زنان راهی مدرسه شدند و دارای انجمن های صنفی گردیدند و در کارهای دولتی استخدام شدند و یک عده دختران جهت کسب دانش به خارج کشور اعزام گردید، و همین طور اقداماتی بسیار بزرگ جهت بهبود وضع زنان هر روز که می گذشت به صورت بسیار عالی سازماندهی می گردید و گامهای بسیار بلند در مسیر ترقی و پیشرفت برداشته می شد.

اصلاحات امان الله خان در رابطه با زنان اعتراضات دسته ای را بلند کرد و این دسته که از پیشرفت و تکامل جهان بی خبر بودند برای عقیم ساختن نهضت اصلاحی امان الله خان از داخل و خارج علیه آن فعالیتهای جدی شان را شروع نمودند و خواستند گامهایی که شاه به جلو برداشته بود به عقب بر گردانند مردم مسلمان و خوش قلب را در اثر تحریک احساسات مذهبی شان به اغتشاش کشانیدند و چنان روی امان الله خان فشار وارد کردند که «شاه در حین اغتشاشات،جرگهء با بیشتر از هفتصد نفر عضو، جهت کسب پشتیبانی مردم دایر نمود. عضوی جرگه روحانیون و خانها و زمین داران و تجار های بزرگ بودند. جرگهء پغمان دوباره زنان را محصور ساخت، فقره ذیل چنین تصویب شد: «تحصیل زن لغو شد. نکاح دختر صغیر جایز گردید، صلاحیت قاضی در تعزیرات مسلم شد، نکاح نمودن مرد تا چهارزن بدون قید و شرط آزاد گذاشته شد.» در جرگه مذکور در مورد مسائل خانواده و از دواج بحث و مذاکره زیاد صورت گرفت، پادشاه پیشنهاد کرد که اجازه ازدواج برای مرد ها از ۲۲ سالگی داده شود، این پیشنهاد مورد اعتراض شرکت کنندگان قرار گرفت و رد شد؛

همین طور فرستادن جوانان من جمله دختران برای تحصیل به خارج منع گردید، رفع چادری و غیره همه مورد اعتراض قرار گرفت و در جلسات جرگه توسط تفرقه گران، عکسهای ملکه ثریا بدون چادر که در جریان سفر به اروپا بر داشته شده بود پخش گردید و در شرح عکس چنین نوشته شده بود که ملکه ثریا بد اخلاق است.

اصلاحات امان الله خان با موانع شدید رو برو شد و در واقع امان الله را وادار به شکست کردند و زنان را خانه نشین نمودند و آزادیهای زنان بدست رقبای امان الله خان سلب گردید و امان الله خان از اغتشاشی بچه سقاو، نادر شاه نخستین کاری که بعد از به سلطنت رسیدن خود نمود، انسداد مدارس زنانه، انجمن نسوان کابل و جریدهء ارشاد النسوان بود، شاگردان افغانی را از کشور ترکیه اجباراً رجعت داد و در زیر چادری مستور نمود.

در زمان ظاهرشاه مکاتب زنان تأسیس و توسعه یافت، تعداد شاگردان به شش هزار دختر بالغ گردید. شاگردان این دوره بیشتر از صد هزار نفر بودند؛ و علاوه بر آزادیهای تعلیمی زمان حکومت داود خان در جشن سال ۱۳۳۷ «۱۹۵۹» ملکه و خانم های صدر اعظم و وزیر خارجه بدون چادر در مراسم جشن حضور یافتند وزنان و دختران و مأمورین دولتی نیز به چنین تظاهراتی دست زدند. لکن داود خان در مقابل خواسته های مردم تسلیم نگردید؛ نهضت نسوان را به آن صورت که خودش می خواست راه انداخت و جایگاهی در حکومتش برای زنان تثبیت کرده و از آزادی زن که خود نمی خواست حمایت نمود.

بیداری زنان با تحولاتی که بعد از این در افغانستان پی هم آمد آغاز گردید؛ دگرگونیهای زیادی در ساحهء آموزش و پرورش، نژاد، هنر، موسیقی و ... به وجود آمد و دوران حکومت دموکراتیک خلق زمینهء فعالیتهای زنان به صورت مطلق آزاد گردید و حتی زنان در بخشها و قطعات نظامی جذب شدند و دوران حکومت مجاهدین و طالبان با زنان طور دیگر برخورد شد که در این دوره از تاریخ افغانستان در رابطه بازن تحلیل و تفسیر جداگانه می طلبد.

۱ ـ تاریخ معارف افغانستان، ص ۲۸.

## زن و فرهنگ عامیانه

زندگی و مرگ هر قوم و جامعه، در گرو زنـدگی و مـرگ فرهنـگ آن قـوم است، فرهنگ بستر حیات و تکامل انسانهاست اگر این بستر متناسب با خواسته ها و تحولات روز آماده گردد موجب اعتلا و رشد جامعه می گردد و اگر پدیده های پیرامون خویش را تحلیل نتوانست و نسبت به تحـولات بـی توجـه مانـد، دچار ضعف و انحطاط می گردد و زمینـه را بـرای پسـمانی در ابعـاد گونـاگون اجتماعی فراهم می کند.

در این شکی نیست که تعریف دقیق و جامع و مـانع از فرهنـگ در جامعـه ای ما تا به حال صورت نگرفته است و دلیلش هم شاید این باشد که فرهنگ در تمام شئون زندگی ما نفوذ کرده است به همین خاطر است که خیلی ها فرهنـگ را مشتمل بردانش اعتقاد، هنر، اخلاقیات، قانون، آداب، لغت و تمـام تواناییهـایی که بشر دارد می دانند.

به صورت طبیعی در فرهنگ هر قوم و ملیت عامل مثبت و منفی وجود دارد. به خصوص سرزمین مثل افغانستان که اقوام و ملیت های مختلف در آنجا زندگی می کنند و از طرف دیگر در چهار راه حوادث قرار داشته و همین امر سبب شده است که افغانستان برخوردار از فرهنگ مثبت و منفی گردد و هم دارای فرهنگ عیاری، کاکه گری، غرور، شجاعت و خیر خواهی گردد و هم دارای معتقدات خرافی چون طالع بینی، فال بینی، و دهها خرافات بازیی دیگر گردد؛ به همین خاطر است که من بار ها گفتم فرهنگ هر قوم آیینهء تمام نمای زندگی آن قوم است فرهنگ است که خوبیها، بدیها، شکست ها و پیروزیهای یک قوم رابه نمایش می گذارد به خصوص فرهنگ عامیانه چون خالق این فرهنگ توده ها است که هرگز اهل رنگ و ریا نمی باشند و از مردمان حرف، تحریف خوشش نمی آیند.

این را باید دانست که فرهنگ هر قوم مشتمل بر فرهنگ رسمی و غیر رسمی است همانند شاخه های دیگر علوم: طب و حکمت شاخه رسمی و غیر رسمی دارد فرهنگ هم بر دو دسته تقسیم می گردد رسمی و غیر رسمی که فرهنگ دربار را رسمی می گویند و فرهنگ توده و عام را غیر رسمی و بعضی ها شفای هم می گویند. فرهنگ عامیان و یا فولکلور از لحاظ اجتماعی برای خود آن قوم و برای مردم سراسر جهان دارای اهمیت فوق العاده است چون مطالعه فرهنگ عام است که به پستی و بلندی روح یک ملت و طرز تفکر و نوع زندگی و نیاکان او پی می برند: افسانه ها، ترانه ها و امثال و حکم که در واقع از کهن ترین تراوشهای ذهن و اندیشهء افراد گمنام است که از دور دستهای تاریخ به یادگار مانده است و به همین سبب مانند کتیبه ها و سنگ

نبشته های باستان اعتبار و سندیت بی گفتگو و خدشه ناپذیر دارد به همین دلیل است که علما و دانشمندان وشعرا جهت حقانیت تفکر و اندیشه خویش از فرهنگ عام به خصوص ضرب المثل استفاده می کنند و در حقیقت فرهنگ عام را صدای درونی هر ملت می دانند که روح و اندیشهء آنها را بازگو می نماید و در واقع فرهنگ مردم می تواند صوف و نقبی باشد به درون تاریخ گذشتهء ما و بر ماست که از این نقب استفاده نموده به درون تاریخ رفته به بررسی بپردازیم که چرا و چه عوامل دست به دست هم داده ما را به این سر نوشت گرفتار کرده است این مطلب را از نظر دور نداریم که ریشه های صلاح و فساد،پیشرفت و عقب ماندگی هر جامعه در دل همان جامعه پنهان است از همین روست که باید عناصر تشکیل دهنده جامعه را زیر ذره بین قرار داد و از جزئی ترین عوامل تشکیل دهنده فرهنگ و جامعه آغاز کرد و جامعه را به صورت خوب شناخت و آن را دانست که جامعهء ما دارای ویژگیهایی است که آن را از باقی جوامع متمایز می کند به همین خاطر است که افغانستان را نمی شود با قالب های فکری دیگران شناخت. و اگر ما می خواهیم افغانستان را بشناسیم و برای این ملت مظلوم خدمت کنیم باید فرهنگ عامیانه و فولکلور این مردم را بشناسیم و اگر این را ندانیم چون حساسیت های شان را نمی دانیم و کسی را نا آگاه از حساسیت های اجتماعی باشد هرگز خدمت نمی تواند و به جای خدمت فاجعه می آفریند همان طور که گفته شد: «فولکلور» دریچهء ورودی و شناخت جامعه به خصوص زنان آن جامعه است از لحاظ ساختاری و جلوه های اجتماعی بر دوبخش و دسته تقسیم می گردد که هر دو بخش در رابطه با شناخت زن در جامعه تنگاتنگ ارتباط دارد.

۱- بعد مادی و صوری فرهنگ عامیانه

در این بخش و گونه فولکلور شکل و تصویر مادی فرهنگ عامیانه را به نمایش می گذارد و صحنه های افعال و اعمال توده ها را به تصویر کشانده، باز گو می کند: خوراک، پوشاک، آرایشها، کشاورزی، باغداری، آبیاری، دامداری، صید و شکار، نقاشی، آلات موسیقی، رقص، تزیینها، هنر های دستی، تفریحات و ... عناصر تشکیل دهنده بخش مادی فولکلور است

۲- بعد معنوی

این بخش از فرهنگ توده های عوام که بیشتر معنوی و درونی بوده در ضمیر و نهاد توده های عوام نهفته است؛ در روح و روان خلق جای دارد و همانند چشمه سار در کویر اندیشهء اجتماعی جاری می باشد و با آن زلالی که دارد آینه عواطف و محبت را صیقلی می کند که می توان آن را در گونه ها و قالبهای ذیل بر شمرد: علم توده های عوام موجودات: هواشناسی عوام، نجوم طب، معادن شناسی عوام، گیاه شناسی عوام، جانور شناسی، ترانه، چیستان، ضرب المثل،لطیفه و دهها عنوان و مدخل دیگر را می توان در این رابطه نام برد که اکثر این ها را زن کشف کرده است و زن است که دانهء گیاهان را کشف و شناسایی کرده است و خواص آنها را می دانند و به همین خاطر است که در شناخت زن فولکلور کمک می کند.

## زن و فرهنگ

نیست فرهنگ اندرین گیتی        که نیاموخت از شه آن فرهنگ «۱»

فرهنگ به : «علم، ادب، دانش، معرفت، تعلیم و تربیت، آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت و نیز به معنی کتاب لغت، کتابی که شامل لغات یک زبان و شرح آنها باشد. «۲» صدق می کند. به همین خاطراست که تعلیم و تربیت، انتشار جراید، تاسیس انجمن ها و مدارس از نشانه های پیشرفت فرهنگ و ثقافت یک مردم است و ظهور اینها تکامل و مدنیت را در بین یک جامعه و ملت نشان می دهد. به همین خاطر است که محققین حضور این عناصر را در بین جامعه علائم پیشرفت و بالندگی آن جامعه و ملت از نظر علم و فرهنگ دانسته اند.

---

۱ ـ فرخی.

۲ ـ فرهنگ فارسی معین.

در این نوشته وقتی گفته می شود: «زن وفرهنگ» منظور ما این است که زنان افغانستان در رابطه با تعلیم و تربیت، تأسیس مدارس انتشار جراید و تأسیس انجمن و کانون های فرهنگی چه نقشی داشته و در طول تاریخ چقدر تواسته اند به وظیفه فرهنگی خود عمل کنند.

## زن و تعلیم و تربیت

در سازندگی، پیشرفت و پایه گزاری شالودهء تمدن بشری نقش تعلیم و تربیت آنچنان بدیهی و روشن است که هیچ حاجت در بیان نمی باشد چون همه می دانند که درخت سرسبز و با شکوه مدنیت و پیشرفت بشریت امروزه ریشه اش در سرزمین تعلیم و تربیت است و از همانجا تغذیه می شود.

بشر امروز توسط تعلیم و تربیت چنان در اوج تکامل خود رسیده است که دارد قوای طبیعی را رام و تسخیر می کند، تمام زنجیر های گرفتاری را از دست و پای خود می رهاند ولی افغانستان به خاطر نبود یک سیستم کار آمد و جنگ های خانمان سوز نظام آموزشی صحیح ندارد. با اینکه سر زمین ما به شهادت تاریخ، گهواره مدنیت است و تعلیم و تربیت در این سرزمین ریشه کهن و قدیمی دارد و یکی از مراکز تمدن دنیای قدیم به حساب می رفته است. نمونه هایی از چگونگی آموزش و پرورش را در این کشور از قدیم ترین ایام می توان یافت.

این آموزش و پرورش معمولا در پرتو ادیان بر مردم الزام می شده است، «چنانچه بوداییان،زردشتیان مانویان و مسیحیان حد اقل به خاطر نشر تعالیم دین خودش مجبور بودند، سیستم هایی از آموزش و پرورش را در قلمرو مذهبی

خودش روی دست گیرند این تعالیم عمدتا در مراکز مذهبی صورت می گرفته است. «(۱)»

در دوران اسلام با تجربیاتی که از قبل وجود داشته و تأکید دین مقدس اسلام به تعالیم و تربیت سبب شد پیشرفت های خوبی به وجود آید ولی اسلوب وشیوهء آموزش و تدریس به شکل های مختلف صورت می گرفت و تا به حال ادامه دارد و جایگاهی تعلیم وتدریس علاوه بر مدرسه، در معابد بوده و مردمان متدین ما آموزش را از عبادات می دانسته اند. به همین خاطر سوژهء درس را قرآن شریف، کتب اخلاقی و عرفانی قرار می داده که در بعضی از مناطق کشور ما تا بحال به خاطر تبعیض از طرف حکام و عدم امکانات همین نظام آموزشی حاکم است و خوبی مسئله در این است که این مکاتب و آموزشگاههای ساده و ابتدائی دروازه هایش به روی زن و مرد و کودک باز است. هرکس به اندازهء توان خود از آن استفاده می کنند.

از آنجایی که تعلیم و تربیت نمونهء بارز تمدن بشری و تکامل یک ملت و مملکت محسوب می گردد ولو به صورت ابتدای هم اگر باشد بزرگترین شخصیت ها و عالمان عامل از آن رشد و نمو می کند. شاهد بر این مدعا زنان عالمه و بزرگ سرزمین ماست با اینکه همین تعلیم و تربیت ابتدایی هم آن وقتها در دسترس تمام خواهران به صورت و سیع قرار نمی گرفته و آنهای که مثل حره ختلی، رابعه بلخی، گوهرشاد آغه و ... دسترسی داشته عالمان لایق وبا شخصیت شدند و در راه شکوفایی علم تلاش های فراوان نمودند.

در دوران تیموریان، هرات که گوهرشاد بیگم زن شاهرخ مشوق هنر مندان و

۱ ـ مجله تعاون، سال پنجم شماره ۵ قوس و جدی ۱۳۷٦، پاکستان، یونس طغیان.

ادبای دربار شوهر خود به حساب می رفت او تلاش می کرد که تعلیم و تربیت را عمومی کند وزنان همانند مردان در مدارس جمع گردند و درس بخوانند و با همه تلاشها به آن صورت که خودش می خواست موفق نگردید که تعلیم و تربیت آموزش زنان را به شکل وسیع عملی سازد و نظام آموزشی را تغییر دهد چراکه «از تعلیم و باسواد شدن زن جلو گیری می شد جلال الدین دوانی دانشمند مشهور همین دوره «تیموری» در کتاب معروف خود «اخلاق رجال» راجع به زن زیر عنوان لمعهء سوم در سیاست اهل می نویسد: «زن شوهر خودش را در تمام زمینه ها باید اطاعت کند. وقتی که شوهر می گوید زنش نباید درس بخواند زن نظر مردش را محترم بشمارد. «۱» از این نوشته آقای دوانی فهمیده می شود که گوهرشاد آغه در مقابل این تفکر بیخردانه سخت مبارزه می کرده و راه مدرسه رفتن را برای زنان هموار می کرده و به همین خاطر بود که این زن بزرگ و نام آور، مدارس مجلل در قلمرو حکومت تیموری بنا کرد.

گوهرشاد بیگم یکی از شخصیت های معروف و با نام است که در ایجاد مدارس جدید سهم ارزنده داشته است. او مدارس در هرات بنیاد گذاشت «مدرسه ای که به نام او مسمی گردیده. این مدرسه در سال ۸۲۰ هجری قمری بنیاد گذاشته شد و کار اعمار آن در سال ۸۴۱ به اتمام رسید. خرابه های این مدرسه هم اکنون در قسمت شمال غربی هرات باقیست. این مدرسه از مجلل ترین بناهای دوره تیموری محسوب می شده و گوهرشاد زمین ها، باغها،آسیاب ها و دکانهای زیادی را وقف این مدرسه نموده بود در این مدرسه شیخ شهاب

۱ ـ مراکز علمی و فرهنگی افغانستان، بصیر احمد دولت آبادی، ص ۱۳ کتاب خطی است.

الدین بسطامی.کمال الدین مسعود شیروانی،حسن شاه تدریس نموده اند. این مدرسه دارای کتابخانه بزرگ نیز بوده است. «۱»

و همین طور گوهرشاد مدرسهء دیگر بر سرپل انجیل طرح انداخت که در سال ۸۳۶ به اتمام رسید. علاوه از آن مدرسهء دیگری در مشهد ساخت و مساجد و خانقاه های فراوان در هرات و بلخ و طوس و برخی نقاط دیگری ایجاد کرد و این زن عالمه تلاش داشت که تمام قلمرو حکومت تیموری را نور علم و معرفت فرا گیرد.

متأسفانه این پیشرفتها در سرزمین ماباقی نماند و وطن گرفتار جنگ های بی ثمر و بی حاصل گردید و روی آن همه شکوه و مدنیت را غبار جهل فراگرفت و تا دوران شیر علیخان وضع به همین صورت ادامه پیدا کرد و سیستم جدید تعلیم و تربیه از عهد امیر شیر علی خان در کشور ما آغاز شد ولی نا آرامیها آن را اخلال نمود و به خصوص در دوران قتل عام و جهالت عبدالرحمن جابر به کلی نور علم و معرفت در وطن خاموش شده و پس از نابود شدن این حاکم جابر تعلیم و تربیت دوباره در دوره امیر حبیب الله خان از سرگرفته شده است اما گسترش تعلیم و تربیت جدید از عصر امیر امان الله خان آغاز می شود.

همان طور که قبلاً گفته شد تعلیم و تربیت به صورت جدید از دوران شیر علی خان شروع گردید وپس از وقفه های زیادی در دوران امان الله خان گسترش پیدا کرد. امان الله خان با همسرش ثریا تلاش نمودند که درب مکاتب را به روی زنان باز کنند و زنان را از نظر تعلیم و تربیت بهره مند ساخته به درجات بالایی از علم و دانش برسانند و تاجایی موفق شدند. زنان را در شهر ها

۱ ـ کانونهای علوم و ثقافت اسلامی در افغانستان. ص ۳۵. چاپ پاکستان. محمد یوسف «ازرق».

وادار به درس خواندن کنند و بلکه «تعداد دختران افغانی را به خاطر «یادگیری» علوم مختلف به کشور های اروپایی و ترکیه فرستادند، گرچه تعدادی از افراد، از این اعمال شاه امان الله خان ناراضی بودند و امان الله خان را به اعمال غیر اسلامی و کفر سهیم می ساختند و می گفتند که این دختران افغانی در لباسهای غربی و اروپایی به عیاشی و خوش گذرانی می پردازند. «۱»

اگر چه امان الله خان از نظر فرهنگی و تعلیم وتربیت پیشگام نبود. بلکه محمود طرزی و خانواده اش پیشگام بودند اما امان الله خان همکار خوب با این خانواده بود و در اینکه محمود طرزی با خانوادهء خود در آزادی زن از قید اسارت و کشاندن آنها به دنیای جدید و مدرن تلاش ورزیده اند تمام محققان توافق نظر دارند. منتهی تعدادی از این عمل محمود طرزی، «آزادی بدون قید و شرط زنان» را توجیه می کنند وتعدادی هم شدیداً محکوم می نمایند، ولی بدور از افراط و تفریط باید این واقعیت را پذیرفت که «خانوادهء طرزی سنگ تهداب آزادی زنان در افغانستان را گذاشته اند و این خود می رساند که فرهنگ و تمدن زاده مهاجرت هاست چه در کشور مبدأ و چه در سرزمین های مقصد.«۲»

خانواده طرزی از فضای آزاد و محیط آرام دولت عثمانی که در آن سرزمین زندگی می کردند به صورت احسن استفاده نمودند وبا استفاده از تفکر پیشروانه متفکرین جهان ترک وارد افغانستان شدند وهمان تفکر را گسترش داده و رونق بخشید؛ روی همین پلان یکی از دختران تحصیل کرده و با سواد محمود طرزی با امان الله خان از دواج نمود، همان که بعد ها ملکه افغانستان شد و ماجراهایی

۱ ـ میزان، سال چهارم، شماره ٦٣، چاپ هند، ص ۱۵، دکتر عبدالطیف طالبی.

۲- مراکز علمی و فرهنگی افغانستان ص ۲۲۵.

بزرگ را در تاریخ افغانستان خلق نمود. «ملکه ثریا در جدی سال ۱۲۹۹ هـ ش در اجتماع زنان سخنرانی کرد و از عقب ماندگی و دردها و مشکلات زنان افغانستان صحبت نمود ... این سخنرانی آنقدر تأثیر عمیق به روح و روان زنان گذاشت که به گفتهء مورخ شهیر کشور «مرحوم» غبار «جدی ۱۲۹۹ » زنان به درد گریستند و پنجاه نفر فی المجلس خودشان را در خدمت معارف و تأسیس اولین مدرسهء زنان گذاشتند ملکه چنان متأثر شد که خودش وظیفه مفتش مکتب «مستورات» را به ذمه گرفت. «۱»

با همه بد بختی ها نسبت به زن در افغانستان در سال ۱۹۲ امان الله خان در رابطه با تعلیم و تربیت زنان کمک نموده و زمینهء رشد و آموزش زنان را فراهم ساخت. حتی طبق قانون اساسی ۱۹۲۸ تحصیل دختران نیز مانند پسران تا درجهء ابتدایی اجباری شد. «۲»

با وجود آن هم : تفاوت های زیادی بین نفوس پسران و دختران محصل و تعداد مکاتب دخترانه در شهرها و روستاها وجود داشت و در خیلی از روستاهای افغانستان متأسفانه روی دلایلی، حکام مکتب درست نکردند که این مناطق تا به حال فاقد مکتب هستند وفرزندان ذکور و اناث شان محروم از خواندن و نوشتن می باشند.

با وجود محدود بودن تعداد مکاتب در زمان امان الله خان «چند صد دانش آموز جهت تحصیل به کشور های روسیه، آلمان فرانسه،ایتالیا و ترکیه اعزام شدند. تعدادی از دختران نیز به کشور ترکیه جهت تحصیل فرستاده شدند. و این دختران مراسم وداع را با مأمورین دولت و شخصیت های که در جرگهء

۱ ـ مجله صدف، سال سوم، شماره دهم، سال ۱۳۷۹ ص ۵۹.

۲- تعاون، سال پنجم شماره دوم ص ۲۷، چاپ پاکستان، عبدالغفار صفا.

پغمان اشتراک داشتند. اجراء نموده و مستقیماً حرکت کردند. اینها نخستین دانشجویان دختر افغانی بودند که برقع نداشتند. «۱»

و این «اولین گروه دختران که برای ادامه تحصیل در رشتهء پرستاری و مامایی به خارج از کشور اعزام شدند. ۱۵ نفر بودند که به استامبول سفر کردند. «۲»

**تأسیس اولین مدرسه دخترانه**

«امان الله خان در کنار مدارس و مکاتب قدیمه، اولین مکتب نسوان را به نام «مستورات» در جدی ۱۲۹۹ در کابل به صورت مستقل جهت رشد و تکامل زنان وطن اساس و پایگذاری کرد و روز افتتاح این مدرسه ملکه ثریا «محفل که زنان جهت افتتاح مکتب آمده بودند چنین سخنرانی نمود. «الحمد الله برای ما زنان الیوم یک یوم نهایت خوبی است که به سایهء اعلیحضرت غازی امروز مکتب مستورات را افتتاح می کنیم. امید است که فرزندان وطن از این مکتب متخصص شده در جهت دین و دولت و ملت خویش حتی الوسع خدمت کنند به همه حاضرین معلوم است که فرضیت علم به مرد و زن یکسان است و این فضیلت مکتب که جهت ما زنان عاید شده از تو جهات معارف خواهی اعلیحضرت جوان غازی ما و همت کوشش جناب ناظر «وزیر» معارف محمد سلمان خان است . «۳» پس از ختم جلسه افتتاحیه به دخترانی که در این مکتب ثبت نام نموده بودند، هدایایی که عبارت از مواد قرطاسیه بود داده شد.

و قتی که فعالیت های فرهنگی زنان شروع گردید به زود ترین وقت دومین مکتب نسوان را «ملکه ثریا و مادرش به مصارف شخصی شان تأسیس نمودند. این مکتب به سویهء لیسه و بنام لیسه «عصمت» یاد می گردید ... در سال ۱۹۲۸

۱ ـ همان مدرک

۲ـمجله زنان، شمارهٔ ۲ ص ۲۳ چاپ ایران- دکتر سهیلا شهشهانی.

۳- مجله صدف، سال سوم شماره دهم، ص ۵۷.

تعداد شاگردان لیسهء عصمت به ۸۰۰ دختر می رسید.»۱«

و این مدرسه به تاریخ ۳۱ حمل سال ۱۳۰۰ به نام عصمت افتتاح گردید که بعد ها به نام ملالی مشهور گردید که تا اکنون به این نام مسمی است. روز افتتاح مکتب ذیل با حضور زنان و دختران زیادی و با مراسم مجلل تری بر گزار گردید. دختران این مکتب عصمت که چادری های سیاه به سر داشتند با خوانش ترانهء شاد تشریف آوری حاضرین و ملکه ثریا را خیر مقدم گفتند و از ملکه پذیرایی خاصی نمودند. بیانیهء ملکه در مراسم مذکور چنین آغاز شده بود: «الحمد الله باز الحمدالله که دولت افغانستان به سعی و همت پادشاه و غازی امیر امان الله خان به این مدت کم کسب بهبودی و تعالی نمایانی نموده که جهت آیندهء دولت مقدسهء ما امید های خیلی خوبی را به ما نشان میدهد. علی الخصوص جهت اولاد ما زنها. اول مکتب «مستورات» باز شده بود و این است نو نهالان مکتب مستورات که در اینجا موجود اند. ما که به این یوم مسعود در اینجا با کمال خوشی جمع آمده ایم از جهت این است که یک مکتب دیگری بنام «عصمت» به توفیق الهی افتتاح می کنیم. مکتب برای نسوان از چنان اسباب سعادت ملک و ملت حساب می شود که قیمت آن نزد قیمت شناسان مدنیت اسلام پنهان نمی ماند. طالبه زنان مملکت چون عالمه شدند به معاملات دین و دنیای خود واقف می گردند و از آن جهت راحت مردان شان در ملک مدنیت اسلامیه زیاد می شود.»۲«

قبل از اینکه امان الله خان و ثریا ملکه در خارج سفر کنند، بسیار به صورت طبیعی و اسلامی و دلسوزانه به کشور، مردم و به خصوص قشر مظلوم زن

۱ ـ نگاه به عهد سلطنت امانی، ص ۱٤۰، سید. رسول.

۲- صدف، سال سوم، شماره دهم، ص ۵۱.

خدمت می کردند و از نام های که در مدارس دخترانه گذاشته اند و سخنرانی های شان فهمیده می شود که روی فرهنگ و تعالیم اسلام تأکید داشته اند و می گفتند اسلام یاد گیری علم را برای زن و مرد واجب کرده است.

خدمت و فعالیت اینها در جهت رشد و تکامل زنان به حدی پیشرفت کرد که افتتاح مکاتب نسوان جزء بر نامه های وسیع شان گردید و می خواستند سطح دانش زنان را بلند برده و آنها را به سر حد آزادی برسانند. ملکه ثریا در اولین بیانییه افتتاحیه اش در لیسه عصمت گفت: «امید وارم تعلیم و تربیه جدید مقام اجتماعی زنان را بهتر ساخته به آنها فرصت سهم گیری در فعالیت های ترقی خواهانه دولت را فراهم سازد. «۱»

ثریا و امان الله نه تنها به تعلیم و تربیت جوانان و دختران افغانی در داخل کشور توجه می نمود بلکه همان طور که گفته شد آنها را جهت فرا گرفتن تحصیلات و فنون مختلفه به سویهء پوهنتون به خارج نیز اعزام نمود.

تلاش و تپش در جهت با سواد شدن، مکتب رفتن و آزادی نسوان در عصر امان الله خان به اوج خود رسیده بود و از طرف ملکه ثریا این خیزش فرهنگی بیش از حد تشویق و پشتیبانی می گردید و با همکاری این زن پرتلاش، روشنفکران و وزارت معارف بر نامه ای برای ایجاد گسترش مدارس دخترانه و تغییرات در سیستم و اصول آموزشی قدیم با یک حرکت جدید در کشور هماهنگ و هم سو گردید.

این خیزش فرهنگی سبب شد که در این سرزمین تا سالهای اخیر تلاش های بی وقفه در جهت رشد و بالندگی فرهنگی و آموزش صورت بگیرد که

۱ ـ نگاه به عهد سلطنت امانی، ص ۱٤۰، سید رسول.

صدها مکتب دخترانه در شهر های مختلف و دهات تأسیس گردید که هر کدام به نام یکی از زنان عالمه و مجاهدهء وطن نام گذاری شده تا الگوی نیکو برای دختران افغانستان باشد.

با همه این تلاشها متأسفانه یک وقفه بسیار اندک در روند کار های فرهنگی نسوان در سال ۱۹۳۰ پیش آمد و خوشبختانه مجدداً با تلاش دلسوزانه زنان روشنفکر وطن مسائل و مشکلاتی که پیش آمده بود حل شد و در سال ۱۹۳۱ دو باره شروع به کار های فرهنگی خود کردند وسپس به تدریج «کورسهای قابلگی» در جنب شفاخانه مستورات «میوند فعلی» در سال ۱۹۳۱، فاکولتهء نسوان در سال ۱۹۳۹، لیسهء زرغونه در سال ۱۹۴۱ لیسهء مسلکی زنان در سال ۱۹۴۸، لیسهء مسلکی جمهوریت در سال ۱۹۴۹ و مکاتیبی مانند رابعهء بلخی «کارته چهار» عایشهء درانی «شیر پور» محجوبهء هروی «چنداول» مستورهء غوری «بابای خوره» ستاره «باغ علیمردان» و مهری هروی در هرات در سال ۱۹۵۲ یکی پی دیگری تأسیس گردیدند. در دههء پنجاه آموزش زنان راهی مراکز ولایات گردید و در دههء هفتاد لیسه های مانند زرغونه «قندهار» لیسهء نسوان لشکر گاه «هلمند» لیسهء جهان ملکه «غزنی» لیسهء آلائی «جلال آباد» لیسهء نسوان حره جلالی «چاریکار » لیسهء حوا «پلخمری» لیسهء سلطان رضیه «مزار شریف» لیسهء مخفی «بدخشان» و غیره با کیفیت بسیار عالی در سطح ملی عرض اندام نمود و یک تعداد زیاد شاگردان ممتاز را به پوهنتون فرستاد. «۱»

تعلیمات ابتدایی در افغانستان، شش سال است و دختران در سن هفت سالگی وارد مکتب ابتدائی می شوند و در این دوره شش سال درس می خوانند

۱ ـ صدف، سال سوم، شماره ۱۱، ص ۱۲.

و بعد از این مرحله متوسط است که مدت آن سه سال است و پس از آن تعلیمات ثانوی است که مدت آن هم سه سال است، در مرحلهء متوسطه و ثانوی شیوه های خاصی برای کسانی که قصد انقطاع تحصیل دارند یا کسانیکه علاقه بخدمت دارند از قبیل تدریس در مکاتب ابتدائیهء دخترانه آموزش داده می شوند. دختران پس از اتمام تحصیلات ابتدائی وسیکل اول خود می توانند تحصیلاتشان را برای آماده شدن و ورود به دانشگاه در سیکل دوم ادامه بدهند یا آنکه برای ادامه تحصیل به مدارس اقتصاد منزل، پرستاری، خانه داری، یا دانشسراهای تربیت معلم دگر برای تدریس در دوره ابتدائی معلم تربیت می کنند، تا آماده برای خدمت گردند.«۱»

برای دختران آنچه مربوط به امور منزل می شد، از قبیل ادارهء اقتصاد منزل و مسائل دیگر که در زندگی خانوادگی آیندهء یک دختر اهمیت داشت آموزش داده می شود و حتی مامایی برای دختران محصل به صورت بسیار وسیع آموزش داده می شد تا هم نوعانش را از خطر مرگ نجات دهند.

در زمان امان الله خان که تعلیم و تربیت و آموزش جدید برای دختران به صورت جدی شروع گردید بعد از آن تحصیلات دانشگاهی برای دختران آزاد بود و دختران می توانستند به هر دانشگاه بروند.

در سال ۱۹۴۸ دو دانشکده در رشتهء ادبیات و علوم برای دختران تأسیس شد. «۲» » و با استقبال خوب دختران وطن رو به رو گردید. دختران وطن با تلاش غیر قابل وصف درس خواندند و شخصیت های با سواد و با اعتبار در جامعه شدند.

۱ ـ سرزمین و مردم افغانستان. مری لوئیس کلیفورد، ترجمه مرتضی. ص ۱۲۱.

۲- افغانستان بین الامس و الیوم. ابوالعینین، فصل ششم. ترجمه اکبری مالستانی. ص ۲۱۸

«دانشگاه کابل در سال ۱۳۳۹.۱۹۴۶ شمسی تنها سه بخش از این دانشگاه از دختران نیز ثبت نام می کردند اما امروز همه دانشکده های آن مختلط است. «۱»

در انکشاف تعلیم و تربیت و آموزش زنان افغانستان قانون اساسی بسیار کمک نموده و زنان را در میدان فراگیری دانش و معرفت کشاندند.

قانون اساسی ۱۹۲۴ امان الله خان، قانون اساسی ۱۹۳۱ نادر خان و قانون اساسی ۱۹۶۴ ظاهر زمینهء رشد معارف نسبتا متوازن و بدون تبعیض را برای آموزش زنان فراهم ساخت اما با وجود آن تفاوت های زیادی بین نفوس پسران و دختران شامل در مکاتب و تعداد مکاتب دختران در شهرها و روستاها وجود داشتند. مثلاً «در سال ۱۳۵۹ به تعداد ۱۹۲۱۸ مکتب سواد آموزی در سطح کشور وجود داشت که در آن به تعداد ۳۴۷۰۰۰ نفر درس می خواندند که از آن جمله پانصد و هفتاد و شش برای زنان بود که در حدود ده هزار و چهارصد زن در آنها در س می خواندند. «۲»

با یک مطالعه کلی که انجام داده ام این طور ملاحظه می شود که تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش به صورت جدید وجدی در افغانستان از عصر امیر امان الله خان بدینسو با وجود جنگ های خانمانسوز و تبعیض شدید نژادی و دو دههء اخیر جنگ در کشور سیر ارتقایی داشته است و حتی در دهه ۶۰ دانشگاها و مکاتب و دیگر مراکز آموزشی فعال بود. این روند تا سال ۱۳۷۱ ادامه داشته و از دهه ء ۷۰ بدین سو، در اثر جنگهای تنظیمی ، منطقوی و مذهبی اختلالات جدی در پروسهء آموزش وپرورش ایجاد گردید و طالبان به کلی نظام

۱ ـ سرزمین و مردم افغانستان، ص ۱۲۳.

۲ ـ صدف، سال سوم شماره یازدهم، سال ۱۳۷۹ ص ۱۳.

آموزش را دگرگون نمود و دروازه مکاتب دخترانه را بکلی بستند وزن را از درس و تحصیل منع نمودند و ضرر ناشی از این اقدام طالبان در آیندهء نزدیک جبران ناپذیر خواهد بود. اگر چه هموطنان ما در دوران جهاد و مهاجرت چه در داخل و خارج یک سلسله فعالیت های آموزشی را انجام داده اند اما به خاطر به دست نیاوردن ارقام دقیق، بررسی آن را در فرصت دیگر موکول می کنم.

**انتشار اولین جریده زن در افغانستان**

قرابت و خویشاوندی امیر امان الله خان با محمود طرزی و ازدواج او با دختر تحصیل کرده،روشنفکر و جهان دیدهء او به نام «ثریا» سبب شد که آن شاه جوان تحت تأثیر تفکر و اندیشه ای طرزی قرار بگیرد و در قالب ریزی فکر امان الله خانوادهء او تأثیر فوق العادهٔ بگذارد و امان الله خان را از فکر تنگ قوم گرایی و ناسیونالیسم قومی که پدرانش داشت برون آورده و فکر او را به سطح ملی بسط دهد. برای آنکه کاملا متجدد و فرهنگی باشد راه و روحیهء پدر و جد خود را تعقیب ننمود و با اینکه پدرش حرمسرا داشت او حتی «عیال سابق خود را بعد از عاشق شدن به ثریا دختر محمود خان طرزی مطلقه نمود ... و عیال رسمی مشارالیه منحصر به همان ثریا که بعد ها شاه خانم می گفتند بود. «۱» »

امان الله خان قبل از اینکه در کشور های خارج مسافرت کند در نظر داشت که کشورش همانند جهان مترقی و متمدن به اسرع وقت پیشرفته وصنعتی گردد و تلاش می کرد که موانع تکامل و پیشرفت کشور را از مسیر کاروان ترقی بردارد به همین جهت بود که او همانند شخصیت های ملی گرای عصر وزمان خود دو عامل را باعث پسمانی افغانستان می دانست، تلاش می کرد که این دو

۱ ـ تاریخ سیاسی افغانستان، ص ٤٦٣، سید مهدی فروخ

افت مستعمره بودن کشور و بی سوادی توده ها را رفع نماید به همین خاطر بود که بر عکس پدرانش مثل روشنفکران وطن دوست در جبههء ضد انگلیس قرار گرفت و با اینکه گذشتگانش مزدور انگلیس بودند و او روزهای اول حکومتش خواستار استقلال از انگلیس شده رسماً آزادی افغانستان را اعلام نمود. در قسمت دوم که تعلیم و تربیت باشد امان الله خان مثل محمود طرزی و ثریا می اندیشید که پیشرفت کشور بدون تعلیم و تربیت توده های مردم به خصوص زنان ممکن نیست و او بیش از حد علاقه داشت که این طبقه با سواد گردد تا خود آزادی و استقلال خویش را بدست گیرند. درجشن های اعیاد وسایر مجالس زنان را در سخنرانی های خود تشویق به گرفتن آزادی واستقلال می کرد وحتی یکی از اهداف عمدهء دولت، روشنفکران ونویسندگان مورد علاقه و توجه دولت امانی این بود که در روابط اجتماعی و وضع زندگی خانوادگی مردم افغانستان تغییرات اساسی به میان آورند . تغییر فکر مردم افغانستان در رابطه با زندگی از طرف طرزی، خانم او و دخترانش که همه از تمدن ترک و طرزفکر جدید نمایندگی می نمودند از همان ابتداء تعقیب می گردید.«۲» به خصوص در دوران حکومت امان الله خان فعالیت فرهنگی خانواده طرزی به اوج خود رسیده بود، ضرورت ها و نیاز مندیهای فرهنگی را بسیار جدی مطرح می کردند و از طرف اینها پیشنهاد انتشار نشریهء مستقل برای زنان داده شد امان الله خان پذیرفت و «جریده «ارشاد النسوان» به نشرات هفتگی اش در سال ۱۳۰۰ هـ ش آغاز نمود. واضح است این جریده برای تعلیم زنان افغانستان تأسیس شده بود، نام مدیر جریده به قسم مخفف «اـ ر» که عبارت است از «اسماء رسمیه» معروف به «بی بی عربی» همسر محمود طرزی و نام سر دبیر آن

به قسم مخفف «ر_ا» درج گردیده که میر من روح افزا معروف به منشیه دختر محمد زمان خازن الکتب و همشیره حبیب الله خان طرزی است. «۱» باید گفت که اولین شماره ارشاد النسوان روز پنج شنبه اول حمل سال ۱۳۰۰ هجری شمسی مصادف با سومین سال پاد شاهی امان الله خان در کابل انتشار یافت و این نشریه در جهت تنویر و روشنگری افکار توده های مردم به خصوص زنان مظلوم افغانستان سخت تأثیر داشت و صورت ظاهری این نشریهء پر آوازه به این شرح است در صفحه اول عنوان اخبار به حاشیهء راست نوشته شده و مقابل آن به حاشیهء چپ نام مدیره و سر محرر آمده است و سپس پیشتر از شروع سر مقاله طور معمول روز و ماه وسال همان شماره و تزیید این بیت درج شده است:

خامه ام ارشاد نسوان می کند　　این قدر ها و صف عرفان می کند

«این جریده در کاغذ نازک پسته ای رنگ در چاپخانه سنگی در کاروان سرای «ده افغانان» کابل چاپ می شد نام جریده بین کلیشه کتاب دیوات و خوشه های گندم را داشت نوشته شده بود. در ابتدا در چهار صفحه و پس از نشر شمارهء دوازدهم در هشت صفحه نشر می شد در این جریده مطالب رنگارنگ نشر می شد لکن زیاد تر مضامین وقف بخش صحت زنان، اخلاق، آشپزی، خیاطی، و تربیهء اطفال بود. «۲» و دیگر اخبار پیشرفت و انکشاف فرهنگی زنان جهان و کشور های مسلمان و همسایگان را مطرح می کرد و همین طور خبر های که مربوط به امور زنان افغانستان مثل میله ها، وسرگرمی های دیگر اجتماعی به صورت جزوه به نشر می رساند. مثلا در شمارهء سوم

۱ ـ نگاهی به عهد سلطنت امانی، ص ۱٤٥ سید رسول.

۲ـ همان مدرک، ص ۱٤٦.

سال اول پنجشنبه یازده حمل در مورد میله زنان در باغ بابر چنین می نویسد: «بنا بر اعلانی که یک روز پیش شده بود جمله طائفهء نسوان شهر کابل جنت نشان از وقت شش بجهء صبح جوقه جوقه وفوج فوج به سوی باغ بابر شاه که از باغ های تاریخی شهر عزیز ماست رهسپار گردیده بودند و باغ را که مشاط باد بهاری به گلهای شکوفه و سبزه های ترو تازه آراسته و پیراسته کرده بود پر نمودند. در چهار دیواری باغ دکانها، بازار های زنانه از هر صنف و هر قسم ترتیب شده بود که فروشندگان همگی نسوان و خریداران نیز از همان جنس لطیف بودند.

به صراحت می توان گفت که مطالب ارشاد النسوان: مقاله ها و سر مقاله های آن بیشتر راجع به امور زنان پرداخته و قسمت اعظم آن شکل انتقادی داشته به همین خاطر این جریده موفق ترین و تأثیر گذار ترین نشریه در عصر خود بوده و در این نشریه راجع به آزادی و استقلال زن و لغو اسارت زن نوشته می شده و نظر اسلام را در رابطه با آزادی انسانها به این صورت می آورده هر فرد انسان که کلمه طیبه بگوید و به دل به آن ایمان بیاورد، آزاد می باشد. یعنی در قید بندگی هیچ کس در نمی آید و خرید و فروش نمی شود. «۱»

و با این تفکر عالی ارشاد النسوان منتشر می گردید و در بین منورین و روشنفکران جایگاه رفیع کمایی نموده بود. نشریهء دیگری به همین نام «ارشاد النسوان» در داخل کشور به مدیر مسؤلی شاعرهء معاصر کشور خانم لیلا صراحت روشنی به زبان دری به نشر می رسید و همین خانم فرهنگی «لیلا صراحت روشنی» مدیر مسؤول یک نشریهء دیگر به نام «میرمن» گردید که از

۱ ـ مجله میهن، شماره سوم و چهارم، ص ۱۲۲.

سوی مؤسسهء نسوان در کابل از سال ۶۵ کار خود را شروع کرد و به دو زبان پشتو و دری مطلب چاپ می کرد و نشریهء دیگری به همین نام «میرمن» در سال ۱۳۶۶ از طرف سازمان دموکراتیک زنان افغانستان به مدیر مسؤلی خانم «پروین به دو زبان دری و پشتو در کابل نشر می گردید. هم چنین هفته نامه «ژوندن» به مدیر مسؤولی خانم راحله رافع، ضمیمهء روز نامه انیس در کابل منتشر می گردید.

بعد از پیروزی مجاهدین نشریهء به نام «کوثر» به مدیر مسؤلی عالمه انجینر فائزه فلاح در سال ۱۳۷۱ در شهر مزار شریف نشر می یافت و این جریده در آن زمان تأثیر خوب در روحیهء زنان کشور به خصوص زنان شمال کشور داشت. نشریهء دیگری در شمال بعد از شکست طالبان به نام گوهر چاپ می گردد و این نشریه : گاهنامهء فرهنگی، اجتماعی و ادبی است که از طرف بنیاد رهبر شهید بابه مزاری بخش خواهران در مزار شریف نشر می گردد و با اینکه از امکانات اندک بر خوردار است طرح و دیزاینش تاجای چشم نواز و هنری است و حتی این نشریه را مطالعه کنیم به این مطلب پی می بریم: افراد که این نشریه را منتشر می کنند صادق و سریح اللهجه هستند.

**انتشار جرایید زن در مهاجرت**

با شروع مهاجرت در سالهای ۱۳۵۸ـ ۱۳۵۷ خارج از کشور حرکت های فرهنگی با شکل و شمایل غیر استاندارد و در زیر نظر شخصیت های حزبی آغاز شد؛ در چنین اوضاع وشرایط بحرانی بطور بسیار کم رنگ ونیم بند حضور زنان در عرصه کار های فرهنگی ونشراتی آشکار ونمایان گردید که از اول مهاجرت تاسالهای اخیر ما شاهد افت وخیز آنها بوده ایم پس از پیروزی

انقلاب و روی کارآمدن مجاهدین سود وعلاقه نشریه داری وکارهای فرهنگی وتبلیغی در بین مهاجرین سبب گردید که بانوان مهاجر با احساسات پاک ومحبت به وطن بدون پشتوانه های عمیق علمی تخصصی تجربی و آگاهی از تمام جوانب کار های فرهنگی به راه اندازی نشرات اقدام کند؛ به خاطر همین ضعف، هیچ گرهی از صد ها گره کور طبقه زنان جامعه افغانستان نمی گشاید چون مطالبی که در نشریات چاپ می گردد به صورت اکثر ضعیف و سطحی است و آنهم به سبک و سیاق کار مردان می باشد یا اصلاً صاحبان قلم خود مرد هستند؛ به همین خاطر یک کار ماندگار، درخشان، فکر زا، خط دهنده و موج آفرین از سوی زنان صورت نگرفته است؛ سوگمندانه باید گفت: کار فرهنگی مردان هم هیچ زیادی از کار فرهنگی زنان ندارد؛ با اینکه افغانستان هزاران سوژه و گپ ناگفته دارد که بیانش برای جهانیان تازگی دارد.

خوشبختانه در این اواخر یک دسته دانشجویان و تحصیل کرده های جوان مقالات قابل توجهی در برخی مجلات به چاپ رسانده اند که بیشتر این مقالات تخیلی، عاطفی و هنری است که از پشتوانه تعلق و فکر کم تر بر خوردار می باشد؛ این قلم به صورت شناسنامه و ترتیب الفبا نشرات زنان مهاجرین را معرفی می کند که تا آدرسی برای محققین و پژوهشگران هموطن باشد.

ارشاد النسوان:

ارشاد النسوان از سوی مرکز ارشاد اسلامی زنان افغانستان به مدیر مسئولی افسانه اکبر زاده در مشهد منتشر می شود؛ این نشریه از سال ۱۳۷۶ شروع به فعالیت نموده و نشریهء مذکور به شکل زیراکسی در حدود سی صفحهء وزیری به نشر می رسد؛ که بیشتر به مسائل فرهنگی و اجتماعی می پردازد این طور به

نظر می رسد که کار های آن را بیشتر مردان انجام می دهند و نقش زنان دانشمند وطن در آن کمتر دیده می شود.

الزهرا:

نشریه ای تبلیغی و فرهنگی است که از طرف حزب وحدت اسلامی افغانستان به سر دبیری طاووس رضایی در ده صفحه با قطع در تهران چاپ می شد و مطالب این نشریه را سخنرانی های افراد سیاسی، شعر، گزارش های اجتماعی، سیاسی و ... تشکیل می داد. و به نظر می رسید که بسیار برای گفتن حرف کم دارد و هر چه گیرشان می آمد چاپ می کردند.

المؤمنات:

نشریهء ماهنامه است که از طرف نهضت اسلامی زنان افغانستان به صاحب امتیازی آمنه صفی افضلی، مدیر مسئولی ضیاگل سلطانی در هشت صفحه نیمه روز نامه ای در مشهد از سال ۱۳۷۴ فعالیت خود را آغاز کرده است؛ این نشریه که از طرفداران جمعیت اسلامی افغانستان است حاوی مطالبی چون تبلیغی، گزارشی، زن و زندگی، آیینه ادب و ... می باشد.

مسؤلین نشریه تلاش می کنند که نکات فنی را مراعات کنند و حتی الامکان مطالب آن را زنان تهیه نمایند ولی موقعیت چشم گیر نداشته و همانند نشریه های دیگر زنان جای پای زنان اندیشمند اندک و ناچیز است.

المؤمنات:

از طرف انجمن اسلامی طرفداران حزب اسلامی افغانستان، به صورت نامنظم در پیشاور در سال ۱۳۶۴ فعالیتهای خود را آغاز نموده و در دوزبان دری و پشتو مطالب خود را منتشر می کرد.

بشیر المؤمنات:

این نشریه در دوران جهاد مردم مجاهد ما در پیشاور به زبان دری چاپ و نشر می گردید.

امید شهید:

از جانب انجمن اسلامی زنان افغانستان در سالهای ۱۳۶۰ در مشهد فعالیت نشراتی خویش را آغاز نمود و مطالب خود را در زبان دری به چاپ و نشر می رساند.

پرستو ها:

نشریه آزاد و فرهنگی خواهران است که ماهوار به مدیر مسئولی بتول مرادی در مشهد ۱۳۷۷ در کاغذ به صورت زیراکس به زبان دری چاپ و نشر می کرد.

پیام زن مسلمان:

از طرف تنظیم اسلامی زنان افغانستان مقیم آلمان به صورت ماهنامه چاپ و منتشر می شد وزیر نظر شورای فرهنگی اداره می گردید. کار خود را از سال ۱۳۶۳ یعنی تقریبا هنگام مهاجرت افغانی ها آغاز کرد و مطالب آن با دو زبان دری و پشتو ترتیب می یافت این نشریه ها در قطع مجله ای چاپ می گردید.

پیام زن «راوا»

از طرف جمعیت انقلابی زنان افغانستان در شهر کویتهء پاکستان به چاپ و نشر می رسد. ترتیب انتشار آن نا مشخص است و صفحات آن ثابت نیست و کم و زیاد می شود مدیر مسئول و سر دبیر و باقی هیئت تحریریهء شان نا معلوم است و لکن ۳ شعار دوست داشتنی و جذاب « آزادی، دموکراسی، و عدالت

اجتماعی» که با قلم نسبتا بزرگ نوشته شده است در گوشهء صفحه اول مجله خود نمایی می کند. مطالب این مجله را گزارش ازفعالیت های جمعیت انقلابی زنان افغانستان، موضع گیری های آنها علیه بنیاد گرایی، در گیری های جناح های مختلف که باعث نابودی کشور گردیده است و همچنین شعر، گزارش های خبری تشکیل می دهد از آنجایی که با ادبیات صریح و عریان و موضع گیری شفاف مطالب خود را بیان می کند خوانندگان زیاد را به خود جذب نموده است این نشریه از آنجایی که هیچ گونه بوی قوم گرایی، منطقه گرایی و ... نمی دهد دربین اقوام مختلف افغانستان خواننده و طرفدار دارد.

پیام زن به دو زبان دری و پشتو نشر می شود. در بین نشریات زنان، تنها مجلهء جسارتمند و پرخاشگر همین مجله است نویسندگان این مجله بسیار بی باکانه قلم می زنند وافشاگری می کنند؛ عکسهایی که در صفحه اول شماره ۵۰ و ۵۱ مجله پیام زن چاپ گردیده عمقی خشونت و جنایت طالبان را به جهانیان افشا کرد؛ سفاکی و درنده خویی قوم پرستانهء طالبان را از زیر ریشهای بلند و پیراهنهای سفید برون کشیده به نمایش گذاشت و قیافه های حق به جانب را با اعمال خود شان رسوا نمود.

دختران زینب:

این نشریه از طرف «انجمن خواهران مکتب زینب» که مربوط به حزب اسلامی رعد بود؛ در مشهد به زبان دری چاپ و نشر می گردید.

دریا:

دریا نشریه‌ء است که از سوی «جمعیت انقلابی زنان» در پاکستان به نشر می رسد و نویسندگان آن مطالب خود را به زبان دری نوشته و چاپ می کنند و قطع این نشریه مجله ای است.

روزنه:

نشریه «زنان مهاجر افغانستان» است که این نشریه در پیشاور چاپ و نشر می گردید.

زرنگار:

نشریه ای است که دو هفته یک بار در کشور کانادا به سر پرستی و مدیریت مریم محبوب و شوهرش آقای بابا کوهی، به دو زبان دری و پشتو به چاپ می رسد. این نشریه که.در ۴ صفحه به چاپ میرسد کارش را در تاریخ ۱۱ عقرب ۱۳۷۵ شروع کرده است و مطالب این نشریه را اخبار، داستان، شعر، گزارش، اعلانات، اجناس تجارتی، مصاحبه و نظرات اندیشمندان تشکیل می دهد.

زن افغان:

این نشریه در سال ۱۳۷۳ از طرف «اجتماع زنان افغانستان» به مدیریت فتانه‌ء گیلانی فعالیت خود را شروع کرد و به زبان دری و پشتو مطالبش را به چاپ و نشر می رساند این نشریه در ۶ صفحه و قطع نیمه روز نامه ای، بدون مشخصات و ترتیب منتشر می شد و مطالب نشریه‌ء «زن افغان» را مطالب گوناگون در مورد زنان تشکیل می دهد و تلاش می کند معضلات، مسائل بانوان را مطرح و گوشزد نماید.

زنان افغانستان:

از طرف سازمان دموکراتیک زنان به مدیریت لیال کاویان در سال ۱۳۶۳ چاپ و منتشر می شد.

زنان مهاجرین:

این نشریه به صورت فصلنامه در قطع در حدود ۲۰ صفحه به مدیر مسئولی نوشین اکبر زاده در مشهد منتشر می شد مطالب مجله را بهداشت خانواده، طنز، شعر و داستان تشکیل می داد کار هنری، صفحه آرایی و دیزاین این نشریه قابل قبول اهل ذوق است و کار های تحقیقی در این جریده خیلی کمرنگ دیده می شود.

صدای زن :

مجله ای است که از طرف مؤسسه فرهنگی وسیاسی سید جمال الدین و مدیر مسئولی و سردبیری معصومه محمدی در مشهد چاپ و نشر می شد این نشریه که در سالهای بحرانی ۱۳۷۸ فعالیت خود را شروع کرد جوی زمانه او را نگذاشت که سخن از حق و حقوق زنان و مظلومیت این قشر بگوید و او بیشتر تلاش نمود که قدم در میدان سیاست گذاشته از جریانهای سیاسی امتیاز بگیرد؛ به همین خاطر بود که مجله اکثر مطالبش سیاسی بود و آنهم یک دسته آدم های نو کار در این بخش قلم می زدند.

صدای زن با اینکه نامش زنانه و مدیر مسئولش زن بود؛ به صورت چشم گیر مسائل زن را مطرح نمی کرد مطالبش بیشتر خبر های سیاسی و فرهنگی بود و این مجله با پوش رنگی و تنظیم مطالب به صورت بسیار جالب چاپ می گردید.

صدف:

مجله صدف فصلنامه ای است که از سوی مرکز تعاون افغانستان « » و مدیر مسئولی خانم هما ظافر و بعد ها خالده فروغ، در پاکستان و پیشاور به نشر می رسید این نشریه با قطع مجله ای با جلد رنگی و چشم نواز چاپ می گردد.

صدف کارش را در سال ۱۳۷۷ شروع کرده است. مطالب آن را مقالات تحقیقی و تاریخی در رابطه با زنان، دید گاهها، مصاحبه ها، نقدادبی، داستان، شعر، آشپزی، خیاطی و... تشکیل می دهد. به یک کلام مجله رنگ و بوی زنانه دارد و در آن مسائل مربوط به زنان درج می گردد و صدف باحوصله مندی تمام تلاش می کند ودر صدد ارائه مسائلی جدی تر است و به همین خاطر مطالب خواندنی و قابل تعمق دارد.

صراط المستقیم:

نشریه ای است که ماهوار به مدیر مسئولی خانم لیلا صبر تحسین در پیشاور چاپ و به نشر می رسید این جریده فعالیت نشراتی خود را از سال ۱۹۸۷ م به دو زبان دری و پشتو شروع نموده است.

گلسرخ:

نشریه ای است که از طرف مجمع گلسرخ، به مدیر مسئولی هودا و سردبیری فاطمه منیف در تهران چاپ و نشر می شد این نشریه که از طرفداران رهبر شهید حزب وحدت بابه مزاری است در سال ۷۱ در تهران به حیات خویش آغاز کرد و مطالب آن گزارش های خبری،مصاحبه با افراد سیاسی و حزبی، بیانیه، زندگی نامه شهدا، مقالات مذهبی در باره زنان و شعر و ... را تشکیل می داد از امتیاز گلسرخ این بود که تمام قلم به دستانش از خود زنان

بود و این نشریه تلاش می کرد از حقوق زنان در افغانستان دفاع کند و زنـان را در صحنه های سیاسی و فرهنگی مطرح نمایند.

مجاهدخور:

این نشریه متعلق به تنظیم اسلامی زنان افغانستان مقیم آلمان است. در سـال ۱۳۶۳ فعالیت خود را آغاز کرده وبه زبان دری مطالبش را نشر می داده است.

مرجان:

توسط ژورنالیست افغانستان آقای آصف معـروف بـه نشـر مـی رسـید ایـن نشریه در سال ۱۳۷۳ اساس گذاری شده و بـه صـورت فصـلنامهء ویـژهء زنـان افغانستان ضمیمه ماهنامه سحر از همین ژور نالیسـت در پاکسـتان منتشـر شـده است.

هاجر:

این نشریه متعلق به حزب وحدت است و در شناسنامه اش به ایـن صـورت خود را معرفی نموده است:

هاجر: جریدهء سیاسی، فرهنگی، خبری. صاحب امتیاز: کمسیون امـور زنـان حزب وحدت اسلامی. مدیر مسئول: صدیقه مبـارز. معـاون مـدیر مسـئول:رقیـه توکلی و سارا مزاری اعضای شورای نوسندگان: زهـرا رحیمـی، زهـرا حیـدری، زهرا احمدی، لیلا انصاری، مدینه سادات، سکینه توکلی، حکیمه عـارفی، گلثـوم نظری و رقیه علوی. صفحه باقطع هر پانزده روز یک بار منتشر مـی شـود؛ مطالب آن را گزارش هـای خبـری، مصـاحبه، مقالـه، شـعر، داسـتان، بهداشـت خانواده و در شماره های آخرش فرهنگ عامیانه تشکیل می دهد.

باید دردمندانه گفت: نشرات مهاجرت به صورت عموم به خاطر دور بودن از صحنه های برخورد و گرفتاری مردم ضعیف است وبه خصوص زنان ضعیفتر است و توان که طرح ماندگار بدهند و جامعه را به سوی سعادت و خوشبختی سوق بدهد ندارند ولی در این اواخر مقالاتی خواندنی در بعضی نشرات چاپ می گردد که در مقابل آنهمه گرفتاری مردم ما اندک و ناچیز است.

## تأسیس انجمن حمایت از نسوان

امان الله خان نظام موجود خانوادگی را در افغانستان نظامی بردگی می دانست چون در آن عصر و زمان که در آن زن در بعض جاهای افغانستان در بدل پول فروخته می شده و به همین خاطر زن مجبور بود، تمام مظالم شوهر را تحمل نماید. لذا او در سال ۱۹۲۰ میلادی، انجمن حمایت از نسوان را تحت سر پرستی خواهرش «کبری جان» تأسیس و به او وظیفه داده بود زنان را تشویق نمایند تا در برابر بیعدالتی های شوهر اعتراض نمایند. «در جشن پغمان و سایر مجالس علناً ... زنها را تشویق می کرد که اگر شوهر های شما چند زن دارند آنهارا بکشید، من شما را قصاص نمی کنم . «۱» »

از وظایف دیگر این انجمن، تشویق زنان برای مبارزه با حجاب وسنت های

۱ ـ تاریخ سیاسی افغانستان، سید مهدی فروخ، ص ٤٦٣.

به اصطلاح دست و پاگیر و مانع رشد و ترقی زنان بوده است.

آزادی و استقلال زنان در نزد امان الله خان سخت قابل اهمیت بود و او طور آگاهانه و شعوری نهضت زنان را بوجود آورد و این کار را اولتر از همه از دربار و خانوادهء خود آغاز کرد و ملکه ثریا همسر امان الله خان بحیث پیشتاز این نهضت محسوب می گردد.

پس از حکومت امان الله خان در راستای رشد و تکامل نهضت زنان متأسفانه تا عصر ظاهرشاه قدم بر داشته نشد و در سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ خورشیدی آگاهی زنان بالا رفته و نهضت زنان کمی شکل گرفت زنان علاوه از کارخانه و پرورش طفل در مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیز سهم گرفتند در سال ۱۳۲۵ مؤسسه نسوان برای ارتقای سویهء زنان کشور تأسیس گردید که در ابتدا دخترانی که سن شان زاید بود پذیرفته می شدند، لیسهء مذکور علاوه بر مضامن عمومی، تایپ و صنایع دست دوزی نیز تدریس می شد، مجله «میرمن» نشریه این مؤسسه بود که ماهانه به زیور چاپ آراسته می شد. «۱» و به گفته رشتیا: مفکوره تأسیس یک مؤسسه اختصاصی برای بلند بردن سویهء مدنی و اجتماعی نسوان در اواخر حکومت سردار محمد هاشم خان در حلقه های بلند دولتی مطرح گردیده و سردار محمد نعیم در سال ۱۳۲۴/۱۹۴۵ دراین باره با من صحبت نموده و هدایت داده بود تا اساسنامه ای را برای چنین یک مؤسسه زنان ترتیب نمایم. ولی بزودی حکومت تبدیل و سردار شاه محمود خان در رأس حکومت قرار گرفت...

تأسیس مؤسسهء نسوان یک امر حساس محسوب می گردید بنا برآن یک

۱ ـ پیغام. شمارهٔ پنجم و ششم، سال دوم، شمارهٔ مسلسل ۱۸-۱۷، قوس ۱۳۷۹، چاپ هندوستان.

هیئت عالیرتبهء پنج نفری تعیین گردید تا در زمینه بطور عاملانه ولی خاموشانه اقدام نماید ... و سر پرستی مستقیم مؤسسه را بهمکاری خانم الیزابت نعیم همسر انجینر محمد نعیم که سمت معاونی مؤسسه را داشت عهده دار گردید ... بنیان گذار این مؤسسه که پس از «انجمن حمایت از نسوان» عصر امانیه، اولین قدم در راه رشد اجتماعی طبقهء نسوان بشمار میرفت، داخل اقدامات گردیدم ... ضمناً بحضور سپه سالار صدر اعظم عرض شد تا یکی از دختران خود را بحیث سر پرست افتخاری تعیین نمایند، چنانچه خانم قمرجان دخترکلان شان را به این حیث تعیین نمودند و برای امور اداری مؤسسه خانم رقیه دختر سردار عنایت الله خان معین السلطنهء سابق که شخص تعلیم یافته بود تعیین گردید و به مشوره ایشان یکعده خانم های تحصیل کرده دورهء امانیه که فی الجمله دارای اهمیت و تربیهء مدنی بودند در رأس شعبات مختلف قرار گرفتند. «۱»

در سالهای دوران حکومت ظاهرشاه مؤسسهء دیگر تحت سر پرستی ملکه بلقیس تأسیس گردید که هدف این مؤسسه ریشه کن نمودن بی سوادی، فقر، مرض و ... بود که در این رابطه مطالبی درکتاب افغانستان بین الامس و الیوم آمده است؛ تلخیص ترجمهء آن را می آورم: «مؤسسه خیریه زنانه» در سال ۱۹۴۶ از سوی ملکه در کابل بمنظور حمایت از زنان بوجود آمد. دولت و بانک ملی افغانستان در بودجهء آن سهم داشتند این مؤسسه بخشهای مختلفی داشت:

الف: **بخش مبارزه با کنیزگری.** این بخش برای لغو کنیز گری و زنان بزرگ سال و کسانیکه زمینه تحصیل برای شان فراهم نبود کار می کرد.

ب: **بخش حرفه و صنایع دستی** : این بخش در زمینهء خطاطی، نویسندگی،

۱ ـ خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا، ص ۵۱.

خیاطی و گلدوزی فعالیت می کند و تا حدی موفق و تعدادی از خانم های کابل را خیاطی و گلدوزی آموزش داد.

ج: **بخش ارشاد و هدایت:** مهمترین فعالیت این بخش نشر، مجلهء «میرمن» بود که زنان ممتاز فرهنگی افغانستان آن را تحریر می کردند. همچنین بر پایی اجتماعات و عرضه قلم های فرهنگی و تهیهء نمایشنامه و گروه موسیقی از کار های این بخش بود این بخش انجمن های پژوهشی در زمینه های اجتماعی، حقوقی و تنظیم خانواده نیز بوجود آورده بود و به آن اهتمام می ورزید.

د: **بخش تربیت و پرورش کودک:** در این بخش یک تعداد مکاتب مرکب از اقسام مختلف حصانت و بررسی جدید ترین سیستم در ابزار تعلیم و آموزش بود.

هـ: **بخش خدمات اجتماعی:** این بخش به کمک های مادی و معنوی به خانواده های فقیر می پرداخت و زمینهء اشتغال دختران فارغ التحصیل وزنان نیازمند را فراهم می کرد.

و: **بخش تجارت:** این بخش مسئول بازار یابی تولیدات مؤسسه بود از قبیل البسه و غیره.

ز: **بخش کتابخانه ها** :این بخش کتاب خانه بزرگ برای اهداف و مقاصد مؤسسه احداث نموده بود

ح: **بخش زبان:** این بخش مورد استقبال گرم دختران افغان قرار داشت و زبان انگلیسی، فرانسه و آلمانی در آن تدریس می شد. همچنین جمعیت زنان برای تهیهء قانون خاصی مربوط به کار زنان و نیز وضعیت زنان باردار و مریضی اقدام کرده بود.

**مؤسسه صنایع دستی زنان:** این مؤسسه در سال ۱۹۹۵ بوجود آمد و زیر نظر بانک زراعت بود. هدف مؤسسه این بود که همزمان با آموزش، تجارت هم بکند، همچنین هدف مؤسسه تحول در صنایع بود که این صنایع بشرح ذیل می باشد:

۱ـ بخش خصوص کنف سازی. ۲ـ بخش ویژه گلدوزی. ۳ ـ بخش ویژه. ... ۴ـ بخش مخصوص لباس مردانه وزنانه. ۵ ـ بخش پوشاک اطفال. ۶ ـ بخش نساجی. ۷ـ بخش پژوهشی برای توسعهء پوشاک و البسه بمدت ششماه. ۸ ـ بخش صنایع دستی وساختن اسباب بازی اطفال، لوازم عروسی. ۹ ـ بخش خرید و فروش.

انجمن اسلامی زنان افغانستان: درشب یازدهم محرم ۱۳۶۰ توسط جمعی از خواهران قندهاری بوجود آمد و نشریه ای به نام «امید شهید» به مدیریت ناهید رضوی منتشر می گردد و در سال ۱۳۶۳ انجمن را تبدیل به سازمان رسالت اسلامی زنان افغانستان نمودند و در تاریخ ۱۲/ ۱۲/ ۱۳۶۹ به خاطر خود داری از فعالیتهای مجزا و پراکنده به حزب و حدت اسلامی ملحق گردیدند.

انجمن ارشاد اسلامی زنان افغانستان: در سال ۱۳۶۸ توسط دختران علامه بلخی اعلام موجودیت نموده و پس از فعالیتهای سیاسی و فرهنگی در قالب کمیسیون زنان حزب وحدت اسلامی هضم گردید.

سازمان اجتماعی زنان افغانستان: در سالهای جهاد به سر پرستی فتانه گیلانی در پیشاور پاکستان بوجود آمده است خانم گیلانی در دوران جهاد مدتی نماینده محاذ ملی افغانستان در لندن بود و بمناسبتهای مختلف ابراز نظر می نمود وسه بار به در یافت جایزه بین المللی موفق گردیده است. «(۱)»

۱ ـ بنیاد وحدت، سال هفتم، شماره ٢٤٧، عوضعلی اعتمادی.

انجمن خواهران مسلمان افغانستان: در سال ۱۳۵۷ در هرات بنا گذاشته شده است که در این رابطه آمنه افضلی می گوید: «کار های مبارزاتی ما تا سال ۱۳۶۰ دنبال شد و به اثر دستگیری یک تن از خواهران مبارز ما آواره شدیم؛ و سپس در چوکات دولت اسلامی افغانستان بکار آغاز نموده نشریهء «المؤمنات» مربوط نهضت اسلامی در سال ۷۴ آغاز بکار کرد که تا سال ۱۳۷۵ ماهوار منتشر می شد. «۱» »

انجمن دختران حضرت زینب: در اوایل انقلاب در مشهد تحت سرپرستی زینب خزاعی بوجود آمد و نشریهء بنام «دختران حضرت زینب» منتشر می نمودند و جهت باز سازی حزب رعد، در اواخر سال ۱۳۶۰ منحل شد.

انجمن فرهنگی انصار الفاطمه: در سال ۱۳۷۱ در کابل به سر پرستی فاطمه بختیاری بنیان گذاری شد و نشریه «عفاف» را براه انداختند که به صاحب امتیازی انجمن و مدیر مسئولی فاطمه بختیاری منتشر می شد. «۲» »

«سازمان بین المللی زنان در سال ۱۹۹۳ در کانادا تأسیس شده و فعالیتهای وسیعی برای حفظ حیثیت انسانی مقام زن و تأمین حقوق اجتماعی و سیاسی زنان به سویهء بین المللی دارد. «۳» »

انجمن اسلامی خواهران بلخ: در سال ۱۳۷۱ تأسیس شده است که در شماره های ۱۲ ـ ۱۳ نشریهء «کوثر» که از طرف خود شان منتشر می گردید؛ انجمن را به این صورت معرفی می کند:

«انجمن در ماه ثور ۱۳۷۱ در ولایت بلخ تأسیس شد و از بدو تشکیل تا کنون توانسته خواهران تحصیلکرده اعم از استاد، محصل و دانش آموز را در

۱ ـ همان مدرک، شماره ۲٤۸.
۲- فریاد عاشورا، ۲۳ دلو ۱۳۷٦، شمارهٔ ۱۵۱
۳- شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان، ص ۳۰۵، بصیر احمد دولت آبادی.

بخش های مختلف انجمن بسیج نمایند. جهت بازتاب اندیشه های خواهران و تجلی افکار و نظریات ایشان نشریهء کوثر را راه اندازی نموده که به صورت ماهوار به دسترسی علاقمندان قرار می گرفت. "نهضت زنان اسلامی افغانستان" برهبری خواهر تابش و جمعی دیگر از خواهران در مشهد فعالیت داشتند.

«نهضت زنان جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان: این جمع اعلامیه ای به مناسبت ها بیرون می دادند و نامه های آنها از طرف خانم قاسمی بعنوان مسئول امضا می شد.«۳» یکی دیگر از تشکل های پرقدرت زنان در افغانستان کمیته امور زنان حزب وحدت اسلامی افغانستان است و این تشکل یکی از کمیته های ده گانه حزب وحدت است که در ابتدای تأسیس در مرامنامهء حزب، صراحتاً گنجانده شده است این تشکیلات توسط رئیس و دو معاون و منشی اداره می گردد و دارای ۵ کمسیون می باشد:

۱ـ کمیسیون سیاسی. ۲ـ کمیسیون فرهنگی. ۳- کمیسیون خدمات اجتماعی. ۴- کمیسیون صحی. ۵- کمیسیون اداری که هر کدام دارای شعبات متعددی می باشد و در کنار نمایندگی های حزب وحدت در خارج و داخل حضور دارند و فعالیت می کنند.

## زن و سیاست

زندگی را اسطوره ها، نماد ها و... شور آفرین و نشاط آور می کنند و افتخارات تاریخی جامعه و مردم را در زندگی امید وار نگه می دارد به همین خاطر است نسل که وصل به گذشتهء خود باشد هدفمند و امید وار است؛ نسل بریده از گذشته خود همانند گیاهی بی ریشه خواهد شد که باوزش باد از جاکنده می شود آنهایی که ریشه در گذشته دارد سر سبز و با برگ و بار و خوب ظاهر می گردد.

تاریخ سرزمین باستانی ما نمونه های منفردی از زنان صاحب قدرت، صاحب استعداد و اسطوره های استثنایی در اختیار نسل جوان و پژوهشگر گذاشته؛ زنانی که در صحنه های سیاسی، سازندگی، شعر، ادب و حتی نظامی در عصر و زمان خود قدیس و اسطوره شناخته شده است ولی این چهره های

سر شناس تاریخ وطن به خاطر انگشت شمار بودنش گو یا نیستند که تأثیر چشمگیری بر موقعیت اکثریت عظیم زنان عادی و ستمدیده بگذارند یا بتوانند وضعیت آنان را بهبود بخشند.

وقتی که تاریخ وطن را مطالعه کنیم به جز چند زن، زنان به صورت مستقیم بسیار کم در مسائل سیاسی شرکت داشته اند چون وارد شدن زن در میدان عرصه قدرت سیاسی و سهیم شدن آن در مناصب سیاسی موانع بسیاری وجود داشته و باز هم می بینیم که یگان زن در حوزه سیاسی وارد شده است و بسیار خوش درخشیده اند با اینکه زنان از این عرصه دور نگاه داشته شده اند.

این مسائل را باید اعتراف کرد که مشارکت زنان در جنبشهای اجتماعی، سیاسی و ادارهء کشور تا دوران امان الله خان در تاریخ ما به استثنای چند چهرهء معروف چندان روشن و آشکار نیست این امر یا ناشی از سکوت تاریخ نگاران دراین باره است ویا واقعاً از عدم حضور زن در این گونه فعالیتها است و یا این مسئله است که پس از صده نوزده و بیستم سیاست به هیچوجه در کشور ما حالت مردمی و توده ای نداشته است وحتی سیاست مداران از خاندان اشراف ظهور می کرده به همین خاطر هم بود که ثریا همسر امان الله خان بسیار زود پا در عرصهء سیاست گذاشت و در اکثر کار ها امان الله خان را کمک می کرد و در سفر مشهور اروپا شاه افغانستان را همراهی می کرد وزن که بعد از ثریا به صورت رسمی دست به سیاست زد و مسئولیت رسمی پذیرفت «نخستین زن عضو کابینه افغانستان خانم کبری نور زایی بود که از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۸ شمسی به عنوان وزیر بهداری این کشور خدمت کرد. بنا بر قانون اساسی سال ۱۳۴۴/۱۹۶۵ شمسی نیز چهار نماینده زن به عضویت مجلس شورای این کشور

انتخاب شدند تلاش این زنان در وهلهء نخست معطوف به تأمین آموزش و بهزیستی برای زنان کشور بود. در سالهای ۱۳۴۴/۱۹۶۵ شمسی ۱۳۴۸/۱۶۹۰ شمسی نیز یک زن به عضویت مجلس اعیان افغانستان منصوب گردید.

قانون اساسی سال ۱۹۶۵/ ۱۳۴۴ سایر جوانب زندگی زن افغانی را نیز متحول ساخت اگر چه در این قانون هیچ ذکری از زنان به میان نیامده بود، اما با اعطا و تضمین حق رأی برای همه شهروندان افغانی بالای بیست سال، این حقوق رأی دهندگی بالطبع به زنان نیز تعلق می یافت. «۱» همچنان در محافل لویه جرگه و دیگر مجالس رسمی زنان حق اشتراک به رأی دادن و رأی گرفتن را کسب نمودند و در کنفرانسهای بین المللی راه پیدا کردند که خانم حمیرا سلجوقی در یکی از اجلاس سازمان بین المللی زنان در مسکو شرکت نمود. ناگفته نماند که خانم حمیرا سلجوقی همسر صلاح الدین سلجوقی سفیر افغانستان در قاهره بود که جمال عبد الناصر مدال کمال را به او داد و او اولین زنی بود که در زمینهء سیاسی این مدال را در یافت کرد. این مدال را در قبال تلاش های او برای تحکیم روابط مصر و افغانستان به او دادند.

خانم حمیرا شعر می گفت و به زبانهای انگلیسی، عربی، پشتو وفارسی تسلط کامل داشت و تألیف و ترجمهء زیاد نموده اند. همین طور دراین بیست سال اخیر زن در افغانستان در بین دولت و مجاهدین در مقام های بلند رسیدند در تشکیلات حکومت این دوره یک عده زنان در پست های بلند دولتی و حکومتی قرار گرفتند، مثل لیلا کاویان، سلطانه امید لاروی، آناهیتا راتبزاد، پلوشه، راضیه حمید، همین طور در بین مجاهدین هم زنان در میدان سیاست

۱ ـ سرزمین ومردم افغانستان مری لوئیس کلیفورد، ترجمه مرتضی اسعدی.

قدم گذاشتند؛ فتانه گیلانی، این زن پرتلاش و مبارز برنده جایزهء جهانی دفاع از حقوق بشر شناخته شده. فتانهء گیلانی زمانی جایزه حقوق بشر را کسب می کرد که جرم زن در کشور ما، زن بودن او است. ذکر نام زن افغانستان به عنوان برنده جایزه جهانی دفاع از حقوق بشر در کنار نام شش خانم دیگر، از کشور های مختلف جهان باعث افتخار ملت ماست. زنان دیگری چون صدیقهء بلخی، آمنه صفی افضلی رئیس نهضت اسلامی زنان افغانستان، صدیقه مبارز رئیس کمیسیون حزب وحدت اسلامی افغانستان و مدیر مسئول نشریهء هاجر و همین طور یک دسته از زنان مبارز افغانستان فعالیت های سیاسی خویش را در قالب حزب وحدت اسلامی شروع نمودند و اعضای شورای مرکزی حزب شدند. که عبار تند از: داکتر سیما سمر زن پرتلاش و خدمت گذار به مردم و وزیر امور زنان افغانستان و معاون دولت موقت، انجینر فائزه فلاح استاد دانشگاه بلخ، داکتر راحله قلزم کویر، سارا مزاری دیپلم و فارغ التحصیل از جامعهٔ الزهرا، دردانه فضائلی دیپلم، فخریه رحمانی دیپلم، آمنه عرفانی، عاقله فرزام فاطمی لیسانس ادبیات و این ها زنان هستند که در جامعهء ما در میدان های سیاسی حضور داشته اند و همین طور پس از سقوط طالبان زنان زیادی قدم به صحنهء سیاسی گذاشتند عضو کابینهء دولت موقت شدند و دو زن پزشک و فعال محترمه داکتر سیما سمر معاون دولت موقت و وزیر زنان شد و همین طور داکتر سهیلا صدیق زن پزشک و فدا کار است که حتی در دوران طالبان مشغول طبابت در کابل بوده است و بعد از سیما سمر محترمه حبیبه سرابی زن زحمت کش و فداکار وزیر امور زنان می شود و همین طور در لویه جرگهء اضطراری نماینده زن الی ماشاء الله شرکت می کند.

## زن و پوشش

نظر بـه شـرایط اقلیمـی، تعـالیم مـذهبی، تواناییهـای اقتصـادی، فرهنگـی و فرآورده های تولیدی محلی، مردم یک سر زمین اگر از یک قوم، قبیله وایل هـم باشد به خاطر عوامل متعدد و مختلف که ذکرش رفت پوشش آن هـا گونـاگون است به همین جهت معرفی انواع پوشـیدنی هـای یـک جامعـه و قـوم مسـتلزم پژوهش و تحقیقات بیشتر و وسیع تر می باشد چه رسد به کشور کثیـر الملیـت مثل افغانستان به همین خاطر است که من می گـویم بـه قـدرتوانم در رابطـه بـا پوشش مطالبی تقدیم می کنم که ملت افغانستان در آن به نحوی شریک باشد.

مثل تمام پدیده های اجتماعی لباس و پوشش بستگی بـه اقتصـاد، تمـدن و پیشرفت دارد وقتی که انسانها به شهر نشینی و مدنیت دست یابید، بدن عریان و نیمه برهنه خود را بارختها و پارچه های رنگارنگ پوشانیده و خـود را از سـرما، گرما، و انظار محفوظ نگه داشتند و در جریان پیشرفت مدنیت پوشـش گـام بـه

گام تکامل یابیده و رو به صعود رفت و به جایی رسیده،که امروز اسباب تزئین و مد گردیده است به همین جهت اندیشمندان گفتند: اگر جامعه از نظر اقتصاد رشد کند همه پدیده های اجتماعی به خصوص پوشش رو به پیشرفت و مد شدن پیش می رود. و اگر تغییر در اقتصاد نیاید لباس هم هیچگونه تغییر نمی کند که هیچ بلکه آن پیشرفت هایی که داشته هم از بین می رود و اگر در این رابطه غور و دقت در عمق تاریخ خلق هزاره گردد لباس زنان هزاره خلاف آنچه امروز مردم هزاره می پوشند یابیده می شود از آنجایی که هزاره ها از نظر اقتصادی خوب بوده لباس گذشته زنان هزاره اشرافی و پیشرفته تر از حالا بوده است در صد سال قبل زن هزاره از یک فرم لباس استفاده می کردند که امروز آن نوع لباسها در اکثر مناطق پیدا نمی شود چون پس از تخریب عبدالرحمن هزارجات را، هزاره ها دیگر کمر خود را راست نتوانسته به همین خاطر پوشش زنان هزاره ابریشم و محصولات ملی بوده است که امروزه از ابریشم خبر نیست و محصولات دستی یکی از درآمد های آن قوم است و باز هم مردم هزاره « توانایی آن را داشته است که به اتکاه خویش از محصولات حیوانی و صنعت دستی خود استفاده کافی را در این امر مهم ببرند، چون کیفیت و نوعیت لباس مورد استفاده اهالی هزاره جات از پشم و پوست حیوانات مرتبات بهداشتی و ایمنی مجهز بوده یعنی انواع لباس مورد استفادهء اهالی هزاره جات از پشم و پوست حیوانات خانگی بوده، که بدون شک و تردید از رهگذر سلامت جسمی مثبت تشخیص شده است. «۱»

اگر ما به قدامت تاریخی پوشش زنان هزاره توجه کنیم بنا بر عنعنات و

۱ ـ سیر در هزارجات، انجینر لعلی، ص ۲۰۵.

رسومات که در هزاره جات حاکم بوده است، بدون شک فورم و جنس لباس زنان هزاره چیزی دیگر بوده است؛ «به قول یک نفر زائر چینی که در حدود ۱۰۹ هجری «۷۲۷» بامیان را دیده و نامش "هوی نچه او" بوده گوید: «مردم بامیان پیراهن های پنبه ای و پوستین و لباس های برگ و غیره دارند والبسهء نخی نیز پیداوار اینجاست. «۱» »

ستر و پوشش برای انسانها یک چیزی پذیرفته شده است وقتی که در تصویر و نقش انسانهای غار نشین و دور از مدنیت نظر اندازی آنها باستر دیده می شوند و آن قسمت هایی را که باید ستر کنند با برگ درخت و پوست حیوان ستر کرده اند و این ستر و پوشش در جریان تاریخ و زندگی بشر تغییر و تحول نموده و عوامل و عناصر چون: آب و هوا، وضعیت جغرافیایی، جنگ، ادیان، مذهب و مهمتر از همه پیشرفت تمدن تأثیر گذاشته و در تحولش سرعت بخشیده است، و همین طور فرم لباس کشور های غالب بر کشور های مغلوب در اثر اجبار پذیرفته می شود و با گذشت زمان بیانگر اشتراک فرهنگی، تاریخی و حتی مذهبی اقوام و تیره های مختلف می گردد و به همین خاطر پوشش و آرایش در جامعهء ما در طول تاریخ بیانگر عنعنات یک طایفه، قوم و معرفی جنس و گروهی سن او می باشد علامت و نشانه های آرایش نه تنها شامل زیور آلات، گانه، خالکوبی و رنگ آمیزی های مختلف، روی بدن افراد جامعه است، بلکه نشان دهنده جنسیت هر فرد، بیانگر وضعیت اعضاء جامعه است که از کودکی تا پیری می رسد.

پوشش و آرایش در جوامع قبایلی مثل کشور ما پیش از آنکه زینت بخش

۱ ـ همان مدرک، ص۲۰٦، گرفته از تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص ٦۲۳ .

باشد، نگهدار تاریخچهء زندگی ایل و نیاکان محسوب می شود حکم آلبوم خانوادگی دارد که فرد فرد جامعه در نگهداری آن خود را مسئول می داند بطوریکه مثل «مردمان کوچی همان طوری که گوسفندان شان را با رنگ نشانی می کنند، زنان شان را نیز خالکوبی می نمایند. «۱» » همین طور زنان از بک، هزاره، ترکمنی، تاجیک، بلوچ، پشتو، نورستانی و ... برای خود در رابطه با پوشش نشانه و علائم مخصوص دارند که در جایی دیگر بحث می کنم و در این جا مشترکات پوشش را می آورم چون معرفی انواع پوشش به صورت جزئی ودقیق یک جامعهء کثیر الملیت مثل افغانستان کار دشوار و سختی است و لی من در اینجا لباسهایی را که اکثر زنان اقوام ساکن در کشور درپوشیدنش به نحوی از آنها شریک می باشند معرفی می کنم:

زنان افغانستان که اکثرا محلی و در دهات زندگی می کنند برای خود شان پیراهن، گشاد،فراخ و بلند که تا بوجولک پا دامن پیراهن می رسد درست می کنند. حصهء کمر این پیراهن را یک اندازه تنگ می آورند و آستین را بلند و اشرافی برش می کنند و معمولاً دور جاغه، دور سینه و دور آستین را گلدوزی نموده و بافیته مخصوص می دوزند. بعضی هم کناره ای دامن سر آستین شان فیته دار بوده و این فیته ها از رنگ های زیبا برخور دار می باشد که بعضی این فیته ها را بنام « لیس» و «چرمه» و «کتو» یاد می کنند و همین طور بعضی از پیراهن های زنان در حصهء دامن وروی یخن و سر آستین ها با موره های قشنگ مزین میشود که آنرا بنام مخجوق دوزی یاد می کنند ودوشیزگان جوان محلی در اکثر نقاط کشور پیراهن هایی می پوشند که دامن آن بلند تر از زانو

۱ ـ افغانستان کلید یک قاره، ص ۱۱۰.

بوده و کمر آن چین دار است که آنرا پیراهن کمر چین می گویند و بیشتر پیراهن ها از تکه های گلدار ساخته می شوند.

زنان پیر در دهات بطور اکثر پیراهن را با رنگ سفید خوش دارند وبعضی هم آنرا بافیته رنگین می سازند و اینگونه پیراهن ها در حصهء کمر بطور عموم چین دار است که تنهء پیراهن به صورت طبیعی موج دار می گردیده و بسیار زیبا معلوم می گردد.

وقتی که تاریخ کهن افغانستان را مطالعه می کنیم زنان پیراهن های کشال دارند که شانه های ایشان را کاملاً می پوشاند، و دامن آن با زمین تماس پیدا می کند و همین طور بالا تنهء این پیراهن ها تنگ و دامن بسیار گشاد و پرچین است که از پوشش مجسمهء شاه مامه، تصویر و مینیاتور های جامانده از دوران کوشانیان در خراسان بزرگ و به خصوص بامیان باستان بدست می آید که زنان این مناطق البسه فراخ، طویل و دارای دامن پرگدار و مواج بوده که تمام قامت بانوان را می پوشانیده و بسیار عالی و پیشرفته بوده و مشابه به لباس خاتون های ترک دیده می شود که در این رابطه در کتاب افغانان آمده است: «زنان پیراهنهایی می پوشیدند که بالا تنه اش تنگ و دامنش بسیار گشاد و پرچین است. «۱» »

زنان هزاره بالای پیراهن، روپوش بسیار قشنگ پشمی که با دست گل دوزی می کردند همانند مانتو می پوشیدند مردم هزاره نام آنرا «چاپو» می گویند و چاپو بیشتر از منسوجات ساخته می شده و برش آن با آستین بلند وفراخ بوده است و دامن آن تا بوجولک شان می آمده که در مجسمه ها، عکس های

۱ ـ افغانان، ص ۳۱۸.

گذشته گان و مینیاتورهای مشاهده می گردد این نوع لباس را نه تنها زنان هزاره بلکه تمام زنان ترک می پوشید که در این رابطه جناب پوهاند حسن یار تحقیقات و پژوهشی انجام داده است که قسمتی از این نوشتهء خوب را تخلیص می کنم:

الف: **پیرون سرقوشتو**

پیرون سرقوشتو مشابه پیراهن ماکس امروزی است و از سه تکهء سه رنگ ساخته می شده طوری که دامن آن از کمر به شکل چین، شروع و به بوجلک پای ختم می گردید. دامن آن از تکهء ابریشمی به نام «قناویز» با تکهء تار بدل ابریشمی به نام «قناویزشکن» ساخته می شده است. بالا تنه یا یخن «صندوقچه ای» که دور آنرا با «چرمه» زرین که بنام «زرتار» یاد می شده زرتار کاری گردیده که شباهت زیادی به لباس ترکها در ترکیه دارد. آستین پیراهن دارای سرقوش بوده تا قسمت توغی یا آرنج شکل ساده داشته و از آن نقطه به بعد مانند پرطاوس در حال افشان به شکل چین چین تا کمر آویزان می گردد.

ب: **قبا**

مانند چپن امروزی است که در بالای پیراهن سر قوشتو پوشیده می شود. آستین آن کوتاه بوده تا توغی نقطه آغاز سر قوش ادامه دارد. قبا معمولا به شکل سه چک دست دوزی گردیده که سر دامن آن از تکه هایی به نام های «تاور» یا قناویز شکن و «استر» و تکه پشت شانه از «تول» و در بین تکه پشت شانه تکه مدور شکلی که به نام «ماه» یاد می گردد قرار دارد. «(۱)»

همانند زنان هزاره زنان کوچی هم پیراهن های گشاد و بلند درست می کنند

۱ ـ مجله بامیان، سال دوم، شماره ۸ جاوید.

و روی سینه و سر آستین و کناره های دامن را با پولک آراسته می سازند که چنین عملی، زیبایی خاصی به پیراهن می دهد و تکه های پیراهن هم معمولا گلدار و هم ساده بوده و بعضی هم سیاه می باشد.

رنگ هایی که زنان کشور ما در ساخت پیراهن از آنها استفاده می برند به استثنای زنان پیر که سفید را دوست دارند معمولاً سیاه، سرخ، آبی و سبز می باشد که در این میان تکه های گلدار نیز نقش عمده را دارد و زنان نواحی مرکزی کشور به اینگونه رنگ ها بیشتر علاقه نشان می دهند.

زنان زیر پیراهن خویش تنبان می پوشند که آنرا در بعضی مناطق «ایزار» «پیجمه» می گویند پارچه تنبان را از رنگ های مختلف انتخاب می کنند ولی زنان به سفید، سبز وسرخ بیشتر علاقه نشان می دهند. تنبان را چند نوع برش می زنند که از جمله دهان پیچه را گشاد آورده خامک دوزی می کنند و نام این تنبان را «کوتنه» می گویند و همین طور بسیاری از زنان روستایی وطن از تنبانهای وسیع وگشاد استفاده می کنند به حدی که یک تنبان در بعضی از مناطق بین ۵ تا ۷ متر پارچه ضرورت دارد و این قسم تنبان در حصهء ران ها از ۳ تا ۵ متر کناری داشته و به طرف ساق ها تنگ تر می شود در حصه بوجولک ها گرد یا مدور می گردد که نام اینها را ایزار و تنبان می گویند و همین طور انواع و اقسام دیگر هم تنبان برش زده می شود که بیشتر شان پوشش ملی نمی باشد بلکه محلی است به همین خاطر از آوردنش صرف نظر گردید.

با رشد دختران، گشت و گذار و رفت و آمد های آنها کم کم محدود می گردد و در سن هشت، نه سالگی در بین اکثر اقوام ساکن در افغانستان به خصوص روستا ها محجب می شوند، حجاب، ستر و پوشش را که در افغانستان

چادر، قدیفه، برقع «چادری» می گویند، بیشتر آنها را از دستمال نه گله، کتانهـای رنگارنگ خامک دوزی کرده سر می کنند دختران و زنان جوان سفید، سبز سرخ و گلدار سر نموده محجب می شوند وزنان مسن سفید سـر مـی کننـد نـام ایـن چادر را که قدیفه می گویند. این ترانه را جوانان هزاره در این رابطه می خوانند:

الا دختر قدیفه بر سر تو سه مثقال طلا انگشتر تو

در شهر های بزرگ، کوچک و حتی قصبات نزدیک به شهر لبـاس زنـان در خانه و بیرون از هم متفاوت است بدین مفهوم که در خانـه لبـاس آزاد تـر مـی باشند و در بیرون لباس شان با توجـه بـه فصـل سـال مختلـف مـی باشـد و در روستاها لباس زنان در خانه و بیرون تقریباً یکی است. زنان کوچی افغان «پشتو» بیشتر سر خود را دستمال می بندند که آن را بنام «پتی» یاد می کننـد و در کابـل چادر نیز به آن می گویند. و همین طور زنـان هـزاره در قـدیم بـه جـای چـادر معمولا لنگی سر می کرده اند. بستن لنگی مهارت زیادی کار داشته پیشـروی آن مانند تاج بسته می شده و سه نوع لنگی به زمانهای مختلف وجود داشته که آنها عبارتند از:

۱- لنگی محرابی: این لنگی دارای زمینه سر مه ای و خط های ابریشمی سبز وزرد بوده است.

۲-لنگی یعقوبی: این لنگی دارای زمینهء سیاه و ابریشم خالص قـره ابریشـم بوده و دارای خط های سرخ، سبز و زرد بوده است.

۳-سه یخنه: این لنگی دارای زمینه سیاه و ابریشم خالص «قره ابریشم» بـوده و دارای خط های سرخ، سبز و زرد بوده است. «۱» و همین طور زنان خلق

۱ ـ همان مدرک، شماره ۸ ، جاوید.

هزاره در قدیم به جای چارقد لچک و عرقچین، کلاهی که آنرا «سرغوج» گویند بر سر می گذاشتند و سرغوج یک نوع کلاهی است دنباله دار که دنبالهء آنرا از طرف پشت تا به کمر آویزان می کنند و موی سرخود را جمع کرده در داخل آن قرار می دهند و موی را این کلاه بسیار تمیز نگاه می دارد.

یک نوع چادر دیگر که برای شان برقع می گویندتقریباً تمام زنان اقوام ساکن در افغانستان شهری و روستایی آن را سر می کنند . «برقع» که در بعضی جاها به آن چادری هم می گویند، بدن را می پوشاند. پشت سر دامنش تا بوجولک پا می رسد و جلوی رو کم کم کوتاه شده که مثل روسری و مقنعه فقط سینه را می پوشاند و در حصهء سر، عرق چین دارد که بسیار قشنگ و زیبا خامک دوزی می گردد و در این خامک دوزی، دختران بسیار هنر نمایی می کنند. شکل های مختلف هندسی را در آن طرح می کنند و در پیش روی آن «قسمت صورت» پارچه و تکه ای توری دوخته شده نصب می گردد و بدنهء چادر چین های ریز فراوان دارد که به عرقچین نصب می گردد و به طرف دامن چادری این چین ها هرقدر پیشروی می کند فراختر گردیده چادری را همیشه موج دار نشان می دهد.

همان طور که گفته شد در شهر ها وقصبات افغانستان زنان از چادری استفاده می کنند و در واقع می توان گفت که این چادری «برقع» جهت همسان شدن با هم از آن استفاده می کنند در ساختن آن از بهترین پارچه و بهترین رنگ شاد استفاده می گردد به خصوص زمانی که یک دسته از زنان به طور دسته جمعی حرکت کنند مثل یک دسته کبوتر دیده می شوند. چادری نمایانگر موقعیت اجتماعی زنان است زنان به خصوص آنهایی که از دهات به شهر ها می

آیند، برای انکه از خواهران شهری خود تقلید کرده باشند هرچه زود تر چادری سر می کنند، چون از دیدگاه آنها، زن های شهری در موقعیت برتر اجتماعی اند. چادری پوششی است همسان ساز که بدرنگ و زیبا را مانند هم نشان می دهد. حتی اگر دو زن چادری پوش رو به روی هم بیایند، تفاوت بین چادری ها از نگاه جنسیت پارچه، دوخت آن ورنگ شاد آن کار هرکس نیست. همان طور که قبلا اشاره شد، این را باید دانست که مبلغ حجاب پاگیری و گسترش چادری «برقع» در افغانستان خود زنان هستند و هیچ کسی حجاب را بر زن در افغانستان تحمیل نکرده است. این که گفته می شود طالبان به نام اسلام حجاب را بر زنان افغانستان تحمیل نموده اند، یک کارتبلیغاتی بود، زن در افغانستان بی حجاب نبود که آنها حجاب را آورده باشد. طالبان برای زنان شکنجه، بی سوادی، زندان و تحقیر آوردند. «جان، سی گرفتند» تقریباً چندین سال قبل همین حرف را گفته است: «از دید یک زن تیز بین، مسئول پاگیری و گسترش چادری در افغانستان خود زن هایند... و امروز بجز کابل، در شهر های دیگر اکثریت زنان چادری به سر دارد و در ولایات کمتر با زنی بر خورد می کنید که بی چادری باشد در جاهایی حتی اگر سیاح خارجی سرلچ باشد با نگاههای اهانت آمیز مردان رهگذر بدرقه می شود. زنانی هم که چادری را بر میخ ها آویخته اند باز اطاعت از همان قوانین حجاب دارند. «۱» و حجاب را محترم می شمارند و هرگز تلاش نمی کنند که بی حجابی را تبلیغ کنند چون زنان افغانستان نسبت به زنان مسلمان دیگر به اعتراف اکثر نویسندگان کتب تاریخی در رابطه با مسائل مذهبی خود متعصب تر است و حرف یک ملا طرفدار بیشتر دارد تا حرف یک عامی

۱ ـ افغانستان کلید یک قاره، ص ۱۰۹.

که در خارج تحصیل کرده باشد.

## زن وحجاب

اگر چه در این عصر و زمان بسیاری زنان و مردان به اصطلاح تحصیل کرده وروشنفکر، بدون در نظر گیری جوانب تخریبی قضیه کشف حجاب و بدون مطالعهء دقیق در رابطه با حجاب و نا آگاهی از جایگاه حجاب در روح و روان مردان و زنان مسلمان در افغانستان به این باور ناصواب اند که ستر و پوشش مانع رشد شخصیت زن در جامعه است و چادری، زنان را ملک و مردان را مالک نشان می دهند.

مرا به عرض تمنا حجاب نگذارد        و گر خموش شوم اضطراب نگذارد

قبل از اینکه وارد بحث کشف حجاب در افغانستان شوم بسیار بجا خواهد بود که جهت روشن شدن و خوب دانستن این موضوع خود کلمه و واژهء حجاب را از نظر لغوی معنا کنم «کلمه حجاب به معنی پوشیدن و هم به معنی پرده و حاجب است ولی بیشتر استعمالش به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می دهد که پرده و وسیله پوشش است و شاید بتوان گفت که به صورت اصل لغت هر پوشش حجاب نیست؛ آن پوشش حجاب نامیده می شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد. «۱»

حجاب: پرده، چادر، روپوش، روبند، آنچه که با آن چیزی را بپوشاند و چیزی مانع بین دو چیزی دیگر باشد و همین طور نقابی که زنان چهره خود را به سبب آن بپوشانند حجاب گویند و در واقع حجاب در معنی اولی خود نمی باشد به معنی «ستر» می باشد چون حجاب که در قر آن" شریف در هفت آیه

۱ ـ حجاب، ص ۷۸، شهید مطهری.

آمده است همه جا به معنی پرده و مانع به کار رفته است و مفهومی که امروز از آن استنباط می شود، معنی تحول یافته ای از واژه قرآنی آن می باشد. به عبارت دیگر کلمهء حجاب تغییر کرده و از مفهوم قرآنی خود اندکی دور گردیده و به جای کلمه «ستر» و پوشش بکار رفته است و بهتر این بود که این کلمه معنی اولش عوض نگردیده و اگر امروز در مورد پوشش به کار برده می شود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همین امر موجب شده که عده زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود.

همان طور که گفته شد «ستر» در واقع به معنای پوشش، پوشیدن می باشد وشعرای پارسی هم «ستر» را به معنای پوشش معنا نموده که در این رابطه نظامی می فرماید:

آنکه در این ظلم نظر داشته ستر من و عدل تو برداشته

**زن و کشف حجاب**

حجاب، ستر و پوشش هر چه بنامیم مفهوم یکی است که در سالهای کشف آن در کشور های اسلامی به خصوص ترکیه، ایران و افغانستان سر و صدای بیش از حد بلند نمود و حتی سبب سقوط پادشاهی امان الله خان گردید.

ترکیه با اینکه صد ها سال مر کزیت جهان اسلام را داشت، به خاطر دارا بودن نظام قدرتمند و پیروی از یک تفکر مدرن موفق به کشف حجاب گردید. ایران به خاطر ضعیف بودن دولت و مخالفت روحانیون به آن سرعت که ترکیه موفق گردید موفق نشد ولی از آنجایی که روحانیون ایران در آن عصر ضعیف بودند و روشنفکران ملی ایران از طرح کشف حجاب حمایت می نمودند. شاه

سر انجام موفق گردید که به یاری روشنفکران زنان ایران را کشف حجاب نمایند. ملک الشعراء بهار شاعر ملی ایران به طرف داری از طرح کشف حجاب می فرماید:

دختران پرده زرخ برکش و بر قلب فکن
گز حجاب بی رخ زن حافظ اسرار نشد
چهره بکشای و زچشم بد اغیار مترس
که گل آزرده دل از چشم بد خار شد
در پس پرده ناموس نهان شو زیرا
چادر پیچه حجاب زن بدکار نشد
زن که با حسن خداداد، نیاموخت هنر
لایق همسری مردم هوشیار نشد
عفت دختر دوشیزه نهالی است « بهار»
که چوشد کنده زجا، سبز دگربار نشد

دستهء دیگر از روشنفکران ایران مثل ایرج میرزا و مشروطه خواه مشهور ایران میرزاده عشقی مسائل کشف حجاب را خیلی تند تر از ملک الشعرای بهار و یارانش مطرح نموده اند و حتی فقهاء را به سوء استفاده از حجاب متهم نموده اند.

فقیه شهر به رفع حجاب مایل نیست
چرا که هرچه کند حیله، در حجاب کند

به هر حال با همکاری و کمک روشنفکران شاه موفق به کشف حجاب در ایران گردید و لی امان الله خان در افغانستان موفق به کشف حجاب نگردید که

هیچ. بلکه زمینهء سقوط حکومتش را با اقدام کشف حجاب فراهم نمود. امان الله خان مردی تجدد خواه بود؛ متأسفانه به معنای درست و سازنده تجدد پی نبرده بود ؛ چون برهمگان روشن است وقتی یک جامعه متغییر و دگرگون می گردد که زیر بنایی آن دگر گون گردد وقتی که اصلاحگر از تغییر زیر بنا غافل گردد و برشاخ و برگ بپردازد چیزی طبیعی است که تلاشهای تجدد گرا عقیم خواهد ماند. با همهٔ این کاستی ها امان الله خان توانست حرمسراهای پدران خود را فرسوده ساخته از کشور جمع نماید ولی تازمانی که حرمسرا ر ا امان الله خان جمع نکرده بود :« حرمسرا نیز، موضوع روگرفتن وجود نداشت علت اصلی هم این بود که خانواده محمود طرزی به واسطهء زندگانی درشامات مقید به حجاب نبودند و در کابل نیز، موضوع حجاب را رعایت نمی کردند، علیهذا اکثر مرد های نزدیک به امان الله خان به حرمسرا رفته و با بانوان حرم معاشرت داشتند چنانکه ... رو یه شاه خانم ملکه ثریا و خواهران او نیز، از همین قرار بود که حجاب را رعایت نمی کردند تا درشب عروسی نور السراج که امان الله خان جماعتی از وزراء و رجال را به حرمسرا برده به شاه خانم معرفی و سایر خانم ها را نیز به آقایان معرفی نمود و از همان شب عدم رضایت جامعه علنی شده و تهدیدات مذهبی که مدتی بود مخفیانه عمل می شد واضح و از پرده خارج شد از این رو به امان الله خان وسایر شاهزادگان و بعضی از رجال نیز مورد تنقید قرار گرفت .«۱»

امان الله خان و پیروانش می خواستند زن از قید و بند اجتماع، خانواده ، مذهب آزاد باشد؛ این آزادی هم نه با ایجاد فرهنگ ، فکر ، اندیشه و بالا رفتن

۱ ـ تاریخ سیاسی افغانستان، ص ٤٦٤، سیدمهدی فروخ.

سطح شعور و شناخت زن ازجهان و طبیعت بلکه با گرفتن حجاب و تحمیل تفکر جدید که در منطقه مطرح شده بود این سرداران کم سواد تجدد را به جای تمدن اشتباه گرفته بودند: و این اشتباه خود را با خشونت و غضب سر مردم تحمیل می کردند با اینکه در رابطه با کشف حجاب « جزئی ترین معلومات قبلی در ذهنیت مردم موجود نبوده، در حقیقت پدیدهء بود قبل از وقت و عملی بود خارج از تصور که متقابلاً به عکس العمل شدید و کاملاً منفی اقشار مختلف کشور و حتی اراکین دولتی مواجه شد. پس می توان گفت آنچه که از سوی ملت تأیید نشد نابود می شود. «۱»

این تجدد خواهی و رسیدن در دروازهء تمدن در آن عصر و زمان به خاطر رفاه، آسایش و دفاع از حقوق زنان افغانستان صورت نگرفت بلکه به عنوان غربگرایی و پیروی از فرهنگ و تقلید از غرب بود و فکر می کردند اگر ۲ متر پارچه روی سر زنان نباشد کشور شان همانند اروپا پیشرفت می کند این برخورد بچگانه و عجولانه امان الله خان متأسفانه بر سرنگونی خودش انجامید؛ و این شاه جوان با فرصت که داشت و کارهای خوبی که در رابطه با آبادانی کشور و رفاه هموطنان خویش کرده بود می توانست برنامه های خوبی در رابطه با سرزمین خویش و مردم آن داشته با شد ولی در سالهای۱۹۲۲-۱۳۰۰ شمسی طی « تلاش ناموفق کوشید که باصدور فرمانهای شاهانه حجاب و پردهء را متروک سازد و چادری را از سر زنان این سرزمین برگیرد . عدم توفیق این تلاش در آن سالها بدان سبب بود که امان الله خان در این اقدام از حمایت رهبران مذهبی ، یا ارتش ، و یا طبقه، تحصیل کرده ای که اصلاحات اجتماعی

۱ ـ مجله صدف، سال دوم شمارهٔ، ۸ ص ۱۱، چاپ پاکستان.

تجدد طلبانه پشتیبانی کنند، برخوردار نبود«۱» » به این صورت هم امیر امان الله خان بدون در نظرگیری احساسات و عواطف مردم مسئله کشف حجاب را مطرح نمود با اینکه هیچگونه زمینهء پذیرش دربین مردم نداشت و جنبه های تخریبی آن صد برابر جنبه های آبادانی آن بود. امیر امان الله خان بعد از سفر ۶ ماه خود در خارج ۱۳۰۱/۲ به وطن مراجعت نمود در آن سفر او را همسرش و تعداد زنان همراهی می کردند حجاب را کاملاً برداشته بودند و پس از این سفر با قوه جبریه زنان افغانستان را مجبور کردند که رفع حجاب نمایند « شاه امرنمود تا در جاده های مخصوص در پایتخت تابلوها گذاشته شود و نوشتند: هیچ زنی با" برقع" نمی تواند از اینجا عبور نماید پلیس ها این امر را تطبیق می نمودند و زنان ناداری که البسه عادی خود را در زیر چادری پنهان نموده و توان پوشیدن لباس نسبتاً خوب تری نداشتند، مجبور شدن که از خریداری ما یحتاج شبانه روزی خود در بازار های معمورتر صرف نظر کنند، در حالیکه هیچ فابریکه و کار خانه ای برای کار کردن زنان وجود نداشت ، شاه امر نمود که تمام مردم در شهر کابل دریشی و کلاه بپوشند و در هرچند قدمی پلیس ایستاده بود که از متخلفین جریمه نقدی می گرفت قطع نظر از مصارف دریشی که از توان اکثریت مردم خارج بود، برای تطبیق این امر هیچ مغازهء بزرگی که اقلاً برای صدهزار نفر دریشی و کلاه ساخته بتواند موجود نبود، لهذا اغلب دکانداران کلاههای افسران نظامی در سر می گذاشتند، مردم سیک که مذهباً موهای ناگرفته خود را در دستارهای بزرگ می پیچند ناچار بودند که با کلاههای پشمی کشدار ، سر و دستار خود را یک جا بپوشانند و این خود شهر را به یک تابلوی

۱ ـ سرزمین و مردم افغانستان، ص ۱۰۹.

کاریکاتوری مبدل ساخته بود، خصوصاً که سلام دادن با دست منع شده و بایستی برسم فرنگ کلاه از سر برداشته شود.«۱»

امیر امان الله خان بدون در نظر گیری پیامدهای اجتماعی و آمادگی جامعه دستور کشف حجاب زنان را صادر نمود و در این مورد بازور و فشار پیش رفت « انگلیس که سر نخ را بدست داشت از رفتار مزبور سلاحی ساخت برنده و کوبنده، برای برچیدن دم و دستگاه امانی . انگلیسیها که از امان الله خان خوششان نمی آمد از شعار ناسنجیدهء خودشان استفاده کرده مردم عوام و ارتجاع را علیه خودشان تحریک کرد وحتی عکسهای که امان الله خان در سفر خود انداخته بود و زنش حجاب نداشت قبل از برگشت امان الله خان انگلیسیها در سراسر افغانستان پخش نموده و به توسط تبلیغات سوء علیه دولت و شخص امان الله خان زمینهء اعتراض را آماده نمود و اسباب سقوط آن را فراهم کرده بود. و تا او در سرزمین افغانستان پاگذاشت از هر طرف اعتراض شروع شد که سر انجام حکومت امان الله خان سقوط کرد.«۲»

همان طور که گفته شد؛ انگلیسیها ، رقبای سیاسی امان الله خان و مذهبیون افراطی دست بدست هم داده از غیبت ۶ ماههء امان الله خان استفاده نموده و زمینه ء تشنج را علیه او سامان داده آماده نمودند. امان الله خان با استفاده از نیروی مردمی، انگلیسها ر ا از افغانستان خارج نموده بود و برعکس پدرانش تکیه بر انگلیس نداشت و تکیه بر مردم و ملت داشت و توانایی او توانایی مردم بود به همین خاطر بود که برنامه های سازندگی او قبل از سفر ۶ ماهه اش به سرعت پیش می رفت و موفقیت های چشم گیری در صحنهء فرهنگی ،

۱ ـ افغانستان در مسیر تاریخ، ج۲.

۲ ـ تاریخ و زبان در افغانستان، ص٤٥.

بازسازی ، اقتصادی و سیاسی داشت؛ علماء روشنفکران ، فرهنگیان و توده های مردم تماماً با او همکاری می کردند.

امان الله خان با سلاح وطن دوستی و سنگر مردم بر انگلیس پیروز شد و برای مردمش چند سال خدمات ماندگار نمود. انگلیسیها که از این دو سنگر سخت می ترسیدند به فکر چاره برآمدند؛ از کم تجربگی امان الله خان استفاده نموده و بدست خود او سنگر هایش را تخریب نموده ، خلع سلاح و صلاحیت کرده نزد مردم ضد دین و ضد وطن معرفی کردند با اینکه امان الله خان هیچ کدام نبود. امان الله خان مسافرت ۶ ماههء که در خارج داشت، اورا عیالش شاه خانم، خواهرش نور السراج و بی بی خورد، خواهر زنش همراهی می کردند همه بی حجاب بودند و انگلیسیها از تمام حرکات این ها عکس گرفته به دورترین نقاط افغانستان پخش نموده بود و مردم را علیه امان الله خان تحریک کرده بود و در واقع زمینهء انفجار را آماده نموده بود که امان الله خان از سفر برگردد و شورش هم علیه شان شروع گردد؛ امان الله خان هم با اقدام های ناپخته و نا سنجیده اش به تشنج کشیدن افغانستان کمک می کرد چون « شاه پس از بازگشت از سفر بسیار خود رأی و خود خواه و مغرور شده بود و با اقدامات عجولانه ای که نمود افغانستان را مستعد یک انقلاب منفی نمود...

عیاشی و خوش گذرانی به شدت شروع شد... از مسائل اقتصاد و زندگی ملت بی خبر افتاده بود... تعطیل روز جمعه به روز پنجشنبه «تغییر یافت» ... امر نمود تا در جاده های مخصوص در پایتخت ، تابلوهایی گذاشته و نوشتند: هیچ زنی با برقع نمی تواند از این جا عبور نماید... امر نمود که تمام مردم شهر کابل

دریشی «کت و شلوار» و کلاه بپوشند و در هر چند قدمی پلیس ایستاده بود تا از متخلفین جریمهء نقدی بگیرد«۱»

## پیامد کشف حجاب

این جهان کوه است و فعل ما ندا　　سوی ما آید ندا ها را صدا

کشف حجاب در افغانستان پیامدهای بسیار عظیم اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی به همراه داشت و در تمام امور زندگی مردم افغانستان زلزله ایجاد نمود و تخریب های بسیار بزرگ داشت که به افغانستان مظلوم تحمیل گردید.

کشف حجاب درافغانستان زمینه ء استفاده ازلباسها ، لوازم آرایش ، مد و سایر فرآورده های جادوی سرمایه داری را وارد کشور نمود و تمام کسانی که در رابطه با پوشش دستی شان در کار بود گرفته شد.

قبل از کشف حجاب که مرد و زن افغانی لباس سنتی خود را می پوشیدند تمام لباسها، زیور آلات ،گانه و حتی وسائل تزئین در داخل کشور تولید می شد و محتاج محصولات برون مرزی نبودند ولی با تغییر لباس مردان و زنان به سبک اروپایی مردم مجبور شدند تولیدات آنها را وارد کشور کرده و با قیمت تمام تهیه و مصرف کنند و بدین ترتیب کم کم صنایع داخلی از قبیل کارگاههای کوچک نساجی پارچه وشال و نمدمالی و .... چون با فرآورده های غرب مقابله نمی توانستند از بین رفتند.

یک زن محجب قبل از کشف حجاب در موقع خروج از خانه، احتیاجی به سلمانی و وسائل دیگری در پوشش که مربوط به عادات دیگران بود نداشت بعد

۱ ـ کرسی نشینان کابل، سید مهدی فروخ، ص٤، پاورقی چاپ ایران .

از رفع حجاب او مجبور بود، خود را طوری معرفی نماید که مورد استهزاء قرار نگیرد. و باید خود را مطابق مد مطرح در اروپا و زنان اروپایی و از تبعات آنان بسازد برای اینکه احساس نکند کمتر از دیگران است اما در زمان کشف حجاب. نه بودجه دولت و نه بودجه خانواده ها اضافه شده بود که به زنان اجازه چنین اصراف بدهد. تولیدگران داخلی نمی توانستند با مد های رنگا رنگ خارجی مقابله و رقابت کنند، به همین خاطر از بین رفتند وتمام سر مایه دارهای ملی ضربه خورد و تجار های بیگانه فائده نموده، به خاطر که خواسته های بشر از حد بیرون است هر روز مد عوض می کردند وحتی لباس صبح، لباس ظهر، لباس شب کفش و جوراب کلاه همرنگ و دامن و ... می پوشیدند و تمام در آمد یک خانواده پول ماتیک نمی شد.

سرمایه داران استعماری، از این راه درآمد های سرشاری به جیب زدند و تواناییهای مالی مردم افغانستان به تحلیل رفته، توان خرید لباس نو از آنها گرفته شده و کار به جایی رسید که حتی مجبور به وارد کردن لباسهای ته مانده، کهنه و نیمداشت غربی را در کشور شدند.

در سال ۱۳۳۸/۱۹۵۹ شمسی که محمد ظاهرشاه دست به یک سلسله تغییرات اجتماعی شدید زد، باشدت و قوت تمام رعایت می شد، نخستین گامهای کشف حجاب از زنان افغانستان و بر داشتن چادری از سر ایشان در همین سال برداشته شد. «۱» در بهار سال ۱۹۵۹ـ ۱۳۳۸ شمسی حدود ده نفر از زنان خانواده های عالیرتبه وبرجستهء افغانی توسط حکومت افغانستان انتخاب شدند تا بدون حجاب به عنوان میهماندار ومسئول اطلاعات خطوط هوای آریانا

۱ ـ سرزمین و مردم افغانستان، ص ۱۰۸.

...کار کنند «۱»

نقطهٔ اوج این اقدامات درماه اوت ۱۳۳۸شمسی روی داد در هنگام سردار داوود خان نخست وزیر وقت افغانستان، ژنرالهای ارتش این کشور را احضار کرد تا به ایشان اعلام کند که دربار ،خواستار کشف حجاب به صورت قطعی از زنان افغانستان است ودر این راه به حمایت ایشان نیاز دارد طرح و پیشنهاد داوود خان آن بود که درمراسم رسمی جشن سالگرد استقلال افغانستان درهمان ماه اعضای خانوادهٔ سلطنتی و وزرای کابینه وامرا وافسران عالیرتبهٔ ارتش همگی همراه با همسران شان بی حجاب شرکت کند زیرا این اقدام میتوانست نشاندهندهٔ موافقت رسمی حکومت با این حرکت تازه باشد ولی در عین حال تضمین الزامی رسمی هم برای این کار «یعنی کشف حجاب» نمی بود تاخشم و اعتراض مخالفان را بر نیانگیزد. این پیشنهاد جامهٔ عمل پوشید، و انبوه مردم شرکت کننده در مراسم جشن که از جمله شامل نمایندگانی از سراسر افغانستان می شد، از این حرکت استقبال کردند. «۲» و حتی صدای خوانندگان و مجریان زن از رادیو کابل پخش شد و دولت یک نمایندهٔ زن را به سازمان ملل متحد در نیویورک فرستاد و زنان به عنوان میهمان دار متصدی پذیرش مسافران هواپیماهای ملی، استخدام و بدون حجاب مشغول کار شدند و داود خان بر نامه های قبلی امان الله خان را ادامه داد و تلاش کرد که اول زنان و دختران مقامات بلند پایهٔ دولت را کشف حجاب کند و بعد توده ها از آنها تقلید می کند تا جایی داود خان در همین طرحش موفق شده بود.

با این عمل «شاهان»، تلاش کردند ضوابط خانوادگی و نظم اجتماعی را به

۱ ـ سرزمین و مردم افغانستان، ص ۱۱۰.

۲ ـ همان مدرک، ص ۱۱۰.

هم ریزند همانند نظام های جهان کفر. زن را مورد استثمار و بهره کشی قرار دهند. غافل از اینکه زن در جامعهء افغانستان به صورت اکثر حجاب و عفاف را از طرف هیچ کس برای خود تحمیل نمی دانند بلکه او را سمبل تفکر و اندیشهء انسانی می دانند به همین خاطر است که او را خود انتخاب کرده است و هر کس آن را از او بگیرد، در مقابل آن ایستادگی می کند. حجابش را هیچ وقت علامت ارتجاعی و واپسگرایی نمی داند؛ بلکه آنها این نظر دکتر شریعتی را تأیید می کنند: «در طول تاریخ اسلام هر وقت بر جامعه حکومت می کرده ، زنان نیز در رشته های علمی، در زمینه های ادبی و در نقش های اجتماعی،بزرگترین استعداد ها را نشان داده اند ووقتی که همه کس منحط شد زن هم منحط شد آنهم از بین رفت. «۱»

همین طور خارجیها زنان را به رنگها و زبانهای مختلف در مقابل حجاب حساس می کردند: « بسیاری بدون در نظر گیری جوانب دیگر قضیه به این باور بودند که چادری، صرف مانع رشد شخصیت است، چادری در افغانستان به این مفهوم و معنا است که زن ملک مرد است. «۲» » چقدر این منطق ضعیف است؟ آیا چند متر پارچه می تواند مانع رشد شخصیت کسی و تثبیت ملکیت کسی به کس دیگر گردد؛ با منطق ضعیف تر از گذشته فواید بی حجابی را به این صورت بیان می کنند: «با آویختن چادری به میخ، چون صورت و سرش آشکار می شود، می خواهد جذاب باشد لباس های زیبا و بوت های قشنگ بپوشد وارسته باشد چون که حالا اندامش در ورای چین ها چادری پنهان نیست. «۳» »

امان الله خان فکر می کرد عریان نمودن زن آنها را با طرح یکسری مسائل

۱ ـ همان مدرک، ص ۱۱۰.
۲ ـ زن، ص ۱۹٤ شهید دکتر شریعتی .
۳- افغانستان کلید یک قاره، ص ۱۰۹ جانسی گرفتند، مترجم:ذ.ع.

به حق و حقوق شان می رساند وصد ساله راه را یک لحظه مـی پیمایـد و زنـان هموطنش را متمدن و متجدد می سازد و این را فکر نکرد آنچه زن را متمـدن و آگاه می سازد علم و آگاهی است نه برهنگی ؛ این را باید دانست که حقـوق زن کشف حجاب و رفع روبند نیست و این مفهوم جـامع انسـانی «حقـوق زن » را نباید سطحی فکر کرد؛ حق تعلیم، تحصیل، تأمین عدالت، اهدای حقـوق کـار و حضور واقعی زن در صحنه های سیاسی و فکـری؛ حقـوق زن بـه منظـور یـک نیروی سازنده و ... می باشداگر چه امان الله خان جهت «برابری زن و مرد، غیـر مذهبی ساختن تعلیمات و تأمین نمادهای دموکراتیک کوشش های زیاد کرد کـه شیوه های تحریک آمیز بود و ملاها با برانگیختن پیروان شان ساعت زمان را بـه عقب بر گرداندند و امان الله خان هم تاج را باخت و هم تخت را. «۱» »

۱ ـ همان مدرک، ص۱۱۲.

## ظلم و حق کشی نسبت به حقوق زن در جامعهء افغانستان

تداوم زندگی بشر در این کرهء خاکی بدون وجود زن و مرد ممکن نیست ویکی بدون دیگری قادر به ادامهء حیات و زندگی نمی باشد ولی در خیلی از جوامع و بخصوص افغانستان این حقیقت از نظر پوشیده مانده است که بدون زن زندگی و ادامهء حیات ممکن نیست، خداوند متعال بودن و تداوم موجودیت مرد را به زن بسته کرده است. اگر سؤال شود زن نمی بود چه می شد؟ جواب این است که زندگی بدون حضور زن سخت خشن، فاقد احساس و نشاط خواهد بود و طبیعت بدون زن نازیبا، عقیم، مأیوس و زود فرجام می گردید و حال که طبیعت حیات دارد از برکت حضور زن است. زن نه تنها در طبیعت نقش محوری دارد بلکه در خانه و اجتماع هم مثل شمع بتدریج می سوزد و آب

می شود و پرتوش تاریکیها را روشنی می بخشد و سر انجام خود به جاودانگی می پیوندد.

با همهء این جایگاه و پایگاهی که زن در طبیعت، جامعه و خانواده دارد باز هم انواع مظالم در حق زن صورت می گیرد. ظلمی که در حق زن در گذشته می شد انسان بودن آن انکار شده بود و زن را انسان نمی دانستند و همانند اشیاء تجاری دست به دست می کردند. متأسفانه ظلمی که امروز در حق زن می شود زن بودن زن نادیده گرفته می شود. در زیر سایهء اصطلاحات مقدس؛ چون آزادی و مساوات، مصائب بیشماری را بر زن تحمیل می کنند و بدون که اندام لطیف، نازک و عواطف زن را در نظر بگیرند آمدند کار های سنگین، پرطاقت را سر زن تحمیل کردند تا سرانجام در زیر بارهای سنگین جان دهد. دسته ای از کارخانه داران و بهره کشان پس از مطرح شدن تساوی و برابری حقوق زن و مرد و اعلام شدن این مساوات در اعلامیهء جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد، متأسفانه سوء استفاده کرده به جای تساوی حقوق، تساوی کار را سر زن تحمیل کردند و به صورت انحرافی از تساوی بهره برداری نمودند وزن بودن زن را به فراموشی گرفتند و کار شاقه ای که یک مرد انجام می دهد، از زن توقع نمودند و «اشتباه جهان مدرن هم همین است که به جای برابری حقوق، برابری کار را مطرح کردند و کار را بین زن و مرد به صورت مساوی تقسیم کردند. زن و مرد باید: بوجی هفت سیره را از کار خانه به صورت مساوی بردارند که این کار ضد فطرت است چون بدن زن برای این کار ساخته نشده است و همین طور اگر بیاییم بگوییم کاری که اختصاص به زن دارد با مرد مساوی تقسیم گردد برخلاف فطرت رفتار کرده ایم مرد را مجبور کنیم حالا که زن نه ماه بچه

را حمل می کند شما هم باید نه ماه حمل کنید، این یک حرف خلاف منطق و فطرت است که از شأن بشریت خارج است. «۱» و از اشتباه و ظلم فرهنگ جدید سر زن هم این است که از زن، کاری را توقع داردکه به هیچ صورت به مزاج وطبیعت زن سازگاری ندارد و از طاقت زن خارج می باشد چون زن طبیعت لطیف و پر عاطفه و مهربان دارد که هرگز بدنش طاقت کار های خشن و سنگین را ندارند.

ظلم و حق کشی در حق زن در افغانستان از دو ناحیه و طرف صورت می گیرد:

**۱ـ ظلم از طرف خود زن در حق خودش**

حقیقت این است که زن، در کشور و سرزمین ما خود اکثر مشکلات را بدست خود بوجود می آورند و ناخود آگاه سبب سقوط جایگاه خویش می گردد. او به خاطری که زن است، در اول، خدمت کار همسر و فرزندان مردش می گردد. و هر قدر مرد درخانواده و اقوام کوچکتر باشد خود را پایین تر از آن میداند ولو ازنظر هوش، علم وآگاهی از آنها چند برابر بالاتر باشد وحتی دخترانش راوادار می کند که ازراه وروش مادر پیروی کند، بسیار طبیعی خواهد بود که این راه و روش در تمام جامعه تأثیر گذاشته مقام و منزلت زن را در جامعه پائین می آورد. هر چند استثناآتی اندکی در جامعه وجود دارد که زن این طور برخورد نکند که آن زنان با سواد و اشراف می باشد ولکین همان هم چشم گیر نمی باشد.

بسیاری از اندیشمندان، عقیده اش بر این است که جایگاه زنان در جوامع و

۱ ـ افغانستان کلید یک قاره، ص ۱۱۶.

ملتهای پیشرفته نسبت به جوامع ابتدایی و ساده، در وضعیت پست تری قرار دارد و همین طور جایگاه زنان در جوامع طبقاتی تحت تأثیر جایگاه طبقاتی آنها است. در زنان طبقات پایین در درون طبقه خود از موقعیت عالی تری نسبت به موقعیت زنان طبقات بالاتر در درون طبقه خود، در همان جامعه، بر خور دار هستند. این جایگاه رفیع نسبی ممکن است با نمونه های جایگاه زنان، آنگونه که در طبقات بالاتر و مسلط مطرح است، مغایر باشد». باهمهء این حرفها در جامعهء ما یک گپ پذیرفته شده است که زن در جامعهء ما خود را از مرد پائین می دانند و آن هم خوش بینانه قضاوت کنیم از مرد طبقهء خود پائین می دانند.

در جامعهء ما اگر مادری ده دختر و یک پسر داشته باشد هر ده دختررا، از مزایا محروم کرده امکانات زندگی را در اختیار پسر می گذارد و دختران حق هیچگونه اعتراض به خود نمی دهد. بلکه همانند یک نوکر همیشه کار های خانه و برادران را انجام می دهند. مثل اینکه خداوند آنها را برای پیشکارگی برادرانش خلق کرده است. علاوه بر آن مادر و خواهران کم تغذیه کرده تمام غذا از قبیل میوه، حبوبات و لبنیات برای آن پسر تهیه می کنند تا خوب تغذیه گردد که حالا بالای مادر و خواهران و در آینده بالای همسر و دختران خویش پرقدرت حکم براند و در این امور با روش های گوناگون از طرف مادر تشویق می گردد.

زن و قتیکه همسر وفرزندانش به مسافرت می رود اول از زیر قرآن می گذراند و با هزاران گونه دعا و صدقه رخصت می کند وبرای شوهرش تأکید می کند که زن، روباه وسید اگر جلوی رویت بیرون شد برگرد چون زنان و ... نحس اند. اگر برنگردی هزاران مشکلات سر راهت سبز خواهد شد. این خواهر

با این منطق نمی داند که خود را از جایگاه رفیع مادری پایین آورده است. همین طور زنان عقیده دارند که آخرین فردی مسافر را وداع می کند زن باشد چون زن نحس است این مسافرت خوب نخواهد بود، سفر پرخطر در پیش خواهد داشت.

**۲ـ ظلم از حکام و اجتماعی در حق زن**

مردان به جای حمایت و احترام به همسران و دخترانشان به آنها ستم روا می دارند، بدیهی است که جامعه با او ستم می کند و او از هر گونه حقوق اجتماعی و انسانی خود محروم می گردد و این محرومیت به جایی می رسد که زن در چهار دیواری خانه محدود می گردد افکار و عقاید او تحقیرگردیده نبوغ، ذوق و نیروهای شگرف او عاطل و منکوب می گردد و او از نظر روانی آماده هر گونه ظلم پذیری می گردد و در مقابل ظلمی که در حقش می شود اعتراض هم نمی کند. به همین خاطر است که این ظلم های ذیل سالها در حق زن در افغانستان می شود.

۱-**زن خون بها داده می شود:** زن در میان اکثر اقوام افغانستان خون بها داده می شود و اگر دو قوم با هم نزاع داشته باشند که قابل حل نباشد «زن را در این میان وجه المصالحه قرار داده باهم صلح می کنند که در این اواخر طالبان قانونی وضع کردند که : «سگ هر فردی را دندان بگیرد، باید صاحب سگ، مبلغ سیصد لگ افغانی و یک دختر به همان فردی که سگ او را دندان گرفته بدهد. «۱»

۲-**دختران از میراث محروم می گردند:** متأسفانه در بین بعضی از اقوام ساکن در کشور زن از میراث منع و محروم شده است که هیچ، بلکه خود او به ارث برده

۱ ـ جریان پرشتاب طالبان، ص ۱۶۰.

می شود و این برخورد ضد انسانی را حکام افغانستان منع نکردند. «بلکه به درجهء قانون بالا بردند چنانچه سهم دختران را از میراث ممنوع ساختند و زنان بیوه را مکلف نمودند تا با یکی از اقوام شوهر متوفایشان از دواج کنند» «۱»

همین طور در کتاب «افغانان» آمده است: «در میان افغانان رسم است که برادر، همسر برادر مرده اش را به عقد خویش در می آورد این رسم در میان یهود هم هست و برای برادر شوهر توهین است که همسر برادر متوفایش را بدون رضای او به دیگری بدهند» «۲»

**۳-دختران بدون مصلحت خودش به شوهر داده می شود:** پدران، دختران خود رابدون مصلحت به شوهر می دهند و دختران حق هیچگونه اعتراض را ندارند. فقط پدر است که در این رابطه تصمیم می گیرد اگر پدر حضور نداشت عین همین قدرت و اختیارات را برادر دارد که در این رابطه آیت الله پروانی می فرماید: «دختران قبل از بلوغ شوهر داده می شود و یا وقتی که شوهر می دهند رضایت دختران گرفته نمی شود و اگر رضایت گرفته شود، چنان گله «پول» از داماد می گیرند که دیگر آن را از زندگی ساقط می کنند واگر کسی از پدر و برادر دختر بپرسد که آیا این دختر راضی است یانه؟ به غیرتش بر می خورد و دعوا می کند و اگر نه بی غیرت معرفی می گردد. غیرت یعنی جهالت و ضد شریعت عمل نمودن؟ هر کسی در این رابطه جاهلتر باشد با غیرت تر معرفی می گردد و تا زمانیکه در جامعه جهل باشد، دین در آن جامعه راه ندارد.

**٤-دختران را معاوضه می کنند:** در دوران جاهلیت دختران را معاوضه می کردند. به این صورت که مردی دختر یا خواهر خود را به مرد دیگر میداد و در

---

۱- افغانستان در پنج قرن اخیر، ج۱، مرحوم فرهنگ. ۲ ـ افغانان، ترجمه: محمد آصف فکرت، ص ۱۸۰.

مقابل، دختر و یا خواهر آن مرد را به عقد خود در می آورد هر یک دختران مهریهء دیگری به حساب می آمد که به عقد پدر و برادر دیگری در آمده است و این معاوضه دختر رسیده و رشیده «یکی دیگر از مظاهر اختیار داری مطلق پدران نسبت به دختران بود. «۱» که اسلام این نوع نکاح را منسوخ اعلام کرده است و پیامبر فرمود: « لا شغارفی الاسلام» یعنی در اسلام معاوضه دختران ممنوع است و زن، حریت، شخصیت و استقلال دارد و همانند باقی انسانها در چهار چوب قانون آزاد می باشد.

در این عصر وزمان با اینکه ملت و مردم ما مسلمان است. متأسفانه همانند جاهلیت عمل می کنند و یکی از مروج ترین نکاح ها در سرزمین ما معاوضه است و دختران، بدل و سر آلیش می گردد.

«یعنی دو خانواده، دختر هایشان را باهم عوض «بدل» می کنند . این دخترانش را به عقد پسر او در می آورد و او دخترش را به عقد پسر این، یعنی یک خواهر و برادر با یک خواهر و برادر از خانوادهء دیگری از دواج می کنند تا بدل بزنند مثل کشتی که هر فنی یک بدل دارد اینها هم بدل می زنند اما نه به آدمهای دیگر: به خود شان، به اعتقاد شان به سنتهایشان، آری به سنتهایشان، آدمها سنتها را می سازند و خود را اسیر سنتها می کنند اما وقتی به بن بست رسیدند، در صدد حذف و ترک آن بر نمی آیند! سنت مقدس است، اصل است، قوام بخش زندگی است. حال دگر دست و پاگیرنده است اگر شرایط به گونه ای است که نمی توان آن را بدرستی اجرا کرد و مزاحم است، خوب می توان به آن بدل زد. «۲»

---

۱- زن در اسلام، آیت الله پروانی، ص ١٦.

۲ ـ نظام حقوق زن در اسلام، ص٦٩، شهید مطهری.

**۵-زندانی کردن زنان:** اگر ما بخواهیم کتابی در رابطه با زنان زندانی افغانستان نوشته کنیم چندین جلد کتاب می گردد ولی ما جهت نمونه مطالبی را در این جا می آوریم تا سوژهء کار برای دیگران گردد از زمان روی کار آمدن احمدشاه ابدالی تا حال برای انقلابیون بخصوص زن فضای تنفس نبوده انقلابیون با تمام خانواده اش به بند کشیده می شده که در دوران عبدالرحمن این اعمال شدید می شود، عبدالرحمن با تشویق انگیلیسها آدم های آزاده را قتل عام و یا زندان می کرده که این مطالب در تاریخ این طور آمده است: «سید احمد خان حاکم اجرستان، محمد اکبر و پسر و برادر زاده او را که از دیر باز گرفتار شده بودند با عیال و اطفال ایشان روانهء کابل نمود و هم کهندل خان حاکم هزارهء بهسود، عیال و اطفال میر محمد امین بیک کوه بیرونی، و اکبر نایب و محمد جان و محمد حیدر و الله بخش و دارابعلی و اقبال بیک، و محمد محسن و دوتن برادر زاده های حسین علی بیک دای زنگی را با عیال و اطفال شان در کابل فرستاده، ملک و مال و متاع همه را، ضبط دیوان سلطنت کرد. «۱» و همین طور نظامیان عبد الرحمن «یک دختر و دو عروس محمد رحیم کور میر آدینه که نزد فرهاد خان محبوس بودند، دختر و یکی از عروسان او در شب، ریسمان در حلق خود انداخته خود کشی کردند و گرفتاران را تماماً با عیال و اطفال ایشان محبوساً روانهء کابل نمود. «۲»

امیر محمد خان کمیدان، پنج نفر پسر و دو دختر و یک زوجهء محمد رحیم کور میر آدینه، را با ارباب تاج محمد و ارباب دوست محمد و عیال و اطفال ایشان گرفتار زنجیر نکبت و ... ساخته «۳» و ظلم، ستم و چپاول نسبت به مردم

۱- سرزمین دره ها، ص ۱۸۹.  ۲ ـ سراج التواریخ، چاپ حبل الله، ص ۲۹۵.
۳- همان مدرک، ص ۳۰۲.

هزاره به جایی رسید که ابوالفیض نامی، از سپاه نظامی فوج پیاده پنجشیری، در علاقهء اجرستان برای امری در خانهء زنی شده، نان خواست، چون آن بیچاره نان نداشت ... گوشواره او را که چند فلوس قیمت داشت از گوشش در آورده و متصرف گشت. «۱» سه تن از دختران هزاره که سید محمد خان حاکم جاغوری متصرف شده بود از جور و ستم او که شیعه گفته آزار و اذیت ایشان می نمود، از نزد او گریخته و از عرضی راه به دست افتاده، دوتن ایشان مرگ را بر زندگی ترجیح داده، خود را ذبح کردند اما نمرده وآخر الامر صحت یافتند. «۲» نادر خان جهت سر کوبی قیام کلکانی ها از سنت عبدالرحمن استفاده کرده بیست و پنج هزار لشکر قبایلی را جمع کرد و این غیر از قوای منظم دولتی بود که فرماندهی تمام این قوا را محمد گلخان مهمند داشت که «با اتکا به قوه بیست و پنج هزار نفری حشری و یکفرقه عسکر منظم و توپخانهء دولتی در پروان و کاپیسا دست به عملیاتی زد که در یک کشور فتح شدهء خارجی هم مجاز نیست محمدگلخان در این ولایت قیافهء یک مارشال فاتحی بخود گرفته، در کمال تکبر و بیگانگی با مردم پیشامد وروش دشمنانه و وحشیانه نمود او قوای حشری و نظامی را در تاراج خانه ها، انهدام دیوار باغها، احراق قلعه ها بگماشت و خود از شکنجه ولت و کوب و اهانت مردم «اعم از قیام کننده و مطیع دولت» فرو گذار نکرد. او از قیام کننده جان می خواست و از مطیع مال. انکار کننده را چوب می زد و دشنام می داد حتی تهدید به حضور زنش در مجلس عام می نمود. در خانه هایی که تلاشی می شد و اسلحه و پول بدست نمی آمد، زنان خانواده تهدید به فرو بردن سوزن در پستانشان می شد با این

۱- همان مدرک، ص ۳٦۱

۲- همان مدرک، ص ۳٦۵

روش تا زمستان ۱۳۰۹ و ۱۷۰ تفنگچه و ۳۹۳۸۲ دانه طلا، ۱۴۹۲۰۶ سکه نقره بیرون کشید و بکابل تقدیم کرد. البته آنچه را که قوای حشری و نظامی برای خود گرفته بودند داخل اینحساب نیست. «۱»

در این عصر و زمان نه تنها زنان شمالی را به زندان انداختند بلکه زنان مبارز و خانواده بزرگ را نیز به زندان انداختند. به همین خاطر تمام اعضای این خانواده «چرخی» زن و مرد و اطفال در زندان مخصوص انداخته شدند اطفال اینها در زندان جوان شدند در حالیکه دنیای خارج را نمی شناختند حتی روزیکه گوسفند قربانی مأمور زندان از دهن در وازهء زندان گریخته داخل زندان شد، دختری جوان از این خانواده بمجرد دیدن این موجود عجیب فریادی از ترس بر آورد و بیهوش شد زیرا ایشان از طفولیت بدون زمین زندان و آسمان محبس از سایر مخلوقات چیزی را ندیده و نمی شناختند. «۲» و همین طور مادر، خاله و خواهر صغیر عبدالخالق خان در زندان زنان سرای بارام بنام تداوی از بین برده شده و اجساد شان شبانه در گورستانی مجهول در شهدای صالحین کابل مدفون گردید و باینصورت چراغ خانوادهء او خاموش گردید. «۳»

«زندانهای جدید الاحداث خان آباد را از صد ها نفر مردم با گناه و بی گناه ولایت بشمول زنان و مردان مالامال نمود. شکنجه خانه، پر از چوب و تازیانه وقین و فانه دایر گردید. کشتار ها و اعدامهای دسته جمعی بعمل آمد تمام مصارف حشری و سپاه و در بار بالای مردم حواله گردید. در عرائض استغاثه کنندگان عنوان «فدایت شویم» اجباراً معمول شده زنان محبوس در سرای جمشید خان مورد تعرض و هتک عصمت محافظین قرارگرفت. «٤»

۱ ـ سراج التواریخ، چاپ حبل الله، ص ۳٦۷.
۲ـ افغانستان در مسیر تاریخ، ج۲، ص ۷۱.
۳ ـ افغانستان در مسیر تاریخ، ج۲، ص ۱۱۸.
٤ـ همان مدرک، ص۱٦۹.

«شاه محمود خان، متهمین به حمایت از ابراهیم بیک را در زیر قین و فانه قرار میداد تا مجبور باعتراف گردند. زنان مستور را در بندیخانهء سرای جمشید خان «خان آباد» تحت نظر محافظین بیگانه نگهمیداشت و از تجاوز بناموس جلوی گیری نمی کرد. «۱»

مظلومیت زن در افغانستان در دورهء انقلاب دو چندان شد. سرنوشت این قشر مهربان خونبها، زیر آوار و اسارت گردید بخصوص در زمان که گروه های مختلف هر کدام کنترل یک گوشه از خاک را در اختیار گرفته هر ازگاهی همانند دو کشور مجزا و بیگانه با هم جنگ می کردند و اراضی پس از جنگ های خونین دست به دست می شد و در این شرایط ساکنین محلی بخصوص زنان در معرض مجازات های انتقام گیرانه قرار می گیرفتندو ننگ آور تر از همه این گروه های به اصطلاح اسلامی با کشتن اطفال، تجاوز به زنان بی پناه، سوزاندن شهرها و غارت اموال مردم پیروزی خود را جشن می گیرفتند مثل که بزرگ ترین شاه کاری انجام داده اند. سرمست از باده پیروزی و قدرت، اموال مردم را تاراج میکردند:

«طالبان هنگامی که از صخره ها فرود آمدند برای تقسیم زنان، فرشهای نیم سوخته و زینت آلاتی که زیر غبار سالها جنگ فرسوده بودند، با یکدیگر رقابت کردند به شهرکه رسیدند، برخی از آنها سر بند های خیس از عرق را از سر بر داشتند وبا شلیک رگبار گلوله ها شادیهایشان را جشن گرفتند. «۲» »

این جنایت و دهها جنایت و فشار روحی که ناشی از نا امنی و حوادث غیر مترقبه و فضای جنگ کشور می شود به صورت روشن و آشکار در چهرهء غبار

۱ ـ همان مدرک، ص ۷۸.

۲ ـ همان مدرک، ص ۷۸.

آلود زنان مظلوم وطن دیده می شود.

ناگفته نماند زن وقتی به خود ظلم نمی کند و اجتماع نیز بـه او ظلـم نمـی کند و در جایگاهی حقیقی و حقوقی خود قرار می گیرد که آگـاهی، شـناخت از حقوق خود و سطوح مختلف جامعه پیدا کند تا بتواند رنجهای ۲۵۰ سالهء خـود در افغانستان را فریاد کنند و آزادی خود را در چهار چوب قانون مطرح و مطالبه کنند تا آزار، اذیت و بی عدالتی در حق زن یـک عمـل ضـد انسـانی و جـرم در جامعه محسوب گردد. وقتی که آزار و اذیـت و قیـد و بنـد زن بـه عنـوان یـک ارزش بسیار بالا در جامعه مطرح باشد و اکثر مردم در این تفکر وابستگی داشته باشد، ما به هیچ صورت کار از پیش برده نمـی تـوانیم و در ایـن طـور جامعـهء جهل زده وبربریت حق باکسی است که زورش بیشتر است و جهـل اش عمیـق تر می باشد. امروز که مرد افغانستان بـزنش زور مـی گویـد واو را بـا چـوب و چماق می زند نه از روی عمد و فهم کامل بلکه از روی عدم بصیرت به حقـوق زن و نادانی و جهل خودش این کار را انجام می دهد به جایی که احسـاس سـر شکستگی کند احساس غرور و مردی می کنند و همین طور در این عصر وزمان به صورت کلی جامعه را مطالعه کنیم حال و وضـع مـردان، بهتـر از حـال زنـان نیست زن از دست مرد و دسـتگاهی حـاکم ظلـم مـی بینـد و مـردان از طـرف حکومتها، قلدورها، جانیها، حکومت های ظلمه و ... حقوقش تضییع می شـود و خلاصه کسی در افغانستان امروز حـق و حقـوق دارد کـه زور دارد و آنکـه زور ندارد حق هم ندارد.

۶- **زن را پیله قدرت خانواده قرار دادند.** دوستداری وطن وباقی مؤلفه های ملـی یک امری طبیعی و فطری است، فقـط در بـین افـراد و اشـخاص و مردمـی کـه

دارای وطن مشترک و فرهنگ مشترک، تاریخ مشترک، منـافع مشـترک، آرمـان و عقیده مشترک باشد؛ پدید می آید، نه در یک سر زمین و محـیط بیگانـه از ایـن مشترکات و یا به خاطر جهل و خود خواهی روی مشترکات تکیـه نکـرد. وقتـی که اینطور شد حب خانواده، حب جای، جای حب وطن را می گیرد. در حالیکه شکل عالی و تکامل یافته ای حب خانواده از حب ایل و قبیله تجاوز نمـی کنـد؛ چه برسد به حب وطن، حب وطن چنان تفکر عظیم و بلند اسـت کـه ریشـه در فطرت انسانی دارد و حتی اسلام او را جزئی از ایمان دانسته است. «حب الوطن من الایمان» حس خاندان پرستی که یک امر جاهلانه و بدوی است، عـاملان آن به جز آدم های عقده ای نمی تواند باشد و این آدمهای حقیر اگر روزی بیابد که منفعت خانوادگی شان با منفعت و سربلندی ملی اصطکاک پیدا می کند، منفعت خانواده را ترجیح می دهد ولو سرشکستگی ملی برای یک ملـت بـه بـار بیایـد. تاریخ افغانستان را وقتی مطالعه کنیم مملو از این مقوله است کـه یـک دسـته از آدم های بی ریشه و ریا کار منفعت خانوادگی را صد بار از منفعـت ملـی مقـدم داشته اند و ملت مظلوم افغانستان را به نفع خانواده شان بارها خلع سلاح، خلـع صلاحیت، خلع رفاه و معیشت کردنـد. بـه گفتـه مرحـوم غبـار: «وقتیکـه حـس خانواده پرستی با عادات و امیال میراثی با استعداد فطری مورد مشق و عمل قرار گرفت «شهوت شدید» تولید می نماید که تعادل سایر امیال را برهم میزند در هر حال این خصایص روحی خانواده پرستی در اثر شدت و افراط بشکل مـذمومی در می آید...وحتی خانواده پرستی در شرایط مساعد، نسل به نسـل تشـدید مـی گردد خصوصاًکه یک خانواده از ازدواج و اختلاط و تولیـد مثـل را، بـا اعضـای داخل خانواده خود محدود و منحصـر سـاخته، ازازدواج و اخـتلاط بـا نسـلهای

دیگر خود داری نموده باشد. «۱»» وقتی اینطور شد منافع و مصالح ملی در مقابل منفعت خانواده و مصلحت خانواده کوچک می گردد این جاست که محمد زائی ها و یک دسته آدم های بی ریشهءدیگر که هیچ گونه مشترکات بین خود وملت بزرگ افغانستان حس نمی کنند به خاطر منافع خانوادگی خود دختر به یک فرزند هم وطن دادن را ننگ و عیب و خلاف شرع می دانند و لی برای هندوی که جاسوس انگلیس است چون در راستای منافع خانوادگی است دختر می دهند و افتخار هم می کنند که در این رابطه مرحوم غبار دردمندانه می نویسد: «دوست محمد خان ایماق تاجر مشهور هراتی بسبب محبوس شد که خواست، دختری از سردار محمد اکبر خان محمد زائی را از دواج کند،محمد صابر خان موسیقی دان بهمین علت چوب بسیار خورد وسالها محبوس ماند که دختر سردار عبد الحمید خان به او تزویج شده بود حکومت سعی داشت که کلمه «سردار» مخصوص محمد زائیها همان تأثیری را در اذهان ملت افغانستان پیدا کند که مشاهده «کلاه کارک» انگلیسها در ذهن مردم هند تولید می نمود در حالیکه قبل ازاین چنین تمایز شدید و بیگانگی آلوده به تکبر از یکطرف، کینه و نفرت از طرف دیگر، در بین ملت افغانستان وجود نداشت. محمد زائی ها و مردم بدون تفاوت ذهن با هم مخلوط بودند، و با شوق از همدیگر زن می گرفتند وزن می دادند. «۲» » حکام افغانستان و خانواده های به اصطلاح اشراف با این شدت بر خورد با هموطنانش و در مقابل بیگانه این طور رام و سر به زیر بودند: « یکنفر هندی تر جمان «نواز خان ملتانی» بحیث وزیر دربار سلطنتی و متعاقباًبصفت یاور اول نادرشاه و بازور وزیر فواید عامه مقرر شد و بعد ها وزیر

۱ ـ افغانستان و ظهور طالبان حسام الدین امامی، ص ۲۰۵ .

۱ ـ افغانستان در مسیر تاریخ، ج۲، ص٤٦.

مختار افغانستان در جرمنی گردید این شخص زنی از خاندان شاهی برای خود و زنی هم برای پسر خود تزویج نمود هر باری که او از تفرج اروپا برمی گشت از تمام رجال عالیرتبه ملکی و نظامی پایتخت برای خوشامدی او در قصر دلگشاه جمع می شدند. «۱» و اگر کسی از بزرگان در خوشامدگویی جناب ملتانی شرکت نمی کرد عمل آن شخص اعتراض در برنامه دولت و شخص شاه محسوب شده مورد سرزنش، ملامت و حتی تنبیه و چوب و چماق قرار می گرفت و این شخص مهمل جناب ملتانی روی حکام افغانستان حاکم بود که حد و مرز نداشت.

**۷-زن و کار**

تعریفی که جامع الافراد مانع الاغیار باشد از کار، در کشور ما تا هنوز صورت نگرفته است که هر کس آن را با یک دید روشن و شفاف ببیند، اکثرگرفتاری وحق کشی در جامعهء ما در این است که تعریف صحیح از کار در جامعه مانشده است اگر ما خیلی از مشکلات خود مان را بدست خود مان حل کنیم، باید کار طور تعریف گردد که در برگیرنده تمامی اعمالی باشد که برای ادامهءحیات نسل بشر لازم است به این معنا که بچه داری، آشپزی، رفت وروب،دوخت و دوز، ریسندگی، بافندگی در کنار حفاری معدن، کشاورزی، چوپانی و حتی تمیز کردن جای بچه در کنار ساختن بیمارستان همه اینها کار محسوب گردد و در مقابل انجام دادن آن حقوق در یافت گردد.

مشکل زن و حق کشی در حق آن در جامعه و کشور ما در این است که به اکثر کار ها و ظایف که مربوط به خانه و منزل می گردد به منزلهءکار در کشور

۲- افغانستان در مسیر تاریخ، ج۲، ص ۵۰.

ما دیده نمی شود و دستمزد به آن تعلق نمی گیرد و حتی مرد ها کوچک ترین تصور نمی کنند که زنان وقتی در خانه و منزل کار می کنند حق مطالبه حقوق دارند و حالکه زنان در منزل بدون دستمزد کار می کنند.

زنان هم در تمام امور خانه کار می کنند هیچ حقوق توقع ندارند به همین خاطر است که کار زنان هیچ مزد ندارد و زن در جامعهء ما صاحب سرمایه و زندگی نیست با اینکه خیلی از زنان اقوام ساکن در افغانستان همانند مردان در صحرا کار می کنند که در این رابطه در کتاب افغانستان سقف جهان آمده است: «در نورستان افغانستان مردان را حت و آرام استراحت می کردند ولی زنان در دامنه و چمن ها مشغول کار بودند و هر زنی در پشتش سبدی از میوه های کوهی را حمل می کرد و آنگاه که از این تفاوت بین زن و مرد سؤال می شد، می گفتند: و ظیفه ای که لیاقت شجاعت مردانه را دارد، صید و جنگ است و تنها عشق و کار آنان، رفتن و دویدن با اسب در میان درختان بلوط در جنگلزار ها می باشد. «۱» »

«با این برداشت نا صواب زن برون خانه کار می کنند و به همین خاطر در افغانستان «تمایز بین زن و مرد بارز است، در حالیکه مردان در چای خانه ها چهار زانو می زنند و زمین و زمان را به هم می بافند، زن را مصروف اجرای کار های خانه یا حتی مزرعه می یابند. «۲» همین طور اکثر زنان افغانی برای تأمین مخارج زندگی با مردانشان همکاری می کردند نه در بیرون منزل بلکه در منزل؛ قالی بافی، گلیم بافی، برگ بافی، ریسندگی و درست کردن جل و یراق اسب و تا پاسی از شب نیز به کار های هنری ازقبیل گلدوزی، خیاطی، خامک دوزی و

۱ ـ همان مدرک، ص ۵۰.

۲- افغانستان سقف جهان، ص ۱۳۲.

... می پرداختند ولی این طور نبوده که مردان شان کار نکنند و در لافجای، مثل بعضی دیگر اقوام را حت بنشینند و در چایخانه ها چای نوش جان کنند و چلم بکشند و بیخیال از اینکه زنان شان در صحرا کار می کنند که در این رابطه مرحوم غبار می گوید: «مردم ننگرهار حتی زنان آنها پای برهنه کوه و دشتها را می پیمایند تا لقمه نانی بدست آورند در دهکده های فراه،نگارنده دوسه سالی در میان آنان بودم نه اینکه زن و مرد و طفل پی زار نداشتند، چراغ وقند را نیز نمی شناختند. «۱»»

---

۱- افغانستان کلید یک قاره، ص ۱۰۸.

## زن و دفاع مقدس

دفاع جهت زنده ماندن برای هر جانداری لازم و ضروری است روی همین قانون هر کسی و هر ملتی که از خود دفاع کند ولی شکست بخورد عقلای عالم، او را محکوم نمی کند. چون «مغلوبیت با متجاوز قوی نه اینکه از افتخار یک ملت نمی کاهد بلکه برافتخارش می افزاید چیزیکه از افتخار واقعی یک ملت می کاهد همان تسلیم شدن به دشمن متجاوز است پیش از آنکه شمشیر دفاع از نیام کشیده باشد آشکار است که مقاومت و مبارزه دوام دار یک ملت ضد تجاوز استعماری در نتیجه منجر به شکست تجاوز کار و پیروزی آن ملت می گردد. «۱» » این مطالب در تاریخ کشور ما بسیار تجربه شده است که زور

۱ ـ مسیر تاریخ، ج۲. ص ۷.

مندان درمقابل ملت افغانستان به زانو در آمده است چون مـردم افغانسـتان هـیچ وقت تسلیم زور مندان نگردیده است و زن و مـرد در مقابـل دشـمن ایسـتادگی کرده اند بخصوص زنان افغانستان وقتی میدیدند گردن مردمش در زیـر شمشـیر دشمن قرار گرفته است دسـتهء راه بلـد بیگانـه شـده و دسـتهء فتـوا فروشـان، حقیقت و عدالت اسلامی را فدای مصلحت راه بلدان مـی کننـد دارد بزرگتـرین فاجعه در تاریخ بشریت پدید می آورند. زنان افغانستان همانند زنان صدر اسلام با فریادهای خشمگینانهء خود کاخهای جبـاران تیـره، تبـار و طبقـه را فـرو مـی ریزند.

زنان افغانستان در رابطه با دفاع از عقیده کشـور و مـردم خـود نقـش بسـیار ارزنده در تاریخ داشته، مستقیم سلاح به دوش انداخته در خط مقدم می جنگیده و یا همانند زنان صدر اسلام با سخنان مهیج مجاهدین را به جهاد تحریک مـی کردند و در پشت جبهه با برادران خود کمک می کردند و نقش تعیین کننـده بـه شکست دشمن و پیروزی مردم خود داشته است.

زن در جامعه افغانستان عدد زیادی از مبارزان را به خود اختصاص می دهـد و در تمام حماسه های پرشور خلق افغانستان حضور چشـم گیـر دارنـد و ایـن زنان شیر صولت، تفنگ در دست گرفته حمایل کار توس، آذیـن بخـش بـازوان ستبر و دشمن شکار خود می کرده اند و عاشقانه در میدان رزم و پیکار از مـردم و عدالت اجتماعی دفاع می کرده است و در مقابل متجاوزین هماننـد کـوه مـی ایستادند و با آن هوش و ذکاوت که داشتند دشمنان را مثل مرغ بـه دام گرفتـار می گردیدند که در این رابطه مرحوم غبار می فرمایـد: «هیجـان مـردم کابـل بـه جایی رسیده بود، که زنان کابل نان در تاوه و تنـور پختـه و بـر سـر گذاشـته در

اردوی ملی می رسانیدند... هنگام عبور عساکر انگلیسی از بازار و کوچه ها زنان کابل از بالای بام ها سنگ و خشت و آب جوش بر سر آنان می ریختند و دیوار های سنگی را بالای شان می غلتاند. همین که عساکر انگلیسی با مردان جنگ جوی مقابل شد، چون ساحهءجنگ تنگ بود، آلات ناریه از کار فرو ماند و سیلاوه های سنگین مجاهدین به درخشیدن آغاز کرد. در چنین جنگ و گریبان دری هفت صد عسکر مثل گوسفند مذبوح در روی زمین افتاد. جنران انگلیس اسیر گردید و دم به دم کلمه اسلام بر زبان می راند تا او را از کشتن معاف داشتند. «۱» »

با دفاع های جانانه مردم عساکر انگلیسی با یک تلفات سنگین عقب زده شد و افسران انگلیس رو به فرار گذاشت؛ «کاپتان میکناتین هنگام فراربا زنی رو برو شد که طفل خود ر ادر آغوش داشت و همین که دشمن را بدید فرزندش را به کنار گذاشت و راه فرار میکناتین را ببست، میکناتین شمشیر افسری خودش را به سر زن حواله کرد، اما قبل از آن که شمشیر به هدف رسد، خود کپتان مورد اصابت گلوله قرار گرفت و مجروح افتاد. «۲» »

زنان افغانستان همانند مردان لباس رزم می پوشیدند وبادشمن مقابله می کردند که از جمله عمه سنگری ادی غازی، گلچهره بامیانی، تاجور آغه، همسر میر یزدان بخش و ... را نام برد که هر کدام در مقابل دشمن فداکاری های چشم گیر نموده اند که عمه سنگری در جنگ ملبس به لباس رزم می شد «او بحق یکی از زنان شجاع و دلاور و اعجو به ای بود که نظیرش در تاریخ افغانستان کمتر دیده شده است. در تیر اندازی مهارت عجیبی داشت. «۳» » تاجور آغه

۱ ـ همان مدرک، ص ۸۰
۲ ـ افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۸۸۷ ج ۱، بخش ۲.
۳- تاریخ تشیع، ص ۸۸ استاد یزدانی.

همسر نجف بیک که زن شجاعی بود در یک تهاجم غافلگیرانه از سوی کوچیها با همکاری نادر شاه. در حالیکه تلفات سنگین به مهاجمین وارد کرده بود با لب تشنه به شهادت رسید، نجف بیک بدن خون آلود همسر خویش را داخل گنجینه ای پنهان کرد تا بعدا بدست دشمن نیفتند در همین رابطه اشعار در باره این خانم شجاع نیز سروده شده است که یک فرد آن چنین است:

تاجور آغه در گنجینه بی کسه پیچه سیاه بله رویش رغسه

یعنی پیکری بی جان تاجور آغه. در داخل گنجینه بیکس مانده است و زلفان سیاه او بالای صورتش در هم ریخته است. مهاجمین بعد از شهادت نجف بیک قلعه او را با باروت منفجر کردند و کودکان او را سر بریدند که این شعر حکایت از سنگدلی مهاجمان می کند:

از تفنگای مچکی ئی نجف از او طفلای سر مونتی نجف «۱»

دیگر داستان های دلخراش در رابطه با زنان افغانستان وجود دارد آن اینکه گروهی از زنان و دختران هزاره در زمان عبد الرحمن به خاطر دفاع از عدالت خواهی، اسیر و دستگیر شده بودند و وقتی از راه جاغوری به سوی کابل می بردند در حین عبور از روی پل، از فرصت استفاده نموده دسته جمعی خود را از بالای پل به زیر انداختند و در موج خروشان دریا غرق شدند و با سر بلندی رفتند و دشمن را مأیوس در جاگذاشتند، همین طور وقتی چشمه عدالت خواهی خشک و مقاومت هشت ساله رزمندگان شکست می خورد و سرداران، شهید می گردند و زنان که در سنگر های عدالت خواهی می رزمیدند تلاش می کنند که اسیر نگردند رو به قلهءکوه حرکت می کنند تا در این سنگر طبیعی

۱ ـ تاریخ تشیع، ص ۱۲۰، استاد یزدانی.

نشسته از خود شان دفاع کنند .

از آن طرف لشکر عبد الرحمن در حالیکه تا دندان مسلح بود به قصد به چنگ آوردن این زنان قهرمان با خشم تمام تعقیب می کردند: دختران در سنگر نشسته دشمن را زیر آتش گرفتند و تا دستهء دیگر شان به طرف کوه عقب نشینی کنند به همین صورت خود شان را در چکاد کوه می رسانند و به جایی می رسند که دیگر راهی وجود نداشته و این دختران پاک قلب و طاهره نه دست ستیز داشته که با دشمن بجنگند ونه پای گریز بوده و تمام این ها در قله کوه به صورت زندانی در آمده بوده و همه مضطرب الحال بوده و سراسیمه با موهای پریشان به هر طرف حرکت می کردند و خوف از این داشتند که به دست دشمن اسیر گردند.

تمام این دختران در یک جاجمع می گردند و با یک دیگر دست به گردن نموده با چشمانی گریان وداع می کنند و چادر های شان را به دور سر خود می پیچند تا بعد از جان دادن هم حجاب داشته باشند و از قلب و عمق جان خویش یا زهرا گفته خود شان را از کوه می اندازند و به صورت تکه های بلور بدنشان پاره پاره می گردد. این حوادث را مرحوم ریاضی در عین الوقایع به این صورت آورده است: «چهل و هفت نفر از دختران و زنان هزارهء که در مغاره ای مقیم شده بودند، سپاه دیو سیرت بقصد آنها می دویدند. زنان و دختران دامن همت و غیرت بکمر زده بسوی قلهء که تا نصف کوه صاف بود و دیگر راه فرار نداشت. حرکت کردند در اینحال سپاه وحشی هلهله کنان چون نره دیوان بقصد و صال پریان نزدیک به آن ماه رویان رسیدند. تمام زنان و دختران، خود را بزیر انداخته تکه و پاره شدند تا دست اجنبی به آنها نرسد.

به قصد غزالان نیکو سیر	چو گرگان شدند از قضا حمله ور
همه تیغ بر کف تفنگی بدوش	تعاقب کنان جمله اندر خروش
غزالان بر آن کوه بالا بلند	بلاخی سر راه شان کشت بند
نه دست ستیز و نه پای گریز	سراسر به احوال خود اشک ریز
ز نا محرمان هر یکی در حجاب	چو موسایه افکنده به آفتاب
یکی گشت پنهان پس لاخ سنگ	یکی بود با طالع خود به جنگ
ز ذلف پریشان به صورت نقاب	چو ابر سیاه به رخ ماهتاب
ز بیمی که بر طرف دامان شان	مبادا رسد دست نامحرمان
کشیدند افغان به صد شورشین	بگفتند: فریاد ر س یا حسین
همه مظطرب حال و گریان شدند	سراسیمه از بیم افغان شدند
به چشم بر از اشک و مژگان تر	و داعی نمودند با یکدیگر
زغیرت از آن کوه گردون سریر	فکندند خود را یکایک به زیر
بر آن سنگ خارا و ریگ درشت	یکی بر سر افتاد، دیگر به پشت
به هر سنگ یک قطعه ای چون بلور	جدا شد ز اعضای آن خیلی حور
بدادند جان و ندادند دست	که ناید به ناموس آنها شکست
بلی رسم غیرت همین است و بس	نه زن عشوه گرباشدو بوالهوس
بیاید پس حفظ ناموس و دین	چو آن ماهرویان به عزم مهین
بجای گرش عرصه گردید تنگ	ز غیرت زند شیشه تن بسنگ
خوشا حال مردی که ناموس او	ندارد بمرد دیگر گفتگو ریاضی
به تاریخ گوهر نشان	چنین زد رقم حال آن مهوشان

و لیکن شنیدم که جمعی دگر　　ز زنهای آن مردم نامور
چوشیرین معروف با تیغ تیز　　بکشتند خود را از این ننگ نیز
تأسف به خیلی قشون ماندو بس　　طمع می نباید به ناموس کس«۱»

نمی دانم زن هزاره چه تصویر از مکتب، مبارزه وقلل سر بـه فلـک کشـیدهء وطن بردیوار قلب خویش آویخته اند که این قدر از او فداکار و نشـکن سـاخته است که در میدان مبارزه و در صحنهء کار و فداکاری سرخ رو و باعزت بـرون می آیند. زنان هزاره با این اقدامش در تاریخ هر آدمی را به تأمل وامیـدارد ایـن سؤال برای شان خلق می گردد که چرا خودشان را از کوه می اندازنـد، بـه دریـا غرق می کنند و خود را از حلق آویـزان مـی کننـد؟ وراضـی بـه اسـارت نمـی گردند؟

جواب این پرسش تاریخی این خواهد بود: زنان هزاره می بیننـد، کـودکی از گرسنگی فریاد میزند؛ بیماری از بی دوایی ، بی غذایی می نالـد؛ سـالخوردگان و تمام مردم از سختی و فشار حکام بستوه آمده است، دیگر روزنهء نجات و امیـد باقی نمانده است و زن هزاره در فکر می شوند که خود و مردم انقلابی خـویش را چگونه در تاریخ ماندگار نمایند و در تاریخ نظرها را به مظلومیت مردم خـود جلب نمایند و باانداختن خویش از کوه برای آینـدگان بگویـد کـه مـا در تنگنـا بودیم که یا اسارت و ذلت را بپـذیریم و یـا سـرخ رو در تـاریخ بـه نفـع شـما ماندگار گردیم ما راهی را انتخاب کردیم تا شما سربلند زندگی کنیـد. تـاریخ را وقتی مطالعه می کنیم همانطور که زنان افغانستان دفاع را عمـومی نمـوده انـد و دفاع شخصی هم از خودشان کردند که در این رابطه در « سراج » آمده است:

۱ ـ تلخیص از مصاحبهٔ بابه غلام حیدر ارزگانی.

« میرزا نیاز گل . نویسندهء یکاولنگ شب به خانهء زوجهء یوسف بیک زاری.در آمده و او را در آغوش کشیده. وی به زنا تن در نداده. زاری و بی قراری نموده فریاد زد که:« به کدام دین و آیین این امر شنیع رواست؟! که تن در دهم.«۱»

در زمان حکومت عبدالرحمن مأمورین آن به حدی ظالم و از خدا دور شده بودند که از دست آنها ناموس میهمان خودشان در امان نمی ماند که در این رابطه در سراج آمده است:« عبدالرحمن خان ساکن قریهء «بور یاباف» هرات با زوجهء خودش وارد بامیان گردیده، درخانهء صوبه دار آدم خان نامی، از فوج پیادهءنظامی که آشنای او بود فرود آمد و زوجهء او باکنیز صاحب خانه ، در خانهء جداگانه شب خفته، شوهرش با صوبه دار مذکور، در خانهء دیگر بستر خواب گشودند، که خود صوبه دار بود نه پسر او ، و هنگام خفتن صوبه دار چهار پایهء خود را به درب سرای که هردو تن ضعیفه خفته بودند کشیده، جاریهء خویش را نزد خود طلبید وزوجهء مرد میهمان تنها مانده پسر صوبه دار. در زیر لحاف او در آمده تکلیف زنا کرد و گفت: اگر تن در ندهی یا آواز برکشی به ضرب کریچ هلاکت کنم. این گفته و کارد خود را بر زمین نهاده دست به بند ازار ضعیفهء صالحه برد و آن شیره زن کارد او را برداشته به روی پسر صوبه دار زده، زخم دارش نمود و او با روی زخم دار از خانه برآمده، ضعیفهء محسنه از قفایش برآمده و به شوهر خویش ماجرا را بازگفته، هر دوتن به اتفاق از تعاقب او راه بر گرفتند تا که پیادگان نظام آگاه گشته، ایشان را مانع شدند.«۲» »

در دوران حکومت عبدالرحمن از این قبیل حوادث به حدی زیاد است که

۱ ـ [illegible] وقایع سالهای ۱۳۰۷ ، ص ۳۴۵ تا ۲۶۱ گرفته شده از تاریخ تشیع. ص۲۸۱

۲ ـ سراج التواریخ، ص ۳۳۰. مرحوم ملا فیض محمد هراتی [illegible] (حمل الله)

اگر انسان بخواهد جمع آوری کند چندین جلد کتاب می گردد.

در همین دوران معاصر زنان افغانستان در مقابل تهاجم خارجی و استبداد داخلی چنان جانانه دفاع کرده است که با این پیمانه در تاریخ هیچ کشور دیده نمی شود و اگر محقق با اینصاف. کوچک ترین نظر در تاریخ معاصر اندازد، آن وقت می بیند که زن چه فداکاری در افشار، غرب کابل، شمال، طالقان، هرات، شبرغان، میمنه، سرپل، مزار شریف، دره صوف،بامیان، یکاولنگ، ارزگان، غزنی و ... کرده است که مشت نمونه خروار است یک خاطره در این رابطه می آورم: یکی از کسانی که در زمان حکومت ترکی عسکر بوده و در صحنهء جنگ حضور داشته می گوید: «جنگ شدید در دره صوف علیه دولت شروع شد ما جهت سر کوبی نیروهای جهادی دره صوف از فرقهء دهدادی اعزام شدیم و قتی که به دره صوف رسیدیم چندین سنگر را فتح کردیم. جبهه به دو سمت تقسیم گردید یکی از جبهه ها که اکثر مجاهدین بود جنگ سنگین صورت گرفت هر دو سنگر با موقعیتهای تثبیت شده جبهه دیگر که به نظر می آمد در حدود پنجاه، شصت نفر است و در یک قله که نزدیک یک تپه بود مقاومت می کرد و یک شبانه روز در حال محاصره با ما جنگید و ما فکر می کردیم یک نیروی پنجاه، شصت نفری است چون از چندین جا سری ما فیر می شد سر انجام با توپ و تانگ این قله را به امر فرمانده تخریب صد در صد کردیم و دیگر صدای فیر تمام شد پیشروی کردیم که افراد جنگ جو را دستگیر کنیم، دیدیم که یک زن هزارگی با مامی جنگیده و از چندین جای بدن خود زخمی شده [illegible] اسب افتاده که آن اسب سر میخ بسته است این زن وقتی که زخمی می شود و مرمی هم تمام می کند به طرف اسب می رود که خود را از

صحنه جنگ بکشد ولی نمی تواند در نزدیک اسب به زمین می افتد وقتیکه ما را دید تمام توانش را جمع نموده سر زانو بلند شد و با خشم تمام فریاد زد بی ناموس ها به طرف من نزدیک نشوید. به زمین افتاد و جان داد و تمام عساکر و صاحب منصبان که در همان سنگر بودند آمدند در حال ندامت و پشیمانی گریستند و من دیگر بعد از آن عسکری نکردم و مجاهد شدم«[۱]».»

در این رابطه خاطراتی از انجینر فائزه فلاح می آورم: «یک زن افشاری را درحالیکه زار زار گریه می کرد، دیدم و علت گریه اش را پرسیدم؛ در جوابم گفت: «در روز فاجعهء افشار کابل، طفل یک ماهه ام را در بغل گرفتم و به خاطر نجات و حفظ عفت خود فرار کردم بعد از دو ساعت دویده و پیاده روی، وقتی که در منطقه امن «قلعه شهاده» رسیدم به خودم آمدم دیدم که طفلم در بغلم نیست نمی دانم در حین فرار در کجا از بغلم افتاده است و یا پیره مرد شمالی صدایش از رادیو «BBC» بلند بود: «آی مسلمانان و آی مردم نگذارید که اینها «طالبان» زنان جوان و دختران ما را به کنیزی ببرند. بردند، بردند، بردند،... .»

۱ ـ خاطره از فردی به نام محمد عمر از ولایت بغلان است که در سال ۷۵ در اصفهان از زبان ایشان ثبت کردم.

**زنان نامی افغانستان**

بیکه هروی: شاعره فارسی زبان و زن ثروتمندی بود، شوهرش درویش علی حاکم بلخ بود. با شعرای زمان خود کمک های مالی می نمود این رباعی از اوست:

آبی که فلک بلب چکاند مارا سر گشته به بحر و بردواند ما را

ای کاش به منزلی رساند مارا کز هستی خود باز رهاند مارا

شراب می نوشید، زمانی توبه کرد، وی روزی در مجلس شراب بدیع الزمان حضور داشت، ساقی به وی شراب نداد و او فورا گفت:

من اگر توبه زمی کرده ام ای سروسهی

تو خود این توبه نکردی که مرا می ندهی

این زن در عصر خود یکی از متمولترین زنهای هرات بوده و با علـم و ادب علاقه داشت و شعراء را نوازش و معاونت می نمود. هر سـال از پـول شخصـی خود به شعرای معاصرش می بخشید. بلکه بهر یـک معـاش تعیـین نمـوده بـود. گویند سالی معاش آصفی شاعر مشهور هرات قدری از وقت خود بتأخیر افتـاد. آصفی قطعه ذیل را گفته به میر من آغه بیکه فرستاد:

آیا عروس خطابش جرم پوش بگو

که کی و ظیفه ما را قرار خواهی داد؟

بوقت غله مرا گفته که بار دهم

سرم فدای درت چند بار خواهی داد؟

وقتیکه آغه بیکه قطعهء فوق را خواند خنده کرد و دوچند سـالهای قبـل بـه آصفی غله و دگر اشیا فرستاد، وی در ۹۰۰ هـ زندگی می کرد و عـلاوه بـر ایـن که ادب دوست و شاعر نواز بود خودش نیز شعر مـی گفـت و شـاعرهء خـوبی بود. «۱»

"میر من آغنه دوسـت" یکـی از خانمهـای فاضـلهء افغانسـتان بـوده و در علاقهء سبز وار «شیندند» میزیست. شاعرهء خوبی بود. در علم عروضی وقـوافی معلومات کافی داشت مینویسند که آغـه طبـع روان داشـت و نـام پـدرش قیـام درویش بود ولی فاضلهء عالمهء عصر خود بود غزلش در کتـاب «پشـتنی» نشـر شده که مطلعش این است:

هر کجا آن مه به آن ذلف پریشان بگذرد«۲»

هرکه کفر ذلف او بیند ز ایمان بگذرد

۱ ـ دائرت المعارف آریانا

۲ ـ دائرت المعارف آریانا.

نیز "رابعه" فرزند محمد عظیم، لود هیانه هندوستان ۱۲۹۲-کراچی ۱۳۱۶ ش. بانوی شاعره افغانستانی در شش سالگی، پدرش را از دست داد پس از آن، همراه مادرش به افغانستان باز گشت. رابعه تحصیلات مقدماتی را نزد مادر خود فراگرفت و با تشویق مادرش، به مطالعهء اشعار حافظ، صائب، نظامی، سعدی، مولوی و بیدل پرداخت... ظرافت کلام و حجم سرودهای رابعه از استعداد شگرف وسر شار او خبر می دهد... گزیده ای از اشعار رابعه با نام داغ لاله، در کابل و هرات به چاپ رسیده است.

«سلطان رضیه دختر شمس الدین شمس غوری است که در سنه ۷۰ هجری در دهلی بر تخت سلطنت نشست و ۲٦ سال پادشاهی کرد سلطان رضیه را از همهء اولاد خویش بیشتر دوست داشت و در تعلیم و تربیت او کوشش بسیار می نموده، رضیه باثر توجه پدر ـ تمام علوم متداولهء آن زمان را آموخت، علاوه برآن حسب میل سلطان رضیه در اسب سواری، شمشیر زنی وفنون دیگر مردانه، مهارت بسزایی یافت: گویند سلطان رضیه بسیار زیبا و دلربا بود صدای جذابش به دلربائی وی می افزود. زیبائی معنوی رضیه، او را محبوب همه قرار داده بود، از هر جهت لیاقت سلطنت را داشت وقتیکه پدرش دهلی را برای چندی ترک می گفت تمام اموال دولتی را بعهده رضیه می گذاشت او هم باعقل و فراصت کامل کار ها را حل و فصل می نمود و طرف تحسین و تمجید بزرگان عصر قرار می گرفت. چون پدرش حسن ادارهء او را دید بتاج الملک محمد، یاور خود امر کرد تا فرمان ولیعهدی رضیه را صادر کند.»[۱]

بی بی «ستی» زن عابده و پرهیز کاری بود، با ابومسلم مروزی می زیست

۱ ـ دانشنامه ادب فارسی، دکتر انوشه.

ابومسلم در اثر همت بی بی ستی کار های مهم را در هرات و نیشابور انجام داد، بسال ۱۵۸ ه وفات یافت، مزارش در هرات است شاه رخ میرزا قبر او را تعمیر و نزدیک آن یک مسجد عالی بنا نمود.«۱»

بیبو «فراهی» دختر علی محمد در قریهء تلخک بکوا علاقه فراه در حدود ۹۰۰ هـ می زیست. افسانهء خیلی تراژدیکی دارد که در بین افغانها بسیار مشهور است، خودش با محبوب وی هر دو پهلوانان افسانه اند، ناکامی محبت انجام این افسانه بعضی اشعار افسانه وی منسوب است. «۲»

بیگم دهلوی شاعره ای بود از شاه جهان آباد و معلوم نیست در کدام عصر زندگی می کرد این شعر از اوست:

گر میسر شود آن روی چو خورشید مرا

پادشاهی چه که دعوای خدائی بکنم «۳»

بی بی «صاحب» بنت کامران و نام یکی از ملکه های افغان، زوجه شاه محمود هوتک فاتح اصفهان است مشار الیها، بروز سه شنبه ۹ شهر رجب ۱۱۷۰ چشم از دنیا پوشید مزار وی در شهدای صالحین قریب زیارت جانباز که دارای گنبد سوخته و الواح مزین به آیات قرآنی و نقوش زیبا می باشد واقع است. «٤»

بی بی نور «هروی» عابده و زاهده بود، عمرش در ذهد و تقوا گذشته. پل مالان هرات را وی تعمیر کرده است مزارش در محل نسمعان هرات نزدیک دروازه عراق واقع و زیارتگاه عوام است. «۵»

«حبیبه – کامله، ۱۳۲٤ شمسی، داستان نویس افغانستانی در خانواده ای اهل علم زاده شد. از کار دانش آموزی به نوشتن می پرداخت، کامله از نخستین زنان

۱ ـ دائرت المعارف آریانا.
۲ ـ دائرت المعارف آریانا.
۳- همان مدرک.
٤- همان مدرک.
۵- همان مدرک.

افغانستانی است که به داستان نویسی روی آورد از ۱۳٤۸ شمسی با مطبوعات همکاری کرد. نخستین اثروی در روز نامهء بیدار مزار شریف به چاپ رسید. «کامله آموزگار رئیس دفتر مدیر مجله و مربی کمیته مرکزی جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان بود. «۱» و آثار کامله در اکثر مطبوعات وطن به چاپ رسیده است. «۲»

«آغه بیکهء همسر امیر درویش علی کتابدار[1] برادر امیر علی شیرنوایی «۹۰٦ق» و وزیر سلطان حسین بایقرا «۸۷۳- ۹۱۱ ق» بود. به نوشته تذکره مرآت آفاق در دوره پادشاهی حسین با یقرا در هرا ت آوازهء بسیار داشته است. «۳» »
«عاجزه افغان: اسم و تخلص یکتن از شاعره زبردست و صاحب دیوان قرن ۱۳ هـ افغانستان و از شهر کابل می باشد. وی دختر یعقوب علی خان بارکزائی است. پس از کسب علوم بشعر گفتن آغاز ویکی از اشعارش، بدربار تیمور شاه رسید شاه او را تمجید و تشویق کرده جوائز و صله های زیاد بخشید. دیوان این شاعره در کابل به طبع سنگی چاپ شد و نسخهء از آن موجود است. «٤»
«عاجزه: نامش حشوی بر، تخلصش عاجزه و خواهر «مریم کنیزک» است. «وی نیز صاحب طبع رسا بوده بیشتر مانند خواهر خود اشعار حمدیه و نعتیه می سرود. «۵» »

«زرغونه: دختر ملا دین محمد کاگرا بود و در قندهار می زیست میرمن فاضله و عالمه بود خیلی خوش نویس مشتاق پدر در ۹۰۳ هجری بوستان سعدی را نظم، و به پشتو ترجمه کرد پس باین اعتبار شاعرهء مذکور در ۹۰۰ هجری در قید حیات بود می گویند، وی غزلیات و اشعار دیگری نیز سروده

۱ ـ آریانا دائرت المعارف، ص ۳۱۰. ۲- دانشنامه ادب فارسی، دکتر انوشه.
۳- دانشنامه ادب فارسی. ٤- آریانا دائرت المعارف.
۵- همان مدرک.

است. «۱» »

«زینب:دختر میرویس خان بود. علم فقه و احکام اسلامی و کتب متداول پشتون و فارسی را از ملا نور محمد معلم فامیلی میرویس خان آموخت. بعد از وفات پدر. در امور مملکت داری نیز سهم داشت. برادرانش از او مشاوره می گرفتند. خصوصاً که شاه محمود اصفهان رفت. شاه حسین زمام امور را بارأی صائب خود حل می کرد. «۲» »

«میر من فدوی، دختر سردار نور محمد خان محمد زئی بود. اسمش بی بی آمنه و تخلصش فدوی است. این شاعرهء شرین بیان فارسی روز پنجشنبه ۱۷ ربیع الاول سال ۱۲۷٦ هـ تولد یافته و قتیکه بسن جوانی رسید علوم متداوله وقت خود مخصوصاً علوم دین را فراگرفت بعد از آن به نکاح سردار عبدالحبیب خان در آمد حیات وی ٥٦ سالگی بصورت یقین است در ضمن تحصیل علوم متداوله به ادبیات علاقهء زیاد پیدا کرد و در اثر ذوق، علاقه و استعداد طبیعی خویش شاعرهء خوبی شد، میرمن فدوی بر علاوه شعرگفتنش در نثر نویسی نیز قلم و قدرت خوبی داشت. «۳» »

آمنه فدوی، با درگذشت دومین همسرش، سالهای پایانی زندگانی وی در عبادت و گوشه نشینی گذشت، او زنی سخاوتمند بود و دارایی های خود را به انجام امور خیریه، مانند باز سازی مسجد و احداث چند حلقه چاه اختصاص داده بود. او دو بار حج گزارد. اما در بازگشت از دومین سفر خود به خاک سپرده شد. «٤» »

سمنبوی بادغیسی «سمن» فرزند یونس ۱۳۰۸ ش- بانوی شاعرهء افغانستان،

---

۱ ـ دائرت المعارف آریانا. ۲- دانشنامه ادب فارسی، دکتر انوشه.

۳- ادبیات معاصر دری افغانستان. ص ۳۵. ٤- دانشنامه ادب فارسی.

وی که از اقوام فیروزکوهی ولایت بادغیس است بنا به مشکلات منطقه اش هرگز آموزش ندید و بی سواد ماند اما به کمک حافظه قوی و تأثیر پذیری از اشعار محلی آن ناحیه، به شاعری روی آورد. سمنبو با جلالی شاعر بی سواد فیروز کوهی هرات که دو بیتی هایش در باره معشوقش سیا مو، سر زبان ها است خویشاوندی دارد و آثار زیاد از این شاعر در کابل به چاپ رسیده است. «۱»

صراحت روشنی: لیلا فرزند سر شار شمالی، چاریکار پروان ۱۳۳۷ ش بانوی شاعرهء افغانستانی در خانواده ای فرهیخته متولد شد. پدرش از نویسندگان بنام افغانستان و آموزگار خردمند، در شکل گیری و شکوفایی شخصیت هنری فرزندش بود. لیلا دوره های ابتدائ لیسه را در مکتب ملالی به پایان برد و در ۱۳۵۹ ش در ریشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه کابل لیسانس گرفت، آموزگاری پیشه کرد و از ۱۳٦۰ تا ۱۳٦٥ ش در مکتب مریم درس می گفت و از ۱۳۵۳ ش شعر هایش در نشریه های گوناگون منتشر شده است. «۲»

عایشه درانی: دختر یعقوب علی خان بارکزائی ۱۲۳۵ ق، بانوی شاعرهء افغانستانی از مردم ناحیه اونچی کابل بود و پدرش که لقب توپچی داشت، پیشهء سپاهیگری می ورزید. عایشه در فراگیری دانش بکوشید و به شعر و ادب روی آورد. چون تیمور شاه درانی «۱۱۸۷ـ ۱۲۹۷ ق» اشعار او را دید، با وجود تعصبی که در آن روزگار در بارهء زنان داشتند وی را صلهء فراوان داد و به سرودن شعر تشویق کرد... و دیوانش در ۱۳۰۵ ق در کابل به چاپ رسیده است.«۳»

۱ ـ افغانستان در پنج قرن اخیر.
۲- دانشنامه ادب فارسی، دکتر انوشه.
۳- دانشنامه ادب فارسی.

زریاب:سپوژمی «مهتاب» کابل ۱۳۲۹ ش. بانوی نویسندهء افغانستانی دوره های ابتدائی لیسه را در مکتب ملالی به پایان برد از دانشگاه کابل در ریشتهء زبان و ادبیات فرانسه دانشنامهء لیسانس گرفت. تحصیلاتش را در فرانسه دنبال کرد و در ریشتهء ادبیات نوین دانشنامهء دکترا گرفت، پس از آن به میهن خود بازگشت و مدتی در مدرسه های ملالی و استقلال به تدریس پرداخت از دورهء دانش آموزی به داستان نویسی روی آورد و داستان هایش را پیش از ازدواج با رهنورد زریاب با نام سپوژمی رئوف که نامی آشنا برای خوانندگان آثارش بود، در مطبوعات منتشر می کرد. «۱»

سعید بهار ـ کابل ۱۳۳۲ ش ـ بانوی شاعرهء افغانستان پس از به پایان بردن دورهء لیسه از مکتب رابعه بلخی، در ۱۳۵۵ ش در ریشتهء ادبیات فارسی از دانشگاه کابل، دانشنامهء لیسانس گرفت. پس از چندی در دانشکدهء ادبیات فارسی دانشگاه تهران دوره فوق لیسانس ادبیات فارسی را به پایان برد. سپس به کشورش بازگشت... سعید از ده سالگی شعر می سرود. وی در اشعارش از احساسات و طبع لطیف زنانه، به ویژه احساس عاشقانهءزنان، آزادانه سخن رانده و در آن، پیغام رهایی زنان مشرق زمین را از تعصبات جاهلان روز گار به ارمغان آورده است. «۲»

انجینیرفائزه فلاح فرزند حاجی شیخ محمد حسن از زنان سخنران، نطاق عالمه و مشهور کشور است او در شهر مزار شریف بدنیا آمده تحصیلات ابتدایی را تا صنف ششم در مکتب متوسطه روشانهء بلخی و دورهء لیسه را تاصنف دوازدهم در مکتب لیسهء سلطان راضیه به پایان رسانیده وشش سال تحصیلات

۱ ـ تاریخ مختصر افغانستان.

۳- تاریخ ادبیات افغانستان، ص ۳۵۸.

عالی را در انستیتوت ادامه داده در سال ۱۳٦۸ از رشتهء انجنیری جیولوجی و معدن به درجهء «دیپلوم ـ ماستر» فارغ التحصیل گردیده است و چندین سال استاد دانشگاه بلخ بوده است.

فائزه در میدان سیاسی، هم زن فعال و انقلابی است و او عضو شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی و رئیس کمیته امور زنان حزب وحدت می باشد و در میدان فرهنگی هم فعالیت خوبی داشت. مدیر مسئول نشریه کوثر و بنیان گذار چندین مدرسهء دخترانه در شمال بوده است و از این زن اندیشمند چندین مقاله، مصاحبه و سخنرانی و خاطره در مجله های داخل و خارج چاپ و نشر گردیده است.

حلیمه ختک، فرزند خوشحال خان ختک ، ۱۱۰۰ ق بانوی شاعر افغانی. در خانواده ای فرهیخته متولد شد. پدر و برادرش عبدالقادرخان از شاعران بنام روز گار خود بود، حلیمه در فراگیری اصول تصوف اهتمام بسیار ورزید و حافظ قرآن کریم بود. وی زن باسواد بود و در خانه برادرش به دیگر زنان درس می داد او از مریدان سعدی لاهوری بود و پس از درگذشت وی، با برادرش عبدالقادر که جانشین شیخ شده بود، دست بیعت داد حلیمه از شاعران بزرگ پشتو زبان بود. در شعرهای وی عشق مجازی دیده نمی شود و همواره محبوب واقعی را ستوده است. گویند وی به حل مشکلات مثنوی و مکتوبات مجدد الف ثانی «۱۰۳٤ ق» نیز می پرداخته است. «۱»

کنیزک هراتی: مریم دختر سید عبدالله، کروخ «هرات ۱۲۷۵ـ ۱۳۰۸ق» بانوی شاعره افغانستان از کودکی به فراگیری دانش روی آورد، در جوانی دانش ادبی

۱ ـ خوشحال ختک کسیت؟

بسیار آموخت زنی سخنور بود و با گونه های مختلف سخن آشنای داشت از ذوق شاعرانه بر خوردار بود... و بیشتر سروده هایش در مدح و مقبت است. «۱»

گوهر کابل، ز ۱۲۹۲ ق، بانوی شاعرهء افغانستان تاریخ تولد و مرگ وی دانسته نیست از اهالی کابل بود پس به همراه جمعی از نزدیکانش به هند رفت و در آنجا سکونت گزید. گوهر، به سه زبان فارسی، پشتو و اردو شعر می سرود، نمونه ای از اشعارش در پرطاووس آمده است. «۲»

عصمتی معصومه فرزند عبدالحق، نو آباد ده افغانان کابل ۱۳۰۹ ش، مترجم و نویسنده افغانستانی از ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۷ در مکتب ملالی به تحصیل پرداخت وبا درجه ممتاز، آن مدرسه را به پایان برد. از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ ش در دانشکده ادبیات و زبان، تحصیلاتش را پی گرفت و همزمان با تحصیل به تلاش در مدرسه ملالی و بیمارستان زنان «با همراهی معلمان فرانسوی» سر گرم شد. عصمتی، کتاب هایی در بارهء جراحی، بهداشت و تشریح ترجمه کرده است. زبان فرانسوی را در مدارس آموخت و به ادبیات پشتو و فارسی به خوبی آشنایی داشت و زبان انگلیسی را نیز می دانست. «۳»

محبوبه بادغیسی: بی بی صفورا فرزند ابو القاسم جمشیدی، بادغیسی ۱۲۸۵ـشهر نو هرات ۱۳۴۵ ش، بانوی شاعره افغانستان، تحصیلات خود را در هرات به پایان برد و فقه و صرف و نحو وعلوم ادبی و دین را از پدر آموخت در خوش نویسی نیزدست داشت. از چهار ده سالگی به سرودن اشعار پرداخت و به زودی یکی از شاعران بنام افغانستان شد... پند، اندرز، وصف، دوستی و

۱ ـ دانشنامه ادب فارسی، ص ۸۸۱ ۲- دانشنامه ادب فارسی، دکتر انوشه ص۸۸۱

۳- همان مدرک، ص ۴۲۱.

محبت و تبلیغ دانش، درون مایه واصل اشعار او است. از وی دیوان شعری با ۵۰۰۰ بیت به یادگار مانده است. «۱»

محجوب هروی: دختر سکندر خان نظام الدوله صاری ـ ۱۲٦٤ ق، بانوی شاعره افغانی. در خانواده ای اهل علم زاده شد. برادرش علی قلی خان نظام الدوله نیز شاعر بود و صارمی تخلص می کرد. گویند بر اثر ستم و بدرفتاری همسرش، در جوانی در گذشت. محجوب، دیوانی دارد که هنوز به چاپ نرسیده است.

مخفی بدخشانی سیده وسیدهٔ النساء ملقب به پاچا خان فرزند میرمحمود شاه خان، خلم ۱۲۵۸ـ روستای قره قوذ بدخشان» ۱۳٤۲ ش بانوی شاعر افغانی. پدرش از حکم رانان ناحیه قره قوز بود.سیده یک سال و نیمه بود که پدرش در گذشت و هشت ساله بود که عبدالرحمان خان ۱۲۹۷ـ ۱۳۱۹ ق برادرانش را به قند هار و کابل تبعید کرد. او همراه برادرانش سالهایی از زندگی خود را در تبعید به سر برد، اما بعد ها به زادگاهش بازگشت. مخفی تا پایان زندگی مجرد زیست. «۲»

روحی ـ حمیرا فرزند محمد حسین، مزار شریف ۱۳۳۰ ش، بانوی شاعرهٔ افغانی از پنج سالگی نوشتن و خواندن را نزد پدرش فراگرفت، تا کلاس نهم درس خواند و از ۱۳٤٦ ش آموزگاری پیشه کرد. همزمان با تدریس،به فراگیری ادبیات پارسی در دار المعلمین عالی بلخ نیز پرداخت. وی که از خورد سالی با سروده های دل انگیز بزرگانی چون حافظ سعدی. مولوی،سنایی، بیدل، خواجو، خاقانی، شهریار و دیگر پارسی گویان بنام آشنا شد از نوجوانی به سرایش شعر

۱ ـ میلاد با بهاران. نمونه های شعر امروزی افغانستان.

۳- تاریخ تشیع در افغانستان. ص ۱۱۷.

روی آورد. روحی، سالها بانشریهء جهان زن همکاری کرد و از ۱۳٤۸ ش مسئول صفحهء شعر این نشریه بود. وی که پس از روی کار آمدن دولت مارکسیستی در افغانستان، از همکاری با مطبوعات خود داری کرده بود، با پیروزی مجاهدین، بار دیگر به فعالیتهای فرهنگی روی آورد و با نشریه های کوثر و پیام توحید همکاری کرد. روحی، در قالب های کهن و نیمایی، شعر می سراید و نخستین مجموعه از سروده هایش در دفتر با نام صبح امید منتشرشده است «۱۳۵۷ش». «۱»

واحدی: ثریا، کابل ۱۳٤۱ش، بانوی شاعرهء فارسی گوی افغانستان دوره های ابتدای و لیسه را در مکتب زرغون به پایان رساند. از مؤسسه عالی تربیت معلم بارتبهء ممتاز فارغ التحصیل شد. پس از آن به آموزش ادبیات فارسی در مدرسهء استقلال پرداخت پس از چند سال، به نوشتن و سرودن روی آورد مربی کانون نویسندگان جوان شد. سپس منشی بخش ادبیات کودک انجمن نویسندگان، و بعد از آن منشی بخش نقد و پژوهش های ادبی آن انجمن شد. وی همچنین، عضو شورای مرکزی انجمن نویسندگان و عضو هیأت مدیره کانون نویسندگان جوان افغانستان بوده است. در ۱۳٦۷ ش نخستین دفتر شعر او با نام میلاد با بهاران، به همت انجمن نویسندگان افغانستان منتشر شده است وی در سالهای ۱۳٦۵و ۱۳٦٦ ش، برندهء جایزهء ادبی وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان شده. و در ۱۳٦۸ جائزهء ادبی حکیم ناصر خسرو به او داده شد. ثریا به هر دوشیوهء کهن و نو شعر سروده است. «۲»

«ما چوچک بیگم زوجهء همایون بابری و مادر محمد حکیم میرزا.ما

---

۱ ـ زن -- شیروانی.

۳- مراکز علمی و فرهنگی افغانستان، ص ۲۵۸.

چوچک بیگم یکی از زنان سیاستمدار و در عین حال ماجرا جو بود که در کنار پسر خورد سال خویش محمد حکیم میرزا به کابل و توابع آن حکومت می کرد این خانم در سال ۹۷۱بدست ابوالمعالی یکی از سرداران کابل به قتل رسید. و قاتل بعدا توسط محمد حکیم میرزا به انتقام خون مادرش اعدام شد. «۱» »

یکی از زنان با نام و شهرت بلند، مستورهء غوری است: شواهد گوناگون نشان می دهد که مستوره به خانواده هزاره تعلق داشته است و این قهرمان در میدان ادب و شعر در مضامین مختلف عرفان، حمد وستایش، وصف طبیعت و عشق شعر گفته است. غزل ذیل که یکی از سروده های عاشقانه وی است که توان ادبی و قریحه شعری اش را در این وادی نشان می هد.:

دل عشاق گرد عذارت مستانه می رقصد
بلی چون شمع روشن شد دوصد پروانه می رقصد
به هر جاپرتو نوری و انوار خدا باشد
یکی در مسجد و دیگری در میخانه می رقصد
مگر نقاش در بتخانه زد نقش جمال تو
که از شوق تو می بینم بت و بتخانه می رقصد
مرا دیروز و اعظ وعظ ترک عیش می فرمود
شکست امروزیمان بر سر پیمانه می رقصد
دلم چون دام ذلف مردانه خال تو می بیند
زترس دام می لرزد زشوق دانه می رقصد
مگر باد صبا از چین زلفش نگهتی دارد
که بلبل در گلستان جغد در ویرانه می رقصد

۱ ـ افغانستان در مسیر تاریخ، ص ٦٢٨.

مستوره غوری دریکی از روستای غور بنام پرچمن زندگی می کرد. دیوان شعرش بنام تحفه العاشقین و مفرح المسلمین یاد می شود. «۱»

ملالی یکی از قهرمانان دختر افغان به حساب می آید تقریباً شرح قهرمانی این دختر جوان که نامزدش در جنگ میوند علیه انگلیس به شهادت می رسد و او بیرق نامزدش را گرفته علیه دشمن متجاوز پیکار می کند. که در این رابطه سید قاسم رشتیا می گوید:

«در جنگ دوم ( افغانستان و انگلیس ) ملالی، دختر جوان که پس از کشته شدن نامزدش بیرق او را برداشته، مردم را به پایداری تشویق نمود، شهرت و نام تاریخی کسب کرده است. »

مرحوم غبار نوشته است: «در این جنگ مشهور که پشت حکومت انگلیس را در هند به لرزه آورد زنان افغانی هم شرکت کرده بودند و داستان ملالی، دوشیزهء جوانی که در میدان جنگ بیرق سپاه ملی را در عوض بیرقدار کشته شده در شانه می کشید ، از همین جانشئت کرد و این دو بیت از او در میدان جنگ در افغانستان طنین انداخت:

از خون معشوق خال سرخ در رخساره می گذارم

خال که در باغ سبز گل سرخ را شرمنده می کند

اگر در میوند شهید نشوی

بدانی که برای بیعزتی زنده خواهی ماند

غازی ادی دختر حبیب کاکا در اصل از قوم سلیمان خیل کتواز بوده پدرش حبیب کاکا یک شخص قوی و همراه مکناتن و عساکر انگلیس چندین مرتبه

۱ ـ تعاون. سال دوم. شماره ۱۰ و ۱۱.

جنگ کرده بود و در بین مردم معروف به حبیب کاکای بزرگ است. ادی غازی در لوگر به سر می برد. و بعد از شهادت همسر و فرزندش کمر خود را به جهاد علیه انگلیس بست. «۱»

زهرا نامزاد عبدالله: عبدالله جوان نو رسیده از محلهء عاشقان و عارفان کابل با زهرا دوشیزه همسایه خود نامزد بود. در عصر روز سیزدهم دسامبر «۱۸۸۹ م» مجلس نکاح مختصری در خانه عروس منعقد کردند و هنگام عبدالله داخل مجلس عروسی شد و مادرش حنا در انگشت او نهاد، در حالیکه عروس گفت: مردان عاشقان و عارفان به جنگ فرنگی رفته اند و اینجا عروسی عبدالله است؛ عبدالله جوان از تخت عروسی بر خاست و گفت: راست گفتی در چنین روزی مرد باید در میدان جنگ باشد نه در محفل عروسی من رفتم اگر بر نگشم زهرا را در دنیای دیگر خواهم دید.

عبدالله در خانه خود رفت و سلاوه و تفنگچه را برداشت و در کوه بالاشد. فردا عصر مبارزین عاشقان عارفان بعد از آنکه قشون انگلیس، تاشیر پور جاروب شده بودند مرده عبدالله را آورند و در خانه مادر پیرش گذاشتند: زهرا عروس آمد و تنها انگشت حنا دار عبدالله را بوسید وبه مادرش گفت: گریه نکن من تازنده ام در عوض عبدالله فرزند تو هستم این دوشیزه چنانکه وعده داده بود تا بمرد در خانه عبدالله و بنام عبدالله زندگی کرد و نام او در تمام شهر کابل به حیث مثال احترام شد. «۲»

ارباب خچی «خدیجه» دختر شیر علی کربلای است . او در روستای «شاتو» حدی فاصل بین منطقه یکاولنگ و پنجاب – زندگی می کند. کربلایی این مرد

۱ ـ دانشنامهٔ ادب فارسی.

۳- گرفته شده از آثار چاپ نشده برادر اندیشمند، آقای جویا ورسی.

متدین از راه کشت و زرع زندگی خود و خوانواده اش را تأمین می کرده است. او چندین پسر و دختر داشته که از جمله خدیجه بوده است. شوهر خدیجه موسی نام داشت او در مخابرات کار می کرد ار تباط تلفن بین یکاولنگ وسایر نقاط کشور را بر قرار می کرد و در رابطه با رفای مردم تلاش فراوان می کرد. دولت وقت تصدی مخابرات یکاولنگ را به عهده همسر ارباب خچی گذاشته بود. ارباب در رابطه با مسائل اداری باهمسرش کمک می نمود و در غیاب او کارهای او را کامل انجام می داد از آنجای که یک چنین امر تا آن زمان برای زنان منطقه وحتی افغانستان بی سابقه بود معروفیت پیدا کرده و کار های او بسیار جالب و خارق العاده به نظر می رسید؛ بر قرار کردن ارتباط تلفن و پروژه های در دست اجرای دولت از قبیل ساخت سرک، پل و مکتب و... سر می کشد و کارگران را ترغیب در کار می کردند.

از آنجایی که خدیجه شجاع، زبردست، مهمان نواز بود مردم منطقه او را ارباب انتخاب کردند در موسم سردی و برف بادی وقتی مردم از کوتل شاتو به زحمت عبور و مرور می کردند خدیجه مردم را به جایی دعوت می کرد و به آنان مهربانانه رفتار می کرد. از این جهت بود که در مهمان نوازی مشهور شد. در جهت رفاه بیشتر مسافرین در روستای شاتو چای دار خانه «سرای» درست کرد که تا هنوز در آن منطقه باقی است که عابرین و مسافرین در آنجا به استراحت و رفع خستگی می پردازند.

یک وقت برای خچی خبر رسید که کوچی ها کوتل شاتو را قبضه کرده و در حال پیشروی هستند، او مردم منطقه را جمع کرده مسلح شان کرد و به جنگ فرستاد و دشمن را شکست داد اکثر مسائل* و مشکلات اجتماعی منطقه را خچی

حل وفصل می کرد، شخصی که زن خود را کشته بود به خچی ارجاع داد، ایشان قاتل را سزا داد، زمانی که حکومت وقت سرک یکاولنگ را کار میکرد، مأمورین حیوانات مردم را برای کار بیگاری می گرفتند وقتی خچی خانم از این قضیه اطلاع یافت؛ علیه حکومت قیام کرد کار دولت را تعطیل کرد تا اینکه دولت متقاعد شد که حیوانات مردم را بیگاری نگیرد و مردم را معاف کند محمد علی پسر خچی درباره مادرش می گوید: «سردار دیگری در یکاولنگ بود که علیه مادرم نزد والی بامیان شکایت کرد و عریضه دادند که این زن باید دستگیر شود چونکه ارباب گفتن به یک زن برای ما شرم است او همچنین وقتی ظاهرشاه به مناطق هزاره جات منطقه یکاولنگ آمد مادرم دروازه مخصوص تیار کرد و به تعداد ۶۰نفر زن را جهت استقبال از شاهی که به این منطقه آمده بود تنظیم کرد. «۱» »

شیمای شهید: در زمان حکومت کمونیستها در افغانستان در منطقه ترکمن آباد مزار شریف فامیلی بنام شیخعلی ها زندگی می کردند، این فامیل، دختری تحصیل کرده و روشنفکر بنام « شیما » داشت این دختر در یکی از مکاتب دخترانه مزار شریف درس می خواند. در راه مکتب چشم یکی از مأمورین حکومت به این دختر افتاده بوده و در مسیر راه مکتب چندین مرتبه به این دختر جوان مزاحمت ایجاد کرده بود. یک روز سرد زمستانی این مأمور دختر را تعقیب کرده تا دروازه خانه شان رسانده بود و به پدر دختر اخطار می دهد اگر دخترت را به من ندهی، دخترت را بزور خواهم برد. دوباره آن جوان مأمور آمده برای پدر دختر می گوید امشب عروسی من و دخترت می باشد و تا آمدن

۱ ـ همان مدرک.

من آمادگی خود را بگیر. شب فرا می رسد آن مأمور باچند نفر مسلح پشت در خانه رسیدند و صدا کردند که در را باز کنید.

دختر موضوع را می فهمد آشپز خانه رفته کارد را برداشته خدمت پدرمی آید برای پدر صمیانه می گوید:

«پدر جان مرا بکش تا از شر این کافران بد اندیش نجات یابم!»

پدر به خاطر علاقه و محبت که به دخترش داشت قبول نمی کند. دختر برای پدرش می گوید خونم را برای شما می بخشم لطف کن مرا از شر آنها نجات بده !

پدر در حالی که تفنگچه اش را از قاب در آورده است در جواب دخترش می گوید من از تو دفاع می کنم. نمی گذارم تازنده هستم کمونیستها دست به طرف ناموسم دراز کند. دختر با پدر در مصاف کمونیستها می روند و در اولین بر خورد «شیمای شهید» با اینکه زخمی می شود یک کمونیست را به هلاکت می رساند و کلاشینکوف او را گرفته با پدر چندین کمونیست را داخل کوچه نابود می کند با دخالت یک دسته مأمور دیگر شیما شهید می شود و پدر قهرمانش دستگیر می گردد که تا حال سر نوشتش معلوم نیست. «۱»

از زنان عالمه و هنر مند افغانستان میرزاگل بهار، فرزند استاد غلام حسین است؛ این زن عارفه در قریه «نیستان» ورس زندگی می کرده است. پدر میرزاگل بهار پیشه آهنگری داشته و به همین جهت به «استاد» معروف بود که این پیشه در میان فرزندانش هم باقی است وبه فرزند بزرگش «استاد احمد» می گویند.

از آنجای که میرزاگل بهار زن با سواد، هنر مند و باهوش بود آرزو داشت

۱ ـ مراکز علمی و فرهنگی افغانستان، بصیر احمد دولت آبادی، ص ۲۷۸.

که شوهر باسواد داشته باشد. به همین دلیل با مـردی باسـواد از مـردم جـاغوری ازدواج می کند و با همسرش در کابل می رود و در همان جا تا آخـر عمـر مـی ماند. آنطور که گفته می شود از دست خط این زن هنر مند آثار زیاد به جامانـده است که از جمله قرآن شریف، دعا ها و نیایشهای عرفـانی اسـت و او بـه چنـد صورت خط نوشته می کرده است.

میرزا خدیجه از زنان فهمیده، باسواد و سیاست مدار افغانسـتان اسـت؛ او در خانوادهء ضامن علی خان ورس می زیسته و از عقل و درایت خوبی برخـوردار بوده است و خط خوشی داشته و خودش را به هیئت مردان می آراسته است؛ با مردان در مجالس و محافل همگون حرکت می نموده و باضـامن علـی خـان در مسائل سیاسی و تصمیم گیری های مهم مشـورت مـی داده اسـت و کـار هـای قلمی و فکری او را پیش می برده است.

مردم به میرزا خدیجه احترام زیاد قائل بوده اسـت وبـه نظـراتش در مسـائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اهمیت می داده است. او با اینکه در آن سامان رسم است که زن را در مسافرت باید یک مـرد محـرمش همراهـی کنـد، ولـی او بـه تنهایی مسافرت می کرده است و او را مردم منطقه زنی شجاع، باوقـار و باسـواد توصیف می کنند که در بسیاری از مسائل با روحـانیون در بـاب مسـائل شـرعی مباحثه می کرده و از اطلاعات دینی خوبی بهره مند بوده است.

زن معروف به «اینگه» همسر قربان علی از «سلطان رباطـه ورس» از درایـت عقل و کاردانی خوبی برخوردار بـود. بـرادر شـوهر او حـاجی طـوطی خـان از تاجران منطقه بود که در بین ایران و افغانستان تجارت می کرده است. بـا اینکـه طوطی خان آدم تند خو و خود خواه بود اما از ایـن زن حسـاب مـی بـرد و بـه

درایت او اعتراف داشت و معمولاً او را در کار ها طرف مشوره می داشت. دوقضیه از این زن نقل می شود که نشان درایت او است:

اول اینکه در قیام ابراهیم خان گاوسوار، حاجی طوطی خان نامه ای از طرف پادشاه وقت «ظاهر شاه» در یافت می کند که ایلجاری بر علیه گاوسوار تهیه نمای؛ «اینگه» او را برحذر می دارد اگر تو میتوانی باید با او همکاری کنی؛ طوطی خان از استدلال اوقانع می شود و لذا سعی در وقت گذرانی داشته، تا اینکه قیام گاو سوار به پایان می رسد.

دوم کار که طوطی خان می کند تمام زمین ها و جای داد خویش را به نواب خان کوچی می فروشد؛ و همین زن است که او را تنبیه و آگاه می کند که در اشتباه است و باهوش فوق العاده ای که داشته معامله را فسخ می کند و زمین های طوطی خان را گرفته پای کوچی ها را از منطقه کوتاه می کند. «۱»

خاور، زن معروف و با نام انقلاب است که جان دو انسان را از مرگ نجات داد؛ برادر این زن شجاع در یکی از گروپهای متخاصم عضو است وروزی با خواهرش در خانه نشسته بوده که گروپ مخالف منطقه شان را محاصره و برادرش را دستگیر می کند. این در حالی است که قبلا عمویش را نیز دستگیر کرده اند. خاور به فکر نقشه می افتد. فورا برای سر گرم کردن گروه مخالف غذای مفصل آماده می کند در حین خوردن غذا یک نفر که نگهبان برادرش هست تفنگش را در کنارش گذاشته مشغول خوردن غذا می شود. خاور ناگهان حمله می کند و تفنگ نگهبان را می رباید و بعد فورا با برادرش به منزل که کنارشان قرار داشت داخل می شوند و دروازه را از پشت می بندند. بعد از زد و

۱ ـ عبدالمجید ناصری داوودی، مشاهیر تشیع در افغانستان، ج۳، ص ۸۰ ، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۱.

خورد مختصر قوماندان گروپ حاضر می شود در بدل تحویل دادن اسلحه از عمو و برادر خاور دست بر می دارند و با این درایت جان برادر و عمویش را که در آن زمان خون انسان هیچ بهایی نداشت و به آسانی ریخته می شد نجات دهد. «۱»

زنان و مردان متدین بر عکس آدم های معمولی، از رنج بردن در راه رفاه و آسایش هم نوع خود لذت می برند که این لذت متعالی و مافوق لذایذ مادی است؛ ترک لذایذ مادی فقط برای آدم هایی که روح عرفانی و بزرگ دارند میسر است و هر کسی برآن دست پیدا نمی تواند فقط آنهایی که روح و روان عرفانی دارند همانند عقاب یاغی خود می داند: چکاد و سر بلندی کوه تا چه حد صلاحیت دارد و تسخیر آن تسلیم ناپذیری همت پرواز می خواهد؛ و همین طور موج می داند که صخره ها چه قدر استوار و مقاوم هستند. گذشتن از آن هزاران موج پشت اندر پشت می طلبد. امیر بیگم چهار باغی یکی از همین قهرمانان میدان تقوا و جهاد است که در راه آزادی وطن از تمام راحت طلبی و لذایذ دنیای دست برداشته همانند پدران انقلابی اش در سنگر های دفاع از هویت ملی اسلامی اش دفاع کرده که مجاهدت او در کشور به خصوص شمال زبان زد است.

امیر بیگم فرزند زوارشاه و عزیزه هشتاد سال قبل به دنیا آمده است. از آنجایی که زوار شاه مرد آزادی خواه و انقلابی بوده؛ عبدالرحمن او را به شهادت می رساند و به جای این مجاهد آزادی خواه چهار یتیم می ماند که یکی از آنها امیر بیگم می باشد که دوران کودکی را به سختی می گذراند و قتی که به

۱ ـ هفته نامه وحدت، شماره ۴۰۰، سال دوازدهم ۲۷ سرطان ۱۳۸۱، مصاحبه استاد سرور دانش.

کمال جوانی می رسد با حاجی محمد از دواج می کند که ثمرهء این پیوند پنج فرزند می باشد.

از آنجایی که امیر بیگم زن باهوش و توانمند بوده پس از ازدواج در تمام مجالس و جرگه های قومی اشتراک می کرده و نظر می داده است و محاسن سفیدان منطقه از او در تمام مسائل نظر می خواسته و به نظرات این زن احترام می گذاشته که فعالیت این زن در دوران انقلاب چندین برابر می گردد و کاردانی او به همه روشن می شود: به گفته خودش وقتی که تانک های شوروی منطقه را اشغال کرد او به صف مجاهدین می پیوندد و مسئول تمام تدارکات پشت جبهه سرپل می گردد. و مواد غذایی جبهه را پزیده و به سنگر ها توضیع می کند وبرای مجاهدین زنان منطقه را جمع کرده لباس می دوزد و با نظم برای مجاهدین لباس زمستانی و تابستانی تهیه می کند و محبوبیت این زن به حد بالا می رود که مجاهدین سر پل و بخصوص شخصیت چون شهید اخلاقی به او مادر می گفته اند.

عاقله فرزام فاطمی فرزند حاجی سید رضا از زنان با نام کشور است که در صحنه های سیاسی و فرهنگی فعالیت های چشم گیر داشته و او یکی از بنیان گذاران و مسئول انجمن خواهران بلخ بوده است و عضوی شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی نیز است. آنطور که خودش خود را درمجله حبل الله معرفی نموده است: تحصیلات ابتدایی را تا صنف ششم در مکتب متوسط روشانه بلخی و دوره لیسه را تا صنف دوازددهم در مکتب لیسه سلطان راضیه به پایان رسانیده، بعد از چهار سال تحصیل در اگوژی رودکی در سال ۱۳٦۸ به درجه لیسانس در رشته زبان و ادبیات فارغ التحصیل گردیده است و چندین

سال معلم زبان و ادبیات صنوف ۱۱و ۱۲ در لیسه سلطان راضیه بوده از عاقله مصاحبه و آثار در نشریات داخل و خارج چاپ شده است و او زن فعال و نام آور ست و در هر جا که باشد دست به فعالیت و تشکل می زند.

محترمه دکتر شفیقه یارقین زن روشنفکر، ادیب و نامدار کشور است که این زن فرهیخته،شاعر، پژوهشگر و مبارز در اشاعه فرهنگ و ادبیات ازبکی و فارسی دری تلاشهای مثمری بخرج داده و با همسرش استاد یا رقین به صورت مشترک کارهای علمی در رابطه با ادبیات نموده و اشعار فراوانی به زبان ازبکی و دری سروده و در کلمه کلمهٔ، اشعارش درد غربت، گرفتاری و مظلومیت مردمش را ثبت کرده است و دهها مقاله و مصاحبه از این زن مبارز و آزادی خواه در نشراتی داخلی و خارجی چاپ و نشر گردیده است و در سال ۱۹۹۷ میلادی برنده مدال طلا بین المللی «بابر» گردیده است و همچنان در پست های حساس دولتی اجرای مسئولیت نموده است. موقف و موقعیت آن را در زمان حضور فعال جنبش ملی اسلامی افغانستان بسمت «رئیس شورای اسلامی زنان» صفحات شمال کشور می توان تذکر داد.

محترمه رقیه ییلاقی یکی از زنان با سواد و وسیع نظر کشور می باشد و او به گفته خودش یازده سال در مکاتب کابل و بلخ معلم بوده و چهار سال به عنوان استاد دانشکده طب در ولایت بلخ ایفای وظیفه می کرده رقیه زن سنگین و در کارهایش دقیق می باشد.

کربلایی خاتون : در یکی از روستاهای دولت آباد ولایت بلخ بنام «قره غجله» زندگی می کرد که در بین مردم معروف به کربائی خاتون بود.

۱ ـ گرفته شده از آثار چاپ نشده برادر اندیشمند، آقای جویا ورسی.

کربلای خاتون: تقریبا در مدت نیم قرن یعنی از اوائل ۱۳۰۰ تادهـه شصـت که به ایران هجرت نمود، وظیفه تربیت فرزندان روستا را به عهده داشت به ایـن معنی که در ابتدا قبل از ازدواج بـه شـاگردان شـوهر و از دهـه ۳۰ بـه بعـد کـه شوهرش از دنیا می رود خود مستقیما مکتب خانه قریه را فعال نگه می دارد.

به اعتراف تمامی با سوادان آن محل، بـه نسـل پـدران، سـران و نوادگـان در مکتبخانه او درس خوانده اند و همین طور مادران و دختران و نواسه هـا نیـز در مکتبخانه او درس خوانده است. در پنجاه سالگی چشـمان او بینـایی خـود را از دست داده و بدرستی خط کتب را نمی دید ولی آنقـدر، قاعـده بغـدادی، قـرآن، چهار کتاب، حافظ، بیدل و دیگر کتب را درس گفته بود که همه را حفظ داشت و شاگردان را از حفظ درس می داد. معروف است وقتی در دهه محرم و روضـه خوان بالای منبر آیات قرآن را اشتباه می خواند از پشت پرده از تکیه خانه زنـان فریاد می کشید که قرآن را اشتباه نخوان بعد خود درستش را قرائت مـی کنـد او قرآن را حفظ داشت. او عادت داشت که در وقت غذا خوردن برای هر لقمه غذا یک بسم الله بگوید و در راه رفتن، نشستن و اوقات غیـر درس، لـب او همـواره به صلوات و ذکر بود و همیشه قرآن می خواند. زنـان و دختـران از او مسـائل و احکام می پرسیدند و او با حوصله مندی پاسخ می گفت و با اینکه پیر و پاافتاده شده بود ولی مکتبخانه درس قرآن او بروی دختران و پسران خرد سال همچنـان باز بود تا اینکه در ده شصت که جریان مهاجرت و آوارگـی گسـترش یافـت او هم چون میلیونها هموطن خود با همان عصای دست و قرآن خدا که هرگـز هـر دو را از خود دور نمی ساخت راه ایران را در پیش گرفت. چنـد سـال بـدور از شاگردان به تنهایی قرآن را زمزمه نمود تا دنیای فانی را ترک گفته به سرای باقی

شتافت و در اواخر دهه شصت بدون اینکه دوباره وطن را ببیند در مشهد مقدس چشم از جهان پوشید.

«اما خاطره و یاد این زن فدا کار که سالها برای باسواد شدن فرزندان قوم خودِ زحمت کشید، هر گز فراموش نخواهد شد، با اینکه مرده است ولی در هر محفلی که حرف از قرآن در بین آن قوم به میان آید، ناخود آگاه نام کربلایی خاتون هم برده می شود. «۱» ما هم صلوات و درود به روح پاک این عارفه محترمه می فرستیم.

لیلی: لیلی زن سعید قدم نایب که یکی از سرداران بهسود بود، بعد از وفات شوهرش در حل و فصل امور اجتماعی و سیاسی شرکت کرد وفرزندانش را بنام های، میر قدم نایب و حسن نایب که بعد از فوت پدر کوچک بودند پرورش داده آنان را به امور اجتماعی و سیاسی آشنا ساخت و تا حدی در این کاراهتمام کرد که حسن نایب بزرگ شد و به حیث سردار قوم خود معروف شد و او را مردم بنام حسن لیلی یاد می کردند خلاصه اینکه او یک از معروف ترین سرداران قوم بهسود بحساب می آید.

حسن لیلی مرد شجاعی بود که علیه سپاهیان عبدالرحمن شهامت خاصی نشان داد و با آنان جنگید از شهامت و دلیری او تا هنوز در بین قوم بهسود یاد می شود. هنگامیکه قلعه او را سپاه امیر محاصره کردند او که می خواست از قلعه بیرون شود به قتل رسید وسپاه عبدالرحمن خان داخل قلعه شده و قلعه حسن لیلی را به آتش کشیدند که تا هنوز آثاری از ان باقی است حسن لیلی خواهری داشت که او نیز در شجاعت همچون لیلی بود.

۱ ـ مراکز علمی و فرهنگی افغانستان، دولت آبادی.

گل چمن آغه: گل چمن دختر میر یوسف بیک شهرستان بود، او در غیابت پدر با کمک بزرگان منطقه شهرستان مسائل سیاسی و اجتماعی ۱۰۰ خانواده شهرستان را حل و فصل می کرد؛ و یگانه تلاش و آرزوی این دختر باهوش و قهرمان این بود که مردمش به خوش بختی و آرامش زندگی کند به همین خاطر از رفت.و آمد عوامل حکومت آن زمان که: «باعث ازیت و آزار مردم می گردید» جلوگیری می کرد و عوامل حکومت را وارد منطقه شهرستان شدن نمی گذاشت و دیگر در رابطه با وحدت و یک پارچگی مردمش تلاش می کرد و نمی گذاشت مردم اختلاف داشته باشد چون تمام بدبختی مردم را از اختلاف می دانست.

عمه سنگری: یکی از زنانی است که جرأت و دلاوری او به عنوان «مثل» در بین مردم یاد می شود، این زن دختر محمد میر و خواهر سعید احمد خان شاهنور است، نام اصلی او گل بیگم بود. اما بخاطر اینکه رشادت ها و دلاوزیهای زیادی از خود نشان داده بود، به عمه سنگری معروف شده بود محمد امیر در اواخر امارت سراج المله بخاطر ظلمی که از ناحیه دولت و کوچیها در حق او شده بود به ناچار دست به اسلحه برد یک نفر از کوچیها را به قتل رساند و خود همراه هفت پسر و بقیه اعضای خوانوده به کوهسار برآمدند و بنا چار تمام اعضای خانواده او با تفنگ آشنا شدند. عمه سنگر در چنین خانوده رشد یافت از کودکی با تفنگ آشنا شد حقیقتا که او یکی از شجاع ترین زنان بود که نظیرش کمتر در تاریخ افغانستان دیده شده است او در تیر اندازی مهارت عجیبی داشت در بعضی یورشها علیه دشمن همراه با برادران خود در حالیکه لباس مردانه به تن می کرد می جنگید. عمه سنگری سر انجام با مردی

بنام صاحب خان ازدواج کرد و دارای چند فرزند شد بعد از ازدواج دیگر ضرورتی پیش نیامد تا همراه با برادران در جنگها شرکت کند ولی در تیر اندازی و نشانه زنی با برادران خود مسابقه می گذاشت.

کوکوخانم: همسر غلام حیدر خان شانور یکی از زنان شجاع و جنگجوی این خانواده است این زن اصالتا از مردم یکاولنگ بوده است نمونه یکی شجاعت های این زن در یکی از حملات ناگهانی که مهاجمین سر راه خانواده شاهنور کمین زده بودند ظاهر شد سعید احمد خان و غلام حیدر خان به دفاع و مقاومت پرداختند عمه سنگری و کوکو خانم از بالای اسپ به تیر اندازی و مقاومت مشغول ودند در وقت زد خورد تیری به ران کوکوخانم اصابت کرد. او بدون اینکه کسی را از زخمی شدنش اطلاع بدهد زخم را بست بعد از ختم جنگ و شکست دشمنان وطی فاصله زیاد غلام حیدر خان متوجه شد که از کفش خانمش خون می چکد وقتی او می گوید چرا مارا اطلاع ندادی؟ می گوید بخاطر اینکه شما نگران نشوید.

زلیخاه خان: در منطقه جاغوری از رشادتها و شجاعت های خانمی بنام زلیخا خان زیاد نقل می شود. کلمه خان گرچه در این محیط مختص مردان است ولی بخاطر اینکه این زن، مردانگی های زیادی از خود نشان داده و دشمنان را به شکست مواجه ساخته بود، مشهور به زلیخا خان شد مواردیکه زنان هزاره جات از خود فداکاری ها ورشاد گریها نشان داده فراوان است در سال ۱۳۵۹ هـ ش کوچیهای سیاه پوش به تحریک حکومت آنوقت، چندین دهکده در مناطق کجاب را مورد قتل و غارت قرار دادند و قریه «غوچی» را به آتش کشیدند، دختر جوانی که پدرش شهید شده بود تفنگ را بر میدارد و از

دریچه خانه سه چهار نفر مهاجمین را هدف گلوله قرار میدهد وقتی گلوله هایش تمام می شود با قیچی مال کل بالای دشمنان حمله می کند و دوسه نفر را از بین برده آخر خودش به شهادت می رسد... در جنگ های قبایلی وقتیکه زنان هزاره کدام وسیله دفاعی برای خود پیدا نمی توانستند خودکشی می کردند چنانکه در زمان عبدالرحمن وقتی ٤٧ نفر زن را اسیر کرده بودند ومی خواستن بکابل انتقال بدهند هنگام عبور از پلی که در جاغوری است دسته جمعی خود را به رود خانه انداختند تا از شکنجه رها شوند.

آغه نرک: این زن ۳۵ سال قبل در روستای پنجاب یکاولنگ زندگی می کرد، بخاطر اینکه ایشان در خدمات اجتماعی سهم زیاد می گرفت و در جلسات اشتراک می کرد به «آغه نرک» معروف شد، خدمات اجتماعی او تا هنوز زبانزد مردم است.

یکی دیگر از آن زنان باسیاست و با تدبیر جامعه ما مریم دختر حاج باز محمد سناتور می باشد. او بعد از آنکه پدر با تعداد از بزرگان و اقارب نزدیک شان توسط سپاهیان تره کی به زندان سیاسی برده شد، با حوصله مندی و درایت در حفظ دارای پدر و نیز در موضوعات سیاسی و اداره منطقه با مردان مشارکت فعال داشت. چنانچه گفته میشود بعد از دستگیری و بازداشت حاج باز محمد خان مناتور همرا با شهید حاج حبیب الله و شهید حاج امیر پسران برادرش، جنجال و تنش بزرگ در درون قوم مهدی بیک اتفاق افتاد مریم خواهر با تأثیر و نفوذ سیاسی که داشت جلو گیری از جنگ و منازعه که قبلا طراحی شده بود با موفقیت و تدبیر خرد مندانه حل کرد. مریم خواهر در اداره سیاسی منطقه خصوصا در مدیریت سیاسی اقوام و خاندان شان نقش خوب و برجسته را بازی

کرده است. و موضوعات سیاسی بعنوان یکزن سیاستمدار در منطقه هنوز مطـرح است.

بسیار از مناسبات قومی و مراسم خواستگاری و آقسقالی هنوز توسـط او بـا مشوره و نقش وی صـورت مـی پـذیرد. نقـش او در وحـدت و اتفـاق منطقـه خصوصا در درون اقوام «بیگا» برازنده و ستودنی است.

مریم خواهر از معدد زنانی است که علی رغم مشکلات در مسیر رشد زنـان و سهم گیری آنان در عرصه سیاسی و اجتماعی، توانسته در مشوره ها و جرگـه های قومی وسیاسی مشارکت ورزد.

آنچه راجع به او شنیده میشود زن بسیار دقیـق، هوشـیار و بـا تـأثیر و نفـوذ فروان در روحیات زنان و مردان منطقه است.

آغه محمد حسن بیک ولد میر محمد ابراهیم بیک اینها از خاندان امیر بودنـد بعد از فوت پدر آغه بخاطر صلاحیت های خاصی که داشـت وارث پـدر خـود مقرر شد او از تعلیمات ابتدائی خواندن و نوشتن بهره مند بود، ایشان از غرغریـا تگابی برگ بود آغه ۱۰۰ جوره گاو و هزار نفر دهقان داشت او یک زن مهر بـان و شجاع بود و مانند سرداران دیگر مردم را شکنجه و جزا نمیـداد، منطقـه را در امن و امان نگه میداشت یک اطاق مخصوص داشت که روزانه مسائل اجتمـاعی را حل و فصل می کرد یکی از فرزندانش می گفت مادر ما نهایت رحم دل بـود بالای مردم ظلم و ستم نمی کرد آغه ۶۰ سال عمر کرد و بالاخره در سـال ۱۳٤۲ هجری از دنیا رفت و بعد از او برادر کوچکش بنام اکبر خان، قوم را سرپرسـتی می کرد و به نام سردار قوم یاد می شد.

داکتر سیما سمر: در سال ۱۳۳٤ ش در یک خانواده متوسط هزاره در منطقه «سه پایه» از توابع جاغوری دیده به جهان گشود؛ پدرش قد معلی مأمور دولت بود. در سن هفت سالگی چون دیگر اطفال مسلمان راهی مکتبخانهه محل شد، و در حضور شیخ عبدالقیوم امیری قاعده بغداد، قرآن کریم و پنج کتاب را همراه مقداری حساب ریاضی آموخت. در سال ۱۳٤۲ش با خانواده اش به لشکر گاه و مرکز ولایت هلمند کوچید که این رخداد صفحه جدیدی در زندگی وی گشود.

مدیر قدمعلی که علاقه مند به دانش و فرهنگ بود دخترش را به مکتب روانه کرد که درس بخواند سیماسمر از معدود دختران هزاره بود که در مکتب لشکرگاه از سوی آمریکائیها اداره می شد درس بخواند شاید از نخستین دختران هزاره بود که از آن لیسه فارغ التحصیل گردید و در امتحان سراسری شرکت نموده موفق شد در رشته طب در دانشکده پزشکی کابل راه یابد پس از ورد به دانشگاه با عبدالغوفور سلطانی فرزند برادر نادر علی خان سناتور که استاد دانشکده ساینس و علم و صنعت بود ازدواج کرد و در سال چهارم دانشگاه بود که کودتای ۷ ثور سال ۱۳۵۷ ش بوقوع پیوست و در جریان تظاهرات تاریخی مردم چنداول «سرطان ۱۳۵۸ بر ضد دولت، شوهرش با چهار برادر دستگیر و به سرنوشت نا معلوم گرفتار گردید.

در حالیکه دولت پشت بهانه می گشت که سیماسمر را از دانشگاه خارج نموده و دست گیر کند ولی او با وقوف و احتیاط بدون که بهانه دست دولت بدهد دانشگاه را با موفقیت به پایان رسانید و پس از فراغت از تحصیل، مدت ٤ ماه در شفاخانه وزیر اکبر خان کابل به طبابت پرداخت و محرومیت مردمش او را وادار کرد که با تمام مخالفت دوستان و خانواده در سال ۱۳٦۱ ش کابل را به

مقصد زادگاهش جاغوری ترک کند و فعالیت های طبی خویش را در سنگ ماشه آغاز کرد و دوسال و اندی فعالیت بی وقفه و شبانه روزی طبی را در منطقه ادامه داد متأسفانه به خاطر نا امنی به پاکستان مهاجرت می کند.

دکتر سیماسمر به خاطر شایستگی علمی که داشت توانست خود را در فضای سیاسی و علمی پاکستان مطرح کند و برخی مؤسسات خیریه خارجی و سازمانهای امدادی بین المللی حمایت خود را از او اعلام کند وکمک های خود را به او داد که برای مردم افغانستان برساند.

سیما، صداقتی که از خود نشان داد موفق شد در قلب مردم محروم برای خود جا باز کند و اولین بیمارستان خود را برای زنان در سال ۱۹۸۷ راه انداخت و از سال ۱۹۸۹ به بعد، بیمارستان هایی را در چندین ولایت افغانستان و اردوگاههای آوارگان در کویته پاکستان اداره کرده است. سیما جهت خدمت به مردم خود به حدی تلاش کرده است که در سالهای حکومت طالبان خطر جان بود او با اسب به نواحی روستایی که فقیر ترین مردم جهان در آنجا ها سکونت دارند، سفر می کرد و شب که می شد از کلبه های گلی که وی به مدارس مخفی، بیمارستان و در مانگاه تبدیل کرده بود، به مداوا و درمان می پرداخت و او در طول سالهای سلطه طالبان مدارس مخفی دخترانه را امکانات می داد.

سما سمر پس از استقرار مجاهدین در کابل و سقوط دولت نجیب به مردم غرب کابل نیز امداد رسانی نمود. در سال ۱۳۷۲ ش به کابل رفته با رهبر پرقدرت حزب وحدت اسلامی شهید بابه مزاری ملاقات نموده و بخش وسیعی از کمک به مردم مظلوم که جنگ به آنها تحمیل شده بود به عهده گرفت. «۱»

۱ ـ مشاهیر تشیع در افغانستان، ج۳، عبدالمجید ناصری.

از اقدامات فرهنگی او دیگر راه اندازی مکتب های خوب و ماندگار این خدمت گذار به مردم است که حدود ۳۷ باب مکتب ابتدائی، متوسط ولیسه با همکاری و نظارت ایشان در افغانستان جنگ زده فعال می باشد و این خدمت صادقانه به مردم سبب شده است که دنیا به او احترام گذاشته کمیته ها و سازمانهای متعدد و معتبر دنیا جوایز و نشانه های افتخار به او تقدیم نماید و حتی روشنفکران مذهبی در رابطه با او چنین اظهار نظر می نماید: سما سمر از خانم هایی است که بسیار متین، با وقار، با تجربه، خدمتگذار، روشنفکر، فعال و پرتلاش که سابقه کاری ایشان چه در وزارت زنان یا نهادها و مؤسسات دیگر برای همه روشن است و مردم افتخار دارند که در میان خود چنین زنان هوشمند و روشنفکری دارند. «۱» به خاطر فعال بودن در صحنه های سیاسی پس از سقوط طالبان ایشان در اجلاس که تحت نظر سازمان ملل متحد در بن برگذار شد به عنوان معاون دولت موقت و وزیر زنان انتخاب شد و همین طور با آراء اکثریت معاون لویجرگه اضطراری با تمام مخالفت رقبا انتخاب گردید.

یکی از زنان نام آور زن محمد عظیم بیک سر دار هزاره ها می باشد که در جنگ علیه قوای مهاجم عبدالرحمن خان، لباس مردانه پوشیده و بازو به بازوی شوهر خود با دشمنان می جنگیده است. اما وقتی به اثر یک توطئه، محمد عظیم بیک گرفتار شده به دربار هرات برده می شود زنش نیز با او به اسارت می رود لذا والی هرات به خاطر اینکه بیشتر محممد عظیم بیک را جور داده باشد سر زن او را برهنه می کند و احساسات این شیر در زنجیر را تحریک می نماید که شرح این داستا به نقل از عین وقایع در تاریخ تشیع آمده که ما به گوشه ای از

۱- هفته نامه وحدت، شماره ۴۰۰.

اصل منبع اشاره می کنم: « ... با رسیدن اینها به دولت یار دو نفر دیگر از همراهان سردار عظیم خان به هر وسیله که بود از نزد سردار تایمن «که محمد عظیم بیک را به خدعه گرفتار ساخته می رود» فرار کردند و خود او را با هفت نفر همراهان به هرات آوردند از زنان همراه یک نفر عیال خاطر تعلق سردار مشار الیه بود که با لباس مردانه در آمده بود و مغلولا آنها را به در بار عام ورود دادند سعد الدین خان نائب الحکومه هرات با آن همه علم و فضل خود داری آبروی آنها را ننمود و بنای دشنام را به سردار گذاشت و سر آن عیال را که لباس مردانه داشت در ملأ عام برهنه کرد.

سر دار محمد عظیم خان به جواب نائب الحکومه جز این چیزی نگفت که: مرا به نامردی گرفته اند نه در میدان جنگ: حال هم دست و بازوی من بسته است که دشنام می دهید. ما دامی که دستم رها بود از اینگونه حرفها نشنیدم. اما مردان مقصر را بکشند گوا را تر از دشنام و دست اندازی به نامس او است ...» «۱»

همین جریان را مرحوم کاتب به این صورت نقل می کند: «محمد جان دولت یاری، وزری خان صد باشی محمد عظیم خان را که بایک تن از زنان و شرین نام دختر و بنیاد یک برادرش و چند سوار ... به بهانه مهمانی در قلعه در آروده و ظاهرا اعزاز و اکرام نمود، چون مطمئن خاطرش ساخت به اتفاق صد باشی وزری خان گرفتارش نموده، اسلحه و یراقش را تمام بگرفت و خود او را در کابل فرستاده، عیال و دخترش را در هرات روانه کرد. «۲»

بیک «خراسانی» زن عارفه ای بود و در خراسان می زیست شیخ ابو سعید ابو الخیر می گوید که بیک نزدم آمد گفت: عرض دارم گفتم بگو گفت: مردم

۱ ـ مراکز علمی و فرهنگی افغانستان، دولت آبادی، ص ۲٦۷.

۱ ـ سراج التواریخ، ص ۲۷۲.

دعا می کنند که «خدایا یک لحظه ما را بگذار که ترا بشناسم «مگر من سه سال است می گویم «خدایا مرا یکنفس بگذار که ترا بشناسم.» «۱»

طیبه یوسفی فرزند اسلم بیک یکی از دختران جوان، تحصیل کرده، پرتلاش و با استعداد کشور است او که از ارزگان سرزمین شیرین و خالق می باشد همانند صدها هموطن خویش مظلومیت تاریخی مردمش را در حافظه دارد و به همین منظور پس از پایان تحصیلات پرتلاش و با انگیزه پا به عرصه سیاست، اجتماع و فرهنگ گذاشته است. با اینکه جوان است تاکنون فعالیتهای چشم گیری داشته در خارج از کشور برای هموطنان کلاسهای کامپیوتر، زبان و ... دایر می کند و خود بعنوان استاد کامپیوتر به تربیه شاگرد می پردازد.

بعد از تحولات رهای از چنگال تروریزم به داخل کشور می آید در موسسه همبستگی بعنوان معاون و مسوول دفتر امور زنان موسسه همبستگی ایفای وظیفه می کند و بعنوان اولین اقدام پس از آمدن به کشور به مناسبت روزجهانی آثار باستانی و میراثهای فرهنگی سمیناری را جهت تجلیل و گرامی داشت روزجهانی آثار باستانی و میراثهای فرهنگی از طرف دفتر امور زنان موسسه همبستگی در تالار دو هزار نفری وزارت امور داخله در کابل دایر می کند و خود بعنوان دبیر سمینار مسؤلیت سمینار را بعهده می گیرد.

در اولین اجلاس لوی جرگه اضطراری بعنوان نماینده مهاجرین ایران انتخاب می شود و تاکنون چندین سخنرانی و بیانیه های که در سمینارها و محافل مختلف ایراد کرده در مطبوعات معتر کابل به چاپ رسید.

در تاریخ ٥ مارج مطابق ١٥ حوت یک سمینار چهار صد نفری را به منظور گرامی داشت روز جهانی زن با حضور شاگردان مراکز آموزشی موسسه همبستگی و تعداد از فرهنگیان و فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دفتر امور زنان موسسه همبستگی در کابل محفل دایر نمود، این روز را گرامی، می دارد.

---

۱- آریانا دائرت المعارف.

## زن در حکومت طالبان

در حالیکه قدم به هزاره سوم می گذاریم مردمان جهان در پرتوی علم، منطق، مدنیت و خرد زندگی می کنند وخیلی از مسائل حل ناشدنی برای شان حل گردیده است؛ با هزار دریغ و تأسف کشور ما در مقابل صد ها مسائل لاینحل قرار دارد و ابتدایی ترین و طبیعی ترین حق انساها ضایع می گردد و چند روز قبل تر ما شاهد قتل عام و نسل کشی دسته ای از آدم های بیابان گرد به بهانه های مختلف در سرزمین خود بودیم؛ بد تر از همه جهان ناظر زن ستیزی این دسته از جهال و مرد سالار بودند که هرگز عاطفه نداشتند مثل اینکه اینها از سنگ متولد شده باشد به زن ظلم میکردند.

دز حکومت چند روزه طالبان نام زن با تراژدی خونین گره خورده بود و هر روز برای زن تراژدی می آفریدند و از غروب آفتاب آزادی زن خون می جوشید

در همین حال هم در سرزمین ما زنان بودند که در آخر خط نرسیده بودند و آرزوی طلوع آفتاب آزادی را داشتند و منتظر بودند که خورشید آزادی در چمن سبز خوشبختی زن می تابد و دختران معصوم وطن، غزل، رهایی را که در غربت سروده اند روزی به خوانش می گرند.

طالبان در رابطه با مردم افغانستان بالخصوص اقوام غیر پشتون و زنان چنان تحقیر آمیز بر خورد می کردند که شهر های شان را مفتوحه و مردم آن را مشتی اسیر جنگی وزنان را گناه کار می دانستند؛ هیچ اشتیاق نداشتند که همانند یک هم وطن و همکیش با آنها بر خورد کنند و برای اینکه مولفه های ملی را تخریب کنند هیچ باک نمی دانستند به همین خاطر آمده اعمال که در دوران جاهلیت در نظر انسانها قبیح بود این ها آن را در قرن ۲۰ انجام دادند و در تاریخ بشریت دیده نشده که زن را از حمام رفتن منع کرده باشند این ها آمدند در قرن بیستم گرمابه های زنانه کابل را بیش از ۱۳۲ باب را تعطیل کرده اند با اینکه پیامبر اسلام گفته است: «النظافت من الایمان» نظافت از ایمان است ولی از نظر طالبان نظافت و بوی خوش «عطر وادکلن» به بهانه اینکه تحریک آور است مجازاتهای شدید داشت.

زن در افغانستان در این عصر و زمان به وضعیتی به سر می برد که نه آن آزادی زن غربی را دارد که در تمام زمینه های زندگی آزاد باشد؛ نه قانون و سیستم کمونیستی حاکم است نه قانون اسلام مطرح است که زن بتواند مطابق آن قوانین عمل کند؛ متأسفانه زن در این سر زمین تابع مرد، قبییله و سنتهای ضد انسانی می باشد البته قشر با فرهنگ و بعضی اقوام ساکن در این سرزمین از قاعده استثنا اند.

افغانستا در نظام طالبان یکی از سرزمین هایی بود که شدید ترین تبعیض جنسی در آن جامعه مطرح و حاکم بوده است. زن خون بها داده می شود، به ارث برده می شود، معاوضه می گردد، سرشان کارهای شاقه و اجباری می شود و همین طور «زن در این کشور خرید و فروش می شود اما نه بعنوان کنیز، بلکه بنام زن و ازدواج ـ پولهای کلان از فرد گرفته بدون اینکه دختر شریک آینده و زندگی خود را دیده باشد و یا بشناسد و یا قبول داشته باشد ـ تحویل شوهر می کردند. «۱» » این سیر تاریخی و سیه روزی زن در جامعه ما تا این اواخر ادامه پیدا می کند که در دوران طالبان بسیار شدید و حاد می گردد. در رابطه باخط مشی و بر خورد طالبان بازن خیلی ها نوشتند و علیه شان تبلیغ کردند ودسته ای از طالبان طرف داری نمودند و نظر طالبان را در رابطه با زن در شرایط که جو نا امنی در افغانستان حاکم بود نجات دهنده ای زنان دانستند.

طرف داران طالبان بر دودسته تقسیم می شود:

الف- یک دسته به خاطر منافع خود از طالبان دفاع می کردند که پاکستان از همان دسته می باشد.

پاکستان با این کار خود می توانست تمام گروه های مذهبی داخلی پاکستان را از تخریب و دشمنی با دولت پاکستان جلوگیری کند بلکه تمام امکانات مذهبیون را در اختیار بگیرد و در سنگر هند و کشمیر به کار برند و همین طور افغانستان را میدان برای زدن رقبای منطقوی خود داشته باشد و دیگر کمک های مسلمانان پاک و بی خبر جهان را به نام افغانستان جذب کنند.

---

۱ ـ مراکز علمی و فرهنگی افغانستان، بصیر احمد دولت آبادی، ص ۲.

ب- دسته دوم از طرف داران طالبان مسلمانان، صادق بودند اینها فکر می کردند که طالبان طرف دار حجاب زن و حفظ آبرو و حیثیت زن مسلمان است.

دیگر آنها تنها برای طالبان کمک مالی نمی کردند بلکه با جان طالبان را کمک می کردند که متأسفانه از عواطف و احساسات این جماعت نه تنها بنام اسلام بلکه در تمام مکاتب از این جماعت استفاده شده است و یک دسته از آدمهای تردست به نفع خودشان از جان و مال آنها استفاده نموده اند.

**مخالفان طالبان بر سه دسته تقسیم می گردند.**

۱-یک دسته مردمان بی منطق و نا آگاه بودند. این دسته به اوضاع و شرایط هر چیز که برای شان گفته می شوند همان را باور می کنند و علیه طالبان تبلیغ می کردند.

۲-دسته دیگر که مردمان استفاده گر بودند. آنها می خواستند با این کارشان با یک تیر دونشان بزنند هم طالبان را بد نام کنند و هم معقولیت خود را در جهان نشان بدهند.

۳-دسته سوم از مخالفان طالبان مثل دو دسته و قماش دیگر نبودند، بلکه دسته سوم از حیات، آبرو و عقیده خود دفاع می کردند و نمی توانستند در مقابل طالبان ایستادگی نکنند. چون طالبان علیه آنها به صورت علنی و روشن اعلان جهاد نموده بود و گفته بودند که این ها از سرزمین افغانستان باید اخراج گردد و به همین خاطر منازل و خانه های آنها را تخریب و به آتش می کشیدند و خود شان را اجباراً کوچ می دادند و اموال شان را چپاول می کردند و اینها مجبور بودند که در مقابل طالبان جبهه داشته باشند.

مجموع بر خورد و خط طالبان با «زن» در چهار عنصر زیر تشکیل شده است که ما آنها را دور از عصبانیت و افراط و تفریط با یک دقت لازم به بررسی آن می پردازیم که تا نظر طالبان در رابطه با «زن» بصورت روشن و شفاف دانسته گردد.

الف- بستن مکاتب بروی زنان .

ب- ممنوعیت اشتغال زنان.

ج- وضع مقررات شاقه در رابطه با حجاب ولباس.

د- کنترل شدید، بر رفت و آمد زنان.

**۱- بستن مکاتب بروی زنان.**

مدنیت، انکشاف علمی و تعلیم و تربیت بیشتر از هر چیزی به امنیت، آرامش و صلح نیاز دارد و رشد فرهنگ بدور از صحنه های جنگ و مصیبتهای جاهلانه و تبعیض میسر می گردد وقتیکه امنیت در جامعه تحقق پیدا کرد رشد به صورت صحیح صورت می گیرد.

از آنجایی که در افغانستان هیچ گاهی آرامش نبوده و به خاطر حساسیت منطقوی و موقعیت سوق الجیشی شان، هرگز آرامی دوامداری در این سرزمین بوجود نیامده است و حتی پایتختها از شهری به شهردیگر انتقال می یافته اند... به همین خاطر مراکز فرهنگی نیز به تأثیر از مراکز سیاسی نظامی دچار تحولات شده است و در یک جا استوار نمانده است. «۱» همین طور که گفته شد زن به خاطر مصیبت های قبیلوی و تبعیض جایگاه خود را به صورت اصولی بدست نیاورد و حتی در دورانی که افغانستان مطلع الشمس علم، هنر و سیاست بود؛ بزرگترین زنان عالمه و تمدن سازی چون «رابعه» و گوهرشاد آغه

۱همان مدرک، ص ۲۰٤.

به جرم زن بودن به قتل رسیدند.

در این دوره اخیر جنگ های خانمان سوزیکه در کشور ما رخ داد به حدی درد آور و آزار دهنده بودند که روح آزاد مردان وآزاد زنان را به آتش می کشید ولی نمی دانم چرا دست اندرکاران به رو نمی آوردند که کشور شان اشغال شده است و بدون عمل نمودن به قانون فاجعه انسانی در این سرزمین به وقوع پیوسته است بشریت در این سرزمین توهین شده و وجدان های بیدار دنیا افغانستان را به چشم حقارت نظر می کنند و حق هم دارند. چون در کشور ما بد ترین برخورد با زن شده است در این اواخر طالبان قانونی وضع نمودند: «سگ هر کس فردی را دندان بگیرد، باید صاحب سگ، مبلغ سیصد لگ افغانی و یک دختر به همان فردی که سگ او را دندان گرفته بدهد. «۱» این وضع قانون طالبان نشان می دهد که مظلومیت زن در جامعه ما چنان شدید است؛ که هیچ قلم نمی تواند بیان کند؛ این را باید گفت تا زمانی جهل در جامعه حاکم باشد هر روز از این قشر مظلوم قربانی می گیرد و به مظلومیت شان افزوده می شود و از آنجایی که طالبان زنان را از درس خواندن منع نمودند به مظلومیت آن ها چند برابر اقزودند.

در نظام طالبان متأسفانه «زن» اجازه تحصیل نداشت؛ خوبترین زن از نظر طالبان زنی بود که جاهل باشد و بد ترین زن زنی محسوب می شد که آگاه و باسواد باشد چون زن آگاه از هر عمل طالبان علت سؤال می کرد وقتیکه طالبان برای اعماع غیر منطقی شان جواب نداشت مثل تمام آدم های نادان و حکام جاهل با چوب و چماق تکفیر، وارد میدان شده می گفتند: «زنان که سواد یاد گرفته اند

۱ ـ طالبان، جنگ و نظم نوین در افغانستان، ص ۸۰ نوشته پیرمادزن، ترجمه، نجله خندق.

ایمان دینی شان کم شده و از مردان خود اطاعت نمی کنند پس ایمان اینها تا کامل نگردیده نباید سواد یاد بگیرند. »

طالبان با این منطق وقتی که در مناطق افغانستان دست یابیدند اول کاری که کردند مدارس دخترانه را تعطیل نمودند و این مطلب را در جواب مردم با لحن نرمتر به صورت دیگری گفتند: «محرومیت زنان از تحصیل تا زمانی ادامه خواهد یافت که نظام آموزشی مناسب ایجاد شود و این اطمینان را بوجود بیاورد که نسل بعد بر اساس یک نظام قابل قبول اعتقادی، پرورش می یابند.«۱»

متأسفانه طالبان به گفته های خود هم جامهٔ عمل نپوشانید و خیلی ازشهر ها را گرفتند و تا جایی امنیت هم برقرار شد ولی مدارس زنانه بازگشایی نگردید وقتی که جامعه جهانی و ملت افغانستان در این رابطه سؤال می کردند طالبان برای جامعه بین المللی و مردم افغانستان یک جواب روشن نمی دادند همیشه با این جواب کلی و گنگ مردم افغانستان و جامعه جهانی را سر می دوادند و طالبان می گفتند: «تأمین آموزش برای همه از جمله زنان را طبق قواعد و موازین اسلام یک وظیفه می دانند ولی این امر مستلزم تسهیلات جداگانه ای است که در حال حاضر موجود نمی باشد و امنیت در کوچه و بازار نیز وجود ندارد. «۲»

طالبان اعمال خود را رنگ اسلام می دادند که در این رابطه پیام زن می نویسد: «زنی جلوی در دانشگاه محل تدریس با مردی که اکنون رئیس دانشگاه است صحبت می کند و می گوید: می خواهم سر کارم برگردم. مرد می گوید: نمی شود، خلاف امر قرآن است.» با اینکه قرآن تنها کتاب آسمانی است که تأکید بیش از حد در رابطه با سواد و آموزش دارد، ولی یک دسته آدم های نا آگاه از

۱ ـ همان مدرک، ص ۸۳

نظر اسلام در چنین شرایطی که دنیا به سوی علم و آگاهی حرکت می کند آموزش و سواد را برای زنان، غیر شرعی و غیر اسلامی دانسته درب مکاتب را به روی زنان بسته است. و بانوان را از نعمت سواد محروم نموده اند؛ تعلیم و تربیت را برای زن شرم و ننگ شماریده اند یک باره «با مسلط شدن طالبان بر کابل ۲ هزار و ۵۰۰ محصل دختر و حدودیکصد استاد زن به شمول محبوبه حقوق مل رئیس فاکولته حقوق و علوم سیاسی، تنهابه علت زن بودن از پوهنتون اخراج شدند. «(۱)»

طالبان زن را در افغانستان مورد شدید ترین مجازات قرار دادند و با درس خواندن و آگاهی آنها مخالفت نمودند و حتی مدارس خانگی که به صورت مخفی جهت با سواد شدن زنان فعالیت می کردند به شدید ترین صورت در آن ها را بستند: «در ساحه مکروریان دو پلاک را به خاطر مکتب دختران آماده کرده بودند و تعداد زیادی دختران با چادری به درس خویش حاضر شدند؛ ولی طالبان این وضع را تحمل نتوانسته و در ۲۹ جوزا ۱۳۷۷ ساعت ۹ صبح شاگردان صنفوف چهارم تا هشتم در آنجا درس می خواندند، محاصره کرده وزنگی دروازه های صنفون را به صدا در آوردند دختران همه بسیار مظطرب شده و فریادی می زدند که استاد چه کار کنیم استادان بیچاره نیز که ترسیده بودند، گفتند فریاد نزنید، ببینیم که چی می شود. در این هنگام، طالبان دروازه ها را شکسته داخل ساختمان مدرسه شدند. شاگردان همه از هر گوشه پا به فرار نهادند؛ ولی استادان بیچاره ضمن تحمل حرفهای رذیلانه این جانیان مورد لت و

۱ ـ پیام زن، شماره ۵ قوس ۱۳۷۷، چاپ کویته پاکستان، ص ۱۷۷.

کوب قرار گرفتند؛ آغان همه بلاک را در هم و برهم کرده و وسائل درسی را خردُ کردند. بدین ترتیب، دیگر هیچ شاگردی به مکتب نیامد«۱» این آدم های دور از مدنیت درک نکردند که نادیده گرفتن صلاحیت ذوق، استعداد و خلاقیت زنان یک قوم و جامعه به منزله از دست دادن نصف هستی و استعداد آن مردم است چون دانشمندی گفته است: جامعه بشری از محنتها و کوشش زن و مرد تهداب گزاری می شود خصوصا زنهای که با ایفای نقش فعال در جامعه نسل بشر را ترقی می دهد.» و جامعه را از عواطف و محبت مادری خویش بهره مند می سازند.

تعصبات جاهلانه جنسی، اسارت و قیودات قبیلوی علیه زن و دور نگه داشتن آن از مراکز تعلم و تربیه و مشکلات شدید صحی و ... برای زن افغانستان مرگ تدریجی گونه است که زمینه و شخصیت برای آنها باقی نگذاشته است بدتر از همه آتش فشان جنگ که هزاران، هزار کودک، نوجوان و زن و مرد را می سوزاند؛ سر انجام عواطف و احساسات پاک زن جریحه دار و اعصابش تخریب می گردد که ما پس از جنگ هزاران معلول از این قشر لطیف و مهربان داریم. عبدالحکم مجاهد، سفیر طالبان در پاکستان می گوید: «در تمام ارتش ملی و نیروی پلیس ما داوطلبانی پیر و سنت قدیم هستند و معتقدند فرستادن دختران به مدرسه کاری بی شرمانه است.«۲» و در همین رابطه شخص ملا عمر می فرماید: «در دستیابی زنان به تحصیل و آموزش در مراکز تحصیلی، به معنی اعمال سیاست کفر و ترویج بی عفتی و فحشا در افغانستان است. «۳» »

---

۱ ـ همان مدرک.

۲- جریان پرشتاب طالبان، ص۱٤۱.

۳- هفته نامه پیام استقلال، شماره ۱۰، چاپ ایران..

## ممنوعیت اشتغال زنان

طالبان در رابطه با ممنوعیت اشتغال و آموزش زنان برای جامعه بین المللی یک جواب روشن نمی دادند و همه اش با یک جواب گنگ مردم افغانستان و جامعه جهانی را سر می دواندند و طالبان می گفتند: «تأمین آموزش برای همه از جمله زنان را طبق قواعد و موازین اسلامی یک وظیفه می دانند ولی این امر مستلزم تسهیلات جداگانه ای است که در حال حاضر موجود نمی باشد و امنیت در کوچه و بازار نیز و جود ندارد. «۱» » و «بیشترین تأثیر ممنوعیت اشتغال زنان در بخش آموزش وپرورش به چشم می خورد. مدارس پسرانه بر اثر این ممنوعیت مانند مدارس دخترانه بسته شده است، زیرا بیشترین معلمان این مدارس، زنان بودند و به آنان «اجازه کار داده نمی شود. «۲» »

ممنوعیت زنان از کار پیامد های بسیار بد در جامعه داشت که می توان یکی از آن گدا شدن زنان و کودکان بود «برای اولین بار در تاریخ کابل، گدا ها در خیابانها پرسه می زنند یا در اطراف مراکز کمک رسانی تجمع می کنند که بخش زیادی از آن ها را کودکان و زنان تشکیل می دهند بسیاری از آن زنان بیوه و یا مشغول تأمین زندگی مردان معلول و از کار افتاده خود هستند. بر اساس تحقیق در ژانویه سال ۱۹۹۷ پنجاه هزار زن بیوه در کابل و جود داشت که هر کدام به طور متوسط هفت الی نه بچه دارند. «۳» تعجب این جاست رهبران طالبان ادعا می کنند که وجود آنها تضمین کننده عزت و شرافت زنان است آیا گدایی و فقر و بد بختی زنان عزت و شرف آنها است ویا زنان کار کنند و دستشان دراز نباشد. عزت و شرف برای زنان و جامعه است؛ با اینکه قرآن شریف هر گز

۱ ـ افغانستان طالبان و سستمهای جهانی، عبدالغفور محقق، ص ۲۰۱.

۲- طالبان جنگ و نظم نوین در افغانستان، ص ۱۱٦.    ۳- جریان پرشتاب طالبان، ص۱۳۸.

نمی گوید زن ها کار نکنند و استقلال مالی نداشته باشند ویا به مدرسه نروند که آگاه به مسائل گردد طالبان این را ندانستند که زن و مرد از نظر قرآن کاملا با هم برابرند: طالبان با نگذاشتن زنان در سر کار عملا جلوی تمام کمک های خیریه به زنان را گرفتند چون کار مندان کمک های خیریه اکثراً زن بودند وحتی بر نامه «نجات کودکان» را که کلاس هایی برای شناسایی مناطق مین گذاری شده می گذاشت، متوقف کردند و سازمان صلیب سرخ بین المللی که به یک چهارم مردم کابل غذا می رساند مجبور شد زنان کار مند خود را به کشور شان باز گرداند و زنان شاغل افغانستان را مرخص نماید.

طالبان همین که وارد کابل شد اجازه ندادند که زن ها سرکار بروند و به زنان شاغل دستور دادند که سر کار هایشان و در ملأ عام حاضر نشوند و الا مورد ضرب و شتم قرار می گیرند. موسیقی را قدغن کردند سالن های سینما وتئاتر را بستند، دستور دادند که مردان ریش بگذارند وزنان تمام صورت و بدن خود را بپوشانند، و جراحان بیمار غیر همجنس خود را جراحی نکنند والا به عنوان زنا کار سنگسار می شود. مردم را وادار کردند که صحنه دار زدن متخلفان را در ملأعام تماشا کنند. در همین رابطه خبر نگار «BBC» از شهر کابل گزارش می دهد: «این روزها تنها زنانی در شهر مشاهده می شوند که مجبورند برای تأمین ما یحتاج اولیه خود در خیابانها ظاهر شوند زیرا بیشتر این زنان شوهران خود را در جنگ داخلی افغانستان از دست داده اند این زنان گاهی اوقات مورد ضرب وشتم نیروهای طالبان قرار می گیرند ... این خبر نگار گفت: کابل شهر بیوه زنان شهرت پیدا کرده است دست کم ۲۵ هزار بیوه در آن بسر می برند که این بیوها با روی کار آمدن طالبان با مشکل روبرو هستند، زیرا حضور آنها در خارج از

خانه با خطر مواجه است و معلوم نیست زندگی این ۲۵ هزار بیوه که دارای صد ها فرزند هستند در آینده چه خواهد شد. «۱» طالبان کلیه فعالیت های اجتماعی را برای زنان در منطقه حاکمیت خود ممنوع کرد و این ممنوعیت اشتغال به تحصیل دختران و پسران اثر گذاشت زیرا اکثر معلمان مدارس زن بودند. دامنه این محرومیت به مراقبت های بهداشتی و پزشکی زنان کشیده شده است.

### وضع مقررات شاق برای حجاب و لباس

زن در امارت طالبان «برقع» نمی پوشیدند تکفیر می شوندند؛ این گروه مذهبی در سال ۱۹۹۷ اعلام کردند، زنان اگر در بیرون منزل پوشش برقع نداشته باشد، خود و بزرگان قوم شان شدیدا مجازات خواهند شد زنان که فقیر استند توان خرید برقع را نداشتند وزنان که معلول هستند وبعضی اعضای شان مصنوعی می باشد از نظر جسمی توان پوشیدن برقع را ندارند در خانه های شان زندان هستند و از ترس ملیشه های با توم بدست طالبان مورد ضرب و شتم قرار نگیرند بیرون نمی آیند و قیودات طالبان برای زن د رافغانستا خیلی از زنان به خاطر نداشتن برقع از رفتن دکتر و خانه اقوام و ... سلامتی روحی و روانی خود را از دست داده و حتی بعضی های شان جان خود را از دست داده است.

امرای طالبان، برای رعایت قانون خاصی پوشش لباس در جهان اسلام نکته غیر معمول نیست اما طالبان شدید ترین روش را در اجرای این قانون به کار گرفته اند بعضی از عوامل داخلی طالبان بخصوص «پلیس مذهبی، زنانی که از این قانون پیروی نمی کنند را، مورد ضرب و شتم قرار می دهند و این امر تأثیر به

۱ ـ روزنامه اطلاعات، چهارشنبه، مهر ماه ۱۳۷۵، چاپ ایران.

سزایی برفت و آمد زنان در جامعه گذاشته است. ترس آشکاری از طالبان در میان زنان وجود دارد و این ترس باعث می‌شود که آنان در خانه های خود بمانند.«(۱)»

طالبان در رابطه با پوشش آنقدر پافشاری کردند که در اواخر حکومت خود: «زنان را به جرم پوشیدن جوراب سفید یا دمپایی لاستیکی بدون جوراب کتک زده اند و آن ها گفته اند که چنین لباس پوشیدن باعث تحریک «افکار ناپاک» در مردان می شود. «(۲)» به همین خاطر طالبان، شدیدا خواهان این شدند که زنان با برقع صورت خود را بپوشانند. احزاب مجاهدین هرگز بر برقع زنان پافشاری نکرده بودند اگر چه استفاده از آن در مناطق تحت کنترل مجاهدین رایج و عموم بود از آنجایی که فشار در کار نبود مخالفت هم وجود نداشت طالبان در رابطه با حجاب در اولین بیانیه خویش این طور اعلام نمودند: «به منظور جلو گیری از اغوا و وجود زنان بدون حجاب، هیچ راننده ای مجاز نیستند زنان ملبس به چادر های که صورت را نمی پوشاند یا زنانی که لباس تحریک کننده بر تن دارند و یا آنها یی که یک مرد محرم را به همراه ندارند سوار کنند. در صورت تخلف. راننده زندانی و شوهر آن زن تنبیه خواهد شد. «(۳)»

**کنترل شدید بر رفت و آمد زنان**

طالبان در دوران حکومتش چنان کنترل شدید بر رفت و آمد زنان داشتکه اگر زن آنهم با محرم خود مسافرت می کرد و یا به خاطر فاتحه و عروسی خانه خویشاوندی خود می رفته بلکه نامه روا داری می گرفتند و این مقررات شاق به جایی رسید که نه تنها درب مدارس را در روی زنان بست بلکه درب حمام

۱ ـ افغانستان و ظهور طالبان، حسام الدین امامی، ص ۲۰۹.

۲- جریان پرشتاب طالبان، ص ۱۲۹.    ۳- طالبان، ص ۱۰۸.

زنانه را هم بست و آنرا غیر اسلامی اعلام کرد این برخورد طالبان بهداشت و سلامتی زنان افغانستا را سخت به مخاطره افکنده و بیماریهای زنان و بیماریهای عفونی بیداد می‌کرد پزشکان و پرستاران زن هم که از کار منع شده اند جرأت کمک به همجنسان بیمار خود را نداشتند وپزشکان و پرستاران مرد هم طبق قوانین طالبان مجاز به مداوای زنان نیستند. بدین ترتیب زن افغانی با بزرگترین فاجعه تاریخ خود رو به رو بود. «۱»

۱ ـ افغانستان و ظهور طالبان، ص ۲۰۹.

## مأخذ:

قرآن شریف.
مجلهٔ ایران فردا.
نقش زن در فرهنگ و تمدن.
سیمای زن در فرهنگ ایران.
زن در شعر فارسی.
قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ.
زن در تاریخ.
افغانستان بین الامس و الیوم.
زن در آیینه تاریخ.
افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱.
مجله صدف، چاپ پاکستان.
آثار عتیقه بامیان«در هزارستان».
تاریخ افغانستان بعد از اسلام.
جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۱.
زن در نگاه خلیفه دوم و در حکومت وی.
زنان قهرمان، ج ۱.
مکارم اخلاق.
پژوهشی در تاریخ هزاره ها،ج ۱.
خدمات متقابل اسلام و ایران.
رسالهٔ مزارات هرات.
دانشنامه ادب فارسی.
سایه روشنیهایی از وضع جامعهٔ هزاره.
کتاب با قور قود.
دیوان مهستی گنجوی.
سفرنامهٔ ابن بطوطه، ج ۱.
دستورالکاتب فی تعیین مراتب، ج ۱.
تاریخ هرات در عهد تیموریان.
طالبان، اسلام نفت و بازی بزرگ جدید.
بناهای تاریخی خراسان.
راهنمای خراسان.

مجله عرفان.
کانونهای علوم و ثقافت اسلامی در افغانستان.
دائرت المعارف آریانا.
لغت نامه دهخدا.
آثار هرات، ج۲.
زنان سخنسرا.
افغانستان در پنج قرن اخیر.
نظام حقوق زن در اسلام.
تاریخ سیاسی افغانستان.
تاریخ و زبان در افغانستان.
افغانستان در مسیر تاریخ،ج۲، چاپ آمریکا.
میزان، سال چهارم، چاپ هند.
تاریخ معارف افغانستان.
الحیات.
جریان پرشتاب طالبان.
دیوان فرخی.
فرهنگ فارسی معین.
مجلهٔ تعاون، چاپ پاکستان.
مراکز علمی و فرهنگی افغانستان.
مجلهٔ زنان، شماره ۲، چاپ ایران.
نگاهی به عهد سلطنت امانی.
سرزمین و مردم افغانستان.
مجلهٔ میهن، شماره سوم و چهارم، چاپ ایران.
پیغام، شماره ۵، چاپ هند.
خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا.
بنیاد وحدت، شماره ۲۴۷، چاپ ایران.
فریاد عاشورا، شماره ۱۵۱، چاپ ایران.
شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان.
سیری در هزاره جات.
افغانستان کلید یک قاره.
افغانان.
مجلهٔ بامیان سال دوم، شماره ۸.
حجاب.

کرسی نشینان کابل.
زن، دکتر شریعتی.
زن در اسلام.
سراج التواریخ.
افغانستان و ظهور طالبان.
افغانستان سقف جهان.
تاریخ تشیع.
فرهنگ عامیانه.
بحر الفواید.
عین الوقایع.
خاطرات از محمد عمر.
تاریخ مختصر افغانستان.
خوشحال ختک کیست؟
تاریخ ادبیات افغانستان.
میلاد با بهاران.
زن- شیروانی.
خاطرات انجینر فائزه فلاح.
اثار چاپ نشده از جویای ورسی.
مشاهیر تشیع در افغانستان.
هفته نامه وحدت، شماره ٤٠٠.
طالبان جنگ و نظم نوین در افغانستان.
پیام زن، شماره ٥، چاپ پاکستان.
هفته نامه پیام استقلال، شماره١٠.
افغانستان طالبان و سستیمهای جهانی.
روزنامه اطلاعات، چاپ ایران.

مدتی است سیاست مداران بر عکس گذشته، تلاش می کنند که مسائل زنان را به صورت مستقل و دور از باقی گرفتاریهای جامعه مطرح کنند تا از آن بهره برداری سیاسی کرده، رقبای خود را بکوبند، این نوع مطرح نمودن حقوق زن، هیچ فایده ای به حال زن ندارد، چون در یک بر خورد کلان اساسی و ملی لازم نیست مسائل زنان را به صورت مجزا از مسائل مردان دید. تفکیک این مسائل امری زائد است و ثمره طبیعی آن مرد سالاری و گاه زن سالاری است و لا اقل جدائی مرد و زن، تبعیض و تمایز و بر تری یک بر دیگری را در پی دارد که این یک دور باطل است، در جامعه باید مسائل زن و مرد به صورت عادلانه مطرح شود و هر کدام به جای خودش احترام گردد.

**قیمت: (۱۵۰) افغانی**

**چاپ : مطبعه بهیر شهر نو-کابل**